



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



صلح و خشونت

در کهنه‌تاریخیت

با نگاهی به دیگر شیوای اسلام در موضوع صلح و خشونت

محمد طاهر رفیعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلح و خشونت در مسیحیت

نویسنده:

محمد طاهر رفیعی

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	صلح و خشونت در مسیحیت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۳	بخش اول مفاهیم اساسی و شناخت مسیحیت
۲۳	اشاره
۲۵	فصل اول: مفاهیم و مؤلفه های صلح و خشونت
۲۵	اشاره
۲۵	صلح
۲۷	محبت
۲۹	خشونت
۳۰	جنگ
۳۱	فصل دوم: شناخت مسیحیت
۳۱	اشاره
۳۱	سیر تاریخی مسیحیت
۳۶	کتاب مقدس مسیحی
۳۹	بخش دوم صلح و محبت در مسیحیت
۳۹	اشاره
۴۳	فصل اول: میانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت
۴۳	اشاره
۴۴	نجات و رستگاری بشر در سایه صلح و محبت
۴۹	محبت اساس تمام اعمال

۵۲	صلح و محبت بر مبنای عدالت
۵۵	ضرورت پرهیز از جنگ برای تبلیغ مسیحیت و دست یابی به نجات ابدی
۵۷	فصل دوم: صلح و محبت از نگاه عهد عتیق
۵۷	اشاره
۵۸	محبت یهوه به قوم برگزیده
۵۹	شرایط بهره مندی از محبت و عطوفت الهی
۶۱	روگردانی یهوه از محبت به بنی اسرائیل
۶۲	فصل سوم: صلح و محبت در عهد جدید
۶۲	اشاره
۶۳	تأکید بر ضرورت صلح و محبت با تمام مردم
۶۵	عیسی مسیح، منادی صلح و محبت
۶۷	نا امید نشدن از محبت و رحمت الهی
۶۷	نوید حکومت و صلح جهانی و شرایط تحقق آن
۷۱	فصل چهارم: صلح و محبت از نگاه رسولان حواری و ارباب کلیسا
۷۱	اشاره
۷۲	تأکید رسولان بر ترویج صلح و نفی جنگ و انتقام جویی
۷۴	ضرورت پیروی مطلق از حکومت ها و قدرت های برتر
۷۶	تشکیل شورای پایی عدالت و صلح
۷۹	فصل پنجم: ارزیابی و نقد آموزه صلح و محبت در مسیحیت
۷۹	اشاره
۸۱	علل مؤثر در ایجاد رویکرد صلح گرایانه مسیحیت
۸۲	پایبند نبودن مسیحیان بر آموزه صلح و محبت
۸۳	نقد آموزه «فدا»
۸۵	مردود بودن امکان دست یابی به نجات بدون عمل
۸۹	بخش سوم جنگ و خشونت در مسیحیت
۸۹	اشاره

۹۳	فصل اول: جنگ و خشونت در عهد عتیق
۹۳	اشاره
۹۳	مشروعیت خشونت بر مبنای جنگ مقدس
۹۶	قتل عام مخالفان توسط بنی اسرائیل
۱۰۱	فصل سوم: جنگ و خشونت در عهد جدید
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	نهی صلح و آرامش و گسترش جنگ و خشونت
۱۰۳	سفارش عیسی مسیح علیه السلام به لزوم آمادگی برای جنگ
۱۰۶	برخورد قهرآمیز عیسی علیه السلام با یهودیان
۱۰۸	تأکید عیسی بر ضرورت آمادگی برای مبارزه با دشمن
۱۱۰	نمایش قدرت حضرت عیسی علیه السلام
۱۱۲	فصل چهارم: جنگ و خشونت از نگاه رسولان حواری
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	ظهور منجی برای تشکیل حکومت و انتقام از مخالفان
۱۱۵	جنگ های خونین در حکومت هزاره ساله مسیح
۱۱۸	ناگزیر بودن جنگ برای پیروزی نهایی
۱۲۰	فصل پنجم: جنگ و خشونت از نگاه رهبران و متفکران مسیحی
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	اقتدار سیاسی کلیسا و نقش آن در دنیاگرایی و خشونت طلبی مسیحیان
۱۲۲	ایده «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه» در مسیحیت
۱۲۳	جنگ مقدس و جنگ عادلانه از نگاه متفکران مسیحی
۱۲۸	تکفیر مخالفان و تأثیر آن در گسترش خشونت های کلیسا
۱۳۳	فصل ششم: خشونت مسیحیان و ارباب کلیسا در قرون وسطی
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	خشونت های کلیسا در محکمه های تفتیش عقاید
۱۴۲	کشتار مسیحیان مخالف توسط محکمه های تفتیش و صلیبی ها

۱۴۹	خشونت های مسیحیان در جنگ های صلیبی
۱۵۳	جنایت صلیبی ها ضد غیر مسلمانان
۱۵۵	جنایت صلیبی ها ضد مسلمانان
۱۶۰	فصل هفتم: نقش مسیحیت در جنگ های جهانی و جنگ آفروزیها
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	نقش مذهب در سیاست آمریکا و غرب
۱۶۳	بنیادگرایی مسیحی و پیوند آن با سیاست آمریکا
۱۶۹	تأکید بنیادگرایان بر نبرد خونین آرماگدون و حکومت هزار ساله مسیح
۱۷۲	آرماگدون و سیاست های پشت پرده آن
۱۷۹	بخش چهارم صلح و خشونت در اسلام
۱۷۹	اشاره
۱۸۵	فصل اول: صلح و همزیستی مسالمت آمیز در اسلام
۱۸۵	اشاره
۱۸۷	صلح از نگاه اسلام
۱۹۱	محبت در اسلام
۱۹۳	کرامت انسان از نگاه اسلام
۱۹۶	مدارا و پرهیز از خشونت با مردم در اسلام و سیره معصومان علیهم السلام
۲۰۳	تأکید اسلام بر رعایت حقوق اقلیت های مذهبی
۲۰۸	ممنوعیت اجبار پذیرش دین از نگاه اسلام
۲۱۱	فصل دوم: جنگ و جهاد در اسلام
۲۱۱	اشاره
۲۱۳	شرایط جنگ و اعمال خشونت از نگاه اسلام
۲۱۵	جهاد دفاعی و ابتدایی در اسلام
۲۱۸	رأفت و عطوفت اسلامی در جنگ ها
۲۲۴	مقایسه رفتار مسلمانان با مسیحیان در جنگ های صلیبی
۲۲۹	بحران جریان های جهادی خشونت گرا و تروریستی در اسلام

۲۳۳ جمع بندی و نتیجه گیری

۲۳۷ منابع و مأخذ

۲۵۱ درباره مرکز

صلح و خشونت در مسیحیت

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد طاهر رفیعی

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

مقدمه...9

بخش اول مفاهیم اساسی و شناخت مسیحیت

فصل اول: مفاهیم و مؤلفه های صلح و خشونت...13

صلح...13

محبت...15

خشونت...17

جنگ...18

فصل دوم: شناخت مسیحیت...19

سیر تاریخی مسیحیت...19

کتاب مقدس مسیحی...24

بخش دوم: صلح و محبت در مسیحیت

فصل اول: مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت...31

نجات و رستگاری بشر در سایه صلح و محبت...32

«فدا شدن» عیسی مسیح علیه السلام برای تحقق عدالت، رحمت و محبت الهی...35

محبت اساس تمام اعمال...37

صلح و محبت بر مبنای عدالت...40

ضرورت پرهیز از جنگ برای تبلیغ مسیحیت و دست یابی به نجات ابدی...43

فصل دوم: صلح و محبت از نگاه عهد عتیق...45

محبت یهوه به قوم برگزیده...46

شرایط بهره مندی از محبت و عطوفت الهی...47

49... روگردانی یهوه از محبت به بنی اسرائیل

50... فصل سوم: صلح و محبت در عهد جدید

51... تأکید بر ضرورت صلح و محبت با تمام مردم

53... عیسی مسیح، منادی صلح و محبت

55... نا امید نشدن از محبت و رحمت الهی

55... نوید حکومت و صلح جهانی و شرایط تحقق آن

59... فصل چهارم: صلح و محبت از نگاه رسولان حواری و ارباب کلیسا

60... تأکید رسولان بر ترویج صلح و نفی جنگ و انتقام جویی

62... ضرورت پیروی مطلق از حکومتها و قدرت های برتر

64... تشکیل شورای پاپی عدالت و صلح

67... فصل پنجم: ارزیابی و نقد آموزه صلح و محبت در مسیحیت

69... علل مؤثر در ایجاد رویکرد صلح گرایانه مسیحیت

70... پایبند نبودن مسیحیان بر آموزه صلح و محبت

71... نقد آموزه «فدا»

73... مردود بودن امکان دست یابی به نجات بدون عمل

بخش سوم جنگ و خشونت در مسیحیت

81... فصل اول: جنگ و خشونت در عهد عتیق

81... مشروعیت خشونت بر مبنای جنگ مقدس

84... قتل عام مخالفان توسط بنی اسرائیل

89... فصل سوم: جنگ و خشونت در عهد جدید

89... نفی صلح و آرامش و گسترش جنگ و خشونت

سفارش عیسی مسیح علیه السلام به لزوم آمادگی برای جنگ...91

برخورد قهرآمیز عیسی علیه السلام با یهودیان...94

تأکید عیسی بر ضرورت آمادگی برای مبارزه با دشمن...94

نمایش قدرت حضرت عیسی علیه السلام...98

فصل چهارم: جنگ و خشونت از نگاه رسولان حواری...100

ظهور منجی برای تشکیل حکومت و انتقام از مخالفان...101

ص: 6

جنگهای خونین در حکومت هزاره ساله مسیح...103

ناگزیر بودن جنگ برای پیروزی نهایی...106

فصل پنجم: جنگ و خشونت از نگاه رهبران و متفکران مسیحی...108

اقتدار سیاسی کلیسا و نقش آن در دنیاگرایی و خشونت طلبی مسیحیان...108

ایده «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه» در مسیحیت...110

جنگ مقدس و جنگ عادلانه از نگاه متفکران مسیحی...111

تکفیر مخالفان و تأثیر آن در گسترش خشونت های کلیسا...116

فصل ششم: خشونت مسیحیان و ارباب کلیسا در قرون وسطی...121

خشونت های کلیسا در محکمه های تفتیش عقاید...121

کشتار مسیحیان مخالف توسط محکمه های تفتیش و صلیبی ها...130

خشونت های مسیحیان در جنگ های صلیبی...137

جنایت صلیبی ها ضد غیر مسلمانان...141

جنایت صلیبی ها ضد مسلمانان...143

فصل هفتم: نقش مسیحیت در جنگ های جهانی و جنگ افروزی ها...148

نقش مذهب در سیاست آمریکا و غرب...150

بنیادگرایی مسیحی و پیوند آن با سیاست آمریکا...151

تأکید بنیادگرایان بر نبرد خونین آرماگدون و حکومت هزارساله مسیح...157

آرماگدون و سیاست های پشت پرده آن...160

بخش چهارم صلح و خشونت در اسلام

فصل اول: صلح و همزیستی مسالمت آمیز در اسلام...173

صلح از نگاه اسلام...175

محبت در اسلام...179

کرامت انسان از نگاه اسلام...181

مدارا و پرهیز از خشونت با مردم در اسلام و سیره معصومان علیهم السلام...184

تأکید اسلام بر رعایت حقوق اقلیت های مذهبی...191

ممنوعیت اجبار پذیرش دین از نگاه اسلام...196

فصل دوم: جنگ و جهاد در اسلام...199

ص: 7

شرایط جنگ و اعمال خشونت از نگاه اسلام...201

جهاد دفاعی و ابتدایی در اسلام...203

رأفت و عطوفت اسلامی در جنگ ها...206

مقایسه رفتار مسلمانان با مسیحیان در جنگ های صلیبی...212

بحران جریانهای جهادی خشونت گرا و تروریستی در اسلام...217

جمع بندی و نتیجه گیری...221

منابع و مأخذ...225

ص: 8

مفاهیمی چون محبت و خشونت، سوای برخورداری از قدمتی به درازای تاریخ بشریت، به لحاظ اهمیت مفهومی و کارکردی همواره مورد توجه انسانها و جوامع انسانی بوده اند.

تأثیر گذاری این دو مقوله در تعالی بخشیدن به جوامع بشری و یا انحطاط آنها، به حدی بوده است که در طول تاریخ، انسان را در مسیر دغدغه مندی نسبت به این دو موضوع قرار داده و انسان هیچ گاه نتوانسته است نسبت به آنها بی تفاوت باشد؛ چراکه غفلت و بی تفاوتی در این خصوص، تأثیرات مخرب و زیان باری را برای زندگی انسانها در پی خواهد داشت.

پیرامون موضوع محبت و خشونت، سؤالات متفاوت و زیادی می توان مطرح کرد؛ محبت و خشونت به چه معناست؟ آیا این دو از مفاهیم ذات اضافه و نسبی اند یا اینکه محبت مطلقا ممدوح و خشونت مطلقا مردود است؟ اگر قائل به اطلاق شویم چگونه محبت مضر و خشونت نافع، تصور و توجیه منطقی پیدا می کند؟

چنین پرسش های اساسی که ناشی از مخاطرات انسان در حوزه درک این نوع مفاهیم و نیز شدت تأثیر گذاری آنهاست از آن جهت شکل می گیرد که محبت خواهی و خشونت گریزی، امری نهادی و در وجود آدمی تکوین یافته است تا آنجا که گاهی فارغ از اضافی بودن این نوع مفاهیم، هر نوع محبتی را ممدوح و هر نوع خشونت را مذموم دانسته و بدون تأمل و تفکر به سوی این دو مفهوم و یا مفاهیم مشابه، میل پیدا کرده و یا از آن دور می شود.

یکی از سؤالات اساسی که در این زمینه وجود دارد آن است که مسئله محبت و خشونت در ادیان آسمانی چگونه تفسیر می شود؟

در بررسی و پاسخ به این سؤال نکته ای وجود دارد که نباید از آن غافل ماند و آن اینکه بین موضع ادیان آسمانی و پیروان آنها در این مسئله باید فرق گذاشت، زیرا مسئله محبت و خشونت در ادیان آسمانی به روشنی بیان شده است هر چند پیروان ادیان ممکن است به هر انگیزه ای یکی از دو مقوله محبت و خشونت را به دین خاصی نسبت دهند و چه بسا چنین انتساباتی غیر از نگاه حقیقی ادیان آسمانی به این مسئله باشد؛ چنان که همین وضعیت در پیروان مسیحیت، پیش آمده است که مسیحیت را دین محبت، مهربانی و صلح دانسته به گونه ای که بیش از ادیان دیگر به این مسئله اهتمام داشته است.

بدیهی است بررسی چنین موضوعی اولاً متوقف بر تفکیک بین دو حوزه آموزه های دین و دیدگاه پیروان ادیان است و ثانیاً بین آموزه های دو دین مثلاً مسیحیت و اسلام بررسی تطبیقی صورت گیرد و سپس صحت و سقم ادعای پیروان مسیحیت با نگاهی به عملکرد مسیحیان در طول تاریخ مورد قضاوت واقع شود.

دغدغه مهم کتاب حاضر که توسط نویسنده و پژوهشگر ارجمند مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات، تدوین گردیده، بررسی ابعاد گوناگون این مسئله می باشد که امید است مورد توجه امام عصر حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام قرار گیرد.

در نهایت بر خویش فرض می دانم از زحمات نویسنده محترم حجت الاسلام محمدطاهر رفیعی، ارزیابان علمی این اثر حجت الاسلام بهروز حدادی و دکتر احمدرضا مفتاح و مدیر محترم گروه ادیان و مذاهب جناب حجت الاسلام حمیدالله رفیعی تقدیر و تشکر نمایم.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه قم

در تبیین صلح و جنگ، از واژه های گوناگونی استفاده می شود که متداول ترین آنها عبارت اند از «محبت» و «خشونت». از آنجا که تقویت «محبت» معمولاً به صلح طلبی می انجامد و افزایش جنگ و خونریزی، «خشونت طلبی» فرد یا گروه یا دین خاصی را به نمایش می گذارد، برخی برای صلح طلب نشان دادن خود بر محبت ورزی تأکید نموده و از آن طرف، با جنگ طلب نامیدن دیگران، آنها را متهم به خشونت می کنند. به خاطر کاربرد فراوان واژه هایی «صلح»، «محبت»، «خشونت» و «جنگ» برای تبیین جایگاه صلح و خشونت در مسیحیت، لازم است ابتدا به صورت اجمالی به تبیین آنها پردازیم.

صلح

«صلح» مترادف «سلم و مسالمت» است و مراد از سلم، کاری است که خالی از هر گونه آفت ظاهری و باطنی باشد. (1) هم چنان که «سلام» نیز از سلم و به معنای سلامت و صحت است. «شالوم» در ترکیب «اورشلیم» نیز به معنای سلام آمده؛ این واژه، در اصل از «سلیمان» به معنای «مملو از سلامت» گرفته شده و سپس به «شالوم» تغییر یافته است. (2) معنای عبری شالوم و ریشه یابی آن نشان می دهد که صلح و سلامت در دین یهود و همین طور مسیحیت حائز اهمیت بوده است، تا آنجا که مهم ترین مرکز دینی آن ادیان

ص: 13

1- راغب، مفردات، ج 1، ص 421

2- حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن، ج 5، ص 196.

از سوی پیامبران بنی اسرائیل بر مبنای صلح و آرامش بنا گذاشته شد. هم چنان که مکه مکرمه نیز محل امن نامیده شده است. این تشابه می‌رساند که در ادیان آسمانی، صلح و آرامش، اساس و مبناست.

صلح در لغت به این معنای به کار رفته است: مقابل فساد، بدی و گناه، (1) مسالمت، سازش، فرد یا کار شایسته و خوب که در آن فساد نباشد، (2) نیکی کردن و ایجاد پیوند میان مردم. (3) این واژه در اصطلاح سیاسی نیز به معنای پایان جنگ بر مبنای شروط خاص به کار می‌رود. (4)

به طور کلی دو تعریف عمده برای صلح ارائه شده است:

نخست، معنای سلبی: در این معنا، صلح به نبود یا توقف جنگ اطلاق می‌شود. این تعریف بیشتر از سوی آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان پس از جنگ جهانی اول و دوم مورد توجه قرار گرفت.

دوم، معنای ایجابی: صلح ایجابی به معنای استقرار آرامش و نبود جنگ همراه با برقراری عدالت و مساوات است که زمینه توسعه اخلاق و تربیت انسانها را مهیا می‌سازد. (5)

براساس تعریف اول، همین که جنگی وجود نداشته باشد، برای تصور صلح کافی است و دیگر هر گونه تلاش برای تغییر آن وضعیت، قابل پذیرش نبوده و بلکه محکوم است. در حالی که بر مبنای تعریف دوم، هر چند با نفی جنگ، امنیت تأمین می‌شود، اما برقراری نظام عادلانه نیازمند تلاش مضاعفی است که جلوی زیادی خواهی برخی افراد و گروهها را بگیرد.

ص: 14

1- ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 516؛ مفردات، ص 489

2- علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج 5، ص 141.

3- خلیل بن احمد، العین، ج 3، ص 117.

4- رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج 1، ص 557.

5- ر.ک: فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، صص 386-389؛ محمدرضا باقرزاده، «تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین الملل»، معرفت سیاسی، شماره دوم، ص 78.

چنان که در ادامه به تفصیل خواهد آمد، تصویر صلح آمیزی که عهد جدید از عیسی علیه السلام به نمایش می گذارد، بیشتر ناظر به معنای اول صلح است. زیرا مسیح عهد جدید پیوسته از حواریون و مسیحیان می خواهد که استفاده از هرگونه ابزار زور را کنار بگذارند و هیچ گاه به فکر حکمرانی و سروری بر دیگران نباشند. مسیح، پیروان خود را بیشتر به تحمل رنج و درد و تسلیم در برابر ظلم دیگران سفارش می کند و آن را بهترین راه برای دستیابی به پیروزی نهایی - که همان دست یابی به نجات ابدی است - می داند. (1)

محبت

«محبت» اصل اساسی در پیوند زندگی اجتماعی است که نه تنها صلح و امنیت را به دنبال دارد، بلکه توفیق دست یابی به موفقیت ها و پیشرفت های فردی و اجتماعی بیشتر در سایه آن فراهم می گردد. محبت در لغت به معنای «دوست داشتن» و در مقابل «بغض» آمده است. (2) از نظر واژه شناسی، این کلمه، از سه حرف «ح، ب، ب» تشکیل شده و از آنجا که استعمال آن، بیشتر در وزن باب افعال شایع است، در قرآن کریم نیز بیشتر بر همین وزن و گاهی بر وزن استفعال یا تفعیل به کار رفته است. در استعمال قرآنی آن بر وزن استفعال، نوعی طلب در مفهوم وجود دارد، هر چند اصل معنای باب استفعال آن، به معنای طلب نیامده است. از جمله در آیاتی چون: «اسَّ تَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (3) «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (4) و «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (5) به کار رفتن ریشه محبت در باب استفعال برای آن است که دوست داشتن کفر در

ص: 15

1- متی، 5: 5 و 39.

2- ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 289 و 283.

3- نحل: 107. «زندگی دنیا (پست) را بر آخرت ترجیح دادند».

4- فصلت: 17. «آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند».

5- ابراهیم: 3. «همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند».

مقابل ایمان و دنیا در مقابل آخرت و ضلالت در مقابل هدایت، یک امر عادی و فطری نیست؛ بلکه انسان این علاقه را بر خلاف فطرت خود می‌طلبد و بر خود تحمیل می‌کند. (1)

اگر حب در باب افعال استفاده شود، نوع محبت منظور است؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان آمده است: «إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (2)

گفته شده که «احببت» در این آیه به معنای این است که من دوستی اسبان را برای یاد پروردگارم اختیار کردم، زیرا به وسیله آنها می‌توان جنگید و دین خدا را احیا کرد. (3)

رأفت نیز از واژه‌هایی است که در بررسی صلح و خشونت جایگاه خاصی می‌یابد. این واژه در لغت با واژه‌های رحمت، لطف، مدارا، محبت، شفقت و رقت، مترادف است. در این میان، برخی، مفهوم رأفت را بلیغ‌تر از «رحمت» دانسته‌اند. (4)

«محبت» در عهد جدید بیش از 116 بار ذکر شده و عموماً به معنای عشق به خدا یا اعمال نیک ناشی از محبت (مانند دستگیری از دیگران) آمده است. (5) عشق الهی در مسیحیت، هدیه‌ای است که روح القدس به مؤمن ارزانی

ص: 16

1- علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج 2، صص 93-94

2- سوره ص: 31-32. «به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرور را بر او عرضه داشتند. گفت: «من این اسبان را بخاطر پروردگارم دوست دارم [و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم. او هم چنان به آنها نگاه می‌کرد] تا از دیدگانش پنهان شدند».

3- قاموس قرآن، ج 2، ص 95. در برخی ترجمه‌ها نیز آیه به همین معنا آمده است. رک: ترجمه مشکینی و ترجمه المیزان، ذیل آیه فوق.

4- حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن، ج 4، ص 90.

5- محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، پژوهشی از عهد جدید، ص 73.

می دارد. چنان که در رساله رومیان آمده است: «... محبت خدا در دل های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است.» (1)

خشونت

در لغت، معانی متعددی برای واژه «خشونت» بیان شده است؛ از جمله، درشتی، تندى، خشم، غضب، قوی و محکم. (2) این واژه همین طور در مقابل نرمی و همواری نیز به کار رفته است. بر همین اساس کوه نیز به خشونت توصیف می شود. (3) انسان خشن نیز کسی است که تندخو و غیر قابل تحمل باشد. (4) یکی از معانی خشونت عبارت است از ناسازگاری با طبع و اصطکاک با تمایلات طبیعی مردم و اعم است از خشونت گفتاری و رفتاری، سلبی و ایجابی. (5) زیرا انسان خشن گاهی تنها گفتار تند دارد و گاهی تندى او از گفتار به عمل نیز سرایت می کند.

در یک تعریف کلی، خشونت عبارت است از «اقدام علیه جسم و جان، شرف، مال و حقوق افراد، به طوری که ایجاد ترس نماید». اقدام در تعریف فوق نیز اعم است از اقدام فیزیکی (مانند ضرب و جرح و قتل)، هم چنین اقدام معنوی (مانند تهدید و توهین) و همین طور اقدامات قانونی و غیرقانونی دارای این خصوصیت. زیرا تمامی این موارد، اقدام علیه افراد بوده، در آنان ایجاد ترس می نماید. بنابر این مجازات ها نیز از مصادیق لغوی خشونت هستند. (6)

به طور کلی، خشونت دارای مفهوم نسبی است و در مصادیق آن شدت

ص: 17

1- رومیان، 5: 5.

2- فیومی، مصباح المنیر، ج 2، ص 170.

3- ابن منظور، لسان العرب، ج 13، ص 140

4- طریحی، مجمع البحرین، ج 6، ص 170.

5- خلیل بن احمد، العین، ج 4، ص 170.

6- دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج 6، ص 863، حرف خ.

و ضعف وجود دارد. برخی مصادیق آن نه تنها مذموم نیست، بلکه در مواردی لازم و ضروری نیز هست از جمله خشونت در مجازات مجرمان، خشونت در کشف جرایم، خشونت در تعقیب مجرمان و امثال آن که در بحث «بررسی صلح و خشونت در اسلام» به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. معیار کلی در حسن و قبح خشونت، صدق عنوان «عدل» یا «ظلم» بر آن است، که در موارد فوق، نه تنها اعمال خشونت ظالمانه نیست، بلکه عین عدالت است.

جنگ

جنگ در فارسی معادل واژه «War» در انگلیسی است و این واژه منشأ هندو-اروپایی دارد و احتمالاً از ریشه «Wers» به معنای «اغتشاش و اختلاط گرفته شده است» (1).

معادل عربی این واژه نیز «حرب» است که به معنای سلب امنیت، شدت عمل و مبارزه آمده و در مقابل صلح و مسالمت به کار رفته است (2).

در کتاب مقدس مسیحیان نیز واژه «جنگ» فراوان به کار رفته است که وجه اشتراک آنها بیشتر با واژه «ستیز» است. جنگ‌ها و نبردهای مختلفی در عهد جدید نام برده شده که لزوماً با ابزار متعارف جنگی همانند شمشیر انجام نمی‌گیرد، بلکه گاهی ابزار آن، زبان شخص مبارز است؛ (3) یا از نوع نبردهایی است که میان آسمانیان اتفاق می‌افتد؛ (4) یا نبردهایی کنایه‌ای است که میان انسان و بره خدا (مسیح) رخ می‌دهد. (5)

ص: 18

1- Vladimir Orel, A Handbook of Germanic Etymology, 447-467. ص 67.

2- ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 302؛ حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن، ج 2، ص 185.

3- «پس توبه کن و گرنه به زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان خواهیم جنگید». مکاشفه، 2: 16.

4- «و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند. مکاشفه، 12: 7.

5- «ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد؛ زیرا که او رب الأرباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند، خوانده شده، برگزیده و امین اند». مکاشفه، 14: 17.

«مسیحیت» منتسب به حضرت مسیح علیه السلام و از واژه مسح گرفته شده است. مسح به معنای دست کشیدن بر چیزی است. (1)

مسیح معرب «ماشیح» است و «ماشیح» - که در فارسی به «مسیحا» به معنای «مسح شده» تعبیر می شود - اشاره به موعود مسیحی و یهودی دارد. (2) ماشیح در یهود به هر حاکمی گفته می شود که از سوی خداوند یا یکی از پیامبران الهی انتخاب شده باشد. چنان که داود علیه السلام که خود یک ماشیح بود، بارها از فرماندهان خود همانند شائول، یوناتان و ... با عنوان مسیح یهوه (حاکم یا فرمانده الهی) یاد کرده است. (3)

عیسی مسیح علیه السلام پس از آن که توسط یحیای تعمید دهنده، غسل تعمید یافت، رسماً رسالت الهی اش را آغاز کرد. (4) آن وقت بنی اسرائیل - که او را حاکم موعود خود می دانستند - به وی لقب مسیح دادند. هر چند عیسی علیه السلام شخصا چنین نامی را برای خود برگزیده بود. (5)

سیر تاریخی مسیحیت

مسیحیت یکی از ادیان آسمانی است که حدود دو هزار و بیست سال پیش توسط عیسی مسیح علیه السلام به وجود آمد. عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ الهی است که زندگی او در چهار کتاب از مجموعه عهد جدید، یعنی اناجیل چهار گانه «متی»، «مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» آمده است. قرآن کریم نیز در سوره مریم و برخی سوره های دیگر، به اجمال، داستان تولد و نبوت آن حضرت را بیان نموده است.

ص: 19

1- لسان العرب، ج 2، ص 593.

2- مسیحا از تلفظ لاتینی «Messiah» گرفته شده است. ر.ک: رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص 159.

3- ر.ک: سموئیل: 14-16.

4- متی 3: 13-17.

5- ر.ک: لئون دوفور، فرهنگ عهد جدید، ص 51.

به گفته اناجیل متی و لوقا، حضرت مریم علیها السلام نامزد فردی به نام یوسف نجار، از نسل داود علیه السلام بود. در همان دوران نامزدی، فرشته خداوند بر وی ظاهر گردید و به او مژده فرزندى را داد. بدین سان حضرت عیسی علیه السلام معجزه آسا متولد شد، هر چند مردم او را فرزند یوسف نجار می دانستند. (1)

وطن اصلی یوسف، شهر ناصره از استان جلیل بود. (2) به همین جهت عیسی به «ناصری» ملقب شد و کلمات «نصرانی» و «نصارا» از این لقب منشعب شدند. (3)

مطابق نقل قرآن کریم و همین طور اناجیل، خداوند، عیسی مسیح را در کودکی به نبوت برگزید و به او توانایی سخن گفتن داد تا بدین وسیله بتواند ضمن دفاع از پاکدامنی مادرش، حضرت مریم علیها السلام نبوت خود را نیز به مردم اعلان نماید. هنگامی که عیسی از ناصره به جلیل آمد و نبوتش را آغاز کرد، یحیی او را در رود اردن، غسل تعمید داد. (4) همین که عیسی از آب بیرون آمد، دید که آسمان شکافته شد و روح القدس به صورت کبوتری به سوی او نازل گشت و آوازی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خوشنودم». (5)

زندگی زمینی حضرت عیسی علیه السلام طولانی نبود، بلکه در حدود سال 30 میلادی در اثر سعایت یهودیان پایان یافت. (6) از این زمان تا حدود سال 100 میلادی، حواریون حضرت عیسی علیه السلام - که دوازده نفر بودند - به تبلیغ و ترویج

ص: 20

1- متی 1: 1-23 و لوقا 1: 26-46.

2- ر.ک: متی 2: 23، 4: 13؛ لوقا 1: 26-27، 2: 4 و 51؛ 4: 16.

3- ر.ک: عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص 703-703.

4- ر.ک: اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج 1، ص 252؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص 705.

5- مرقس، 1: 9-11.

6- درباره سرگذشت حضرت عیسی ر.ک: جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، صص 582-607

مسیحیت پرداختند. در میان حواریون، اولین فردی که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده و سپس بزرگترین حواری او شده بود، شخصی به نام «شمعون» یا همان «پتروس» بود. مطابق فصل های اول کتاب اعمال رسولان، پتروس مأموریت خود را صادقانه انجام داد تا آنجا که در این راه زندانی و در نهایت کشته شد. کلیسای کاتولیک رومی در واتیکان، بر روی مقبره همین شخص بنا شد.

در ادامه، شخص دیگری میان مسیحیان ظهور کرد که از حواریون نبود، ولی نقش بسیار تأثیرگذاری در پیشرفت مسیحیت داشت. نام عبری او «شائول» و نام یونانی او «پولس» بود؛ پولس در خانواده ای یهودی در شهر طرسوس سیلیکیا به دنیا آمد. (1) او در آغاز، ضد مسیحیان فعالیت می کرد و آنها را شکنجه و آزار می داد، تا آن که بر اثر تحول روحی - که جزئیات آن در اعمال رسولان آمده است - رسماً دین مسیحیت را پذیرفت و از آن پس به تبلیغ مسیحیت پرداخت. (2)

با توجه به آنکه پولس همانند سایر حواریین، مسیح علیه السلام را در زمان حیات خود ملاقات نکرده بود، و از طرفی، در محیط یونانی - رومی رشد یافته بود، آنچه او از مسیحیت بیان می کرد آمیخته ای از برداشت های او از سخنان حواریون، نصوص مقدس پیشین، علوم یونانی، فیلون اسکندری و تفکر یهودی سابق او بود. (3) از این رو، تعالیم او با تعالیم دیگر حواریون، و در رأس آنان پتروس، تفاوت های زیادی داشت؛ از جمله، پولس پایبندی به شریعت موسوی را برای پذیرش مسیحیت و التزام کامل به آن شریعت را برای مؤمنان لازم نمی دانست و معتقد بود هر کسی می تواند وارد دین مسیح گردد.

ص: 21

1- شارل جنیبر، المسیحیة نشأتها و تطورها، صص 68-70.

2- ر.ک: اعمال رسولان، باب 9: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، صص 731-737.

3- المسیحیة نشأتها و تطورها، صص 69-70.

به همین جهت دعوت او برای مشرکان امپراتوری جذابیت بیشتری داشت. (1)

به گفته بسیاری از نویسندگان مسیحی، افکار پولس باعث تغییرات بسیاری در دین مسیحیت شد تا اندازه ای که محققان مسیحی او را مؤسس دوم این دین به شمار آوردند. (2) اگر چه اندیشه پولسی در قرن اول پیروزی نسبی یافت، اما افکار او در سده های دوم و سوم میلادی، نزاعهای الهیاتی سختی را بین مسیحیان ایجاد کرد که باعث شکل گیری گروههای مختلف و به وجود آمدن خشونت های زیادی شد. زیرا برخی از این گروهها، با اصل اندیشه پولسی مخالف بودند و آن را کفر می شمردند و شماری دیگر با پذیرش اصل آن در تفسیر آن با دیگران اختلاف داشتند. (3)

در اثر تداوم نزاعهای الهیاتی، از اواخر قرن دوم به تدریج گروهی ظهور کردند که خود را کاتولیک خوانده و جریان های دیگر را به عنوان بدعت گذار رد می کردند. کاتولیک بر مبنای آموزهای به نام «حجیت کلیسا» شکل گرفت و کاتولیک ها می گفتند حضرت عیسی علیه السلام در سخنی که به «متن پترسی» معروف است، پترس را به سرپرستی کلیسا نصب کرده است. (4)

نزاع کاتولیک ها با گروههای دیگر هم چنان ادامه داشت تا آن که در ابتدای قرن چهارم میلادی، تحولاتی سیاسی در امپراتوری روم رخ داد که تأثیر بسیاری بر تاریخ مسیحیت گذاشت. در آن زمان، کنستانتین، امپراتور روم، به دین مسیحیت درآمد و پس از آن، مسیحیت به یکی از ادیان رسمی و قانونی امپراتوری تبدیل شد. (5) به دنبال آن اتفاق، نزاعهای الهیاتی با پیروزی

ص: 22

1- توماس میشل، کلام مسیحی، ص 54.

2- جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، صص 613-619.

3- درباره جریان های جدید مسیحی، ر.ک: همان، صص 627-629.

4- ر.ک: همان، صص 645-649.

5- عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص 697.

کاتولیکها خاتمه یافت و جریان های دیگر غیر قانونی اعلام شدند. در خلال این مدت، بیشتر حکومتها از مسیحیت حمایت می کردند که تحت تأثیر آن، تحولی جدی در رفتار و اعتقادات مسیحیان به وجود آمد که متأسفانه خشونت های وحشیانه ای را نیز رقم زد.

از جمله مسائل مهمی که در قرون وسطی، بسیار مورد توجه مقامات کلیسا قرار گرفت، مسئله قدرت و اقتدار کلیسا و پاپ بود. (1) کلیسای کاتولیک، پاپ را دارای قدرت مطلق و نامحدود می شمرد و پیروی کامل از آرای وی را وظیفه عموم مسیحیان می دانست. (2) از منظر کلیسای کاتولیک، پاپ، خلیفه خدا و نائب عیسی مسیح علیه السلام در زمین، معصوم از خطا و گناه و فوق امپراتور بود و تنها او حق الهی قانون گذاری و تشریح برای عموم مسیحیان را داشت. (3) بر اثر تبلیغات گسترده کلیسا در این زمینه، مردم نیز خود را موظف به پیروی از پاپ و کلیسا در مسائل دینی می دانستند؛ (4) اما پس از قرون وسطی و به دنبال خطاها و جنایاتی که پاپها و زیر دستان آنان در قرون وسطی مرتکب شده بودند، آموزه معصومیت پاپ از سوی افراد مختلف مورد نقد قرار گرفت و در نتیجه آن، نهضت پروتستانسزم به رهبری «مارتین لوتر» به وجود آمده (5)

قیام او باعث شکل گیری جریان جدید «مسیحیت پروتستان» شد و از آن زمان به بعد، همه کلیساهای اصلاح شده پروتستانی و همچنین کلیسای

ص: 23

-
- 1- مرتضی صانعی، خطاناپذیری پاپ، ص 37.
 - 2- هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص 92 و 146 و 152 و 190 و 235 و 236؛ جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص 652؛ جان پالارد، واتیکان و فاشیسم ایتالیا، ص 247.
 - 3- مایکل ب. فاستر، خداوند اندیشه سیاسی، صص 406-408؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 678 و 680 و 708 و 1084.
 - 4- ر.ک: یوحنا پترس غوری، مختصر اللاهوت الأدبی، صص 132-135.
 - 5- ر.ک: اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج 1، ص 364.

انگلستان، قائل به خط‌پذیری پاپ و کلیسا شدند و اعلان کردند که شورا تنها زمانی مرجعیت دارد که کتاب مقدس را پشتوانه خود داشته باشد. (1)

کتاب مقدس مسیحی

کتاب مقدس مسیحیان، شامل عهد عتیق «تنخ» (کتاب دینی یهودیان) (2) و عهد جدید (اناجیل چهارگانه به ضمیمه نامه های حواریون، اعمال رسولان و مکاشفه) است.

عهد عتیق، سه بخش دارد: تورات، انبیا و مکتوبات؛ که معروف به تورات است و برای مسیحیت نیز به عنوان منبع دینی و تاریخی اهمیت دارد. (3) در سالهای نخست تاریخ مسیحیت، عهد قدیم تنها کتاب مقدس آنان بود. سالها گذشت تا اینکه مجموعه عهد جدید - که بخش اصلی متون مقدس مسیحی است - تدوین شد. زیرا در سی تا چهل سال نخست میلادی، تعالیم مسیحیت تقریباً تنها به صورت شفاهی و گاه با نامه نگاری انجام می شد؛ اما گسترش مسیحیت و کثرت یافتن روایت های شفاهی و وجود کاستی هایی در آموزش، زمینه انجیل نگاری را فراهم ساخت. (4) از آنجا که کتابهای گوناگونی توسط حواریون و رسولان نوشته شده بود، در تعیین اینکه کدام یک به عنوان عهد جدید پذیرفته شود، اختلاف نظر شدیدی شکل گرفت، تا آنکه سران کلیسا در اواخر قرن دوم میلادی، از میان نوشته های متنوع و انبوه، شماری را به خاطر سازگاری با تعالیم کلیسا، به عنوان کتاب های قانونی و معتبر گزینش نموده و به نام «عهد جدید»، در کنار «عهد قدیم» معتبر اعلان کردند. (5)

ص: 24

1- ر.ک: Hans Kung, *Infallible? An Unresolved Enquiry*, p. 160-62، جان بایرناس تاریخ جامع ادیان، صص 666-689.

2- ر.ک: جان راسل هینلز، راهنمای ادیان زنده جهان، ج 1، ص 65.

3- ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی، ص 23.

4- و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ج 1، ص 138.

5- توماس میشل، کلام مسیحی، صص 51-53.

نوشته های دیگری که مورد تأیید کلیسا قرار نگرفت، به عنوان «اپوکریفا» غیر معتبر شناخته شد که تعداد بسیاری از آنها از بین رفته و شماری نیز هنوز باقی است. انجیل برنابا، منسوب به قرین یوسف برنابا، دوست پولس و مرقس، از این دسته مکتوبات است که خواندن آن از قرن چهارم میلادی به بعد، از سوی کلیسا تحریم شد. برخی آن را حلقه گم شده بین اسلام و مسیحیت خوانده اند. انجیل برنابا به رغم ناسازگاری با برخی از تعالیم اسلام و مسیحیت رسمی، در موارد مهم و قابل توجهی با قرآن سازگاری دارد. تصریح به نام و ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و بشارت و بعثت او، نفی الوهیت و شهادت به نبوت حضرت مسیح علیه السلام، تصریح بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام و نه اسحاق علیه السلام، نفی مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام و کشته شدن یهودای اسخریوطی به جای او، از جمله مواردی است که در انجیل برنابا، بر خلاف اناجیل موجود، بیان شده است.

بنابراین، هیچ کدام از کتاب های عهد جدید در زمان حیات حضرت عیسی علیه السلام نوشته نشده اند، بلکه تاریخ نگارش آنها و آنچه امروزه به نام «کتاب مقدس مسیحیان» خوانده می شود، غالباً به بعد از نیمه نخست قرن اول میلادی و بیست تا سی سال پس از صعود حضرت مسیح علیه السلام باز می گردد که به وسیله رسولان وی و شاگردان آنها صورت پذیرفت. (1) در این میان، نامه های پولس رسول، قدیمی ترین بخش عهد جدید است که در حدود سالهای 35 تا 60 میلادی نوشته شده است. (2) حتی مسیحیان معتقد نیستند که حضرت عیسی علیه السلام کتابی آورده باشد؛ بلکه به اعتقاد آنان، خود عیسی علیه السلام کلمه خداوند و وحی است. از این رو، زندگی و سخنان او را برای هدایت انسانها کافی

ص: 25

1- ر.ک: بوکای، موریس، القرآن و التوراة و الانجیل و العلم، صص 98-102.

2- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 67.

بررسی های فوق، بیانگر این واقعیت است که ما نمی توانیم تحریفات و انحرافات موجود در دین فعلی مسیحیت را - که با تعالیم حقیقی یک دین آسمانی سازگاری ندارد - نقصی در پیام رسانی عیسی مسیح علیه السلام و آموزه های وحیانی الهی بدانیم، بلکه این تحریفات در گذر زمان و با دست بردن در رهنمودهای واقعی عیسی مسیح علیه السلام به وجود آمده است.

بنابر این، نقد و بررسی آموزه های صلح و خشونت در مسیحیت، به هیچ وجه به معنای نقد دین واقعی مسیحیت و آموزه های اصیل تورات و انجیل نیست؛ بلکه تبیین کننده انحراف مسیحیان از آموزه های اصیل آیین شان است. بررسی صلح و خشونت در اسلام (در بخش آخر کتاب) نیز بیشتر در صدد اثبات همین مطلب است که آموزه های واقعی یک دین آسمانی نمی تواند با آنچه مسیحیت فعلی تبلیغ می کند، تطابق داشته باشد.

ص: 26

در کتاب مقدس مسیحیان و همین طور سخنان رسولان و ارباب کلیسا، پیوسته بر محبت و عدالت و صلح و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران تأکید شده است. از نگاه کتاب مقدس مسیحیان، صلح هدیه ای است بزرگ که از سوی خداوند به انسان داده شده است.

در عهد جدید، بیش از همه بر صلح خواهی تأکید شده است. اناجیل عهد جدید، به عنوان سیره کلمه متجسد الهی، تصویر صلح آمیزی از عیسی علیه السلام به نمایش می گذارند که نه تنها استفاده از هرگونه ابزار زور را نفی می کند، بلکه از پیروان مسیحی می خواهد هیچ گاه به فکر حکمرانی و سروری بر دیگران نباشند، پیوسته خود را از دیگران پایین تر بیندارند و همانند عیسی علیه السلام به مردم خدمت کنند.

علی رغم آنکه عیسی اناجیل، همان مسیحای موعود بنی اسرائیل است - که پیروانش او را بزرگترین ناجی خود می دانند که با غلبه بر تمام جهان، حکومت جهانی تشکیل خواهد داد- اما او پیروان خود را به تحمل رنج و درد سفارش می کرد و آن را بهترین راه برای دستیابی به پیروزی نهایی - که همان دست یابی به نجات ابدی است - می دانست. حضرت عیسی علیه السلام در خطبه معروفش بر بالای کوه، فضیلت صلح را گوشزد کرده و گفته است: «خوشا به حال صلح کنندگان! زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ولیکن من به شما می گویم: با شریب مقاومت نکن، بلکه هر که بر رخساره راست تو تپانچه زد، دیگری (طرف دیگر صورت) را نیز به سوی او بگردان.»⁽¹⁾

ص: 29

هم چنین در انجیل بر خلاف تورات، مکرر از خداوند با عنوان «خدای محبت و سلامتی» یاد شده است. (1) عهد جدید به صراحت اصرار دارد که مسیحیان با همدیگر صلح و آشتی نمایند (2) و در آرامش با دیگر انسانها زندگی کنند: «اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید.» (3)

در عهد جدید، محبت، بیشتر از راه بیان مصادیق تعریف شده؛ از جمله بر محبت میان پدر و فرزند (خدا و عیسی) و محبت میان مردم تأکید شده است: «ما او را محبت می نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود.» (4)

کلمه «محبت» بیش از 230 بار در عهد جدید ذکر شده است که عموماً به معنای عشق به خدا با اعمال نیک ناشی از محبت (مانند دستگیری از دیگران) است. عشق الهی در مسیحیت، هدیه ای است که روح القدس به مؤمن ارزانی می دارد؛ چنان که در رساله رومیان آمده است: «محبت خدا در دل های ما به روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.» (5)

مسیحیان نیز آموزه های اصیل مسیحیت را کاملاً ناظر بر صلح و دوستی می دانند و پیوسته آن را تبلیغ می کنند. بنابر این، در این فصل، ابتدا مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت بررسی، و سپس صلح و محبت در عهد عتیق و عهد جدید، و نیز در بیان رسولان مسیحی و از باب کلیسا تبیین و نقد می شود.

ص: 30

1- «اما خود خداوند سلامتی، شما را پیوسته در هر صورت سلامتی عطا کند.» تسالونیکیان، 16: 2 و 3؛ «... به نام یهوه سلامتی...»؛ یوحنا، 19: 38؛ «خدا محبت است» یوحنا، 4: 8 و 9، «خدای سلامتی با همه شما باد» رومیان، 15: 33؛ «خدای سلامتی...» عبرانیان، 13: 20؛ «خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود» فیلیپیان، 4: 7.

2- مرقس، 9: 50.

3- رومیان، 12: 18.

4- اول یوحنا، 4: 19.

5- رومیان، 5: 5.

با نگاهی به کتاب مقدس مسیحیان به دست می آید که تأکید بر صلح و محبت، مبانی و فلسفه های خاصی دارد. یکی از فلسفه های ضرورت محبت با همدیگر در عهد جدید، محبت خداوند نسبت به مردم و ضرورت اقتدا به محبت الهی برای دست یابی به کمال بیان شده است: «چنان که شایسته عزیز فرزندان خداست، بکوشید که مانند او باشید. از روی محبت زندگی کنید.»⁽¹⁾

از همین رو، محبت از مهم ترین وظایف دینی و از دستورات اصیل الهی محسوب شده است: «این است حکم او که به اسم پسر او، عیسی مسیح، ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم؛ چنان که به ما امر فرمود.»⁽²⁾ عهد جدید، محبت ورزیدن به مردم را باعث دستیابی انسان به کمال معرفی می کند و از آنجا که خداوند متعال کامل است، رسیدن به کمال را - که محبت، مهم ترین ابزار دست یابی به آن است - برای انسان ضروری می داند: «... پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است.»⁽³⁾ هم چنین پولس، محبت را در کنار ایمان و امید، فضایل سه گانه دینی شمرده است.⁽⁴⁾

بر اساس آموزه های عهد جدید، وقتی انسان از راه محبت به کمال الهی دست یافت، استمرار بر محبت باعث می شود که خداوند تمام نیازمندیهای او را تأمین نماید. زیرا انسان در تمام امور به خداوند نیاز دارد و خداوند نیز توانای مطلق است؛ از این رو، شایسته است که تا می تواند نسبت به خدا محبت بورزد.

یکی از مهم ترین نعمت هایی که خداوند در قبال محبت به دیگران به

ص: 31

1- افسسیان، 5: 1 و 2.

2- اول یوحنا، 22: 3.

3- متی، 5: 48.

4- اول قرنتیان، 13: 13.

انسان ارزانی می‌دارد، نعمت امنیت و رفاه عمومی است؛ زیرا با محبت به دیگران، زمینه رشد و شکوفایی فرد و جامعه در سایه امنیت عمومی بیشتر تأمین می‌گردد؛ و این مهم‌ترین نعمتی است که خداوند به انسان می‌دهد. (1)

در خلال فزاینده‌های عهد جدید، برقراری عدالت - که پایه اصلی صلح و محبت در جامعه است - و رفتار با مردم بر مبنای عدالت و در کنار آن، انجام عبادات و کارهای نیک به دور از ریاکاری، راهکارهای اصلی دست‌یابی به اجر و پاداش الهی در دنیا و آخرت بیان شده است. (2)

اینک مهم‌ترین فلسفه‌ها و مبانی صلح و محبت در مسیحیت بررسی می‌گردد که در نهایت، بیشتر آنها به دو آموزه «نجات» و «فدا» ارتباط می‌یابد.

نجات و رستگاری بشر در سایه صلح و محبت

اصطلاح رستگاری در مسیحیت (Salvation) دارای معانی خاصی است: از جمله، رهایی از قدرت گناه، (3) حالت و وضعیتی که در آن، انسان از گناه و مرگ آزاد می‌شود، (4) تحقق برتری خدای نامتناهی بر تباهی‌های پدیدآمده از گناه و بیماری و مرگ، (5) و سرانجام، فعل خداوند که برای بازگرداندن انسان به موقعیت اولش انجام می‌دهد؛ موقعیتی که از آن، به سبب گناه آدم هیبوط کرده است. (6)

اندیشه «نجات انسان» از سقوط و شرایط نامطلوب معنوی، از آموزه‌های

ص: 32

1- اعمال رسولان، 3: 21 و رومیان، 7: 20-22.

2- ر.ک: متی، 5: 1-8.

3- A. S Hornby, Oxford Advanced Learner's Dictionary. Sally Wehmeier, Oxford University Press, 2000.

نقل از: مصطفی‌آزادیان، خداوند در رستگاری انسان از نظر گاه اسلام و مسیحیت، معرفت، نقش شماره 78.

4- Longman Group Ltd, Longman Dictionary of Contemporary English

5- Merian-Websters Collegiate Dictionary, Springfield, Massachusettsp. 1021.

6- "Salvation", In New catholic encyclopedia P. 994

مهم مسیحیت است. نجات بخشی از منظر عهد عتیق، فرایندی مستمر است که مکرر شامل حال یهودیان شده، و از منظر مسیحیان نیز ابتدا در پیمان خداوند با بنی اسرائیل و در مرحله بعد، با فدا شدن پسر خداوند برای بخشایش گناهان ذاتی بشر تحقق یافته است. (1) این نجات با تجلی مداوم عیسی مسیح و روح القدس بر کلیسا ادامه خواهد یافت تا زمینه برای کمال نهایی آن با ظهور دوم مسیح علیه السلام فراهم گردد (2) و در نهایت با ظهور منجی گونه عیسی علیه السلام در آخر الزمان به کمال برسد. (3)

در عهد جدید، بر نقش عیسی مسیح علیه السلام در نجات ابدی بشر، فراوان تأکید شده است؛ با تکیه بر این که این نجات، نشانه اوج محبت الهی نسبت به بندگان است، تا جایی که با نادیده گرفتن خطای بشر و به خاطر بخشیده شدن گناه ذاتی آنها، یگانه فرزند محبوب خود را کفاره گناهان آنان قرار داد تا آنها را از نابودی کامل رهانیده و به حیات ابدی برساند. (4)

نجاتی که از طریق ایمان به مسیح محقق می شود، نجات از سلطه گناه (5) و مرگ معنوی است و این فرایند، با آمدن دوباره مسیح به اوج خود خواهد رسید. (6) به اعتقاد مسیحیان، از آنجا که نجات بخشی، منحصر به خداوند است و او نیز فرزند خود را برای تحقق این امر فرستاد و قربانی کرد، بنابراین، هیچ راهی جز ایمان آوردن به مسیح برای نجات از هلاکت و دست یابی به حیات ابدی و رستگاری همیشگی وجود ندارد؛ (7) زیرا که

ص: 33

-
- 1- جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص 234.
 - 2- ر.ک: محمد حسین طاهری، آموزه های دینی مسیحیت: الهی یا کلیسایی؟، ص 42.
 - 3- گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص 249.
 - 4- ر.ک: یوحنا، 3: 16؛ 4: 8-9-10 و رومیان 5: 8 و 20.
 - 5- Ulrich Kuhn "Salvation", In Dictionary of the Ecumenical Movement, P.892- 893
 - 6- عبرانیان، 9: 28.
 - 7- ر.ک: اول یوحنا، 3: 36 5: 12؛ افسسیان: 1: 4؛ فلیپیان: 3: 21 و اعمال رسولان: 4: 12.

اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما باید نجات یابیم.»⁽¹⁾

در الهیات مسیحی، نجات از راه مسیح بدین معناست که خداوند بر اساس فیض خود، گناهکاران را در حالی که لیاقت و استحقاق بخشش ندارند، خلاصی می بخشد.⁽²⁾ سبب اختصاص فیض الهی به انسان ها نیز تنها لطف اوست، نه نیکی بندگان؛ زیرا در پیشگاه او همه فاسد و گناهکارند،⁽³⁾ و به خاطر گناهانشان از جلال خدا دور مانده و دچار مرگ روحی شده اند؛ طبیعی است که انسانهای مرده نمی توانند به دعوت خدا پاسخ دهند. اما خداوند بر اساس فیض خود همه را عادل می شمارد و با قربانی نمودن عیسی مسیح همه را نجات می بخشد تا هیچ کس فخر نکند.⁽⁴⁾ چنان که پولس گفته است: «نجات تنها بر پایه فیض الهی است، نه به وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه از اعمال.»⁽⁵⁾

فیض الهی باعث می شود که در نفس و قلب انسان تغییری به وجود بیاید که در نتیجه آن، قلب از مرگ به حیات منتقل می شود، به گونه ای که پس از آن، نفس انسان به جای تمایل به شرارت و بدی، به قداست متمایل گردیده، حیات الهی در او متبلور می شود.⁽⁶⁾ به همین جهت، با کمک فیض الهی، انسان قدرت می یابد تا به ندای ایمان نجات دهنده لبیک گوید و با فیض الهی تجدید حیات یابد.⁽⁷⁾

در مواردی، از فیض الهی به «روح القدس» تعبیر شده است که پیوسته در

ص: 34

-
- 1- اعمال رسولان، 4: 12.
 - 2- پترس عبدالملک و دیگران، قاموس کتاب مقدس، ص 249.
 - 3- اندراس واطسون و ابراهیم سعید، شرح اصول الإیمان، ص 138.
 - 4- رومیان، 3: 23-28.
 - 5- افسسیان، 2: 4-6 و رومیان، 6: 7-11.
 - 6- جیمس انس الایرکانی، نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، ج 2، ص 330.
 - 7- چارلز هورن، نجات شناسی و اسلام و مسیحیت، ص 82.

قلب انسان، حیات جدیدی را می دمد و او را به سوی کمال سوق می دهد تا شایستگی مشاهده ملکوت الهی را به دست آورده، رستگار گردد. (1)

از نظر عهد جدید، فیض و محبت الهی تنها شامل کسانی می شود که خداوند می داند مسیح را خواهند پذیرفت؛ (2) «اما کسانی که خارج از مسیح اند، رد می شوند.» (3) بنابراین، فیض الهی که موجب نجات و گزینش افراد می شود، ناشی از علم پیشین خداوند است.

«فدا شدن» عیسی مسیح علیه السلام برای تحقق عدالت، رحمت و محبت الهی

یکی از دلایل تأکید مسیحیان بر محبت و صلح، به آموزه فدا شدن حضرت مسیح برای بخشیده شدن گناه ذاتی بشر ارتباط می یابد. به اعتقاد مسیحیان، انسان در آغاز آفرینش در کمال راستی و درستی بود، اما پس از آنکه آدم و حوا علیهما السلام (نخستین انسانها) با خوردن میوه درخت ممنوعه، خدا را معصیت کردند و دامن خود را به گناه آلوده ساختند، انسان از آن جایگاه بلند هبوط کرد و اسیر دنیای خاکی شد. معصیت نخستین انسانها، نسل آدم را نیز به گناه ذاتی مبتلا نمود، به همین جهت این هبوط در ذریه او نیز ادامه یافت (4) و باعث شد که آدم و فرزندانش آلوده گناه شوند و در نتیجه، بنی آدم ذاتا گنهکار، و در نتیجه، مبتلا به بیماری، اندوه، درد و مرگ شدند. (5)

نافرمانی آدم و پیامدهایش آن قدر بزرگ بود که حتی پیامبران الهی و شریعت های آسمانی نیز نتوانستند دامن انسان را از آلودگی آن پاک نمایند،

ص: 35

1- ر.ک: اول یوحنا، 5: 3: 10: 10، 11: 5-12؛ خاچیکی، سارو، اصول مسیحیت، ص 97.

2- رومیان، 8: 29 - 30.

3- جی لسللی دانستن، آیین پروتستان، ص 129.

4- ریچارد بوش و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، ج 2، ص 738.

5- پیدایش، 2: 17؛ رومیان، 8: 20.

به همین جهت خدای دانا به خاطر عشق و علاقه بی پایانش به انسانها، از ازل برای نجات آدمیان نقشه ای تدارک دید و عیسی مسیح، فرزند محبوب و یگانه خود را مجسم ساخت تا پس از ارائه یک زندگی نمونه، با مرگ، رستخیز و صعود به آسمان و تأسیس جامعه مسیحی و فرستادن روح القدس، بنی آدم را رهایی بخشد(1) و زمینه را برای بهره مندی آنان از تمام نعمت های الهی فراهم گرداند.(2)

به همین جهت، در تاریخ الهیات مسیحی، معنای رستگاری با شخص و عمل عیسی مسیح گره خورده است؛ زیرا قربانی شدن حضرت عیسی علیه السلام نماد تحقق عدالت و رحمت الهی نسبت به بندگان است و هر کسی وارد دین مسیح گردد، گناه ذاتی او بخشیده شده و به نجات ابدی دست می یابد، هر چند که هیچ گاه به شریعت عمل نکند.(3)

سؤالی که وجود دارد این است که آیا این نجات شامل تمام انسانها می شود و یا به عده ای خاص و آن هم در زمان معینی محدود است؟ از نظر کتاب مقدس، چنین نجات بخشی منحصر به زمان خاص (دوران زندگی ظاهری عیسی مسیح) نیست، بلکه همه دورانها را فرا می گیرد.(4) البته وی تنها برای کسانی که به او ایمان بیاورند، از خداوند درخواست شفاعت می کند و می خواهد که به آنان حیات معنوی دوباره بخشد و در ملکوت

ص: 36

1- W.G. Topmoelier, «Salvation», In New catholic encyclopedia, P. 995 - 1, به نقل از: نقش خداوند در رستگاری انسان

از نظر گاه اسلام و مسیحیت، معرفت، شماره 78، ص 11.

2- رومیان، 8: 32.

3- «انسان بدون پابندی به شریعت و فقط محض ایمان، عادل شمرده می شود.» رومیان، 3: 28؛ «اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی دینان را عادل می شمارد، ایمان و عدالت محسوب می شود.» رومیان، 4: 5 و غلاطیان، 2: 16؛ 3: 8 و 24.

4- عبرانیان، 7: 24-25.

اعلیٰ به وی ملحق نماید. (1) بنابراین، اگر کسی به او ایمان نیاورد و او را یاری نکند، به عذاب و نابودی ابدی گرفتار خواهد شد. (2) به همین جهت، در مورد محبت نیز بیشتر به محبت با مسیحیان مؤمن تأکید شده است: «تا جایی که می توانیم، در حق مردم، به خصوص مسیحیان مؤمن، نیکی بنماییم.» (3)

محبت اساس تمام اعمال

در فرازهای از عهد جدید تأکید شده است که بدون داشتن محبت، هیچ عملی و مقامی ارزش ندارد؛ حتی آگاهی از تمام اسرار عالم، هم سخنی با فرشتگان و صدقه دادن تمام اموال، بدون داشتن محبت بی ارزش است. از طرف دیگر، محبت نیز آداب و شرایط خاصی دارد که اگر شخصی محبت واقعی داشته باشد، به طور ضروری مؤدب به آن آداب خواهد شد و از آن طرف، تا کسی ملتزم به آن آداب نباشد، ادعای محبت او دروغین خواهد بود؛ چنان که در متون مقدس آمده است:

اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس، صدادهنده و سنج، فغان کننده شده ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم، به حدی که کوهها را نقل کنم اما محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود اما محبت نداشته باشم هیچ سود نمی برم. [انسان دارای] محبت، حلیم

ص: 37

-
- 1- «او برای جهان (یعنی همه مردم دنیا) دعا نمی کند، بلکه برای کسانی که خدا در جهان به او داده است.» یوحنا، 17: 9. این دعا شامل همه کسانی می شود که در گذشته، حال و آینده به عیسی به عنوان پسر خدا ایمان می آورند. «نه برای اینها فقط سؤال می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد» یوحنا، 17: 20. او برای ایمانداران عصر خود این گونه دعا می کرد: «ای پدر قدوس! اینها را که به من داده ای به اسم خود نگهدار» یوحنا، 17: 11. ای پدر، می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند.» یوحنا، 17: 24.
 - 2- یوحنا، 3: 36؛ دوم تسالونیکیان، 1: 9؛ یوحنا، 3: 18.
 - 3- غلاطیان، 6: 10.

و مهربان است، محبت حسد نمی برد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود، خشم نمی گیرد و سوءظن ندارد، از ناراستی خوش وقت نمی گردد، ولی با راستی شادی می کند، در همه چیز صبر می کند و همه را باور می نماید، در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را متحمل می باشد.

... همه چیز پایان می پذیرد؛ از جمله نبوت، علم، زبان گویا، دوران طفولیت و افکار آن دوران همه انتهای دارند. تنها این سه چیز باقی است: ایمان، امید و محبت. اما بزرگ تر از اینها محبت است که هرگز ساقط نمی شود. (1)

در کتب مقدس، چگونگی محبت به دیگران در چند محور بیان شده که در حقیقت، مبین اصول و آداب اخلاقی مسیحیت است؛ از جمله: مشارکت در رفع نیازهای مقدسین، تلاش در مهمانداری، طلب رحمت و برکت برای کسانی که ظلم می کنند و پرهیز از نفرین کردن آنان، شریک شدن در خوشی و ناراحتی دیگران، پسندیدن آنچه پسند خود است برای دیگران، مدارا کردن با افراد پایین دست و برتر ندانستن خود از آنان، پاسخ ندادن بدی مردم با بدی، برقراری صلح با تمامی مردم در حد امکان، فرو بردن خشم و واگذار کردن انتقام به خداوند، برطرف کردن گرسنگی و تشنگی دشمن - که باعث عذاب بیشتر او می شود - پرهیز از بدی کردن، غالب ساختن نیکی بر بدی (2) و...

در این سخنان، به مردم سفارش شده است که در رفتارهای اجتماعی خود، صلح و محبت و نیکی کردن با تمام مردم، حتی دشمنان، را در رأس برنامه های خود قرار دهند و سعی نکنند که با دشمنان، دشمنی و بابدان، بدی نمایند. این توصیه به چند جهت است؛ یکی آنکه مجازات بدکاران به دست خداوند است و کسی که مظلوم واقع شده، بهتر است در این امر دخالت نکند و باعث کاهش مجازات ظالم یا احیاناً فراهم کردن زمینه عذاب خود نشود.

ص: 38

1- اول قرن تیان، 13: 1-13.

2- رومیان: 12-21.

از طرف دیگر، روابط اجتماعی نیاز به امنیت و آسایش و همکاری دارد؛ لذا اگر با هر بدی و دشمنی مقابله به مثل شود، روابط میان افراد کاملاً خدشه دار شده، تعاملات اجتماعی از بین می رود و در نتیجه، مشکلات فراوان و غیر قابل کنترلی به وجود خواهد آمد که به صلاح هیچ کس نخواهد بود.

بر همین اساس، عیسی مسیح علیه السلام روزی از میزان محبت شمعون پطرس نسبت به خود پرسید و وقتی پطرس پاسخ داد که او را خیلی دوست می دارد، به او سفارش نمود که به بره های خود غذا بدهد و از گوسفندان پاسداری نماید.⁽¹⁾

تعبیر گوسفندان به جای مردم در این عبارات کنایه از آن است که مردم همانند گوسفندانی هستند که برای رسیدن به سر منزل مقصود، نیازمند هدایت و محافظت شبان اند و گرنه راه را گم کرده، با افتادن در دام گرگها نابود خواهند شد.

وجه سوم لزوم محبت حتی در قبال دشمن این است که نیکی با کسانی که با انسان خوبی می کنند، امتیاز ویژه ای به شمار نمی آید، زیرا افراد بد نیز نیکی دیگران را به نیکی پاسخ می دهند نه بدی. بنابراین وظیفه مؤمنان، محبت به کسانی است که انتظار نیکی از آنان را ندارند یا حتی از آنان ظلمی دیده اند.⁽²⁾ این مسئله تا جایی اهمیت یافته که برخی نویسندگان، اساس آموزه های مسیحیت را این گونه برشمرده اند: برپایی مملکت الهی براساس مساوات و عدالت، اعتقاد به خداوند به عنوان ابوالبشر و یگانه آرزو و هدفی که تمام ارواح بشر به سوی آن می شتابند، کمال تام و محبت فراگیر⁽³⁾

ص: 39

1- یوحنا، 15: 17-15.

2- متی، 5: 43-48.

3- Encyclopaedia of Religions and Ethics vol.3 p.583. به نقل از: احمد شبلی، مقارنه الأديان (المسيحية)، ص 232.

یکی از آموزه های مورد تأکید کتاب مقدس مسیحیان، عدالت خواهی خداوند و عیسی مسیح علیه السلام است. خداوند عادل از تمام مردم می خواهد که نظام زندگی خود را کاملاً بر معیار عدالت و انصاف و مدارا با مردم پایه ریزی کنند، تا از این طریق، مقدس و درستکار شوند. (1) هم چنین از خشونت، ناپاکی و فحشا - که مورد تنفر خداوند و ناسازگار با عدالت و انصاف حقیقی است - پرهیز کنند، زیرا مانع تقدس انسان می شود. (2) پرخاشگری، طعنه زدن، ایراد گرفتن و حکم کردن درباره دیگران را کنار بگذارند، (3) زیرا رفتار خداوند هیچ گاه خشن و بی رحمانه نیست، بلکه او حتی نسبت به ناسپاسان و بدکاران نیز مهربان است از این رو می خواهد با همه مردم، خصوصاً با دشمنان نیکی کنند، زیرا اگر تنها به دوستان خود محبت کنند یا به کسانی نیکی نمایند که احسانشان به آنان رسیده است یا به آنهایی قرض دهند که امیدی به پرداخت آن دارند، تفاوتی میان آنان با افراد گنهکار وجود نخواهد داشت؛ چراکه آنان نیز این کارها را انجام می دهند. بنابراین، فضیلت در این است که به کسانی احسان شود که امیدی به احسان آنها نباشد. (4)

از نظر کتاب مقدس، عدالت خواهی یهوه (خدای بزرگ) در اوج کمال و به دور از هرگونه افراط و تفریط است. او در عین حالی که نسبت به بی عدالتی بی اعتنا نیست، اما در اجرای عدالت نیز از خود سختگیری نشان نمی دهد. همیشه منصف و بی طرف است و نسبت به کسی تبعیض قائل نمی شود. (5)

ص: 40

1- اشعیا 1: 17؛ صفتیا، 2: 3؛ افسسیان، 4: 24.

2- مزمور، 5: 11؛ افسسیان، 5: 3-5.

3- افسسیان، 4: 29، 31، 5: 33 و 6: 4.

4- لوقا، 6: 32-36.

5- رومیان، 2: 11.

هرگاه کسی با گناه خود، باعث بی عدالتی و اختلال در نظام اجتماعی شود بسیار زود به حساب او رسیدگی می کند. (1) به همین جهت عیسی مسیح نیز وقتی داخل معبدی شد که در آن، رهبران مذهبی، تجارت های ناعادلانه راه انداخته بودند، بدون هیچ ملاحظه ای بساط آنها را به هم ریخت و تمامی تاجران و اموال آنها را از معبد بیرون انداخت. زیرا آنان قانونی وضع کرده بودند که مطابق آن، مالیات معبد فقط با نوع خاصی سکه که بیشتر در معبد ضرب می شد، قابل پرداخت بود؛ صرافان داخل معبد نیز در ازای تبدیل سکه ها از مردم پول بیشتر می خواستند. در خصوص فروش حیوانات قربانی نیز شبیه همین برنامه اعمال می شد و بیشتر سرمایه های به دست آمده از اعمال این قوانین، به خانواده رهبران مذهبی تعلق می گرفت.

تحمل چنین بی عدالتی آن هم در داخل معبد برای عیسی علیه السلام ممکن نبود. به همین خاطر با تازیانه ای که از ریسمان ساخته بود، گله های گاو و گوسفند را از معبد بیرون راند. سپس میزهای صرافان را واژگون ساخت. بعد با خشم به کبوتر فروشان دستور داد: «اینها را از این جا بیرون ببرید و خانه پدر مرا محل تجارت قرار ندهید». (2) ظاهراً هیچ کس جرأت نکرد با او مخالفت کند.

عیسی مسیح علیه السلام هنگام موعظه نیز عدالت را کاملاً رعایت می کرد و در مواجهه با گروه های مختلف مردم، تفاوتی میان فقیر و غنی نمی گذاشت و با همه یکسان رفتار می کرد. (3) او رفتار تبعیض آمیز فریسیان یهودی در قبال مردم را مردود می شمرد؛ زیرا آنان، مردم ساده و عامی را به دلیل آشنایی نداشتن با شریعت، ملعون می خواندند و می گفتند که نباید به آن افراد آموزش داد، با آنان معامله کرد، سر یک سفره نشست و یا با آنان وصلت

ص: 41

1- تثنیه، 5: 32

2- یوحنا، 2: 13-16؛ مرقس، 11: 17؛ لوقا، 19: 46-48.

3- اول تیموتاوس، 2: 4.

کرد. به اعتقاد فریسیان، بهتر بود که دخترشان را پیش حیوانات درنده بیندازند تا او را بدرند، اما به طبقه ملعون ندهند. (1)

براساس متون مقدس، در یکی از دیدارهای حضرت عیسی علیه السلام با مردم، هر فرد و گروهی راهکاری از آن حضرت می خواستند و به تناسب شغل خود پاسخ مناسب را می شنیدند. در آن بین، سپاهیان پرسیدند: «ما چه کنیم؟» عیسی علیه السلام به ایشان گفت: «بر کسی ظلم نکنید و بر هیچ کس افترا نزنید و به موجب و داشته های خود اکتفا کنید.» (2)

طبق باورهای مسیحیان، عدالت خداوند پس از ظهور منجی و نبرد جهانی «آرماگدون» تحقق کامل می یابد که تفصیل آن در بحث جنگ و خشونت خواهد آمد. پس از آن نبرد و زمانی که تمامی گنهکاران گرفتار آتش خشم الهی، و به دست فرستادگان الهی نابود شوند، حکومت عیسی علیه السلام برقرار می شود و او با از بین بردن تمامی زمینه های بی عدالتی، عدالت الهی را به صورت کامل در تمام جهان گسترش می دهد و تا ابد ایمان و وفاداری به آن عدالت پایدار خواهد ماند. (3)

مطابق آنچه در عهد جدید آمده است، پاداش و کیفر اعمال در دنیا و آخرت کاملاً مطابق با عدالت الهی است: «به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد؛ به آنانی که با صبر در اعمال نیکو، طالب جلال و اکرام و بقا هستند، حیات جاودانی را، و به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنند، بلکه مطیع ناراستی می باشند، خشم و غضب» (4) بر همین اساس، حضرت عیسی علیه السلام تأکید می کند که پیش از گرفتار شدن در مجازات اخروی، بهتر

ص: 42

1- یوحنا، 7: 49.

2- لوقا، 3: 14.

3- اشعیاء 9: 6-7.

4- هوشع، 3: 5.

است که انسان با تن دادن به قصاص دنیوی که به مراتب آسان تر است، خود را نجات بخشد:

« پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را ببر؛ زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتش که خاموشی نپذیرد، جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نپذیرد. و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن؛ زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی، از آنکه با دو پا به جهنم افکنده شوی.... و هرگاه چشمت تو را لغزش دهد، قلعهش کن؛ زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی»⁽¹⁾

«پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز، زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی»⁽²⁾

ضرورت پرهیز از جنگ برای تبلیغ مسیحیت و دست یابی به نجات ابدی

مسیحیان که در قرنهای اول میلادی، مشکلات و تبعیض های زیادی را متحمل شده بودند، مبنای دعوت خود را بر صبر و مساوات و برادری و پرهیز از جنگ و خشونت نهادند که این امر، میان طبقات پایین جامعه، جاذبه بیشتری داشت. به همین جهت، اولین مبلغان مسیحی عموماً از طبقات پایین جامعه، هم چون کنیزان و غلامان بودند و دیگران از طریق همین طیف از جامعه با مسیحیت آشنا شده و آن را پذیرفتند.

در مواردی از عهد جدید تأکید شده است که مسیحیان تا ابلاغ کامل انجیل بر تمام امتها، حق ندارند دست به شمشیر ببرند؛ بلکه اگر به دنبال نجات ابدی هستند و می خواهند نام مسیح در جهان گسترش یابد، باید در مقابل ظلمهای حاکمان و پادشاهان و دشمنی بدخواهان ایستادگی ننمایند و

ص: 43

1- مرقس، 9: 28-29.

2- متی، 24: 36، 42.

آنچه از آنها می پرسند بدون تأمل پاسخ دهند که در این صورت، روح القدس پاسخهای درست را بر زبان آنها جاری خواهد نمود:

«لیکن شما از برای خود احتیاط کنید، زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان به خاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود. و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود. و چون شما را گرفته تسلیم کنند، نیندیشید که چه بگویید؛ بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود آن را گوئید، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح القدس است. آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهد سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رساند. و تمام خلق به جهت اسم من، شما را دشمن خواهند داشت. اما هرکه تا به آخر صبر کند همان نجات یابد. (1)

این فراز از عهد جدید می تواند به یکی از دو پیام زیر اشاره داشته باشد؛ یک آن که تا وقتی انجیل به طور کامل به مردم ابلاغ نشده است، مسیحیان حق ندارند با دشمنان خود مبارزه کنند؛ چراکه خداوند هرگز کسی را بدون اخطار قبلی مجازات نمی کند و به همین جهت، مسیحیان نباید به دنبال مبارزه با دیگران باشند؛ بلکه باید با تحمل درد و رنج، زمینه را برای اتمام حجت بر امتها فراهم نمایند. اما پس از اتمام حجت، دیگر سکوت و پذیرش ظلم و رنج پایان می یابد و آن وقت می توانند به مقابله به مثل برخیزند.

دوم آن که عیسی به حواریون و مسیحیان گوشزد می کند که در آینده ای نزدیک، جنگ های خونینی میان مردم به وجود خواهد آمد، اما پیروان او نباید فریب شیپورهای جنگ را بخورند و بی درنگ وارد جنگ شوند. زیرا جنگها باعث گناه کردن انسان می شود و عیسی مسیح برای صلح آمده است نه جنگ. (2)

ص: 44

1- مرقس، 13: 9-13.

2- محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، معرفت ادیان، شماره 2، صص 70-71.

در عهد عتیق، هیچ یک از صلح و جنگ یا محبت و نفرت نفی نشده، بلکه بیان شده است که هر چیز زمان و جای خاص خود را دارد: «وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح»⁽¹⁾

در موارد زیادی از عهد عتیق بر ضرورت اصل محبت تأکید شده است. یکی از فرامین تأکید شده در شریعت حضرت موسی علیه السلام این است که «به همسایه خود مثل خویشتن محبت نما»⁽²⁾ بر این اساس، بنی اسرائیل می بایست چنین محبتی را نه تنها نسبت به یکدیگر، بلکه به غریبه ها نیز نشان می دادند و به یاد می آوردند که خود آنان نیز طعم غربت را چشیده اند. آنان باید به فقرا و محرومان محبت می کردند، از لحاظ مالی به آنها یاری می رساندند و هیچ گاه از ضعف های آنان به نفع خود سوء استفاده نمی کردند. حتی باید از حیوانات بارکش با مهربانی و ملاحظه نگهداری می کردند.⁽³⁾ در برخی فرمایشات عیسی مسیح علیه السلام نیز آمده است که محبت به دیگران یکی از اصلی ترین احکام تورات و اهداف تمامی پیامبران بوده است. چنان که وقتی عالمان یهود از آن حضرت درباره مهم ترین حکم شریعت پرسیدند، پاسخ داد:

خداوند! خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگ ترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همین اندازه مهم است، شبیه اولی است؛ یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار. تمامی تورات و نوشته های انبیا در این دو حکم خلاصه شده است⁽⁴⁾

ص: 45

1- جامعه، 3: 8.

2- لاویان، 18:19؛ متی، 22: 37-40.

3- خروج، 23: 6؛ لاویان، 14:19، 33، 34؛ تثیبه، 22: 4، 10؛ 24: 17، 18.

4- متی، 22: 38-40.

در عهد عتیق، بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده الهی معرفی شده است. تلقی یهودیان این است که تنها آنان قوم برگزیده خداوند هستند و خداوند از میان تمام امتهای یهود را برای خود برگزیده است. این ایده در قسمت های زیادی از عهد عتیق نیز به صراحت آمده است، از جمله: «شما را خواهم گرفت که برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود و خواهید دانست که من یهوه هستم، خدای شما، که شما را از مشقتهاى مصریان بیرون آوردم. و شما را خواهم رسانید به زمینی که دربارہ آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم. پس آن را به ارثیت شما خواهم داد. من یهوه هستم.»⁽¹⁾

و در جایی دیگر، از زبان خداوند، برگزیده بودن قوم یهود مورد تأکید قرار گرفته است: «این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند.»⁽²⁾

فراتر از آن، خداوند به دلیل کثرت محبتش نسبت به یهود، رحمت خود را بر آنان و برکتش را بر ذریه آنان فرود آورده و آنها را بیش از این برتری داده است: «و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود.»⁽³⁾

قرآن کریم نیز بر این عهد خداوند با بنی اسرائیل صحه گذارده، می فرماید: «خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت... و فرمود: اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگانم ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید، من با شما هستم.»⁽⁴⁾

در این آیات ضمن یادآوری پیمان الهی با قوم یهود، ایمان و عمل صالح

ص: 46

1- خروج، 6: 7-8

2- اشعیاء، 21: 43.

3- خروج، 6: 19

4- مائده: 12.

رکن اصلی آن میثاق عنوان شده است. چنان که در بخش هایی از تورات نیز تصریح شده که شرط برگزیده بودن بنی اسرائیل آن است که بندگی خدا را بکنند؛ آنجا که حضرت موسی علیه السلام در خطاب به بنی اسرائیل می گوید: «اینک من امروز برکت و لعنت را پیش شما می گذارم. اما برکت، اگر اوامر یهوه، خدای خود را که من امروز به شما امر می فرمایم، اطاعت نمایید، و اما لعنت، اگر اوامر یهوه خدای خود را اطاعت نکنید...»(1)

هم چنین خداوند آنان را به دستگیری از افراد فقیر و تهیدست سفارش می کند: «اگر در بین شما اشخاص فقیری باشند نسبت به آنان دست و دل باز باشید. باید آنچه نیاز دارد از صمیم قلب به او بدهید و خداوند هم به خاطر این امر، شما را در هر کاری برکت خواهد داد.»(2) افزون بر این، بنی اسرائیل موظف شده بودند که در هنگام درو، تمام حاشیه مزرعه خود را درو نکنند یا پس از درو، قدری از محصول را برای مصرف تهیدستان باقی بگذارند.(3)

شرایط بهره مندی از محبت و عطوفت الهی

از نظر عهد عتیق، خداوند حکمتش را - که سراسر صلح و رحمت و عطوفت است - برای ما فرو فرستاده، که فهم و درک آن نیاز به دانش و تخصص خاصی ندارد، بلکه اگر به او رو آوریم و از او بخواهیم، به درک حقیقت حکمت الهی دست خواهیم یافت اما برای دستیابی به حکمت الهی، ابتدا باید بکوشیم تا راههای کسب آن را بشناسیم و به آن عمل نماییم. از جمله راههای رسیدن به حکمت عبارت است از:

- خدا ترسی: «خدا ترسی نخستین گام در راه حکمت است»(4) و انسان

ص: 47

1- تثنیه، 11: 26-28.

2- تثنیه، 15: 7، 10.

3- لاویان، 23: 22؛ روت، 2: 2-7.

4- امثال، 9: 10

خداترس تلاش می کند تا مطابق آنچه از شریعت الهی می داند، زندگی کند.

- فروتنی و تواضع: خداوند با افراد متکبر و مغرور مخالف است و حکمت عظیم را در اختیار کسانی قرار می دهد که فروتن باشند. (1)
اساسا کسب حکمت بدون فروتنی و تواضع ممکن نیست. (2)

- مطالعه کتاب خداوند: کلام خداوند، راههای دست یابی به حکمت الهی را بر ما آشکار می کند. (3)

- دعا کردن: هرگاه صادقانه از خداوند بخواهیم که حکمتش را به ما ارزانی کند، با سخاوت تمام آن را برآورده می کند. (4) به گفته لوقا، هر گاه از خداوند بخواهیم که روح مقدسش را در اختیار ما بگذارد تا پیوسته از او برای حل مشکلات و تصمیم گیری های حکیمانه راهنمایی بخواهیم، دعای ما را اجابت خواهد کرد. (5)

پس از فهم راه های کسب حکمت، نوبت به این می رسد که بفهمیم آیا واقعا حکمت الهی در قلب ما جا گرفته است یا خیر؟ راه شناخت این مسئله نیز این است که به ثمرات حکمت در زندگی خود نگاه کنیم؛ زیرا شخص حکیم کسی را مسخره نمی کند، متواضع و خداترس است، (6) تکبر و غرور ندارد، دروغ نمی گوید، کسی را فریب نمی دهد، سخنان خود را با تأمل ادا می کند و از کارهای بد ابا دارد. (7)

ص: 48

1- امثال، 11: 2.

2- همان، 11: 2.

3- همان، 2: 1-5.

4- یعقوب، 1: 5.

5- لوقا 11: 13.

6- امثال، 15: 33.

7- همان، 14: 3، 5، 6، 15، 33.

با توجه به آنچه بیان شد، دلسوزی یهوه نسبت به بنی اسرائیل بی حد و مرز نیست، بلکه به گفته پولس، او برای کسی که قوانینش را زیر پا گذارد، دلسوزی نمی کند. طبق شواهد موجود، با وجود آنکه یهوه بارها اسرائیلیان را از چنگ دشمنانشان نجات داد، اما آنها تسلیم فرمان الهی نبودند: «موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن به سبب تنگی روح و سختی خدمت او را نشنیدند». به گفته عهد عتیق، بنی اسرائیل، خودسر شدند، به بت پرستی روی آوردند و حتی بت ها را داخل معبد یهوه گذاشتند. افزون بر آن، بنی اسرائیل، پیامبران خدا را مسخره کردند، به پیام آنها گوش ندادند و به آنها اهانت نمودند.

نافرمانی آنها به حدی رسید که دیگر جایی برای دلسوزی الهی باقی نماند. این امر خشم خدا را برانگیخت تا جایی که راه چاره ای برای نجات آنان باقی نماند و عواقب وخیمی برای ایشان رقم خورد. یهوه که دیگر نمی توانست به حال قومش دل بسوزاند، اعلام کرد: «هیچ چیز مرا از هلاک کردن آنها باز نخواهد داشت، نه دلسوزی، نه ترحم و نه شفقت.» در نتیجه، بابلیان، اورشلیم و معبدش را نابود ساختند و اسرائیلیان را به اسارت گرفته، با خود به بابل بردند.

عهد جدید، بر خلاف عهد قدیم، کرنش و تواضع را رویکرد اصلی مؤمنان خوانده و از صلح و آرامش (1) و بیزاری از اعمال خشونت صحبت کرده است. (2) به دلیل همین رویکرد خاضعانه انجیل، برخی معتقدند که در حوزه جنگ طلبی، مسیحیان فریب یهودیان را خورده اند. (3)

اساسا خدا در عهد جدید، برخلاف تصویری که در عهد عتیق از او ارائه شده، خدای محبت است و او این محبت را به چند صورت بر بشر ارزانی داشته است:

- فرستادن عیسی مسیح: «محبت خدا به ما ظاهر شده است، به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا با وی زیست نماییم.» (4)

- قربانی کردن پسر خود: «خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» (5)

- انزال روح القدس: «محبت خدا در دل‌های شما با روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.» (6)

با توجه به آنکه عهد جدید از دو بخش اصلی تشکیل می شود، یکی اناجیل چهارگانه (شرح حال و سخنان عیسی مسیح) و دیگری نامه ها و اعمال رسولان (شرح احوال رسولان مسیحی و حواریون)، در این فصل، تنها صلح و محبت در اناجیل بررسی می شود و دیدگاه رسولان مسیحی در این باره به طور مستقل در فصل چهارم خواهد آمد.

ص: 50

1- دوم قرنتیان، 15:11 و رومیان، 15:33.

2- متی، 5: 38-48 و رومیان، 12-17 - 21.

3- محمد مختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، ص 114.

4- اول یوحنا، 4: 8-9.

5- رومیان، 8: 5

6- همان، 5:5

در تلقی رایج الهیات مسیحی، انسان موجودی شایسته و آفریده ای ویژه است؛ تا جایی که خداوند برای نجات او، حتی یگانه پسرش را قربانی کرد تا به برکت او آدمی به ملکوت الهی دست یابد. از همین رو و چون انسان مخلوق و آفریده خداست، هیچ کس جز خداوند یا بدون دستور او، حق گرفتن جان انسان و یا لطمه زدن به او را ندارد. بر همین اساس، عهد جدید، انسان را به صلح و دوستی با تمام مردم و در تمام زمانها فرا می خواند و محبت نسبت به خداوند و رحمت، عطوفت و دلسوزی نسبت به مردم را یکی از راههای اصلی دست یابی به ملکوت معرفی می کند. (1)

عیسی مسیح تأکید کرده است که حتی اگر هنگام انجام قربانی، متوجه شدی که برادرت حقی بر تو دارد، قربانی را رها کن و تا وقتی که با برادرت صلح نکرده ای برنگرد و اگر کسی مدعی حقی بر تو شد، پیش از آن که کار به قاضی برسد با او صلح نما؛ زیرا اگر در دام محکمه و قاضی بیفتی هم رنج زندان را می کشی و هم تا آخرین فلس موجود از تو گرفته می شود. (2) طبق این بیان، بهتر است که انسان عاقلانه رفتار کند و با رضایت گرفتن، از عواقب ناگواری که ممکن است دامن گیرش شود، فرار نماید.

در متون مقدس ضرورت صلح در اصلاح زندگی، به ضرورت نمک برای غذا تشبیه، و تصریح شده که باید پیش از وقوع مشکلی که راه حلی برای آن نیست، با هم دیگر صلح و مدارا نمایید، زیرا اگر صلح برقرار نباشد، هیچ راهی برای درمان درد جامعه نخواهد بود، هم چنان که اگر نمک فاسد شود، راهی برای از بین بردن فساد آن وجود ندارد. (3)

ص: 51

1- متی، 22: 37-39

2- همان، 6: 23-26

3- مرقس، 9: 49-50

اساساً اینکه انجیل مکمل تورات بیان شده است، در نگاه دقیق تر، به تأکید بیشتر انجیل بر مدارا و محبت با مردم بر می گردد. چنان که پیش از این بیان شد، عیسی مسیح بر پذیرش تورات به عنوان کتاب آسمانی تصریح داشت و می گفت: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم، بلکه می خواهم آنها را تمام کنم.»⁽¹⁾ او در جای دیگر نیز گفته بود: «آسان تر است که آسمان و زمین زایل شود، از آن که یک نقطه از تورات ساقط گردد.»⁽²⁾

عهد جدید به صورت تفصیلی و مصداقی به مکمل بودن انجیل برای تورات اشاره کرده است؛ به این بیان که در برخی موارد، حکم انجیل سنگین تر از تورات، و در مواردی نیز احکام آن، کاملاً عکس احکام تورات و با تسامح بیشتری است. از جمله جاهایی که بر تسامح و مهرورزی بیشتر عهد جدید دلالت دارد، می توان به این موارد اشاره کرد:

- شریعت موسی از قتل بی جهت، نهی کرده، اما مسیح حتی فکر بد نسبت به دیگران و غضب و بغض و تحقیر غیر را ممنوع دانسته است.⁽³⁾

- شریعت موسی انتقام به مثل را اجازه داده، اما مسیح نه تنها آن را اجازه نداده، بلکه گفته است اگر کسی به طرف راست صورت زد، طرف چپ را نیز به طرف او کن تا بزند، و اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز به او واگذار کن و هرگاه کسی تو را مجبور به رفتن یک میل کرد، تو دو میل همراه او برو.⁽⁴⁾

- شریعت موسی بر محبت دوستان و بغض دشمنان تصریح دارد، اما

ص: 52

1- متی، 5: 17.

2- لوقا، 16، 17.

3- متی، 5: 22-26.

4- همان، 5: 38-41.

مسیح تأکید می کند که باید هم با دوستان و هم با دشمنان محبت کرد. زیرا از نظر او، محبت با دوستان، به تنهایی، فضیلت به شمار نمی آید و حتی افراد خلاف کار نیز به دوستان خود محبت می کنند. (1)

وقتی عالمان یهود از عیسی مسیح علیه السلام درباره مهم ترین حکم شریعت پرسیدند، پاسخ داد:

خداوند! خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همین اندازه مهم است، شبیه اولی است؛ یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار. در این دو حکم تمامی تورات و نوشته های انبیا خلاصه شده است. (2)

عیسی مسیح، منادی صلح و محبت

حضرت عیسی علیه السلام خود را همان ناجی موعودی معرفی می کرد که تورات بشارت داده بود انسانها را از انتقام جویی و خشونت و خودخواهی نجات خواهد داد. از این رو، نه تنها مردم را به مقاومت علیه ستم دعوت نمی کرد، بلکه درست بر خلاف آن می گفت:

با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه (سیلی) زند، دیگری را نیز به سوی او برگردان و اگر کسی قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار. من به شما می گویم که دشمنان خود را محبت کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر نمایید. (3)

از فرازهای گوناگون عهد جدید چنین بر می آید که عیسی مسیح، بر اساس مهر و محبت در میان انسانها ظهور کرده است؛ به همین جهت، فلسفه وجودی آن حضرت - به عنوان یک ناجی آورنده صلح - نمی تواند با جنگ و شمشیر سازش داشته باشد. اما آنچه عیسی در موعظه فوق - که

ص: 53

1- متی، 5: 43-44.

2- انجیل متی، 22: 38-40.

3- متی، 5: 39-45 (موعظه بالای کوه) و بسیاری از آیات دیگر.

معروف به موعظه بالای کوه است - بیان کرده، نمی تواند در طولانی مدت، مبنای عمل افراد قرار گیرد و بر اساس آن یکی نظام اجتماعی ساخت. در تاریخ هم سابقه نداشته است که جامعه ای به جای دفاع از خود، با دشمن و متجاوز دوست شود.

با توجه به بخش های دیگر عهد جدید، عیسی مسیح علیه السلام اعمال قهرآمیز را برای تشکیل یک نظام یا دفاع از آن منکر نمی شد، اما رسالت خود را در اجرای آن نمی دید. وی به صراحت بیان کرده است که رسالت او، ایجاد یک جامعه و نظام نیست؛ چنان که پیش از مصلوب شدن و در حضور پیلاتس، حاکم رم، گفت: «پادشاهی من در این جهان نیست. اگر پادشاهی من در این جهان می بود، خدام من جنگ می کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من در این جهان نیست.»⁽¹⁾

مسیح علیه السلام در عمل نیز با مردم محبت و مدارا می کرد. گاهی از روی دلسوزی به حال بد مردم رسیدگی می کرد، چنان که بیماران مختلفی به سوی او می آمدند تا شفا یابند⁽²⁾ و حتی افراد جذامی - که از جامعه مطرود بودند و کسی به آنان نزدیک نمی شد - مورد توجه حضرت عیسی علیه السلام قرار می گرفتند و شفا می یافتند.⁽³⁾ او گاهی نیز از روی دلسوزی به ناراحتی مردم پایان می داد؛ چنان که وقتی از قریه ای می گذشت، متوجه شد که جوانی مرده است و مردم آن شهر، به خصوص مادر آن جوان، گریه و ناله می کنند. در آن هنگام جلو آمد و با دم مسیحایی خود آن جوان را زنده کرد.⁽⁴⁾

ص: 54

1- یوحنا، 18: 36.

2- لوقا، 5: 12.

3- مرقس، 1: 40-42. 4.

4- متی، 9: 23؛ ارمیا، 9: 17، 18.

یکی از عواملی که ممکن است به محبت انسان در قبال خداوند آسیب برساند و در نتیجه پیامدهای ناگواری برای وی به وجود آورد، گناه و خطاست که باعث دوری از خداوند و رحمت او می شود. چنان که در عهد عتیق نیز آمده است، با وجود محبت فراگیر خداوند نسبت به بنی اسرائیل، خطا و گناهان، آنها را از رحمت الهی دور کرد و مورد خشم و عذاب الهی قرار داد.

اما طبق بیان عهد جدید، هر چند گناه پیامدهای سوئی بر رابطه دوستانه انسان با خداوند می گذارد و ممکن است باعث نزول عذاب الهی شود، اما توبه و بازگشت به خداوند، رحمت الهی را دوباره شامل حال انسان می کند؛ زیرا رحمت خداوند وسیع است و شخص خطاکار را نیز مورد بخشش و رحمت دوباره اش قرار می دهد. بنابراین، اگر انسان حقیقه توبه کند، در راه اصلاح خود بکوشد و از صمیم قلب و به حرمت خون ریخته شده عیسی علیه السلام از یهوه طلب بخشش کند، می تواند اطمینان یابد که خداوند او را بخشیده است. (1)

نوید حکومت و صلح جهانی و شرایط تحقق آن

یهودیان منتظر بودند که منجی آنها از نسل داود ظهور کند و با برقراری حکومت جهانی، آرزوهای آنها را تحقق بخشد. اما با آمدن عیسی علیه السلام خلاف پیشگویی ها اتفاق افتاد؛ زیرا او نه از نسل داود بود و نه توان مقابله با دشمنانش را داشت، بلکه دائما در حال سفر یا اسارت به سر می برد.

این وضعیت، از بین رفتن ایمان یهودیان به وی را در پی داشت. به همین جهت، بسیاری از یهودیان نه تنها به آن حضرت ایمان نیاوردند، بلکه به اذیت و آزار او و پیروانش پرداختند. اما عیسی مسیح در پاسخ به دغدغه های حکومت

ص: 55

جهانی پیروان خود پیوسته تأکید می کرد که: «پادشاهی من در این جهان نیست. اگر پادشاهی من در این جهان می بود خدام من جنگ می کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من در این جهان نیست»؛⁽¹⁾ و نیز می گفت: «عرصه این حکمرانی، آسمان و عالم ملکوت است، نه زمین و باید با توبه از گناهان، خود را برای آن حکومت آماده کنیم، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»⁽²⁾

او دست یابی به ملکوت آسمان، خوشی، سعادت، عدالت، صلح، آرامش و در نهایت به ارث بردن زمین را از آن کسانی می دانست که دارای روح قوی باشند و زجرکشان، بردباران، گرسنگان و تشنگان عدالت، رحم کنندگان، پاکدلان، صلح کنندگان و زحمتکشان را به آن نعمتها بشارت می داد و از آنان می خواست که از ظلم و ناسزاگویی دیگران نه تنها ناراحت نشوند، بلکه با خوشحالی از آن استقبال کنند و می گفت: «اجر شما در آسمان عظیم است، زیرا که بر انبیای پیش از شما نیز جفا می کردند.»⁽³⁾

هر چند تعبیر «ملکوت آسمانی» بیشتر بر سعادت انسان در جهان پس از مرگ قابل تطبیق است، اما با توجه به بخش های دیگر اناجیل، منظور از ملکوت آسمان، زمان تحقق وعده های الهی مبنی بر اقتدار و عزت مؤمنان است. بر همین اساس مسیح، پیروی کامل از کتاب های آسمانی پیشین را شرط اصلی رسیدن به ملکوت آسمان، و بی اعتنایی به دستورات الهی را موجب بی ارزش شدن انسان در آن عالم می دانست.

در حقیقت، بزرگی و شأن معنوی افراد، نزد عیسی مسیح، مهم تر از اقتدار ظاهری و زودگذر دنیوی بود؛ زیرا افراد نیکوکار علاوه بر دستیابی به بزرگی

ص: 56

1- یوحنا، 18: 36.

2- متی، 4: 17.

3- همان، 5: 3-12.

و احترام نزد دیگران، زمینه گسترش عدالت و بزرگداشت خداوند در زمین را نیز فراهم می کنند. برخلاف افراد مدعی ایمان که در صورت روی آوردن به فساد، همانند نمک فاسدی هستند که نه تنها نمی توانند مشکل دیگران را حل کنند، بلکه هیچ راهی برای اصلاح خود آنان نیز فراهم نیست. (1)

برهمن اساس، وی وارثان خود را رسول مینامید، نه امیران جنگی؛ چنان که پیوسته در عهد جدید از حواریون با عنوان «رسولان» یاد شده و بخش هایی از عهد جدید به شرح اعمال و احوال آنان پرداخته است. هم چنین آن حضرت با رفتار خود به شاگردانش سفارش می کرد که همانند او خدمت کاران مردم باشند، زیرا سعادت در تواضع نسبت به دیگران است، نه برتر دانستن خود از آنان (2) به اعتقاد او، حواریون برای آقایی و سروری انتخاب نشده، بلکه برای خدمت و شبانی برگزیده شده اند و هر کدام می خواهند عیسی مسیح را بیشتر دوست داشته باشند، باید به مؤمنان بیش از دیگران خدمت نمایند. (3)

چنان که در فرازی از اناجیل آمده است:

عیسی ایشان را خوانده به ایشان گفت: «می دانید آنانی که حکام امت ها شمرده می شوند، بر ایشان ریاست می کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلط اند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه آمده تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند.» (4)

در نگاه عیسی مسیح، تلاش برای دست یابی به حکومت و قدرت زمینی، وسوسه ای از سوی شیطان است که می خواهد دیگران را به سجده کردن در

ص: 57

1- متی، 5: 18-19.

2- یوحنا، 13: 3-5 و 13-17.

3- همان، 15: 17-21.

4- مرقس، 19: 43-45.

مقابل خود وادار کند و از پرستش خداوند باز دارد؛ اما مردان الهی نه تنها فریب وسوسه های شیطانی را نمی خورند، بلکه با پشت پا زدن به وسوسه های او، تنها از دستورات الهی پیروی می کنند و هر چه خداوند برای آنها مقدر نماید را می پذیرند، بدون آن که از مشکلات شکوه کنند. (1)

ترویج این اندیشه، ضمن آن که تحمل سختی ها را برای افرادی که تازه ایمان آورده اند، آسان می کرد، آنها را به برپایی حکومتی مقتدر و فراگیر و انتقام نهایی از ستمکاران وعده می داد؛ وعده ای که باعث می شد آنها به امید رسیدن به آن روز، بیشتر با مردم مماشات کنند.

ص: 58

1- متی، 4: 11-11.

آنچه تاکنون بیان شد، مربوط به مبحث صلح و محبت از منظر اناجیل چهارگانه ای بود که بخش اول عهد جدید را شکل می دهد و به سخنان و رفتار عیسی مسیح اختصاص دارد. اما در این فصل، با استناد به نامه ها و اعمال رسولان مسیحی - که پس از اناجیل در عهد جدید آمده است- صلح و محبت را از نگاه رسولان مسیحی - که عمدتاً حواری بوده اند - بررسی می کنیم.

به طور کلی، در نامه ها و اعمال رسولان، تأکید بسیاری بر آموزه محبت وجود دارد که فزاهایی از آن، در بحث «مبانی و فلسفه صلح و محبت در مسیحیت» مطرح شد. از نظر رسولان حواری، محبت با مردم و تحمل رنج و مصیبت و تلاش برای برپایی صلح و آرامش، مایه افتخار مسیحیت است و این افتخار را خداوند با قربانی کردن عیسی مسیح برای نجات گنهکاران امت، نصیب مسیحیان کرده و محبت را توسط روح القدس در دل‌های آنان قرار داده است. بر همین اساس، آنان معتقد بودند که هر چه در راه صلح و آرامش تلاش کنند، محبت الهی در دل‌هایشان بیشتر تثبیت می شود و به دنبال آن، به مراتب کمال و قرب الهی نزدیک تر می شوند. (1) چنان که پس از بیان برخی احکام شرعی، محبت را جامع تمام احکام شریعت دانسته اند:

مدیون هیچ کس به چیزی جز محبت نمودن با یکدیگر نشوید، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را به جا آورده باشد. زیرا که «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکمی دیگر که هست، همه در این کلام جمع است که «همسایه خود را همانند خودت محبت نما.» شخص دارای محبت به همسایه خود بدی نمی کند، پس محبت تکمیل شریعت است. (2)

ص: 59

1- رومیان، 5: 11-1.

2- همان، 13: 8-10.

نگاه رسولان به صلح و محبت و چگونگی برخورد با دشمنان، همان نگاه مسیح و بر اساس دستورات اناجیل است؛ یعنی کسی حق ندارد در برابر کشتار، شکنجه و خونریزی دشمنان از سلاح جنگی استفاده کند، بلکه تنها سلاح آنها باید خدمت و موعظه به مردم باشد تا از این طریق بتوانند پیام صلح عیسی مسیح را به جهانیان ابلاغ نمایند. (1) حتی کسی حق ندارد نسبت به رئیس قوم بدگویی کند، هر چند از او فحش و دشنام شنیده، و آزار و اذیت و احکام ناعادلانه دیده باشد. (2)

پولس حواری در سخنانی با اقتدا به عیسی مسیح - که در راه برقراری صلح و عدالت قربانی شد - صلح و آشتی را اصل اساسی مسیحیت معرفی کرده و مسیحیان را از هر گونه جنگ و خشونت به شدت نهی نموده و بر ابراز محبت نسبت به همگان تأکید کرده است:

محبت بی ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی بپیوندید. با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنمایید. در اجتهاد کاهلی نورزید و در روح سرگرم شوید و یهوه را خدمت نمایید. در امید، مسرور و در مصیبت، صابر و در دعا، مواظب باشید. مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمانداری ساعی باشید. برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند و لعن مکنید. خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان، برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر کنید بلکه با ذلیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید. هیچ کس را به عوض بدی، بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان! انتقام خود را مکشید، بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است: «یهوه می گوید که انتقام از آن من است و من جزا خواهم داد.» پس «اگر دشمن تو گرسنه

ص: 60

1- اعمال رسولان، 21: 10-14.

2- همان، 23: 1-5.

باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما؛ زیرا اگر چنین کنی، اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت.» مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز(1)

مطابق سخنان فوق و فرازهای مشابه آن - که فراوان در نامه های رسولان مسیحی مشاهده می شود - هر گونه جنگ و خشونت مذموم است و مسیحیان موظف اند نسبت به همگان ابراز محبت نموده، بدی دیگران را با نیکوی پاسخ دهند و مجازات دشمنان خود را به خدا واگذار کنند، زیرا تنها اوست که حق دارد بندگان خود را به جزای اعمالشان برساند. بنا به تفسیر مفسران کتاب مقدس، پولس تأکید کرده است که نباید با مقابله به مثل، مغلوب دشمنان شد و راه آنها را برگزید، بلکه باید تلاش کرد راه مخالف آنان را برگزیده، بدی آنها را با نیکوی پاسخ داد.(2)

در رساله عبرانیان نیز ضمن یادآوری تحمل مسیحیان در برابر مصیبت های گذشته و تأکید بر ادامه آن راه با آرزوی تحقق وعده های الهی، سنت صلح و مدارا حتی در هنگام تجاوز دشمن مورد تأکید قرار گرفته و به مسیحیان سفارش شده است که هیچ گاه به خاطر غارت اموال و اسارت افراد صبر و تحمل را از دست ندهند، بلکه برای تحقق وعده های الهی با آغوش باز از آن استقبال کنند.(3)

رساله یعقوب نیز به نکوهش جنگ پرداخته و آن را زاییده شهوات و میل به کسب منافع بیشتر معرفی کرده است. در این رساله تأکید شده است که همه نعمت ها به دست خداست و افراد شرور و جنگ طلب با غفلت از فیض خداوندی می خواهند شخصا به آن منافع دست یابند.(4)

ص: 61

1- رومیان، 12: 9-21.

2- همان، 12: 18 - 21.

3- عبرانیان، 10: 32-37.

4- یعقوب، 4: 1-9.

پترس حواری نیز در نامه ای، تحمل عیسی مسیح در برابر رنج را الگوی شایسته آدمی و وسیله ای برای آزمون او معرفی کرده، و مرگ همراه با تحمل رنج و مصیبت و بدون جنگ و نبرد را سنت مسیح دانسته، و در نهایت، تنها راه نجات را پیمودن همین راه و ابراز محبت یکسان به تمام مردم برشمرده است. (1)

در نامه های دیگر رسولان نیز از مردم خواسته شده است که تا می توانند از بدی پرهیز، و با مردم نیکی کنند، همدیگر را برادرانه و به دور از هرگونه ریا دوست داشته باشند و دیگری را بیشتر از خود اکرام نمایند. (2) پولس ضمن تأکید بر ضرورت صلح و مدارا با تمام مردم، (3) فلسفه آن را این گونه بیان کرده است: «تا همگان شما را با اعتدال گرای و ملایمت بشناسند»؛ (4) «و نرمش شما باعث شود که آنان به شما جلب گردیده و در کنار شما احساس آرامش نمایند.» (5)

ضرورت پیروی مطلق از حکومت ها و قدرت های برتر

در فرازهایی از سخنان رسولان مسیحی تأکید شده است که هیچ کس نباید با قدرت های برتر مقابله کند، بلکه اگر می خواهد گرفتار خشم حاکمان نگردد، باید تسلیم و مطیع باشد:

هر شخص، مطیع قدرت های برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست، از جانب خدا مترتب شده است. حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، بر خود آورد. زیرا از حکام، عمل نیکو را خوفی نیست، بلکه عمل بد را. پس اگر می خواهی که از آن

ص: 62

1- ر.ک: اول پترس، 2، 21-23؛ 3: 17-18؛ 4: 1-9.

2- رومیان، 12: 9-10.

3- اول تسالونیکیان، 5: 13.

4- فلیپیان، 4: 5.

5- اول تسالونیکیان، 2: 7، 8.

قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت؛ زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی. لیکن هرگاه بدی کنی بترس؛ چون که شمشیر را عبث بر نمیدارد، زیرا او خادم خداست و با غضب، انتقام از بدکاران می کشد. لهذا لازم است که مطیع او شوی، نه به سبب غضب فقط، به سبب ضمیر خود نیز، زیرا که به این سبب باج نیز می دهید؛ چون که خادم خدا مواظب در همین امر هستند. پس حق هر کس را به او ادا کنید: باج را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت(1)

در این فرازها به صراحت از هرگونه عکس العمل در مقابل قدرتهای برتر نهی، و فلسفه این نهی، در امان ماندن از قهر و غضب حاکمان بیان شده است. این در حالی است که- چنان که در ادامه خواهد آمد- حضرت عیسی علیه السلام ضد حاکمان موضع گیری می کرده اند.(2)

ممکن است به نظر برسد که منظور از حکومت و حاکمان در تعابیر مذکور، حکومتهای الهی و زمامداران آنهاست و تسلیم شدن در برابر آنها به معنای پرهیز از کارهای خلافی باشد که مطابق احکام الهی مجازات به دنبال دارند.

اما با توجه به بخش هایی از این عبارات، مانند: «قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مترتب شده است» یا «او خادم خداست»، هر حکومتی، مظهر قدرت برتر الهی معرفی شده است، در نتیجه مخالفت با آن، به معنای نفی مظاهر الهی و مبارزه با آن است که از این نظر، عقوبت الهی را نیز در پی خواهد داشت. در این صورت، قطع نظر از توجیه کلامی این عقیده، این دستور به تسلیم پذیری مطلق در برابر تمامی حکومتها می انجامد و لازمه آن، اعتراض نکردن به ظلم حاکمان و بلکه فرمانبرداری از آنان در جنگها و خشونت هایی است که در هر حکومتی گریزناپذیر است.

ص: 63

1- رومیان، 13: 1-7.

2- لوقا، 13: 31-33.

هرچند، ظاهر سخنان فوق، بر تسلیم بودن در مقابل قدرت های عادلانه و الهی دلالت دارد، اما از مجموع آن، مقدس بودن تمام حکومت ها و ضرورت تسلیم شدن در مقابل آنها بر می آید که هر دو، دارای اشکال های اساسی است. زیرا مقدس دانستن تمام حکومت ها تفکری است که معمولاً حاکمان برای توجیه رفتارهای ظالمانه و جنایت های خود ترویج می کنند تا حق اعتراض را از مردم سلب کنند و مخالفان خود را مخالفان حکومت الهی بنامند. این حقیقتی است که نمونه های فراوانی از آن را در تاریخ مسیحی و اسلامی می توان یافت. بنابراین، تأکید یک مقام مذهبی بر این دیدگاه، بیش از آن که بیانگر یک آموزه مذهبی و دینی باشد، توجیه گر جنایت های حاکمان است.

تشکیل شورای پایی عدالت و صلح

طبیعی است که با توجه به جایگاه مهم صلح و محبت در آموزه های مسیحی، ارباب کلیسا و پیروان مسیحیت نمی توانند به آن بی اعتنا باشند، بلکه آنان نیز در طول تاریخ سعی کرده اند آموزه محبت مسیحی را حداقل در روابط اجتماعی خود سرلوحه قرار دهند و به آن عمل کنند. برتراند راسل در مقام مقایسه دو طیف از مسیحیان، به جایگاه صلح و محبت نزد آنان اشاره کرده و گفته است: «پروتستانها دوست دارند خوب باشند و سعی می کنند خود را این گونه نگه دارند؛ اما کاتولیکها دوست دارند خوب باشند و تلاش دارند همسایگان خود را نیز خوب نگه دارند.»⁽¹⁾

اما در بررسی تاریخ کلیسا، اقدام خاصی در این زمینه مشاهده نمی شود، بلکه - چنان که در ادامه بررسی خواهد شد - کلیسا در زمان اقتدار خود بیشتر به سوی خشونت و جنگ تمایل یافته است تا صلح و عدالت و همزیستی مسالمت آمیز. حتی پس از کنار گذاشته شدن کلیسا از صحنه قدرت نیز

ص: 64

1- برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص 144 و 147.

همکاری های آن با نیروهای استعماری و استکباری پیوسته مشهود بوده است.

در این میان، مهم ترین فعالیت عملی و منسجم کلیسا در زمینه صلح، تشکیل شورای مخصوصی است که در قرن اخیر و با هدف آگاهی بخشیدن کاتولیکها نسبت به موقعیت و جایگاهشان در جهان معاصر، ترغیب آنان به کمک در جهت پیشرفت کشورهای فقیر و عقب مانده و نیز استقرار صلح و عدالت اجتماعی در مناطق مختلف جهان شکل گرفته است. این شورا در سال 1967م توسط پاپ پل ششم و تحت عنوان «کمیسیون تحقیقاتی صلح و عدالت» تأسیس شد، اما در سال 1988م به «شورای پاپی صلح و عدالت» ارتقا یافت.⁽¹⁾

یکی از مهم ترین فعالیتهای این شورا، صدور اعلامیه ای به مناسبت بحران اقتصادی جهان بود که در سال 2011م منتشر شد. در ابتدای اعلامیه مذکور آمده بود:

وضعیت جهان، نیازمند تلاشی جمعی از سوی همگان، و بررسی کامل تمام جنبه های این مسئله، اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی است. کلیسا که دارای تجربه ای طولانی در امور انسانی است و تمایلی به دخالت در فعالیت های سیاسی هیچ کشوری ندارد، تنها یک هدف را دنبال می کند: پیشبرد کار مسیح تحت رهبری روح دوستی و مسیح وارد این جهان شد تا شاهدی بر حقیقت باشد؛ نجات بخشد، نه قضاوت کند؛ خدمت کند، نه این که به او خدمت کند.⁽²⁾

در ادامه این اطلاعیه تصریح شده بود:

کلیسا هرچند در جهان سیاسی و اقتصادی رسالتی ندارد، ولی می تواند ساختار جامعه بشری را بنابر قانون الهی تحکیم بخشد. این بیانیه در راستای مأموریت ذاتی شورای پاپی صلح و عدالت یعنی کوشش در جهت استقرار صلح و عدالت - در جهان - و

ص: 65

1- مرتضی صانعی، درآمدی بر بیانیه شورای پاپی صلح و عدالت درباره بحران اخیر اقتصادی، معرفت ادیان، شماره 120، ص 170.

2- همان، ص 176.

بر اساس تعالیم انجیل و مکتب اجتماعی کلیسا و ارائه راه حلی برای بحران اخیر اقتصادی جهان صادر شده است. هدف از این بیانیه، پیشبرد کار مسیح تحت رهبری روح دوستی و لبیک به ندای پدر مقدس است. برهمن اساس، مهم ترین نکات اخلاقی و عدالت محوری این بیانیه برای اصلاح اوضاع آشفته کنونی جهان، در امور زیر خلاصه می شود.

توجه به معنویت و ارزش های اخلاقی در تمام فعالیت های سیاسی و اقتصادی، نهادینه کردن حس مسئولیت پذیری در میان تمام کارگزاران اقتصادی، رعایت مصالح عامه ملت ها در سیاست گذاری های اقتصادی، تلاش وافر برای تحقق عدالت اجتماعی در تمام عرصه های اجتماعی - اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت میان تمام کشورهای فقیر و غنی، دفاع از حقوق همه افرادی که در دام بحران اخیر اقتصادی گرفتار شده اند ولی توان ابراز آن را ندارند، ضرورت ایجاد یک مرجع سیاسی جهانی با هدف رعایت مصالح عامه ملت ها و توجه به معنویت و اخلاق(1)

اما واقعیت این بود که بیانیه مذکور با تمام ویژگی های صلح خواهانه آن، به صورت مقطعی و در راستای اهداف قدرتهای اقتصادی جهان صادر شد. زیرا در حالی که در طول تاریخ، افراد زیادی در گوشه و کنار این کره خاکی، آرزوی لقمه نانی داشته و روز به روز بر آمار گرسنگان و افراد مبتلا به سوء تغذیه افزوده می شد، واتیکان هیچ اقدامی از خود نشان نداده بود؛ اما با گرفتار شدن کشورهای صنعتی جهان در دام بحران اقتصادی و نگرانی آنان نسبت به منافع در خطر خود، شورای واتیکانی صلح و عدالت، یکباره به یاد مسئولیت دینی خود و فرمان های پدر مقدس افتاده و برای حال این بحران به تکاپو در آمده بود! گرچه این بیانیه نیز گرهی از مشکل اقتصادی جهان نگشود و حتی کاتولیک های جهان نیز به آن اعتنایی نکردند و گفتند این بیانیه مخصوص واتیکان است و ربطی به تمام کاتولیکها ندارد.(2)

ص: 66

1- همان، صص 170-172

2- ر.ک: همان.

صلح و محبت در مسیحیت از دو منظر قابل بررسی است؛ اول جایگاه آن در سیره و روش عملی عیسی مسیح علیه السلام و دوم، جایگاه آن در آموزه های مسیحی

درباره مورد اول باید گفت که ابراز چنین محبت هایی از سوی یک انسان الهی، امری عادی است؛ زیرا نه تنها در منش حضرت مسیح علیه السلام بلکه در سیره و گفتار تمام پیامبران و اولیای الهی بر مدارا و محبت با مردم تأکید شده است. وجود نمونه های فراوان چنین رفتارهایی در تاریخ آن بزرگواران، شاهد روشنی بر این مدعاست و در ادامه نیز مواردی از رفتار محبت آمیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با مردم و تأکید آنان بر مدارا و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران (حتی دشمنان) بیان خواهد شد.

اساسا خدای محبت - که در انجیل یاد شده است - خدای تمام انسان هاست و پیروان همه ادیان آسمانی، به خصوص مسلمانان، او را به عنوان خداوند رئوف و مهربان و کریم و بخشنده قبول دارند.

اما آنچه جای نقد و تأمل دارد، تأکید بیش از حد بر محبت در آموزه های مسیحی است که بسیار عجیب به نظر می رسد؛ زیرا امکان ندارد یک دین برای هدایت و اصلاح مردم و جامعه، تنها در مسیر محبت و پرهیز از خشونت حرکت کند. چرا که هر دینی مخالفانی دارد که جلوگیری از ضرر و زیان آنها با راهکار محبت، نه تنها ناممکن، بلکه نامعقول است.

حتی در جامعه مؤمنان نیز تمام افراد در نهایت کمال و تقوی نیستند، بلکه افراد فاسد و بدکار و تبهکاری نیز وجود دارند که در بسیاری موارد، رفتار محبت آمیز با آنان، نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه بر دامنه مشکلات می افزاید.

به همین جهت، قهر و غضب نیز در برخورد با افراد گنهکار لازم است. چنان که

در فرازهایی از عهد جدید و عهد عتیق بر مجازات مجرمان توسط خداوند تأکید شده است و خود مسیحیان نیز پس از آن که به قدرت رسیدند، با مخالفان و تبهکاران با خشونت برخورد کردند، تا جایی که بدترین جنایتها را مرتکب شدند. این موضوع، در بخش جنگ و خشونت به تفصیل، بحث خواهد شد.

نقد دیگر آن است که مسیحیان نتوانسته اند تبیین معقولی از آموزه محبت و صلح ارائه دهند؛ زیرا علی رغم آنکه تأکید آنان بر محبت بدون قید و شرط (حتی نسبت به دشمنان) و اعتقاد به فدا شدن پسر خداوند برای نجات بشر، با اشکالات اساسی مواجه است - و در ادامه به آن خواهیم پرداخت - پاسخ مناسبی برای آن طرح نکرده اند. توجیه آنان در قبال اشکالات مذکور، این است که «باید اول به مسیحیت ایمان بیاورید تا بتوانید حقیقت آموزه های آن را درک کنید»⁽¹⁾. اما چنان که گذشت، مؤمنان مسیحی موظف اند در برابر آموزه های مسیحیت - که بیشتر از سوی ارباب کلیسا تفسیر می شود - تسلیم محض باشند و بسیاری مسائل را تعبدا بپذیرند تا به نجات حقیقی دست یابند. از آن سو، یکی از آموزه های مورد تأکید ارباب کلیسا، معصومیت پاپ و درستی تفسیرهای وی از دین است. در نتیجه، هر دستور پاپ و روحانیت مسیحی، دستور الهی تلقی می شود و مخالفت با آن در حکم رد کردن دستورات الهی است.⁽²⁾

ایمان بدون فهم، خطر سقوط در انواع گمراهی ها را به دنبال دارد؛ زیرا پی بردن به درستی یا نادرستی چیزی که نتوان مورد نقد قرارداد، ممکن نیست.

براین اساس، پی بردن به علت یا علل اصلی تأکید بر محبت در آموزه های مسیحی و همین طور نقدهای دیگری که در این حوزه بر مبانی مسیحیت وارد است، نیازمند دقت بیشتر است که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

ص: 68

1- ر.ک: یوحنا، 10: 38 و اول یوحنا، 5: 12.

2- An Unresolved Enquiry, p. 52-54.

ظاهرا دو عامل، باعث پررنگ شدن آموزه محبت در مسیحیت شده است. اول آن که عالمان یهودی (مخاطبان اصلی عیسی مسیح) بیشتر به ظاهر شریعت رو آورده و محبت و عدالت را - که روح و اصل شریعت است - فراموش کرده بودند. (1) به همین جهت، حضرت عیسی ضمن سفارش بر رعایت شریعت و ظواهر دینی، محبت و عدالت و رحمت را مورد تأکید قرار داد تا آنجا که اصل دین را محبت و عدالت و ایمان معرفی کرد؛ هر چند پیوسته تذکر می داد که این سخن به هیچ وجه به معنای نفی شریعت و ظواهر دینی نیست. (2) همین باعث مخالفت یهودیان و دشمنی آنان با مسیح و پیروان او شد؛ تا جایی که پیوسته برای مسیحیان مشکل تراشی می کردند.

دوم آن که حکومت روم نیز با سعایت یهودیان، علیه دین جدید، تحریک، و خشونت های بسیاری را در قبال مسیحیان مرتکب شد. خشونت هایی که در قرن های نخست میلادی از سوی امپراتور روم و یهودیان نسبت به مسیحیان اعمال شد، فراوان و وحشتناک بود؛ همانند انداختن آنان در مقابل حیوانات درنده، استفاده از بدن های آنان برای برافروختن چراغها در مراسم های جشن و... (3)

مشکلات این دوران، نوعی روحیه تسلیم و رضا به مشکلات و حقارتها و خشونت ها را در مسیحیان به وجود آورد و عامل دوم رویکرد صلح‌گرایانه در مسیحیت شد؛ زیرا در آن زمان، عملا امکان برخورد با مخالفان برای آنها وجود نداشت. به همین جهت، بیشتر بر صبر و بردباری در مقابل ظلم های دشمنان تأکید کردند که در واقع، نه یک راه حل اصیل، که راهکاری اضطراری برای بقای مسیحیت بود.

ص: 69

1- ر.ک: متی، باب 23.

2- متی، 17:5-19.

3- ر.ک: جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص 621-622.

اساساً ظهور مسیحیت در حوزه امپراتوری مقتدر روم، آنهم با شرایط فوق، مانع آن می شد که این دین بتواند به ترویج آموزه هایی پردازد که مناسب حکومت داری و ایجاد تشکیلات مستقل باشد. از این رو، تأکید بر محبت و همزیستی مسالمت آمیز و ارائه چهره صلح جویانه از مسیحیت، بهترین راهکار برای پیشبرد اهداف دراز مدت به شمار می آمد. و هر نوع تصمیم غیر از آن می توانست بهانه ای به دست دشمن دهد و باعث مشکلات و حتی نابودی مسیحیت گردد.

بنابراین، از مطالب کتاب مقدس و تاریخ مسیحیت، می توان فهمید که رویکرد افراطی مسیحیان به محبت، متأثر از عوامل بیرونی و در حقیقت، راه حلی اضطراری برای حفظ آئین مسیحیت بوده است.

پایند نبودن مسیحیان بر آموزه صلح و محبت

تأکید زیاد بر محبت ورزی و عدالت گستری، این گمان را پدید آورد که تعالیم مسیح تنها بر مبنای محبت است و در این شریعت، امور دیگر از جایگاه و اهمیت چندانی برخوردار نیستند. در حالی که تأکید مسیحیان اولیه بر صلح و پرهیز از جنگ، به معنای نفی کامل خشونت نبود و در سالهای بعد، ارباب کلیسا نظری بینابینی را در مورد جنگ و صلح برگزیدند. هر چند آنها سعی داشتند صلح را بر جنگ ترجیح دهند، اما شرایط همیشه برای تحقق صلح میسر نبود؛ از این رو، به این باور رسیدند که در دنیای آلوده به گناه، امکان تحقق صلح دائمی وجود ندارد و در چنین فضایی تنها با اعمال خشونت می توان خشونت های دیگر را متوقف کرد.⁽¹⁾ بر همین اساس، آنان جنگ را - حداقل برای کنترل خشونت - مشروع دانستند.

اما متأسفانه، چنان که در ادامه خواهد آمد، مسیحیان به گونه ای به جنگ و خشونت پرداختند که مبنای کلی و آموزه های صلح آمیز مسیحیت زیر سؤال

ص: 70

1- مری جوویور، درآمدی بر مسیحیت، ص 375.

رفت و چهره ای خشن و وحشیانه ای از مسیحیت به نمایش در آمد. همین امر باعث انتقادهای زیادی در دوره رنسانس شد که در نهایت به پایان یافتن اقتدار کلیسا و انزوای سیاسی اجتماعی آن انجامید. تحت تأثیر همین انتقادات و تحولات، مسیحیان، بار دیگر به محبت و مدارا با مردم و مخالفان رو آوردند و در عمل نیز سعی کردند خود را اهل محبت و صلح نشان دهند. بررسی ها نشان می دهد که در این مسئله نیز عواملی بیرونی، همانند اصلاحات لوتری و تحولات پس از آن، مؤثر بوده است.

توضیح آنکه خشونت های کلیسا در قرون وسطی، تنفر زیادی میان مردم ایجاد کرد؛ از این رو لوتر با اصلاحاتی باعث تحولی اساسی در مسیحیت شد؛ به گونه ای که کلیسا - هم چنان که از صحنه سیاسی و اجتماعی به تدریج کنار گذاشته می شد - برای حفظ بقای خود به تغییر شعار پرداخت و آموزه های صلح و محبت را مورد تأکید دوباره قرار داد.

این تغییر نگرش و تحول رفتاری کلیسا، نتیجه تلاش روشنفکران، آزاداندیشان و افرادی بود که خود مورد ظلم و شکنجه مسیحیان ارتدوکس واقع شده بودند. تأکید زیاد این عده بر آموزه های محبت و صلح، در نهایت، کلیسا را تحت تأثیر قرار داد و مجبور به ترک خشونت کرد. کلیسا که پیش از آن، هر نظریه مخالف آموزه های کتاب مقدس را جرم می خواند و با تحمیل انواع شکنجه ها سعی می کرد جلوی طرح و گسترش این نظریات را بگیرد، در شرایط جدید و با وجود آنکه بسیاری از نظریه های کتاب مقدس مورد تردید یا رد قرار می گرفت، جرأت هیچ گونه واکنشی برای دفاع از باورهای خود را نداشت. (1)

نقد آموزه «فدا»

فدا و قربانی شدن پیامبر الهی برای نجات بشر، اساسی ترین رکن محبت

ص: 71

1- برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، صص 56-57.

الهی نزد مسیحیان است، که از جهات گوناگون مورد نقد قرار گرفته است. اولین نقدی که بر این موضوع وارد شده پیشینه تاریخی آن است. منتقدین گفته اند که این آموزه سالها بعد از حیات عیسی، از سوی پولس مطرح شده است و حواریون دوازده گانه چنین اعتقادی نداشته اند. (1) هم چنان که این عقیده، در هیچ یک از کتب عهد عتیق سابقه ندارد و هیچ کدام از پیامبران پیشین از آن صحبت نکرده اند و حضرت مسیح نیز هرگز سخنی از این عقیده به میان نیاورده است. با وجود این، پولس برای اولین بار بر گناه اولیه تأکید کرده، تمام مردم را به خاطر گناه جدشان (آدم) گناهکار شمرده، و تنها راه رهایی از این گناه را مصلوب شدن مسیح دانسته است. (2) بنابر این، پولس نخستین کسی است که از گناه اولیه و آلوده شدن تمام انسان ها سخن گفته است. (3)

کی یو کگارد از فیلسوفان و متفکران مسیحی، با نقد فلسفی آموزه فدا، تصریح کرده است که داستان گناه اولیه و سرایت عواقب آن به تمام انسان ها، بیشتر به افسانه ای می ماند که در طول تاریخ به وجود آمده است. از نظر او، چنین اعتقادی، رابطه علی و معلولی پدیده ها را از بین می برد و لازم می آید که تمام مسائل را براساس امور پیشین تبیین کنیم. هم چنین این موضوع با اختیار و اراده انسان منافات دارد، زیرا طبق این اعتقاد، هرکاری که انسان انجام دهد، تأثیری در سرنوشت او نخواهد داشت، چراکه او از ازل گناهکار شناخته شده است. علاوه بر این، در حالی که پاک شدن انسان از گناه باید با اراده خود او و انجام اعمال نیک باشد، در این صورت لازم می آید که براساس عاملی خارجی و بدون ارتباط با اعمال او رخ دهد و این غیر ممکن است. همین طور، آزادی ذاتی بشر که باید براساس آن زندگی خود را جهت

ص: 72

1- شارل جنییر، المسيحية نشأتها و تطورها، ص 12.

2- اول قرن تیان، 22: 15.

3- ر. ک: محمدرضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، صص 60-65.

دهد، بی معنا می شود. بر اساس این دلایل، او معتقد است که خود ما باید مسئولیت گناهانمان را به دوش بکشیم و منشأ گناه یا نجات خود را در درون خودمان جست و جو کنیم. (1)

جان هیک، از متکلمان مسیحی، نیز با پی بردن به نواقص آموزه فدا می گوید: «آموزشی که با پرداخت کامل بهای آن خریده شود، به هیچ وجه آموزش نیست.» (2) او در جای دیگری گفته است: «پدر زمینی آشکارا نماینده پدر آسمانی است. وقتی که پسر خطاکار و گمراهش توبه می کند و به خانه بر می گردد، پدر نمی گوید من پدر عادل هستم، نمی توانم تو را ببخشم مگر این که پسر دیگرم را بکشم تا بتوان گناه تو نزد من باشد.» (3)

مردود بودن امکان دست یابی به نجات بدون عمل

آنچه همگان بر آن اتفاق دارند این است که شناخت و ایمان واقعی به ذات باری تعالی وقتی معنا می یابد که انسان در تمام زندگی خود تنها او را بپرستد و رفتار و کردار خود را مطابق دستورات او تنظیم کند. کسی که از دستورات خداوند پیروی نمی کند، محترم نیست و نمی توان به سخنان او اعتماد کرد و کارهای دینی خود را بر اساس رهنمودها یا پیشوایی او انجام داد، زیرا رفتار او از «عدالت» و «اعتدل» دینی برخوردار نیست.

حال آن که براساس عهد جدید، پایبندی به اعمال دینی، نه تنها برای تحقق اصل ایمان، بلکه برای اتصاف به عدالت و بهره مندی از نجات نیز لزومی ندارد. یعنی همین که شخصی به مسیح ایمان بیاورد، مؤمن و عادل شمرده می شود و به سعادت و نجات ابدی دست می یابد و از محبت کامل

ص: 73

1- Soren Kierkegaard, The concept of anxiety, p. 26-30. به نقل از: گناه و ترس آگاهی در اندیشه کی یر کگارد، معرفت، شماره 133 یا ص 01 - 52.

2- John Hick, Desputed Questions in Theology and the Philosophy of Religion, P. 98. به نقل از: نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت، معرفت، شماره 78، ص 17.

3- همان.

الهی بهره مند می شود، هر چند به وظایف دینی خود عمل ننماید. (1) انجام اعمال عبادی به نیت نجات یافتن، حتی مذمت شده است، با این توجیه که باعث می شود افراد بر یکدیگر فخر کنند. اساساً در عهد جدید، نجات از راه عمل با فیض الهی ناسازگار است. (2) و هدف اصلی خداوند از فدا کردن فرزند محبوبش، باز خرید امتی است که آن را برای خود برگزیده است. (3) هم چنین در جایی دیگر تأکید شده است که خداوند با برداشتن گناه بنی اسرائیل، تمامی آنها را بدون استثناء نجات خواهد داد؛ زیرا او عهد کرده است که بنی اسرائیل را مورد رحمت خود قرار دهد. (4)

روشن است که تحقق عدالت دینی بدون التزام به دستورات شرعی، ممکن نیست؛ زیرا عدالت، در لغت، به شخصی دارای رفتارهای معتدل، و در اصطلاح دینی، به انجام دستورات دین و رعایت ظواهر شرعی اطلاق می شود؛ یعنی عادل کسی است که ضمن عمل به دستورات دینی، از نظر ظاهری نیز کار خلاف عرف انجام ندهد. بنابراین عادل شمرده شدن شخصی به صرف ایمان و بدون التزام به دستورات دینی، (5) در تناقض آشکار با معنای لغوی و اصطلاحی آن است.

البته با توجه به بندهای دیگری از عهد جدید به نظر می رسد که تأکید بر

ص: 74

-
- 1- «انسان بدون اعمال شریعت و فقط محض ایمان عادل شمرده می شود.» رومیان، 3: 28؛ «اما کسی که عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینان را عادل می شمارد، ایمان و عدالت محسوب می شود.» رومیان، 4: 5 و غلاطیان، 2: 16، 3: 8 و 24؛ «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد.» تیطس، 3: 5؛ «ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند، نه به حسب اعمال ما، بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم الأيام در مسیح عیسی به ما عطا شد.» دوم تیموتاوس 1: 9
 - 2- «نجات از اعمال نیست تا هیچ کسی در حضور او فخر نکند.» اول قرنتیان 1: 9 رومیان، 4: 4 و 11: 6.
 - 3- تیطس، 2: 14.
 - 4- رومیان، 11: 26-27 و 30-32.
 - 5- «گناهکاران به فیض خدا مجاناً عادل شمرده شده اند.» رومیان، 3: 24.

اصل محبت، به معنای نفی عمل نیست؛ بلکه به این معناست که عمل وقتی ارزش دارد و ماندگار است که از روی محبت باشد، نه از روی ترس؛ (1) زیرا محبت به انسان کمک می کند تا از اختیارات خود به درستی استفاده کند، از خودخواهی بپرهیزد، (2) با پرهیز از سنگدلی و بی رحمی، به دیگران احترام بگذارد و برآورده ساختن نیازها و احساسات آنها را در اولویت خود قرار دهد. (3) بر این اساس، محبت به بیهوشی، سبب می شود که افراد بهتر بتوانند در خدمت روحانی مسیحی باشند و کارها را تنها به خاطر خداوند انجام دهند. (4) چنان که عیسی علیه السلام هنگام بیان بزرگترین فرمان گفت: «باید خدا را با تمام قلب و جان و فکر و نیروی خود دوست بداری.» (5)

مطابق شریعت موسی علیه السلام - که در تورات بیان شده است - برکت و برتری یافتن مشروط به کاری است که انسان انجام می دهد. یعنی اگر مطابق احکام شریعت عمل کند، خدا او را برکت می دهد و اگر در اجرای فرامین شریعت کوتاهی نماید، مورد خشم و لعنت خدا قرار می گیرد و آن زمان، انواع گرفتاری ها و مصیبت ها بر او فرود خواهد آمد. (6) هم چنین در یکی از نامه های پولس به دوستش تیطوس و همکارانش، بر ضرورت عمل تأکید شده است:

این سخن امین است و در این امور می خواهم توقدغن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است. (7)

ص: 75

1- دوم قرنتیان، 9: 7.

2- اول قرنتیان، 13: 4-5.

3- فلیپیان، 2: 3.

4- کولسیان، 3: 23.

5- مرقس، 12: 30.

6- ر. ک: تثیبه، باب 28، تمام بندهای آن.

7- تیطس 3: 8

اما در نامه های دیگر پولس و همین طور بخش های دیگری از عهد جدید، بر اصل محبت برای نجات تأکید شده است، تا جایی که با بهره مندی از محبت، دیگر جایی برای خوف و ترس از گرفتاری های دنیا و آخرت باقی نخواهد ماند؛ زیرا اساساً ترس نمی تواند انگیزه رفتار مسیحی باشد، بلکه انگیزه واقعی، محبت است و این دو متضاد یکدیگرند. (1)

حتی بالاتر از آن، مطابق بندهای گوناگونی که پیش از این در بحث نجات مطرح شد، گناه بشر یک فرصت مهم برای نجات او دانسته شده است؛ به این بیان که اگر مردم گناه نمی کردند، خداوند هیچ گاه فرزند خود را برای نجات آنها قربانی نمی کرد. پس گناه برخی انسانها نعمتی بود که راه را برای نجات تمامی آنها فراهم ساخت.

ص: 76

1- «در محبت خوف نیست، بلکه محبت کامل خوف را بیرون می اندازد، زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است.» اول یوحنا، 4: 18؛ و.ر.ک: یوحنا، 3: 1؛ دوم قرنتیان، 5: 14؛ رومیان، 7: 15؛ دوم تیموتائوس، 1: 7.

با وجود تأکید زیاد مسیحیت بر صلح و محبت، پس از تسلط کلیسا بر ارکان قدرت و تبدیل شدن آیین مسیحی به دین رسمی امپراتوری - که منشأ اقتدار سیاسی کلیسا بود - اندیشه سیاسی علمای مسیحی به سرعت تغییر یافت؛ تغییری که در نتیجه آن، آوازه‌های جنگ طلبانه به صدا در آمد.

بستر این تغییر اوضاع، در قرن چهارم و با صدور فرمان تسامح با مسیحیان فراهم شد. توضیح آن که پس از مرگ دیو کلتیانوس، امپراتور روم، امپراتوری بین چهار قیصر تقسیم شد و بین این چهار قیصر جنگ و نزاع در گرفت. تا اینکه نوبت به فرزند یکی از آنها به نام قسطنطین رسید که رؤیای فتح تمام امپراتوری را در سر داشت. گفته می شود در شبی که او قصد حمله به شهر روم را داشت، در افق، تصویر صلیبی دید که کنارش نوشته بود: «با این علامت فتح کن». از این رو، صبح روز بعد به سربازانش دستور داد که روی پرچمهایشان نشانه صلیب نصب کنند و با همان نشانه توانست نیمی از امپراتوری روم را از آن خود کند. از همین رو، در سال 313م همراه با امپراتور بخش شرقی در شهر میلان، اعلامیه ای مبنی بر آزادی مذهب صادر کرد که در آن تصریح شده بود، مسیحیان و غیر مسیحیان در اختیار دین آزادند. بدین ترتیب فشار و شکنجه امپراتوری روم بر مسیحیت پایان یافت و این دستور، باعث آزادی بیشتر مسیحیان، گسترش و تقویت مسیحیت و آغاز دوره ای جدید برای آنها بود. (1)

قدرت یافتن مسیحیان به ظلم و جنایت های گسترده آنان نسبت به مخالفان و دشمنان شان انجامید؛ زیرا در صدد برآمدند تا بقایای ملحدان و

ص: 79

بت پرستان رومی را از بین ببرند. آنان در این مسیر از هیچ جنایت و کشتاری ابا نداشتند و بلکه - چنان که در ادامه به تفصیل روشن خواهد شد فجیع ترین جنایات بشر در طول تاریخ را مرتکب شدند. (1) جنایت های مسیحیان فقط در قبال مخالفان و بت پرستان نبود، بلکه آنها در مقابل یکدیگر نیز به دشمنی برخاستند. زیرا مسیحیت تحریف شده به دست پولس و امثال او، عقایدی را ترویج می کرد که با اصل مسیحیت هیچ تناسبی نداشت، عقایدی مثل تثلیث و الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و... در نتیجه کسانی که به انتقاد از آن و دفاع از مسیحیت حقیقی پرداختند، با انواع آزار و اذیت ها و شکنجه ها مواجه شدند.

ص: 80

عهد عتیق، به عنوان منبع دینی یهودی پذیرفته شده نزد مسیحیان، جنگ را بسیار پررنگ و مهم مطرح می کند. به گفته برخی نویسندگان، آنچه بیش از هر چیز در تورات جلب توجه می کند، به رسمیت شناخته شدن جنگ و ستیز در دین یهود است. (1) عهد عتیق برای مشروعیت بخشی به جنگ و خشونت مذهبی، داستان فتوحات بنی اسرائیل را بیان می کند. براساس عهد عتیق، بنی اسرائیل - که از آنها به عنوان قوم برگزیده خداوند یاد می کند - تنها کسانی هستند که لیاقت زندگی راستین و درست را در کره خاکی دارند و سزای مخالفت با آنان جز مرگ و نابودی نیست. به همین دلیل، قتل عام های گسترده ای توسط بنی اسرائیل، آن هم به نام خدا و با ادعای دستور او، انجام می گیرد که صحنه های تکان دهنده ای از خشونت های دینی را به نمایش می گذارد.

مشروعیت خشونت بر مبنای جنگ مقدس

یکی از دلایل مشروعیت خشونت در مسیحیت، «جنگ مقدس» است که از کتاب مقدس و مشخصاً عهد عتیق بر آمده است. هر چند عین واژه «جنگ مقدس» در عهد عتیق به کار نرفته، اما از واژگان مشابهی اقتباس شده است، مانند «جنگ های خداوند». (2)

این اعتقاد، که خدا امتش را در میدان جنگ حمایت می کند، در همه ادیان ابراهیمی مطرح شده، اما آنچه تفکر یهود در این باره را از دیگران

ص: 81

1- Firestone, Reuven, Conceptions of Holy War in Biblical and Quranic Tradition, Journal of Religious - Ethics, Vol. 24, No. 1 p.105-106, به نقل از: مشروعیت جنگ های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی ها، معرفت ادیان، شماره 2، ص 91.

2- اول سموئیل، 15: 18؛ 17: 47. هم چنین در عهد عتیق خداوند جنگجو خوانده شده: «خداوند مرد جنگی است» خروج، 15: 3 یا به سربازی تشبیه شده که به خاطر بنی اسرائیل می جنگد: «خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.» خروج، 14: 14.

متمایز ساخته، مشروعیت براندازی بی قید و شرط حکومت‌ها و کشتار انسان‌هایی است که در شهرهای تصرف شده زندگی می‌کنند. یهودیان عقیده دارند که از جانب خدا مأمورند تمامی انسانهایی را که در مسیرشان قرار دارند و مانعی برای حکومت آنان هستند، به قتل برسانند. (1)

تحت تأثیر همین آموزه، هزاران انسان بی‌گناه، از جمله زنان و کودکان، با هدف آماده‌سازی شرایط برای ورود یهودیان به سرزمین مقدس، توسط آنها کشته شدند که مطابق ادعای تورات، این کشتارها به دستور مستقیم خداوند انجام می‌گرفت. (2) به گفته دانشمند انگلیسی، خانم کارن آرمسترانگ، «در جنگ مقدس یهود، همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل با پیمان صلح وجود ندارد. زمانی که یهودیان در سرزمین مقدس بساط خود را پهن کردند، اخلاق معمولی و متداول هم از میان رخت بریست.» (3)

مطابق سنت خاخامی، سه‌گونه جنگ مشروع در یهودیت وجود دارد: جنگ به منظور تصرف ارض موعود (ملحمت حوا)، جنگ برای استمرار حاکمیت در سرزمین اسرائیل و دفاع در مقابل دشمنان (ملحمت میصوا) و در نهایت جنگ برای گسترش جغرافیای حکومت یهود (ملحمت رشوت). (4)

عبارت «ملحمت حوا» به معنای جنگی است که یک وظیفه دینی و ضروری محسوب می‌شود و منظور از آن، جنگهایی است که بنی اسرائیل برای تصرف ارض موعود و مطابق با امر یهوه انجام می‌دهند؛ همانند نبرد یوشع برای فتح سرزمین. این واژه مشخصاً به پیمان یهوه با موسی مربوط می‌شود؛ براساس این میثاق، یهوه مصمم می‌شود تا سرزمین مقدس را به بنی اسرائیل ببخشد و در مقابل، آنها هم تعهد می‌دهند که به شریعت پایبند باشند. (5)

ص: 82

1- تثبیه، 16:20 - 17.

2- تثبیه، 2:34؛ 7:1-6.

3- محمد المختار الشنقیتی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 118.

4- محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره 2، ص 64.

5- اعداد، 33:53.

بنابراین، ملحمت لخوا یک جنگ آغاز گرانه است که برای تصرف سرزمین دیگران آغاز می شود⁽¹⁾ و فرمانی ایجابی برای همه نسل هاست.⁽²⁾

«میصوا» در معناهای گوناگونی چون قانون، حکم، فرمان و هریک از احکام 613 گانه یهودی به کار رفته است. «ملحمت میصوا» به معنای عام، جنگ واجبی است که منحصر به زمان و مکان خاصی نبوده و انجام آن، برای همه یهودیان، حتی بدون حکم سنهدرین (شورای قانون گذاری یهودی) با وجود پادشاه، ضروری است و شامل هر نبردی می شود که به منظور حفظ کیان یهود انجام گیرد. چنان که تورات صریحا به آن دستور داده است: «و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید؛ زیرا آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید.»⁽³⁾

«ملحمت رشوت» در لغت به معنای جنگ مجاز است و به نبردهایی اشاره دارد که پس از برقراری حکومت در ارض موعود، با حضور پادشاه و اجازه سنهدرین و به منظور گسترش مرزهای حکومت یهود صورت می پذیرد.⁽⁴⁾ این جنگ تنها با اجازه دادگاه هفتاد و یک نفره می تواند آغاز شود.⁽⁵⁾ ابن میمون نیز با تأیید این دیدگاه می گوید: «... بر خلاف ملحمت میصوا، پادشاه نمی تواند قوم را به ملمات رشوت وادار کند؛ مگر اینکه از دادگاه مجوز گرفته باشد.»⁽⁶⁾

همه جنگ های پیشین یهودیان و خشونت های کم نظیر رخ داده در آنها و حتی جنایت های کنونی اسرائیل، در یکی از سه دسته مذکور جای می گیرد؛

ص: 83

1- مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، همان، ص 64.

2- Contemporary Halakhic Problems, p251. به نقل از: همان، ص 151.

3- اعداد، 33: 53؛ ر.ک: محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره 3، ص 64.

4- همان، ص 64.

5- همان، ص 71.

6- همان.

جنگهای نابود کننده ای که به هیچ وجه جنبه دفاعی نداشته، بلکه تهاجمی و با ادعای فرمان خدا صورت گرفته اند.

جنگ و خشونت از منظر عهد عتیق، به مرور زمان و در طول تاریخ، در دو حوزه روشی و انگیزشی، دچار تکامل و تحول شده است. به این معنا که در ابتدا خشونت و دشمنی، یک عقوبت الهی قلمداد می شد (داستان آدم و حوا). سپس جنبه دینی و آیینی به خود گرفت و قابیل هابیل را کشت. با گذشت زمان، انسان برای تغذیه و رفاه بیشتر به کشتن دیگران روی آورد. در آن هنگام، ارتش های الهی در برابر ارتش های الحادی قد برافراشتند و یهوه بسان مردی جنگی، (1) مستقیماً وارد جنگ شد (2) و برای سپاهیانش رزمید. در نهایت، میان یهوه و قوم برگزیده اش، پیمانی منعقد شد که بر اساس آن، یهوه تضمین داد که دشمنان بنی اسرائیل را نابود خواهد کرد. (3)

بنابراین، جنگ، یکی از آموزه ها و واقعیت های تأثیرگذار در حیات اجتماعی یهود بوده است. سراسر تاریخ، فرهنگ و متون شرعی یهود، مالا مال از مطالب و تعالیم مرتبط با جنگ است؛ تا جایی که گفته شده نقاط عطف تاریخ یهود، در سایه جنگ شکل گرفته و مسأله نبرد چنان با یهودیت عجین شده است که برهه های حساس تاریخ یهود را باید بر اساس زمان جنگهای آنها شناخت. (4)

قتل عام مخالفان توسط بنی اسرائیل

عهد عتیق از خشونت های زیاد و قتل عامهای گسترده ای خبر می دهد که توسط بنی اسرائیل و به دستور مستقیم خداوند و پیامبران الهی انجام گرفته است.

ص: 84

1- خروج، 15: 3.

2- خروج، 17: 16.

3- ر.ک: مز مور، 27: 3، اشعیاء، 19: 1-15؛ 41: 8-16؛ زکریا، 14: 1-5؛ تثیبه، 20: 1-20؛ 7: 1-6؛ 21: 10-14 و خروج، 34: 16-10.

4- محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، ص 149

زیرا بر اساس عقاید یهودی، تنها با ریشه کن شدن سایر اقوام، وعده الهی مبنی بر کمک به قوم برگزیده محقق می شود. در اسفار تورات، هر جا سخن از اشغال شهر و روستا و دهکده شده، از قتل و نابودی و کشتار مردم نیز سخن به میان آمده است؛ در تورات، از سی و یک پادشاهی که به دست یوشع کشته و قومشان نابود شدند، نام برده شده است.

خدای جنگ جویی که در تورات معرفی شده، یهود را در قتل عام مردم، از هر گونه ترحم و مهربانی پرهیز داده است(1) و یهودیان نیز بی باکانه به قتل و غارت دیگران پرداخته اند.(2) حتی انبیای بنی اسرائیل نیز مطابق تعریف تورات، بی رحم و خشن بوده اند؛ چنان که موسی علیه السلام در زمان پیروزی بر مدیانیان چنین گفت: «پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته و با او همبستر شده باشد، بکشید، و از زنان، هر دختری را که مرد را شناخته و با او هم بستر نشده، برای خود زنده نگاه دارید.»(3)

یوشع بن نون نیز هنگام ورود به «اریحا» چنین کرد: «و هر آنچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.»(4) مطابق نقل عهد عتیق، یوشع و همین طور داود، پس از استیلا بر شهرهای گوناگون، هر موجود زنده ای، اعم از پادشاه و رعیت، حیوان و انسان را نابود می کردند.(5) از جمله در موردی آمده است:

و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و بیابانی که ایشان

ص: 85

1- «چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می روی، در آورد... آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما.» تثنیه، 7: 1-6.

2- «و تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.» تثنیه، 2: 34 و خروج، 17: 16

3- اعداد، 17: 31

4- یوشع، 6: 20 و 21.

5- یوشع 6: 20، 28، 29 و 43. درباره رفتار داود با دشمنانش، ر.ک: اول سموئیل، 7: 30 و دوم سموئیل، 18: 7-9.

را در آن تعاقب می نمودند، فارغ شدند و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته، آن را به دم شمشیر کشتند و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند، دوازده هزار نفر بودند؛ یعنی تمامی مردمان عای... پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است. (1)

جالب آنکه در بخشی از عهد عتیق آمده است که پس از جنگهای طولانی یوشع با اقوام و شهرهای مختلف، هیچ شهری به جز شهر «جویانی» در جیعون با یوشع صلح نکرد؛ زیرا خداوند، قساوت را در دل آنها انداخت تا به صلح نیندیشند و با بنی اسرائیل مبارزه کنند؛ چراکه خداوند می خواست تمامی آنها پس از مبارزه با بنی اسرائیل نابود شوند و هیچ کدام مورد رحمت قرار نگیرند. (2)

تلقی یهودیان از امتهای دیگر این است که آنها خدای حق و راستین را پرستش نمی کنند؛ چون خداوند تنها خاص یهود است و با آنان عهد و پیمان بسته و به آنان برتری عطا کرده است و دیگر ملل تنها نوکران یهود هستند؛ از این رو، دل سوزی و مهربانی نسبت به آنان، حرام، و نابودی کامل آنان مطابق دستور صریح خداوند واجب است. (3)

به طور کلی، مردم دنیا از نظر یهود در دو دسته قرار می گیرند: اول، عموم ملت ها، که دوراه برای آنان متصور است؛ یا تسلیم بنی اسرائیل می شوند در این صورت، زنده می مانند و موظف می شوند که به بنی اسرائیل جزیه پرداخت کنند و آنها را خدمت نمایند یا آن که دست به شمشیر می بردند که در آن صورت، بنی اسرائیل از راه جنگ بر آنان مسلط می شود، تمام مردان

ص: 86

1- یوشع، 8: 24 و 28.

2- یوشع، 11: 19-20.

3- «اما شهرهای امت هایی را که یهوه، خدایت، ملک تو می گرداند، هیچ موجود زنده ای را زنده نگذار؛ بلکه تمامی آنان ... را همانگونه که یهوه، خدایت، به تو دستور داده است، هلاک نما.» تثیه، 20: 16-17

آنان را می کشد و زنان و کودکانشان را به عنوان برده و کنیز، اسیر می کند.

اما دسته دوم، ملت‌هایی هستند که در هر حال، بنی اسرائیل باید با آنها بجنگند و تمامی آنان، اعم از زن و مرد کودک و پیر و جوان را قتل عام کنند. یکی از این ملت‌ها، فلسطینیان هستند؛ چراکه فلسطین را سرزمین موعود خود می دانند که باید در آن سکونت کنند. بر همین اساس، وقتی پس از شکست ارتش مدافع فلسطین وارد آن شدند، هیچ موجود زنده‌ای را باقی نگذاشتند و تمامی اهالی آن را از دم تیغ گذراندند تا مکانی خالص و بدون نژاد دیگر برای قوم برگزیده خدا فراهم گردد.

این مسئله در تورات چنین بیان شده است:

چون به شهری نزدیک آبی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن. و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن. و چون یهوه، خدایت، آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش. لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را، برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد بخور. به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما.

اما از شهرهای این امتهایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد هیچ ذی نفس را زنده نگذار. بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزبان و حویان و یبوسیان را چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است؛ بالکل هلاک ساز. تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می نمودند، عمل نمایید. و به یهوه خدای خود گناه کنید.

چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی و آن را روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر بر درخت هایش مزن و آن‌ها را تلف مساز. چون که از آن‌ها می خوری، پس آنها را قطع منما.... و اما درختی که میدانی درختی نیست که از آن خورده شود، آن را تلف ساخته، قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ می کند بنا کن تا منهدم شود. (1)

ص: 87

آنان در برخورد با اسیران نیز معمولاً هیچ کس را زنده نمی گذاشتند و اگر سرداران سپاه با حاکمان را به اسارت می گرفتند، آنها را نیز پس از شکنجه های طاقت فرسا از بین می بردند. (1) حتی اگر فرماندهی به جای قتل عام مردم شهر، آنان را به بردگی می گرفت، شدیداً سرزنش می شد و تنها در مواردی مجاز بودند دختران باکره را زنده نگه دارند تا به کنیزی بگیرند. (2) تمام این کارها برای آن بود که سرزمین هایی که کافران کثیف کرده بودند برای قوم برگزیده خداوند، تطهیر و آماده گردد.

این رفتارها منحصر به زمان حضور پیامبران بنی اسرائیل نماند، بلکه یهودیان، پیوسته با استناد به آموزه های کتاب مقدس، مخالفان خود را قتل عام کرده اند. امروزه نیز صهیونیستهای یهودی با همکاری مسیحیان صهیونیست، بدون هیچ تعللی به کشتار مسلمانان و دیگر مخالفان خود مشغول اند و برای دستیابی به سرزمین موعود، هر گونه تجاوز به حقوق دیگران را مشروع می دانند.

یکی از مهمترین توجیه های دینی آنها برای استمرار جنگ، ضرورت برخورد با «عمالقه» است. کتاب مقدس در موارد متعددی ماجرای عمالقه و ضرورت نابودی آنها را بیان کرده، که البته بیشتر آنها مربوط به داستانی است که در آن، داود به شاول دستور می دهد که به فرمان خداوند، تمام عمالقه، اعم از انسان و حیوان و نبات را نابود نماید. (3)

صاحب نظران یهودی با استناد به شواهد و قرآینی از سخنان علمای یهود، به این نتیجه رسیده اند که عمالقه مربوط به قوم یا زمان خاصی نیست، بلکه عنوان عامی است که تمامی دشمنان یهود در هر عصر و زمانی را شامل می شود. بر همین اساس، در عصر حاضر نیز با تطبیق عنوان عمالقه بر کشورهای مخالف یهود و اسرائیل، بر ضرورت مبارزه و نابودی آنها تأکید دارند. (4)

ص: 88

1- ر.ک: یوشع، 16:10-18 و 22-27.

2- اعداد، 9-31:20.

3- اول سموئیل، 15:3-8؛ 27؛ 8-9؛ ر.ک: اعداد، 13:29.

4- محمدرضا برته، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت، معرفت ادیان، شماره 2، صص 155-157.

اگر چه عهد جدید خود را مکمل تورات و عهد عتیق معرفی می کند، اما نظر روشن و صریحی درباره فلسفه جنگ ندارد و بیشتر بر محبت و صلح و مدارا با مردم تأکید می کند در واقع، عهد جدید به طور نظام مند از جنگ سخنی به میان نیاورده، و تنها در مواردی، متناسب با شرایط خاص به آن اشاره کرده است. گاهی از برداشتن شمشیر برای دفاع از جان خود و پیامبر خدا سخن گفته؛⁽¹⁾ گاهی نمونه های تاریخی را با هدف نشان دادن قدرت و عدالت خداوند بیان کرده؛⁽²⁾ و گاه از جنگ به عنوان مظهر تبلور دشمنی در قرن های آینده یاد کرده است.⁽³⁾

ولی در عین حال، تفسیرهای نوین از متون انجیلی باعث پیدایش نظراتی درباره فلسفه جنگ شده است که برخی بر ممنوعیت و برخی بر مشروعیت جنگ دلالت دارند.

با بررسی عهد جدید و تفسیرهای رسولان مسیحی از آن، با دو گرایش در قبال موضوع جنگ روبرو خواهیم شد؛ گرایشی متمایل به صلح و جنگ ستیزی - که در بخش دوم به تفصیل از آن بحث شد - و گرایشی متمایل به جنگ و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی، تا جایی که از مؤمنین دعوت می کند برای تدارک جنگ های دینی که پایان آن به جنگ بزرگ جهانی می انجامد، آماده شوند. این گرایش در فصل کنونی بررسی می شود.

نفی صلح و آرامش و گسترش جنگ و خشونت

برخلاف تأکید مسیحیان بر صلح خواهی در سیره و گفتار عیسی

ص: 89

1- ر.ک: متی، 12: 25؛ لوقا، 22: 36-38

2- ر.ک: لوقا، 11: 21، 13: 34-35؛ 14: 31-32 و 21: 6-9.

3- «و جنگ ها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار، مضطرب شوید، زیرا که وقوع این هم لازم است لیکن انتها هنوز نیست.» متی،

24: 6-14؛ ر.ک: مرقس، 13: 7-13؛ مکاشفه، 9: 1-21.

مسیح علیه السلام عهد جدید در خصوص نوع برخورد با مخالفان و دشمنان توصیه هایی کرده که اساساً سنخیتی با سفارش های محبت آمیز پیشین آن ندارد و بیشتر به فرمان های نظامی پیش از آغاز عملیات جنگی می ماند. از جمله، در فرازی به صراحت صلح با دشمنان را نفی کرده و بر ضرورت استفاده از شمشیر تأکید نموده و تنها کسانی را اهل نجات و شایسته صلح و مدارا دانسته است که از مسیحیت پیروی کنند:

گمان مبرید که آمده ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم. نه، من آمده ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر، و عروس را از مادر شوهر. به طوری که دشمنان هرکس، اهل خانه خود او خواهند بود. اگر پدر و مادر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید؛ و اگر پسر و دختر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید. اگر نخواهید صلیب خود را بردارید و از من پیروی کنید، لایق من نمی باشید. اگر بخواهید جان خود را حفظ کنید، آن را از دست خواهید داد؛ ولی اگر جانتان را به خاطر من از دست بدهید، آن را دوباره به دست خواهید آورد. (1)

هم چنین، از عیسی مسیح علیه السلام نقل شده که به صراحت از نفی صلح و آرامش و لزوم برقراری جنگ سخن گفته است:

من آمده ام تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می خواهم اگر الآن در گرفته است. اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم تا وقتی که آن به سر آید. آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم، نه؛ بلکه به شما می گویم تفریق را. زیرا بعد از این، پنج نفر که در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد. پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر شوهر از عروس و عروس از مادر شوهر مفارقت خواهند نمود. (2)

با توجه به آنکه این بخش، از نظر برخی غیر مسیحیان، دلیل نقص اخلاقی یا تناقض منطقی پیام های حضرت عیسی علیه السلام تلقی شده، بیشتر

ص: 90

1- متی، 10: 34-39

2- لوقا، 12: 49-53.

حکیمان و متکلمان مسیحی، آن را حمل بر مجاز نموده یا پیش گویی برخی از حواریون داشته اند، نه تجویز اخلاقی برای اعمال خشونت. آنها «شمشیر» و «آتش» در این عبارات را به «کلام قاطع عیسی علیه السلام» و «نور معنوی وی» تفسیر کرده اند همان که سیاق و محتوای بیشتر کلمات و عبارات حضرت عیسی علیه السلام نیز چنین تفسیر مسالمت آمیزی از کتاب انجیل را اثبات می کند. (1)

اما طبق گفتار مفسران انجیلی و با توجه به بخش های دیگر کتاب مقدس، جنگ و خونریزی برای دست یابی به صلح گریزناپذیر است؛ زیرا هر چند مسیح آمده است تا صلح را محقق سازد، ولی همیشه شر و بدی در مسیر صلح قرار دارد، پس بدون نابودی آنها - که بدون جنگ و خونریزی ممکن نیست - صلح و امنیت برقرار نخواهد شد. (2)

از این رو، نابودی کامل افراد شریر و گنهکار مجاز است و به هیچ وجه عدالت خدا را زیر سؤال نمی برد؛ چرا که پیش از آن، با هشدارهای مکرر به آنها فرصت بازگشت داده می شود تا رفتار خود را تغییر دهند و نجات یابند، (3) ولی وقتی به این نداها و هشدارها توجه نکنند، فرمان نابودی تمامی آنها صادر می شود تا زمینه برای برقراری دنیای جدید فراهم گردد. (4)

سفارش عیسی مسیح علیه السلام به لزوم آمادگی برای جنگ

یکی از سخنان حضرت عیسی علیه السلام که بر مشروعیت جنگ تأکید دارد، این بخش از آخرین وصایای آن حضرت به حواریون است: و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی کیسه و توشه دان و کفش فرستادم، به هیچ چیز محتاج شدید؟» گفتند: «هیچ»؛ پس به ایشان گفت: «لیکن الان هر که کیسه دارد

ص: 91

1- محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 118.

2- ر.ک: محمدرضا برته، آوای صلح یا ندای جنگ، معرفت ادیان، شماره 2، ص 78.

3- یونس، 3: 10-1.

4- متی، 24: 14، 21، 22.

آن را بردارد و هم چنین توشهدان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته، آن را بخرد، زیرا به شما می گویم که این نوشته در من باید به انجام رسد؛ یعنی با گنهکاران محسوب شد؛ زیرا هر چه در خصوص من است، انقضاً دارد.» گفتند: «ای سرور! اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.» (1)

عیسی علیه السلام در این سخنان به صراحت از حواریون خواسته است که شمشیر خود را بردارند و اگر شمشیر ندارند، پوشاک ضروری خود را بفروشند و آن را تهیه کنند هر چند ظاهراً این قضیه مربوط به زمانی است که عده ای در تعقیب عیسی علیه السلام بودند تا او را دستگیر کنند و به محکمه بسپارند، اما با توجه به چند نکته، این سخنان به منزله پایان دوران پیشین و شروع مرحله ای جدید در حیات مسیحیان است.

نکته اول، آن است که عیسی مسیح علیه السلام خبر دستگیری و محاکمه خود را بارها به حواریون داده بود و می دانست که شمار اندک اطرافیان او توان مقابله با دشمنان را ندارند؛ به همین جهت وقتی برخی از حواریون تصمیم گرفتند شمشیر به روی تعقیب کنندگان مسیح علیه السلام بکشند، آن حضرت مانع شد و حتی فردی از دشمن را که توسط یکی از حواریون مجروح شده بود، شفا داد. بنابر این، معنا ندارد که دستور به آمادگی نظامی برای موردی بدهد که به هیچ وجه عملی نیست و بلکه تبعات منفی زیادی دارد.

نکته دیگر آن که در سخنان فوق، عیسی علیه السلام محاکمه خود را باعث پایان یافتن دوران پیشین می داند، پس دستور استفاده از سلاح، به دوران پس از آن مربوط می شود.

بنابر این، این سفارش ها که آخرین وصایای آن پیامبر الهی به پیروان خاصش بوده؛ نمی تواند ناظر به مقطع خاصی باشد، بلکه راهکاری کلی برای آینده امت است. زیرا وصیتهای پیامبران الهی، عصاره توصیه های گذشته

ص: 92

آنها و راهگشای امت در مسیر حفظ و بقای خود است. هم چنان که برخی مفسران کتاب مقدس نیز این فرمان را دستوری روشن برای حمله و جنگ دانسته اند، البته جنگ دفاعی در برابر دشمنی که آمدنش حتمی است.⁽¹⁾

در مقابل، برخی دیگر از مفسران معتقدند که این سخنان صرفاً از اوضاع آشفته آینده خبر می دهد که در آن شرایط، هر کس شمشیری همراه خواهد داشت.⁽²⁾ اما واقعیت این است که تجویز عیسی علیه السلام در برخورد قهرآمیز با مخالفان، البته در صورت امکان، برای شاگردان او به رسمیت شناخته شده بود؛ از این رو، در نوشته های پولس رسول، فراوان از کلماتی همانند جنگ، عدالت، داوری و اسلحه نام برده شده است.⁽³⁾

برخی معتقدند هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام از دستگیری خود توسط دشمن مطمئن شد و فهمید که با وی همانند یک مجرم رفتار خواهند کرد، یاران خود را برای دفاع مسلحانه فرا خواند، اما پاسخ مساعدی نشیند؛ زیرا یاران عیسی علیه السلام به خاطر تصور نادرستی که از مسیحای موعود داشتند، برای او خطری احساس نمی کردند و به همین جهت، فرمان مؤکد وی برای خریدن شمشیر را جدی نگرفتند. اما هنگامی که جمع زیادی با شمشیر و چوب برای دستگیری عیسی علیه السلام هجوم آوردند، آنان به اهمیت حمل سلاح پی بردند. ولی به خاطر نداشتن آمادگی قبلی، استفاده از شمشیر در آن وضعیت بحرانی بی نتیجه بود و موجب قصاص می شد.⁽⁴⁾ به همین جهت، حضرت مسیح علیه السلام آنان را در آن شرایط از مقابله به مثل منع کرد:

ناگاه یکی از همراهان عیسی (شمعون پترس) دست آورده، شمشیر خود را از غلاف

ص: 93

1- همان، 22: 36.

2- همان

3- ر.ک: دوم قرن تیان، 10: 3-6؛ فلیپیان، 1: 27-30؛ افسسیان، 6: 10-20؛ تسالونیکیان، 5: 8

4- حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص 117.

کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک شود.»⁽¹⁾

برخورد قهرآمیز عیسی علیه السلام با یهودیان

به طور کلی، یهودیت از جهاتی باعث تثبیت جایگاه مسیحیت و فراهم شدن بستر رشد آن بود. زیرا از یک سو کنیسه های یهودی - که مردم در روزهای خاصی در آنجا جمع می شدند - محل مناسبی برای ترویج و تبلیغ آیین جدید بود و عیسی و شاگردان او در موارد متعددی از این فرصت به خوبی استفاده کردند، و از طرف دیگر، اعتقاد یهودیان به مسیحی که انتظار آمدنش را می کشیدند، باعث گرویدن بسیاری از آنها به مسیحیت شد؛ چرا که او را مسیح موعود تورات می دانستند.

در مقابل، برخی از یهودیان نیز به مخالفت با دین مسیح برخاستند، اعتقاد اصلی آنها این بود که مسیح موعود، دین یهود را تأیید خواهد کرد و حکومت مقتدری تشکیل خواهد داد که نوید آن داده شده بود؛ اما مسیحی که ظهور نمود نه تنها اقدامی برای تشکیل حکومت انجام نداد، بلکه رفتار و آداب مذهبی یهودیان را نیز مورد انتقاد قرار داد. همین امر باعث شد که آنها مسیح را یکی از پیامبران دروغین بشمارند و با او مبارزه کنند.

یکی از علت های اصلی مخالفت مسیح با علمای یهود این بود که عالمان یهودی بیشتر بر ظاهر شریعت تأکید داشتند و محبت و عدالت را - که روح و اصل شریعت بود - فراموش کرده بودند.⁽²⁾ به همین جهت، حضرت عیسی ضمن سفارش آنان به رعایت شریعت و ظواهر دینی، بر ضرورت توجه به

ص: 94

1- متی، 26:51-52؛ مرقس، 14:47؛ لوقا، 22:50-51؛ یوحنا، 18:10-11.

2- ر.ک: متی، باب 23.

محبت و عدالت و رحمت تأکید می‌ورزید تا جایی که اصل دین را همان محبت و عدالت و ایمان خواند هر چند تذکر می‌داد که این سخن به هیچ وجه به معنای نفی شریعت و ظواهر دینی نیست. (1)

طبق این بیان، هدف حضرت عیسی، به کمال رساندن تعالیم و محقق کردن اهداف تورات بود و ساختار اعتقادی و عملی تعالیم او با تعالیم تورات و دیگر کتاب‌های عهد قدیم تفاوت اساسی نداشت. بنابراین، درگیری مداوم حضرت عیسی علیه السلام با علمای یهودی عصر خود، به اصل تعالیم تورات ارتباطی نداشته، بلکه مسیح علیه السلام رفتارهای آنان را مخالف آموزه‌های اصیل دینی می‌دانسته و به همین جهت از آنان انتقاد می‌کرده است. او در فقره ای از باب 23 انجیل متی، خطاب به عالمان یهود، خشم خود را از فاصله گرفتن آنان از حقیقت دین، این گونه اعلان می‌کند:

وای بر شما، ای علمای دینی و فریسیان ریاکارا شما حتی یک دهم از محصول نعنا، شوید و زیره باغچه تان را زکات می‌دهید، اما از طرف دیگر، مهم ترین احکام خدا را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته اید. شما باید زکات اموالتان را بپردازید، ولی در عین حال احکام مهم تر خدا را نیز فراموش نکنید. (2)

هم چنین آن حضرت در خطاب به مردم، رفتار علمای یهودی را این گونه مورد انتقاد قرار می‌داد:

علمای مذهبی و فریسیان، بر کرسی موسی نشسته اند و احکام او را تفسیر می‌کنند. پس آنچه به شما تعلیم می‌دهند، به جا آورید، اما هیچ گاه از اعمالشان سرمشق نگیرید، زیرا آنان هرگز به تعالیمی که می‌دهند، خودشان عمل نمی‌کنند. (3)

یکی از سخت ترین برخوردهای مسیح علیه السلام با یهودیان در معبد سلیمان اتفاق افتاد. معبد سلیمان یکی از مقدس ترین مکانهای فلسطین بود که از

ص: 95

1- همان، 5: 17-19.

2- همان، 23: 23.

3- همان، 23: 1-3.

زمان ساخته شدن آن توسط حضرت داود و سلیمان علیهما السلام قداست خاصی برای یهودیان و سپس مسیحیان داشت. مسلمانان نیز در آغاز ظهور اسلام به سوی آن مکان عبادت می کردند و نماز می خواندند. آن معبد هنگام ظهور مسیح علیه السلام محل حاکمیت خاخام های یهودی و مرکز تصمیم گیری آنان بود؛ اما سودجویی آنان باعث شده بود که آن مکان مقدس را به محلی برای داد و ستدهای تجاری و کسب درآمد تبدیل کنند. عیسی مسیح علیه السلام به محض اطلاع یافتن از این جریان، شلاق به دست گرفت و تمام کسبه های داخل آن را بیرون انداخت و میز صرافان، تجار و کارکنان سازمان کهنات را واژگون ساخت. (1) جزئیات این واقعه در فصل اول از بخش دوم گذشت.

برخورد شدید آن حضرت با علمای یهودی و به خصوص علما و یهودیانی که معبد را به تجارت خانه تبدیل کرده بودند، نشان می دهد که مدارا و محبت یک اصل تغییر ناپذیر در سیره او نبوده، بلکه برخورد قهرآمیز را هم در مواقع ضروری و به تناسب اوضاع، مجاز می داشته است.

تأکید عیسی بر ضرورت آمادگی برای مبارزه با دشمن

عیسی مسیح علیه السلام نه تنها خود در شرایط مناسب از رفتار قهرآمیز برای اصلاحات اجتماعی استفاده می کرد، بلکه به پیروان خود نیز سفارش می کرد که دشمنان خود را بشناسند و از آنها دوری کنند. وی تصریح می کرد که پیروی آنان در صورتی که برای مبارزه آمادگی کامل نداشته باشند و صلیب شهادت را با خود حمل نکنند، فایده ای بر ایشان ندارد.

او در یکی از خطابه های خود، صلح را فرمانی ثانوی و برای زمانی دانسته که نیروی دشمن قوی تر از نیروهای خودی باشد و اصل را به مبارزه و جنگ اختصاص داده است:

ص: 96

و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می رفتند، روی گردانیده، بدیشان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود. و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید نمی تواند شاگرد من گردد. زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نشیند تا بر آورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه؟ که مبدا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که ببند تمسخرکنان گوید: این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند. یا کدام پادشاه است که برای مقابله با پادشاه دیگر برود؛ جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می آید؟ وگرنه تا او هنوز دور است، ایلچییای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند. پس هم چنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود. (1)

چنان که مشاهده می شود، در سخنان فوق، ضمن آنکه دامنه دشمنان بسیار وسیع و حتی شامل بر اقارب تعریف شده، بر ضرورت آمادگی دائمی برای مبارزه تأکید شده است. و جالب آن که این کار نه تنها قبیح شمرده نشده، بلکه شرط لازم برای پیروی از عیسی مسیح و شاگردی او خوانده شده است.

هر چند از جهتی می توان سخنان بالا را به پیروی معنوی و قطع رابطه از علائق دنیوی معنا کرد، ولی از مجموع آن، به خصوص تأکید بر ضرورت آمادگی برای شهادت و حمل صلیب به عنوان نشانه ای از این آمادگی، ضرورت «انکار خویشتن» و اعلام آمادگی برای شهادت در راه خدا بر می آید. آویختن صلیب توسط مسیحیان کنونی نیز بر همین مبناست و این رفتار، شبیه رفتار مسلمانان است که در تظاهرات به نشانه آمادگی برای شهادت در راه خدا کفن می پوشند. (2)

ص: 97

1- همان

2- ر.ک: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص 116

هم چنین حضرت مسیح علیه السلام در گفتاری شوق آمیز، شهادت در راه خدا و غلطیدن در خون را به غسل تعمید، تشبیه کرده است. [\(1\)](#)

همین طور، آن حضرت، صراحتاً آمادگی خود را برای شهادت اعلام کرده بود؛ به همین جهت، وقتی به او هشدار دادند که اگر از الجلیل خارج شود، توسط هیروود، پادشاه منطقه جلیل، دستگیر و مجازات خواهد شد، او پادشاه را رویاه نامید و بدون ترس از ستمگری و سنگدلی او - که حضرت یحیی علیه السلام را نیز به قتل رسانده بود - به کار خود ادامه داد.

در همان روز، چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو؛ زیرا که هیروودیس می خواهد تو را به قتل رساند.» ایشان را گفت: «بروید و به آن رویاه گوید اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سوم (در انجام وظیفه) کامل خواهم شد. لیکن می باید امروز و فردا و پس فردا (برای انجام رسالت) راه بروم، زیرا که محال است پیامبری بیرون از اورشلیم کشته شود. [\(2\)](#)

بنابر این، اعتقاد مسیحیان به این که هدف مسیح علیه السلام صرفاً ملکوتی بوده و برای بخشیده شدن گناهان بشر کشته شده است، هر چند با نوشته های پولس موافق است، اما با اناجیل هماهنگی ندارد؛ بلکه با مطالعه اناجیل به آسانی می توان دریافت که حضرت عیسی علیه السلام برای پیروز کردن ستمدیدگان بر ستمکاران تلاش می کرده است.

نمایش قدرت حضرت عیسی علیه السلام

فرازهای مختلفی از عهد جدید بیانگر آن است که حضرت عیسی مسیح علیه السلام بارها در سخن و عمل، قدرت خود را به نمایش گذاشته است. چنان که در جایی گفته است:

ص: 98

1- ر.ک: متی 2:11؛ مرقس: 8:1؛ 10:38-39؛ لوقا، 3:16.

2- لوقا، 13:31-33.

زیرا که پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، طعم موت را نخواهند چشید. (1)

هم چنین نقل شده است هنگامی که آن حضرت در واپسین روزهای زندگی خود، در میان استقبال پرشور منتظران ملکوت آسمانی وارد شهر قدس شد، برخی از مردم شعار دادند: «مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می آید.» آنگاه بعضی از فریسیان معترضانه به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: «ای استاد! شاگردان خود را نهیب نما.» او در جواب آنها گفت: «به شما می گویم اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند.» (2)

وی پس از آن، با شکوه و جلال فراوان وارد معبد شد و آن مکان مقدس را از کسانی که به خرید و فروش مشغول بودند، پاکسازی کرد و در واقع، با این کار خود، جامعه بنی اسرائیل را آزمایش نمود؛ زیرا پس از مشاهده مخالفت آشکار فریسیان با اقدامات اصلاحی خود در معبد، فهمید که شرایط برای انقلاب فراهم نیست. از این رو، پس از عتاب فراوان، شهر قدس را مخاطب قرار داد و گفت:

ای اورشلیم اورشلیم؛ قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید. اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود. زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویند مبارک است او که به نام خداوند می آید. (3)

ص: 99

1- متی، 16: 27-28؛ مرقس، 9: 1؛ لوقا، 9: 26-27.

2- لوقا، 19: 39-40.

3- متی 37: 23-39 و 34: 13-35.

براساس نظر رسولان مسیحی، انسان پیوسته در مبارزه با خواسته های نفسانی خود به سر می برد و از همین رو، به جنگ با دیگران می پردازد؛ زیرا انسان معمولاً به داشته های خود قانع نیست و به مال و مقام دیگران طمع دارد و می خواهد آنچه ندارد را از کسانی که دارای آن هستند، بگیرد و روشن است که چنین زیاده خواهی هایی بدون جنگ و خونریزی عملی نمی شود. (1) به همین جهت، با وجود تأکید بر صلح و محبت در آموزه های مسیحی، تصریح شده است که این امر نباید مانع مجازات و تنبیه سرکشان شود. از جمله در نامه به تسالونیکیان آمده است:

اما ای برادران! به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می کشند و پیشوایان شما در سرور بوده، شما را نصیحت می کنند. و ایشان را در نهایت محبت به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید. لیکن ای برادران! از شما استدعا داریم که سرکشان را تنبیه نمایید و کوتاه دلان را دلداری دهید و ضعفها را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید. زنهاری کسی با کسی به سزای بدی، بدی نکنند؛ بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشید. (2)

از آنجا که خواهش های نفسانی انسان پایان ناپذیر است، جنگ و خونریزی نیز میان آنان پایانی نداشته و گریزناپذیر است. بر همین اساس، در موردی از مکاشفه یوحنا به صراحت از مقابله به مثل سخن گفته شده است: «اگر کسی اسیر نماید، به اسیری رود و اگر کسی دیگری را به شمشیر بکشد، می بایست به شمشیر کشته شود.» (3)

ص: 100

- 1- «از کجا در میان شما جنگ ها و نزاعها پدید می آید؟ آیا نه از لذت های شما که در اعضای شما جنگ می کنند؟ طمع می ورزید و ندارید، می کشید و حسد می نمایید و نمی توانید به چنگ آرید و جنگ و جدال می کنید و ندارید، از این جهت که سؤال نمی کنید. و سؤال می کنید و نمی یابید، از این رو که به نیت بد سؤال می کنید تا در لذات خود صرف نمایید.» یعقوب، 4: 1-3.
- 2- اول تسالونیکیان، 5: 12-16.
- 3- مکاشفه، 13: 10.

اما آیا هر چیز گریزناپذیری همانند مرگ یا پیری لزوماً مطلوب هم هست، یا برخی امور همانند جنگ می‌تواند نامطلوب نیز باشند؟ پاسخ این سؤال را در آموزه «جنگ عادلانه» و «جنگ مقدس» که در متون مسیحی آمده، می‌توان یافت که در فصل پنجم همین بخش از آن بحث خواهد شد. اما از نگاه حواریون، پاسخ این سؤال، در مسئله ظهور منجی و حکومت مسیحایی تبیین می‌شود که اینک به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ظهور منجی برای تشکیل حکومت و انتقام از مخالفان

در فرازهای مختلفی از عهد جدید، عیسی مسیح به عنوان منجی معرفی شده است؛ با تأکید بر این که نجات بخشی آن حضرت، مخصوص زمان حضور جسمانی وی در میان مردم نیست، بلکه پس از فدا شدن و بازگشت دوباره نیز پیوسته نقش نجات بخشی خود را انجام خواهد داد؛ با این تفاوت که ظهور دوباره او کاملاً صلح آمیز نخواهد بود، بلکه با قدرت و ابهت تمام ظاهر خواهد شد و پس از تشکیل حکومت هزار ساله، با خشم و غضب، مخالفان و بدکاران را مجازات خواهد کرد.

این ایده ابتدا در عهد عتیق مطرح شد؛ چنان که اشعیا نبی گفته است:

«خداوند او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی، و مثل کاهی که پراکنده می‌شود به کمان وی، تسلیم خواهد نمود.»⁽¹⁾

در مزموور نیز آمده است: «شمشیر خود را به ران خود ببند، یعنی جلال کبریایی خویش را، و به کبریایی خود سوار شده و غالب شو، به جهت راستی و حلم و عدالت، و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تو امت‌ها زیر تو می‌افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو می‌رود.»⁽²⁾ هم چنین در جای دیگری از آن آمده است: «زحمات مرد صالح بسیار است، اما خداوند

ص: 101

1- اشعیا، 41: 2.

2- مزموور، 45: 4-5.

او را از همه آنها خواهد رها کنید و دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهند شد.»(1)

انجیل لوقا در راستای سخنان عهد عتیق، هدف ظهور منجی را این گونه بیان کرده است: «تا انتقام خون جمیع انبیا - که از بنای عالم ریخته شده - از این طبقه گرفته شود.»(2)

اعتقاد به بازگشت مسیح در آخر الزمان، از مسلمات عقاید مسیحیت است؛ به طوری که عهد جدید، بیش از 300 بار به بازگشت مجدد مسیح اشاره کرده است. رسولان حواری نیز محل ظهور منجی را منطقه «صهیون» دانسته اند.(3) مسیحیان صهیونیست معتقدند که بشر در طول تاریخ خود، هفت مرحله را پیموده و خواهد پیمود، که همان مراحل پیش زمینه نبرد ارمگدون و ظهور منجی است و برخی آنها را پنج یا دوازده مرحله عنوان کرده اند. این مراحل عبارت اند از: بازگشت یهود به سرزمین فلسطین، برپایی دولت یهودی در سرزمین مقدس، بشارت لاهوت انجیلی به تمام ملل، ساخت معبد هیکل به عنوان تختگاه عیسی و دوره سختی و مصیبت هفت ساله.(4)

در نهایت و پس از این دوران، عیسی مسیح به صورت ناگهانی، اما آشکارا و با بدن جسمانی ظهور می کند.(5) ظهور او که در سایه جلال پدر و همراه با فرشتگان و مؤمنان به او صورت می گیرد، با مجد و عظمت و برتری و پیروزی بر همه کس قرین خواهد بود؛(6) به گونه ای که او بر تمام جهان حکومت خواهد کرد و همه مردمان از فرمان او پیروی خواهند کرد.(7)

ص: 102

1- مز مور، 19:34.

2- لوقا 11: 5

3- ر.ک: رومیان، 11:26؛ حزقیال 11:9 و 20؛ 24-28:36.

4- محمود البخیری، ارمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ص 117.

5- وحناء، 14:23، 21:22-23؛ مکاشفه یوحنا، 1:7؛ متی، 16:27؛ 19:28.

6- لوقا، 9:27؛ رساله دوم پولس به تسالونیکیان، 1 و 4، رساله پطروس 1:7؛ 4:5؛ مکاشفه 19:14.

7- رساله اول پولس به تیموتائوس، 3:16 و 4:19؛ رساله دوم پولس به تیموتائوس، 1:15؛ همچنین ر.ک: جان راسل هینلز، فرهنگ

ادیان جهان، ص 159.

پس از نزول عیسی و ظهور او که در قدس اتفاق خواهد افتاد، پیام انجیل فراگیر شده، (1) کلیسا دارای مجد و شکوه می شود و دیگر امتها، خاصه یهودیان، به این باور خواهند رسید که او همان مسیحاست و به او ایمان خواهند آورد. پس از آن فرزندان خدا به آرامش می رسند؛ (2) جهان از فساد و تباهی رهایی یافته، (3) برکت می یابد؛ (4) بنی اسرائیل نجات خواهند یافت (5) و ملکوت خداوند بر پا خواهد شد. (6)

جنگ های خونین در حکومت هزاره ساله مسیح

متون مقدس مسیحی وعده آمدن فرمانروایی الهی - که کلمه خدا و در واقع، همان مسیح است - را داده اند که با لباس خون آلود، رفتار قهرآمیز و روحیه جنگ آوری ظهور نخواهد کرد و حکومتی هزار ساله تشکیل خواهد داد که پس از آن، قیامت و روز داوری نهایی بر پا خواهد شد. (7) طبق این متون، در زمان ظهور مسیح، جنگ های خونینی به پا خواهد شد و مردمان زیادی به دست فرمانروای آسمانی کشته خواهند شد.

مکاشفه یوحنا، از ظهور منجی (عیسی مسیح) در کوه صهیون و تسلط وی بر جهان به مدت هزار سال خبر داده است. در زمان حکومت او تمام کسانی که به خاطر عیسی مسیح زجر دیده و کشته شده اند، زنده می شوند و در دولت او سهم می گیرند. شیطان ها در بند می شوند و نمی توانند کسی را گمراه کنند و بسیاری از مخالفان به دست سپاهیان خداوند نابود می گردند.

ص: 103

-
- 1- نظام التعليم في علم اللاهوت القديم، ج 2، ص 505.
 - 2- دوم تسالونیکیان، 1: 7.
 - 3- رومیان، 8: 21.
 - 4- حزقیال، 34: 25.
 - 5- رومیان، 18: 26؛ اشعیا، 66: 8.
 - 6- دوم سموئیل، 7: 16-8؛ ر.ک: تیسین، هنری، الهیات مسیحی، ص 349.
 - 7- مکاشفه، 2: 4-7، 7: 20.

کسانی که از فرمان الهی سرپیچی نمایند، خود آنان و حتی نسل آنها به سخت ترین وجه مجازات می شوند و در مقابل، فرمانبرداران بر تمام مردم مسلط شده، آنها را نابود خواهند کرد.

در آن زمان، خداوند به گنهکاران، بت پرستان و کسانی که علوم ضاله فرا گرفته اند، توسط فرشتگان هشدار می دهد که اگر توبه نکنند، با زبان شمشیر با آنان برخورد خواهد شد و به زناکاران نیز هشدار می دهد که اگر توبه نکنند، به عذاب سخت گرفتار آمده، تمام فرزندان آنها کشته خواهند شد. اما در مقابل، کسانی را که از سیره مسیح پیروی نمایند، بر تمام امتهای با عصای آهنین (زور نیره و شمشیر) مسلط می کند تا آنها را درهم کوبیده، نابود کنند. (1)

در آن هنگام فرشتگان عذاب همراه مسیح فرود می آیند که هیچ کس از بلاهای نازل شده توسط آنان نجات نمی یابد. (2) هم چنین فرشتگانی با داس تیز فرود می آیند و طبق ندای الهی دستور می یابند که اهالی زمین را از بین ببرند و در آتش خشم الهی بیندازند. آنان نیز مردم را نابود می کنند که در نتیجه آن، قتل عام بزرگی رخ می دهد:

و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و روی ابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است. و فرشته ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می کند که «داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.» و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درو شد.

و فرشته ای دیگر از قدسی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی داشت. و فرشته ای دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داد، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوشه های مورا بچین، زیرا انگورهایش رسیده است.» پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و

ص: 104

1- مکاشفه، 20: 1-20

2- مکاشفه، 15: 9

موهای زمین را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. و چرخشت را بیرون شهر به پافیشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان، به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاپ جاری شد. (1)

در تعبیر دیگری، کلمه الهی به شکل اسبی، برای جنگ و اجرای عدالت از آسمان به زمین می آید؛ در حالی که جامه خون آلود بر تن دارد و چشمانش همانند آتش است و لشکریان بسیاری با لباس سفید و سوار بر اسبهای سفید او را همراهی می کنند. آنها امت ها را با شمشیرها و عصای آهنین درهم کوبیده، بر آنان حکم می رانند. پادشاهان زمین و پیامبران دروغین را در دریاچه آتش افروخته می سوزانند و مابقی مردم را می کشند تا جایی که گوشت های آنها خوراک مرغان هوا می شود. (2)

هم چنین به خاطر خشم خداوند بر مردم، هفت پیاله غضب ریخته می شود. پیاله اول را روی زمین می ریزند و پس از آن، مردمان وحشی صفت، گرفتار دمل های زشت و بدبو می شوند. پیاله دوم به دریا ریخته می شود و آب دریا همانند خون می شود و تمام موجودات دریایی می میرند. پیاله سوم را به نهرها می ریزند و آب نهرها برای مردمی که پیامبران و مقدسین را کشته اند خون می شود. با ریختن پیاله چهارم بر آب ها گنهکارانی که توبه نکرده اند، از حرارت آن می سوزند. پیاله ششم را در آب فرات می ریزند تا راه برای پادشاهانی که از مشرق می آیند آماده شود. پیاله هفتم خشم الهی به هوا ریخته می شود و در نتیجه آن بزرگترین زلزله اتفاق می افتاد و تمام زمین به هم می ریزد و کوهها ناپدید می شوند. (3)

در آن زمان، تمام مردم جهان، ضد پادشاهان خروج می کنند تا زمینه را برای جنگ بزرگی که خداوند قادر از آن خبر داده است، فراهم نمایند. این جنگ

ص: 105

1- مکاشفه، 14: 14-20.

2- مکاشفه، 11: 19-21.

3- مکاشفه، 9: 15.

بزرگ توسط فرزند خدا رهبری می شود که از کوه صهیون ظهور می کند.

یکی از وقایع مهم آن زمان، نابودی کامل بابل در آتش خشم الهی است؛ زیرا این شهر در اثر ظلم و گناه و قتل بسیاری از پیامبران، مملو از روح های خبیث شیطانی می شود و پلیدی های آن، فلک را پر می کند. (1) اما پس از نابودی، دیگر هیچ صدایی از تجار و اهل ساز و غنای آن به گوش نخواهد رسید. (2)

پولس رسول نیز در رساله دوم خطاب به تسالونیکیان، طرفداران مذاهب دیگر را مستوجب مجازات می داند و به مسیحیان اولیه که در عذاب و تحت تعقیب بودند، بشارت می دهد: «هنگامی که عیسای خداوند، از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود، در آتش مشتعل از آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی کنند، انتقام خواهد کشید و ایشان به قصاص هلاک جاودانی خواهند رسید.» (3)

نکته جالب آنکه تمام کشتارهای آن زمان، به سپاهیان آسمانی نسبت داده شده است و انسانها هیچ نقشی در آن ندارند. پس از پایان حکومت هزار ساله عیسی مسیح، بار دیگر شیاطین آزاد می شوند و زمینه برای آزمایش مردم فراهم می شود تا نوبت به قیامت کبری برسد. (4)

ناگزیر بودن جنگ برای پیروزی نهایی

در فرازهایی از نامه های رسولان آمده که جنگ برای پیروزی نهایی، امری حتمی، و غلبه مسیحیان بر دشمنان خود قطعی است؛ و خداوند در آن جنگها، پیوسته مسیحیان را در نابودی دشمنانش یاری خواهد کرد:

هرچند در جسم رفتار می کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی نماییم. زیرا اسلحه

ص: 106

1- مکاشفه، 18: 1-5.

2- مکاشفه، 18: 21-24.

3- دوم تسالونیکیان، 1: 7-9.

4- مکاشفه، باب 16.

جنگ ما جسمانی نیست، بلکه نزد خدای قادر است برای انهدام قلعه ها که [با قدرت او] خیالات و هر بلند را - که خود را به خلاف معرفت خدا می افرازد - به زیر می افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می سازیم و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوئیم، وقتی که اطاعت شما کامل شود. (1)

و در هیچ امری از دشمنان ترسان نباشید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات است و این از خداست. (2)

ای برادران من! در سرور و در توانایی قوت او زور آور شوید. اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه با ریاست ها و قدرت ها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جای های آسمانی. لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده، بایستید. پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده بایستید. و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید و بر روی این همه، سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید. (3)

ص: 107

1- دوم قرن تیان، 10: 3-6.

2- فلیپیان، 1: 27-30.

3- افسسیان، 6: 10-18.

چنان که بحث شد، انجیل سرشار از دستورات اخلاقی است و در بخش های گوناگون آن، بر محبت و مدارا با مردم و رعایت مسائل اخلاقی تأکید شده است. حضرت عیسی علیه السلام یک انسان صلح طلب بود که مردم را به اخلاق و محبت به دیگران دعوت می کرد، بدون آن که اندیشه سیاسی - اجتماعی خاصی برای تشکیل دولت و اصلاح جهان داشته باشد. ولی مسیحیان پس از مسیح علیه السلام از مسیحیت حقیقی فاصله گرفتند. به خصوص با ادعاهایی که پولس وارد مسیحیت کرد، این فاصله بیشتر شد تا جایی که ظلم و کشتار و قساوت نسبت به یکدیگر یا دیگران میان مسیحیان رواج یافت. برپایی محکمه های تفتیش عقاید برای مسیحیان متهم به ارتداد و راه اندازی جنگهای صلیبی ضد مسلمانان، از جمله این خشونتهاست. (1)

اقتدار سیاسی کلیسا و نقش آن در دنیاگرایی و خشونت طلبی مسیحیان

سیر تحول تاریخ کلیسا، نشان می دهد که مسیحیان هرگاه احساس ضعف می کردند، به معنویات روی می آوردند؛ ولی وقتی دنیا با آنها یار بود، از هیچ جرم و جنایتی کوتاهی نمی کردند و برای حفظ و تقویت موقعیت دنیوی خود، از همکاری با هیچ حاکم و پادشاهی ابا نداشتند. مسیحیان و کشیش های آنان در قرن اول و اوایل قرن دوم - که از قدرت و ثروت محروم بودند - در کمال ساده زیستی، زندگی، و به وظایف دینی خود عمل می کردند؛ اما وقتی قسطنطین (2)، امپراتور روم، تصمیم گرفت خدای مسیحیان را خدای خود و امپراتوری روم معرفی نماید، «میل تیادس» (3) اسقف شصت و دو ساله مسیحی را احضار کرد و برخلاف انتظار به جای غل و زنجیر کردن، او را در آغوش کشید و لباس مخصوص روحانی بزرگ معبد

ص: 108

1- احمد شبلی، مقارنه الأديان (المسيحية)، ص 28، 77-78.

2- Constantine.

3- Mil Tiades.

روم را بر دوشش انداخت. سپس قصری باشکوه بر روی تپه لاتران را محل اقامت او و جانشینانش قرار داد. میل تیادس و پیروانش که از مشاهده این واقعه عجیب و غیر قابل تصور، مبهوت شده بودند، به راحتی با دنیای جدید کنار آمدند. کلیسای فقیر و رهبران روحانی آن، یک باره به ثروت و اموال بی اندازه ای دست یافتند؛ زیرا ثروتمندان و طبقه اشراف - که از بت پرستی به مسیحیت گرویده بودند - هدایای خود را به جای هدیه به بت ها، به کلیسا تقدیم می کردند و امپراتورها نیز زمین های وسیعی را به کلیسا بخشیدند.

از آن زمان تا قرن چهاردهم میلادی، پاپها از قدرتمندترین افراد جهان بودند، تا جایی که حتی پادشاهان برای کسب فیض و برکت از دعای خیر آنان، در مقابلشان به زانو افتاده، پایشان را می بوسیدند. در طول این قرنها، مسیحیان جهان بر این باور بودند که پاپ، حق برکنار کردن هر سلطان و ابطال هر فرمان غیر روحانی و مدنی را دارد. در سال 1215 میلادی، شورای چهارم لاتران ادعا کرد که اسقف اعظم روم (پاپ) نه تنها صاحب اختیار در مسائل معنوی و اخروی است، بلکه در امور دنیوی نیز حاکم می باشد. در همین رابطه پاپ اوربان سوم اظهار داشت: «خداوند نه تنها حکومت بر کلیسا، بلکه جهان را نیز به «پیتر مقدس» واگذار نموده است.» بر همین اساس، در کلیسای کاتولیک روم - که براساس حکومت مطلقه بنا شده بود - همه اختیارات از پاپ ناشی و به او منتهی می شد. (1)

با دست یابی کلیساها به قدرت بزرگ مالی و سیاسی، پاپها توانستند نیروهای بسیاری را برای سرکوب مخالفان خود فراهم کنند، ناوگانهای بازرگانی را به حرکت درآورند، جنگ های صلیبی به راه اندازند و سازمانهای ترور و ضد نژادی و دادگاههای روحانی را برای تصفیه مسیحیت از شر کسانی که قدرت و اختیار آنان را زیر سؤال می بردند، برپا نمایند. از همین جا

ص: 109

1- ویلیامز، پل، افشای واتیکان: پول، جنایت و مافیا، صص 6-26؛ ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1028.

بود که مجازات و وحشتناک متهمان دادگاههای تفتیش عقاید و همین طور

جنایت های وحشیانه مسیحیان در جنگ های صلیبی - که به دستور مستقیم کلیسا و پاپ انجام می گرفت - به آسانی توجیه شرعی یافت. (1)

ایده «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه» در مسیحیت

پس از دست یابی کلیسا به قدرت و تغییر رویکرد صلح گرایانه مسیحیت، دو نوع جنگ در اندیشه مسیحیان مجاز دانسته شد: «جنگ مقدس» و «جنگ عادلانه». (2)

جنگ مقدس - که میراث تورات بود و مسیحیان تحت تأثیر تورات، آن را ترویج می کردند - به دنبال اهداف و ایده های ایمانی از سوی مقامات مذهبی مشروعیت یافت. به همین جهت شرکت در آن، فریضه دینی تلقی می شد. ایده «جنگ مقدس» مبنای اصلی جنگ های صلیبی بود که کلیسا علیه مسلمانان تجویز کرد و دوست سال به طول کشید.

از ویژگی های جنگ مقدس، این است که از نابودی کامل دشمنان و خشونت علیه غیر نظامیان نهی می کرد؛ مشخصه ای که مسیحیان کمتر در مقام عمل به آن پایبند بودند.

اما جنگ عادلانه عموماً با اهداف دنیایی همانند دفاع از قلمرو، افراد یا حقوق و به دستور مقامات دولتی شکل می گرفت؛ این جنگ بیشتر به دنبال اهداف سیاسی بود تا مذهبی. (3) معیارهایی در تعالیم قدیمی مسیحی وجود داشت که براساس آن، جنگ، عادلانه و منصفانه تلقی می شد که مهم ترین و اساسی ترین آنها عبارت بودند از: وجود دلیل عقلایی برای جنگ، داشتن هدف صحیح، احتمال موفقیت و مصونیت غیر نظامیان. (4)

ص: 110

1- ویلیامز، پل، افشای واتیکان، ص 6-24.

2- Just cause.

3- همان

4- محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 118.

ایده «جنگ مقدس» در انجیل نیامده است و مسیحیان اولیه نیز به آن نپرداخته اند، اما آغاز گران جنگ های صلیبی، همانند پاپ اوربان(1) دوم و پاپ اینوسنت(2) سوم، برای آنکه جنگهای صلیبی را در افکار عمومی مشروع جلوه دهند و مردم را به «جنگ مقدس» دعوت کنند، از بخش هایی از تورات که محرک و تشویق کننده جنگ های ویرانگر بود، استفاده کردند. زیرا متن انجیل برای تأیید و حمایت از جنگ های ویرانگر، همانند جنگهای صلیبی، کافی نبود.(3) با این حال، هیچ گاه از مراجعه مستقیم به تورات سخن نمی گفتند، بلکه بیشتر به تفسیر و تأویل آیات صلح محور انجیل و تطبیق آنها بر جنگ می پرداختند.(4)

بنابراین علی رغم آن که مسیحیان جنگهای صلیبی و توسعه قلمرو خویش را جنگ عادلانه می خواندند، به اصول این جنگ پایبند نبوده، بلکه تحت تأثیر آموزه های تورات، به جنگ مقدس روی آورده بودند.

از این رو، هر چند رسانه های غربی سعی می کنند «جنگ مقدس» را ساخته و پرداخته اسلام و مسلمانان مطرح کنند، اما در واقع، منشأ آن به آموزه های کتاب مقدس بر می گردد و مسیحیان با استفاده از آن، جنگهای صلیبی را طی قرون دوازده و سیزده میلادی بر مسلمانان تحمیل کردند.

جنگ مقدس و جنگ عادلانه از نگاه متفکران مسیحی

در میان فیلسوفان مسیحی، ایده جنگ عادلانه ابتدا از سوی قدیس آمبروز،(5) اسقف میلان پایه ریزی شد. او که پیش از اسقف شدن، حاکم نظامی در ایتالیای شمالی بود، امپراتوری رومی را زندانبان صلح می دانست و

ص: 111

1-Urban.

2-Innocent.

3- همان

4- معصومه سادات میر محمدی، مشروعیت جنگهای صلیبی، معرفت ادیان، شماره 2، ص 98.

5-Ambrosius.

معتقد بود خداوند به قبایل آلمانی که امپراتوری روم را مستمر مورد حمله قرار می دادند، الهام کرده است تا کفر و الحاد رومی را مجازات کنند. (1)

اما عموماً آگوستین (2) - که میان مسیحیان کاتولیک مرتبه بالایی داشت - پدر جنگ عادلانه مسیحیت شناخته می شود. (3) وی که اندیشه خود در خصوص جنگ عادلانه را بر مبنای آموزه های استادش، سنت آمبروز، پایه ریزی کرده بود، با طرح معیارهای اولیه برای جنگ عادلانه، از استاد خود پیشی گرفت. به اعتقاد او جنگی عادلانه بود که یک مقام سیاسی مشروع، دستور شروع آن را صادر کرده باشد و مقام مذکور، انگیزه و نیتی درست برای صدور چنین دستوری داشته باشد. او جنگ را آخرین حربه برای تحقق صلح می دانست و معتقد بود تأمین صلح از راه صلح بسیار مقدس تر از کشتار آدمیان با شمشیر است. به نظر وی آنچه انجیل از آن بازداشته، خشونت و وحشیگری در جنگ است، نه خود جنگ. (4)

آگوستین برای دفاع از دیدگاه خود، تفسیرهای جدیدی از آموزه مدارا و صلح انجیل ارائه داد. از جمله، وی در تفسیر این آموزه که: «اگر کسی به صورت تو سیلی زد، روی دیگر صورتت را نیز به سمت او بگردان و دشمنت را دوست بدار» (5) چند احتمال مطرح کرد؛ یک آن که این آموزه به مسیحیان مؤمن و برتر همانند کشیشان مربوط می شود و ضرورتی ندارد که مردم عوام و غیر روحانی نیز به آن ملزم باشند؛ دوم آن که این آموزه مربوط به جایی است که دفاع و مقابله به مثل باعث صدمه و ضرر شود، اما در جایی

ص: 112

1- مشروعیت جنگهای صلیبی، همان، ص 112.

2-Augustinus.

3- ر.ک: محمد المختار الشنقیطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 119

4- همان

5- متی، 5: 38-40

که حفاظت دیگران با مقابله به مثل و دفاع تأمین گردد، تسلیم بودن ضرورتی ندارد؛ یا آن که چنین رفتارهایی مربوط به عشق و تقوای درونی و کمال نفسانی است و ربطی به اجرای عدالت بیرونی و اقدام فیزیکی و بدنی ندارد؛ و آن که این تعلیمات برای اشخاص معمولی بیان شده است، نه مقامات دولتی که در یک پست رسمی فعالیت می کنند. (1)

با تفسیرهای آگوستین، صلح مسیحی به موارد خاصی محدود می شود و بر مبنای آن، رهبران و سران جامعه در صورتی که جنگ را مصلحت بدانند، حق دارند با اعلان جنگ برای دست یابی به خواسته ها و اهداف خود مبارزه کنند مهم ترین عامل مشروعیت جنگ از نگاه آگوستین، برقراری نظم طبیعی در جامعه است، نظمی که به دنبال آن، صلح محقق خواهد شد. زیرا وقتی دستور جنگ صادر شود، شهروندان نیز موظف می شوند تکالیف نظامی خود را برای تحقق صلح و عدالت و امنیت جامعه انجام دهند.

تعریف وی از عدالت، تنها در بر دارنده حقوق قانونی ساده نبود؛ بلکه وی عدالت را احترام و رعایت حقوق مذهبی (مسیحی) نیز می دانست. بنابراین، از نظر او در جایی که حقوق مسیحیت یا کلیسا در معرض خطر قرار گیرد، جنگ برای تحقق و حفظ آن مشروعیت می یابد. براساس همین ایده، جنگهای صلیبی نیز به عنوان جنگهای مقدس و عادلانه توجیه شد. همین طور در قرون وسطا که مخالفان مذهبی به صورت گسترده، سرکوب، مجازات و شکنجه می شدند و یا در دوران جنبش بزرگ احیای مذهب، موسوم به قرون ایمان (قرنهای دهم و یازدهم) که سلطه کلیسا مجال مخالفت را به مردم و پادشاهان نمی داد، بستر گسترده ای برای پیشبرد این جنگها فراهم شده بود. زیرا عالمان دینی قرون وسطایی نیز جنگهای

ص: 113

1- معصومه سادات میر محمدی، مشروعیت جنگ های صلیبی، معرفت ادیان شماره 2، ص 98.

صلیبی را بیشتر بر مبنای تفسیرهای آگوستین توجیه می کردند و بر همین اساس، پاپ اوربان دوم نیز مفهوم جنگ عادلانه را با دیگر مفاهیم مورد قبول مسیحیت مانند نیکوکاری و زیارت اماکن مقدس، پیوند می زد. (1)

با توجه به سخنان فوق، این مدعا که ایده جنگ عادلانه آگوستین، از جنگهای مقدس صلیبی کاملاً متفاوت بوده و وی هیچگاه از جنگ برای نشر مسیحیت استفاده نکرده است، (2) چندان قابل دفاع نیست.

پیش از آگوستین، سیسرون (3) نیز تئوری جنگ عادلانه را مطرح کرده بود؛ اما او بر خلاف آگوستین، اهداف جنگ عادلانه را تنبیه مجرم، تلافی خسارت و بازگرداندن سرزمین ستم دیده به وضعیت پیش از جنگ می دانست. (4)

پس از آن نیز افرادی در طول قرنهای یازدهم تا هفدهم، با استفاده از ایده جنگ عادلانه و جنگ مقدس، درصدد توجیه جنگهای صلیبی و نبردهای همانند آن که از سوی کلیسا مشروعیت یافته بود، برآمدند. در این میان، توماس آکویناس (5) (1225-1274 م.) از مهم ترین و تأثیرگذارترین افرادی بود که ایده جنگ عادلانه را گسترش داد. او معیارهای جنگ عادلانه را چنین تبیین کرد: قبل از شروع جنگ، باید پیشنهاد صلح داده شود، شروع جنگ باید دلیل عادلانه داشته باشد، دستور جنگ باید از سوی مرجع صالح حکومتی و با نیت و انگیزه درست صادر شود. (6)

وی دفاع از خود را حق طبیعی هر شخص و برای حفظ حیات، لازم می دانست و رویکرد مداراگرایانه انجیل را نوعی رفتار روحانی و معنوی می دانست که ربطی به دفاع از خود ندارد. وی - که یکی از نظریه پردازان

ص: 114

1- معصومه سادات میر محمدی، مشروعیت جنگ های صلیبی، معرفت ادیان، شماره 2، ص 98 - 99.

2- همان

3- Cicero.

4- همان

5- Tommas Aquino.

6- .Saint Thomas Aquinas, Summa Theological, Question 40, V.7, p. 141-159 . -6

اصلی جنگ عادلانه است - مدعی بود که براساس نوید پاپ ها حتی اگر یک جنگ جوی صلیبی پیش از رسیدن به سرزمین مقدس بمیرد، به آموزش موعود دست خواهد یافت. بر همین اساس، وی - که هم عصر جنگهای صلیبی بود- از این جنگها دفاع می کرد، هر چند بیان و لحن او ملایم تر از بیان جنگ افروزانه پاپ بود. (1)

آکوئیناس، جنگ عادلانه را تنها برای جلوگیری از حمله به ایمان و اعتقاد مسیحی مجاز می دانست، نه به منظور تحمیل عقاید مسیحی به دیگران و تغییر دین آنان. به نظر او کلیسا تنها با رعایت معیارها و شرایط جنگ عادلانه می توانست جنگ ضد کفار را مشروعیت ببخشد، با تأکید بر این که صرف کافر بودن دشمن نمی تواند توجیه کافی برای شروع جنگ باشد. به خاطر همین سخنان آکوئیناس، برخی مدعی شده اند که جنگهای صلیبی برای تغییر دین دشمنان یا کشتار کافران روی نداد، بلکه جنگ های عادلانه ای بودند که به خاطر جلوگیری از آزار مسیحیان و میسیونرهای مسیحی و حفظ ایمان و اعتقاد مسیحی صورت گرفت. (2)

اما برخلاف این باور، تمایلات نامحدود برای گسترش جنگ های مذهبی و استعداد زیاد افراطی گری، هیچ گاه اجازه نداد شرایط و معیارهای مورد نظر امثال آکوئیناس در جنگ های صلیبی لحاظ گردد. بلکه به تدریج، دغدغه رعایت اخلاق در مقابل دشمن کم رنگ شد و از بین رفت تا جایی که ایده جنگهای عادلانه لکه دار و فاسد شد و تردیدهایی جدی در مشروعیت جنگهای صلیبی به وجود آمد. به همین جهت برخی معتقدند که یکی از اشتباهات نظریه پردازان کلاسیک جنگ عادلانه، همین بود که به اندازه کافی به تمایلات نامحدود برای گسترش جنگ های مذهبی توجه نداشته اند. (3)

ص: 115

1- مشروعیت جنگ های صلیبی، معرفت ادیان، شماره 2، ص 99

2- همان، ص 101.

3- همان

کلیسای کاتولیک به رهبری پاپ، احکامی را در ارتباط با بدعت، ارتداد و کفر تشریح کرد که بر مبنای آن، معرفت، پذیرش، اعتقاد و ایمان به شریعت رسمی و قطعی آیین مسیحیت بر تمام اسقفان، کاردینال ها، کشیشان و پیروان آنان لازم بود و اگر کسی با آن مخالفت می کرد، تکفیر و لعنت می شد.

حکم «تکفیر صغیر» و «تکفیر کبیر» و «لعنت» از احکامی است که پاپ و شوراهای مسیحی و اسقفان صادر می کرده اند. «تکفیر صغیر»، فرد مسیحی را از شرکت در شعائر کلیسا محروم می ساخت. این مجازاتی بود که هر کشیشی حق داشت آن را اجرا کند و به اعتقاد آنان، محکوم به تکفیر صغیر، اگر پیش از اعتراف و طلب آمرزش از دنیا می رفت، به محکومیت ابدی و عذاب اخروی دچار می شد.

«تکفیر کبیر» - که اکنون تنها نوع تکفیر از جانب کلیساست - حکمی بود که تنها از جانب شوراهای دینی مسیحی یا پاپ و اسقفان صادر می شد. حکم «تکفیر کبیر» محکوم را از هر گونه همبستگی حقوقی یا روحانی با جامعه مسیحی محروم می کرد؛ به این معنا که تکفیر شده نمی توانست از دست کسی به یک دادگاه کلیسایی دادخواهی کند، یا حق ارث داشته باشد، یا عملی انجام دهد که از لحاظ حقوقی معتبر باشد، اما دیگران می توانستند او را تحت تعقیب قرار دهند.⁽¹⁾

در بعضی اوقات که جرم شدیدتر بود، کلیسا علاوه بر تکفیر، می توانست متخلف را لعنت کند که در اثر آن، شخص لعنت شده به مجازات شدیدتری مبتلا می شد.⁽²⁾

ص: 116

1- محمدرضا جواهری، حکم اهانت به مسیح در سنت مسیحیت، معرفت، ش 120، ص 103.

2- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1015

در همین راستا، آنها به تصفیه حساب کامل با کسانی پرداختند که از نظر آنان بدعت گذار به شمار می آمدند. در شورای سوم لاتران (1179م) پاپ الکساندر سوم، حکم کرد که کشیشان و مسیحیان با زور به مقابله ملحدان برخیزند، اموال آنها را مصادره کرده، خود آنان را به بردگی بگیرند.⁽¹⁾

پاپ لرکیوس سوم نیز در سال 1984 میلادی از همه اسقف هایش خواست که در حوزه نظارتی خویش، به تحقیق و تفحص درباره بدعت گذاری پردازند و اطمینان حاصل کنند که بدعت گذاری در قلمرو نظارتی آنان، ریشه کن شده است. او به آنها دستور داد که حتی اگر لازم بدانند، همه اهالی یک محل را رسماً سوگند دهند و موظف کنند که محل اقامت کسانی که خلاف راه و رسم ایمان و عقیده عمومی حرکت می کنند را کشف، و آنان را به اسقف اعظم یا معاون او معرفی کنند.

اسقف یا معاون او متهمان را به پیشگاه خود فرا می خواندند و اگر آنها از خود رفع اتهام نمی کردند و رسم رایج را نمی پذیرفتند، یا پس از پذیرفتن، بار دیگر به وضع اول باز می گشتند، توسط اسقفها مجازات می شدند. اما اگر از ادای سوگند امتناع می کردند، درباره آنها به عنوان «بدعت گذار» داوری می شد.⁽²⁾ نمایندگان پاپ در همه جا مختار بودند اسقفانی را که در برخورد با بدعت گذاران اهمال می کردند، عزل کنند.⁽³⁾

اینوسنت⁽⁴⁾ سوم، دو ماه پس از رسیدن به مقام پاپی در سال 1198 میلادی، در نامه ای به یکی از اسقفان اعظم اعلان کرد:

چیزی که بالاتر از همه مرا اندوهگین می کند، آن است که در این ایام، جمعی از شیطان صفتان گمراه را مشاهده می کنیم که به مراتب لجام گسیخته تر و موذی تر از

ص: 117

1- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید در اروپا و آمریکا ص 9

2- دیورا بکراش، تفتیش عقاید، ص 19.

3- همان، ص 21؛ تاریخ تمدن، ج 4، ص 1047.

4- Innocent.

سابق، مردمان ساده لوح را به دام می اندازند. این جماعت با خرافات و جعلیاتشان، معانی اقوال کتاب مقدس را تحریف می کنند و در صدد امحای وحدت کلیسای کاتولیک برآمده اند... ما به شما اکیدا فرمان می دهیم که با هر وسیله ای که در اختیار دارید، همه این بدعت گذاران را منهدم، و تمام مردمانی را که بر اثر آرای آنان آلوده شده اند، از قلمرو خویش دور کنید. در صورت لزوم، می توانید ملوک و مردم را برانگیزید تا به زور شمشیر، آنان را پایمال کنند. (1)

وی در سال 1215 نیز به تمام مقامات کشوری تکلیف کرد تا رسماً سوگند یاد کنند که «کلیه بدعت گذاران را که کلیسا محکوم به مجازات کرده است، در سرزمین های تابعه خویش نابود خواهند کرد، و در غیر این صورت خود آنان به جرم بدعت گذاری محکوم می شوند. (2)

در شورای چهارم لاتران - که به دعوت پاپ اینوسنت سوم در سال 1215 برگزار شد - (3) بیش از چهارصد پدر روحانی برجسته و اسقف به موضوع بدعت گذاری و چگونگی سرکوب آن پرداختند. در این شورا، توافق شد که تبعید و مصادره اموال بدعت گذاران که از بازگشت به آموزه های کلیسا خودداری می کنند، مجازات قابل قبولی است. براساس متن آن توافق، بدعت گذاران باید از مشاغل دولتی منع می شدند و حق عضو شدن در شورای شهر یا حاضر شدن در دادگاه به عنوان شاهد را نداشتند. هم چنین نمی توانستند وصیت کنند یا ارث ببرند. (4)

شدیدترین قوانینی که برای برخورد با جماعات بدعت گذار به تصویب رسید، قوانین تصویب شده توسط فردریک (5) دوم در خلال سالهای 1220 تا 1239 بود. بر اساس آن قوانین، مقرر شده بود که هر کس به جرم

ص: 118

1- تاریخ تمدن، ج 4، ص 1039.

2- همان، ص 1050.

3- مری جو ویور، درآمدی بر مسیحیت، ص 448؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 193.

4- تفتیش عقاید، ص 26.

5- Fariedrich

بدعت از جانب کلیسا محکوم شود، باید به حکومت محلی تحویل گردد تا در آتش سوخته شود. اگر این گونه افراد از عمل خویش ابراز پشیمانی می کردند، به جای سوزاندن در آتش، محکوم به حبس ابد می شدند. مقامات حکومتی موظف بودند خانه های آنان را خراب کنند و بستگانشان را از بازسازی و نوسازی ساختمانهایشان باز دارند. (1)

در سال 1252 کلیسا رسماً اعلام کرد بدعت گذارانی که از ابراز پشیمانی خودداری می کنند، باید در آتش سوزانده شوند. در آن فتوا، استفاده از شکنجه برای کسب اطلاعات از مظنونان به بدعت گذاری نیز مجاز شمرده شده بود. (2)

در همین زمینه، پاپ نیکولاس سوم در فرمانی نوشت:

بدین وسیله، ما عموم بدعت گذاران را - هر اسم و عنوان که نامیده شوند - تکفیر و لعنت می کنیم. هنگامی که این گونه افراد از طرف کلیسا محکوم شوند، باید آنان را به قاضی بسپارند. اگر کسی پس از بازداشت، توبه کند و خواستار مجازات کفاره شود، باید او را مادام العمر زندانی سازند. تمام افرادی که به بدعت گذاران پناه دهند یا از آنها دفاع یا به آنها کمک کنند، باید به عنوان بدعت گذار تکفیر و لعنت شوند. هر کس به مدت یک سال و یک روز، در حالت تکفیر و لعنت باشد باید تبعید شود.

کسانی که مظنون به بدعت کاری هستند، چنان چه نتوانند بی گناهی خود را ثابت کنند، تکفیر و لعنت خواهند شد. اگر طوق تکفیر و لعنت به مدت یک سال بر گردن آنان بماند، بدعت گذار تلقی می شوند و به مجازات مقرر خواهند رسید.

این قبیل افراد را حق هیچ گونه فرجام خواهی نخواهد بود... هر کس ایشان را طبق شعائر مسیحی، اجازه کفن و دفن دهد، محکوم به حکم تکفیر خواهد شد؛ تا آنکه به خوبی رضایت خاطر کلیسا را جلب کند. چنین کسی مورد بخشایش قرار نخواهد گرفت، مگر آن که با دست خود، اجساد به گور سپرده مردگان را از زیر خاک بیرون آورد و به دور افکند... اگر شخصی از انجام این تکلیف سرپیچی کند، تکفیر خواهد شد. بدعت گذاران و کلیه افرادی که آنها را پناه می دهند، حمایت می کنند یا مدد می رسانند و همگی کودکان

ص: 119

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1046.

2- همان، ص 1050.

آنها تا دو نسل حق تصدی مقامات کلیسایی را نخواهند داشت. ما به این وسیله، تمام این قبیل افراد را برای همیشه از عوایدشان محروم می‌سازیم (1)

پاپ اوربان (2) پنجم نیز در سال 1362 فتوایی صادر کرد که در آن، بدعت گذاران را محکوم نمود، استفاده از شکنجه توسط مأموران تفتیش عقاید را تصویب کرد و مجازات مرگ را برای بدعت گذاران غیرنادم در نظر گرفت. (3) هم چنین پاپ لئون (4) دهم در روز 15 ژوئن 1520، مارتین لوتر (5) را تکفیر کرد. (6) پاپ پل سوم نیز طی فرمانی، جیوانی پیترو کرافا (7) را به ریاست دادگاه تفتیش عقاید در سراسر حکومت مسیحی نصب کرد و درباره وظایف او نوشت:

وی و زیر دستانش موظف اند از راه تفتیش عقاید، همه و تک تک افرادی را که از راه خداوند و ایمان کاتولیک منحرف می‌شوند، همچنین کسانی را که به بدعت متهم شده‌اند، همراه پیروان و شرکای عمومی یا خصوصی آنها، مستقیم یا غیرمستقیم بازجویی کنند. مجرمان و متهمان باید زندانی شوند و علیه آنان اقامه دعوا شود تا حکم نهایی صادر گردد. کسانی که به عنوان مجرم محکوم می‌شوند باید طبق کیفرهای قانونی، مجازات شوند. پس از کیفر مرگ، اموالشان فروخته می‌شود. هر کس جرئت کند مانع این کار شود، با خشم خدای متعال و رسولان مقدس پترس و پولس مواجه خواهد شد. (8)

جیوانی پیترو کرافا هم - که بعدها پاپ پاولوس چهارم شد - اعتقاد داشت:

هنگامی که ایمان در خطر است، هیچ تأخیری جایز نیست؛ بلکه باید بر اثر کمترین بدگمانی، به سرعت دست به اقدامات احتیاطی سخت و جدی زد. هیچ کس نباید با ابراز اغماض نسبت به بدعت گذاران - از هر فرقه که باشند - و به خصوص نسبت به پیروان کالوین، نام خود را ننگین کند. حتی اگر پدر خودم بدعت گذار بود، هیزم کافی جمع می‌کردم تا او را بسوزانم. (9)

ص: 120

1- همان، صص 44-1049.

2-Ureban.

3- دیورا بکراش، تفتیش عقاید، ص 29.

4-Leon

5-Martin Luther

6- فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی‌ها، شکنجه‌ها و سادیسم‌ها، ص 219.

7-Giovanni Pietro Krafa

8- رابرت ای. وان و ورست، مسیحیت از لابه لای متون، ص 336.

9- سارا فلاورز، اصلاحات، ص 119.

کلیسا از قرن چهارم تا شانزدهم، یعنی زمانی که با حمایت امپراتوران و حاکمان به قدرت و ثروت بسیار رسید، سخت ترین خشونت ها و بدترین جنایت ها را نسبت به مخالفان خود، اعم از مسیحی و غیر مسیحی مرتکب شد؛ تا جایی که مسیحیان قرنهای بعد، بدون هیچ گونه تردیدی، آن قرنها را قرنهای وحشی گری خوانده، و از مردم آن روز با عنوان «اجداد خشن» خود یاد کرده اند.⁽¹⁾

مجازات هایی که محکمه های تفتیش عقاید نسبت به مسیحیان متهم به ارتداد اعمال می کرد و جنگهای صلیبی که بیشتر در برابر مسلمانان صورت می گرفت، محور اصلی خشونت های آن دوره بود که لازم است به تفصیل از آن بحث شود.

خشونت های کلیسا در محکمه های تفتیش عقاید

شکنجه ها و خشونت هایی که به بهانه تفتیش عقاید اعمال می شد، از بدترین نوع خشونت های مسیحیان در قرون وسطی به شمار می آید؛ تا جایی که به گفته یکی از نویسندگان غربی «هیچ کلمه ای به اندازه انکیزیسیون⁽²⁾ یا تفتیش عقاید آکنده از هول و هراس، شکنجه روحی، تجاوز به شخصیت و آزار بدنی نیست.»⁽³⁾ ویل دورانت نیز در این زمینه می نویسد: «تفتیش افکار به اضافه جنگها و آزار صاحبان آرای مختلف عهد خود را باید از ساده ترین لکه های ننگ بر صحیف تاریخ بشری دانست؛ زیرا این همه، معرف یک نوع درنده خویی است که نظیرش هرگز از هیچ حیوان درنده خویی دیده نشده است.»⁽⁴⁾

ص: 121

1- برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص 149.

2- Inquisition.

3- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 7.

4- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1055.

نقش محکمه تفتیش عقاید در جامعه مسیحی نظیر نقش جنگهای صلیبی در خارج از این جامعه توصیف شده است. (1) کار اصلی این دادگاهها، حفاظت از اقتدار پاپ و مسیحیت کاتولیک و سرکوب مخالفان عقیدتی بود. شعار محاکم تفتیش عقاید این بود: «بهتر است صد نفر بی گناه، محکوم و شکنجه شوند تا این که یک گناهکار از شکنجه فرار کند.» (2)

تفتیش عقاید در آغاز، حرکتی بود برای مبارزه با ملحدان که در رأس آنها مانویان قرار داشتند. (3) برهمن اساس، در یک گردهمایی که به درخواست لوئی هفتم، پادشاه فرانسه، در سال 1963 در لیون تشکیل گردید، خطر گسترش الحاد مانویان در شهرهای فرانسه برای پاپ الکساندر سوم توضیح داده شد و او هم دستور داد ملحدان را زندانی و دارایی آنها را مصادره کنند. پاپ لوسیوس سوم نیز در سال 1184 انجمنی در ورون تشکیل داد و در آن قوانینی را تصویب نمود که بر اساس آن، تمام مردم موظف بودند با اسقف و کشیشان شهر خود برای معرفی ملحدان همکاری کنند. طبق آن قوانین، کسانی که ملحد شناخته می شدند، برای همیشه بدنام معرفی، و از مشاغل خود اخراج می گشتند. این قانون گذاری مبدأ و منشأ تفتیش عقاید اسقفی شناخته شده است. (4)

فردریک دوم (پادشاه آلمان در سال 1224 اعلان کرد: «هر کس توسط اسقف منطقه خود، آشکارا ملحد شناخته شود، بلافاصله توسط مسئولان غیر روحانی محل، توقیف و سوزانده خواهد شد.» در قوانین دیگری که پاپ های بعدی یا نمایندگان آنان به تصویب رساندند نیز بر ضرورت برخورد جدی با ملحدان تأکید شد.

ص: 122

-
- 1- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 171.
 - 2- توفیق الطویل، تاریخچه کشمکش عقل و دین ص 41.
 - 3- اشپیل فوگل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج 1، ص 269.
 - 4- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، صص 11-24.

ظاهرا عبارت «انکیزیتور»⁽¹⁾ به معنای مفتش عقاید (و نه بازجو) برای اولین بار در قانونی که آنیبالدو (سناتور روم) در سال 1331 به تصویب رساند، به کار رفت.

در این قانون، آمده بود که باید تمام دارایی ملحدان، مصادره، و محل سکونت آنها تخریب شود و افرادی که ملحدان را معرفی نکنند، به پرداخت 20 لیور محکوم می شوند که اگر این مبلغ را نپردازند، تبعید خواهند شد. همین طور اسقف اعظم در سال 1233 انجمنی در شهر ماینس⁽²⁾ تشکیل داد و در آن حکم اعدام ملحدان را تنفیذ کرد.⁽³⁾

صحنه محاکمه در هنگام اجرای حکم بسیار وحشتناک بود. راهبان شلاق به دست، بالای سر محکومان می ایستادند و اوراد و آوازهای مذهبی می خواندند. خانم های مرفه دربار که به تماشای مراسم آدم سوزی می آمدند، با حرکت آرام بادبزنهای خود سعی می کردند بوی گوشت های سوخته را از خود دور کنند. تکان دهنده ترین صحنه توصیف شده مربوط به زمانی است که فیلیپ دوم (پادشاه اسپانیا) در سالنهای گورمانند قصر و صومعه اسکوریال⁽⁴⁾ نظاره گر قتل عام مردم بود که در میان بخور کندر و به نام عیسای مسیح علیه السلام قربانی می شدند.⁽⁵⁾

برخی نویسندگان غربی، این نوع رفتارها را رقص مرگ خوانده اند؛ زیرا در آن محکمه ها، مجازات وحشیانه متهمان، سرگرمی نشاط انگیزی برای بیشتر تماشاچیان بود.⁽⁶⁾

ص: 123

1- Inquisitor.

2- Mains

3- همان

4- اسکوریال (Escorial) بخشی است در نزدیکی مادرید که به امر فیلیپ دوم، قصر و صومعه و مقبره ای برای سلاطین اسپانیا در آن جا بنا گردید.

5- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 7.

6- برتراند راسل، چرا مسیحی نیستم، ص 149.

مفتش ها با بی رحمی تمام، به محاکمه و مجازات متهمان اعم از زنده و مرده می پرداختند. دامنه مجازات هایی که برای متهمان مشخص می شد بسیار گسترده بود و از تنبیهات روانی تا اعدام را شامل می شد. انواع مجازات عبارت بود از: روزه گرفتن اجباری، رفتن برای زیارت با پای پیاده، منع از سکونت در محل خاص، اجبار به انجام اعمال مذهبی خاصی که از سوی مقامات کلیسا تأیید شده بود، زندانی شدن، حضور در محل سکونت با لباس زشت زردرنگی که با رنگ قرمز علامت گذاری شده بود، وادار کردن به انجام کارهای شاق، شلاق زدن در ملأعام یا در خلوت، مصادره تمام دارایی ها، (1) علامت گذاری با آهن گذاشته بر صورت و زنده سوزاندن در آتش. این تنبیه ها باعث وحشت مردم و به وجود آمدن تصویر هیولای وحشتناکی از مفتش ها در ذهن آنان شده بود. (2) البته گاهی نیز برخی متهمان در مراسم آتش سوزی مورد بخشش قرار می گرفتند و برای برخی که گناهشان کوچک بود، در خلوت، حکم عفو صادر می شد. (3)

ویل دورانت می نویسد: «طرق شکنجه در مکانها و زمانهای مختلف، متفاوت بود. گاه می شد که دست متهم را به پشتش می بستند و سپس با آنها او را می آویختند. گاهی او را چنان محکم می بستند که نمی توانست حرکت کند، آنگاه آب در گلویش می ریختند تا خفه می شد و نزدیک بود بمیرد. گاهی با طناب آن قدر متهم را محکم می بستند که طناب در گوشتهای تنش فرو رفته و به استخوانش می رسید.» (4)

در این میان، مجازات سوزاندن در آتش، شایع ترین نوع مجازات بود که

ص: 124

-
- 1- همان، ص 111.
 - 2- همان، ص 33 - 34 و 39-40
 - 3- همان، ص 111.
 - 4- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 18، ص 349 و 351.

در مورد افراد زیر اجرا می شد: ملحدانی که به عقاید خود پافشاری می کردند، افرادی که اجازه نمی دادند عقایدشان به درستی آشکار شود و آنانی که پس از توبه، دوباره به عقاید پیشین خود باز می گشتند. کلیسا این دسته افراد را به مقامات غیر روحانی واگذار می کرد تا آنها را زنده در آتش بسوزاند. گاهی هم قبل از سوزاندن، آنها را خفه می کردند و جسدشان را در آتش می انداختند. این مجازات برای کسانی بود که در آخرین لحظه، تسلیم می شدند و دین کلیسا را می پذیرفتند. بدین ترتیب او با نوعی تخفیف در مجازات مواجه می شد و زنده در آتش نمی سوخت(1)

یکی از وحشیانه ترین و سخت ترین شکنجه ها، مثله شدن و سوزاندن بود؛ چنان که این حکم درباره مایکل ستلر(2) - که از رهبران آناباپتیستها(3) بود به اتهام بدعت گذاری اعمال شد. حکمی که در سال 1527 برای وی صادر شد، چنین بود: «مایکل ستلر به جلاد سپرده شود تا او را به محل اعدام ببرد و زبانش را ببرد. آنگاه او را به گاری ببندد و با انبر تفتیده دو بار بخش هایی از بدنش را بکند. پس از این که به بیرون از دروازه برده شود نیز پنج بار دیگر به همین شیوه بدنش دریده شود. سپس او را به عنوان یک بدعتکار بسوزانند تا خاکستر شود.» برادران همقطار او را نیز با شمشیر به قتل رساندند و خواهرانش را غرق کردند. همسر وی نیز چند روز بعد از اعدام او، غرق شد.(4)

گاهی محکمه تفتیش برای مردگان متهم به الحاد نیز برگزار می شد و اگر

ص: 125

1- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 57 و 111؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 230؛ تاریخ جامع ادیان، ص 680.

2-Michael Stler.

3- آناباپتیسم (Anabaptista) شاخه ای از مسیحیت است که تحت عنوان کلی «نهضت های اصلاح دینی» قرن شانزدهم قرار می گیرد.

4- رابرت وان وورست، مسیحیت از لابه لای متون، ص 321.

وارثان نمی توانستند از مردگان خود دفاع کنند، مأموران جسد آنها را از خاک بیرون می کشیدند، در زنبیلی گذاشته، در شهر می گرداندند ضمن باخبر ساختن مردم، آنها را به چنین سرنوشتی تهدید می کردند؛ سپس اجساد یا استخوان های مردگان را می سوزاندند. (1)

کلیسا در برخی موارد، اجازه کفن و دفن متهمانی که کشته شده بودند را نیز نمی داد. چنان که نیکولاس سوم طی فرمانی در 1280 اعلام داشت:

بدین وسیله ما عموم بدعتگذاران را تکفیر و لعنت می کنیم... هر کسی ایشان را طبق شعائر مسیحی اجازه کفن و دفن دهد محکوم به تکفیر خواهد شد... چنین کسی مورد بخشایش قرار نخواهد گرفت، مگر آن که با دست خویش، اجساد به گور سپرده آن مردگان را از زیر خاک بیرون آورد و به دور افکند. (2)

مصادره کامل اموال نیز از انواع دیگر مجازات بود. این حکم وقتی اجرا می شد که ملحدان را برای مجازات به مقامات غیر روحانی تحویل می دادند یا این که آنها را محکوم به حبس ابد می کردند. حتی اگر شخص مرده ای به این مجازات محکوم می شد، تمام اموالش مصادره، و بازماندگانش از ارث محروم می شدند. (3) هم چنین در سال 1226، پاپ اوربان سوم دستور داد تمام خانه هایی که به ملحدان پناه داده اند، خراب شوند. اوربان چهارم می خواست خانه های دیگر متعلق به مالک را نیز خراب کند، اما چون این دستور با مصادره اموال و منافعی که از آن به دست می آوردند، منافات داشت، تنها به تخریب خانه هایی که متهمان در آن حضور یافته، جلسه برقرار کرده، یا پنهان شده بودند، قناعت کرد. (4)

ص: 126

1- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 33 و 63.

2- تاریخ تمدن، ج 4، ص 1048.

3- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 57 و 59.

4- همان، ص 62.

کم و کیف مجازات زندان هم براساس نوع خطا متفاوت بود. افرادی که در «مهلت بخشایش» اقرار می کردند، به زندان مدت دار محکوم می شدند. ملحدانی که زیر شکنجه یا از ترس مرگ تغییر عقیده می دادند، به سیاه چال یا زندانهای عادی می افتادند. زندانی در سیاه چال به زنجیر کشیده می شد و گاهی با زنجیر آویزان می شد. این مجازات مخصوص کسانی بود که کاملاً به حقایق اقرار نمی کردند یا سعی می کردند که از مجازات فرار کنند. (1) وضعیت زندانیان چنان اسفناک بود که شمار زیادی از آنها در اثر شکنجه از بین می رفتند. (2)

گاهی افراد را برای اعدام به صلیب می بستند و افرادی را که به دروغ سوگند یاد کرده بودند، بر صلیب هایی که دو بازوی افقی داشتند، اعدام می کردند و این، یکی از بدترین و وحشتناک ترین انواع مجازات بود که از نظر روحی و روانی نیز تأثیر بسیار بدی روی متهم داشت؛ چون محکوم را مورد تنفر و تحقیر و اذیت و آزار مردم قرار می داد. صلیب های مخصوص مجازات متهمان به الحاد، بایستی از نمذ زردرنگ ساخته می شدند، طول قسمت عمودی آن، دو وجب و نیم و عرض آن، سه انگشت بود. قسمت افقی آن نیز دو وجب، طول، و سه انگشت، عرض داشت و باید به گونه ای در پشت افراد نصب می شد که کاملاً قابل رؤیت باشد. روی لباس زندانی هایی که به طور موقت آزاد می شدند، دو چکش از نمذ زردرنگ، به عنوان نماد بدنامی نصب می شد و روی لباس کسانی که دروغ گفته بودند نیز با پارچه قرمز، علامت زبان نصب می کردند. (3)

مجازات شلاق نیز معمولاً همراه با تحقیر و افشای بدنامی در میان مردم انجام می شد. به این صورت که متهم، با پای برهنه در حالی که تنها پیراهنی

ص: 127

1- همان، ص 58.

2- همان، ص 109.

3- همان، ص 60.

همراه با شلوار گشاد بر تن داشت، با یک شمع و تعدادی چوب مخصوص برای کتک خوردن به کلیسا می رفت. کشیش ها ابتدا دعایی را با آداب و رسوم خاصی می خواندند، سپس به پند و نصیحت او می پرداختند، آن وقت متهم چوب ها را به کشیش می داد تا او را شلاق بزند. پس از آن، در حالی که گروهی او را همراهی می کردند، در شهر گردانده می شد و در آخر این گردش، دوباره شلاق می خورد. در آخر، متهم ضمن اظهار پشیمانی، در میان مردم اقرار می کرد که به خاطر اشتباهی که نسبت به کلیسا مرتکب شده، مستحق چنین مجازاتی بوده است. (1)

مجازات برخی متهمان، رفتن به زیارت گاه های مخصوصی تعیین می شد که غالباً در مکانهای دوری قرار داشتند. متهم پس از بازگشت از زیارت، گواهینامه ای با امضای یکی از مسئولین زیارتگاه می آورد تا ادعای او را در انجام زیارت ثابت می کرد. (2)

در مواردی هم اجازه باز خرید این مجازات یا پرداخت صدقه به جای آن داده می شد؛ مثلاً افرادی که قادر به اجرای مجازات زیارت با پای پیاده نبودند همانند افراد معلول، سالخوردهگان و دختران جوان، مبلغی را به عنوان کفاره گناهان خود، به محکمه عالی کلیسا یا به بانیان امور خیریه می پرداختند تا از مسافرت با پای پیاده معاف شوند. هر چند دیری نگذشت که این کار باعث رسوایی اربابان کلیسا و اسقفها شد. (3)

تفتیش عقاید منحصر به مسیحیانی بود که احتمال می رفت از مسیحیت برگشته باشند. به همین خاطر، یهودیان و مسلمانان تا وقتی که از دین خود پیروی می کردند، به این گونه محکمه ها احضار نمی شدند. اما اگر آنان

ص: 128

1- همان، ص 61.

2- همان

3- همان، صص 59-61.

مسیحیت را می پذیرفتند و پس از آن، احتمال می رفت که به دین پیشین خود بازگشته اند، تحت تعقیب قرار می گرفتند. (1) از جمله شماری از یهودیانی که مسیحی شده و دوباره از مسیحیت به دین خود برگشتند، در سال 1310 در پاریس زنده در آتش سوزانده شدند. (2)

مهم تر از همه، آن که تفتیش عقاید و مجازات متهمان، از نظر کتاب مقدس و بیشتر در عهد عتیق، مجاز شمرده شده است؛ از جمله کتاب عهد قدیم برای معامله با بدعت گذاران به مؤمنان دستور می دهد که آنان را دقیقاً مورد بازرسی قرار دهند و اگر سه نفر شاهد معتبر شهادت دادند که آنها خدایان غیر را عبادت و سجده کرده اند، باید آنها را سنگسار کنند تا بمیرند. (3)

در فرازی دیگر از تورات نیز آمده است:

اگر مدعی پیامبری یا بیننده خوابی از میان شما خبر از وقایعی بدهد که آن وقایع اتفاق بیفتد، آن وقت از شما بخواهد که خدایان غیر را که نمی شناسید، پرستش نمایید، سخنان او را نشنوید و با جان و دل از یهوه، خدای خود، پیروی نمایید و آن فرد را بکشید. و اگر برادرت، یا پسر یا دختر تو، یا زن هم آغوش تو، یا رفیق که مثل جان تو باشد، تو را پنهانی وسوسه کند و از تو بخواهد که برویم خدایان دیگر را پرستش و اطاعت نماییم، به حرف های او گوش مده، بر او رحم و شفقت نکن و نباید او را پنهان کنی، بلکه پیش از همه، اول خودت به کشتن او اقدام کن و او را به سنگ، سنگسار نما تا بمیرد. (4)

خود عیسی مسیح نیز طبق گفته عهد جدید، این سنت قدیمی عهد عتیق را قبول کرده بود، زیرا گفته است: «اگر کسی در من نمازد (از من پیروی نکند)، مثل شاخه بیرون انداخته می شود و می خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می اندازند و سوخته می شود.» (5)

ص: 129

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1048

2- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید ص 75

3- تثبیه، 17: 5

4- تثبیه 13: 1-9.

5- یوحنا، 15: 6.

یهودیان قرون وسطایی نیز حکم عهد قدیم درباره مجازات بدعت گذار را قبول داشتند مثلاً موسی بن میمون از فیلسوفان یهودی، متولد 1135م، بدون چون و چرا حکم مزبور را قبول داشت ولی در عمل تقریباً هیچ گاه به آن عمل نکردند. برخلاف یهودیان، مسیحیان به این قوانین بسیار پایبند بودند؛ زیرا از نظر عموم مسیحیان - حتی به اعتقاد بسیاری از بدعت گذاران - کلیسا را پسر خدا تأسیس کرده بود. بر همین اساس، هرگونه اعتراض به آیین کاتولیک، اهانت به خداوند تلقی می شد و بدعت گذار سرکش، در نظر مؤمنان اصیل، نماینده شیطان به شمار می آمد. (1)

کشتار مسیحیان مخالف توسط محکمه های تفتیش و صلیبی ها

در دوران حکومت مطلق پاپ و کلیسای کاتولیک، انتقاد از کلیسا و درگیری با آن، ارائه هر نوع فرضیه و تفسیر جدید یا متفاوت با اعتقادات رسمی کلیسا و حتی اختراعات و تحقیقات و اظهارنظرهای علمی ناهماهنگ با تفسیر کلیسا از کتاب مقدس، اهانت به کلیسای کاتولیک و پاپ - به عنوان نماینده عیسی مسیح - تلقی، و با آن به شدت برخورد می شد؛ (2) به گونه ای که بسیاری از مسیحیان به همین دلایل و به جرم اهانت به پاپ و عیسی مسیح علیه السلام به مرگ محکوم، و اعدام شدند (3)

در این میان، فرقه کاتارها (4) به برخی عقاید کلیسای کاتولیک، هم چون

ص: 130

1- تاریخ تمدن، ج 4، ص 1043.

2- فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی ها، شکنجه ها و سادیسم ها، ص 54، 216 و 218؛ م. و. فرآل، انگیزیسون یا تفتیش عقاید، ص 21؛ دبورا بکراش، تفتیش عقاید، ص 17، 115 و 118، 122 و 124، تاریخ تمدن، ج 4، ص 1025 و 1052.

3- تاریخ تفتیش عقاید، ص 56، 138 و 209، 271 و 309؛ تفتیش عقاید، ص 16 و 17 و 100، 102 و 117 و 121؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 228 و 500؛ سارا فلاورز، اصلاحات، ص 26 و 98؛ هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص 262.

Cathars -4

ارزش روحانی شعائر کلیسا و عشای ربانی و مفاهیم کاتولیکی برزخ و دوزخ، اعتقاد نداشتند و نمی پذیرفتند که عیسای ناصری پسر خداست و معتقد بودند که باید به مسیحیت راستین عمل کنند.⁽¹⁾ به همین خاطر، پاپ «کاتاریسم»⁽²⁾ را بدعت دانست و کاتارها را تکفیر کرد⁽³⁾ و خواستار جهاد برای نابودی آنها شد و به تمام شرکت کنندگان در این جهاد - مانند افرادی که عازم جنگهای صلیبی می شدند - وعده داد که مشمول آموزش عمومی خواهند شد.

سیمون دومونفور⁽⁴⁾ به تشویق آرنو، نماینده پاپ، با لشکری متشکل از 4500 نفر به شهرها هجوم برد و پس از تسلط بر تمام مخالفان، آنان را مخیر ساخت که یا با قید سوگند، از آیین کاتولیک پیروی کنند یا به عنوان بدعت گذار کشته شوند. کایساریوس⁽⁵⁾ رهبان اهل هایسر باخ، در خاطراتش می گوید: «چون از آرنو سؤال شد که آیا کاتولیک های بدعت گذار نیز کشته شوند؟ پاسخ داد: همه را به قتل برسانید؛ زیرا خداوند می داند که چه کسی برحق است.»⁽⁶⁾

در ژوئیه 1209، نماینده پاپ در آلبی نامه ای به اینوسنت نوشت و در آن به شرح آنچه در شهر بزیه (یکی از پایگاه های کاتارهای گرفتار) روی داد، پرداخت:

حمله آغاز شد. فریاد برخاست: آماده جنگ! آماده جنگ! ظرف دو یا سه ساعت، افراد ما از خندق و دیوار گذشتند و شهر بزیه را به تصرف در آوردند. به هیچ کس، از هر مقام و جنس و سنی رحم نکردند و قریب بیست هزار نفر را از دم تیغ

ص: 131

1- اشپیل فول جکسن، تمدن مغرب زمین، ج 1، ص 384

2- Catharism

3- دیورا بکراش، تفتیش عقاید، صص 18-20.

4- Simon de monfort.

5- Caesavuos

6- همان، صص 19-21؛ تاریخ تمدن، ج 4، ص 1042

گذراندند و به کشتار وسیعی دست زدند و تمام شهر را غارت کردند و به آتش کشیدند و این آتش خشم و غضب خداوند بود که به چنین طرز شگفت آوری شهر را به کام خود فرو برد. (1)

همین فرستاده از قلعه بروم، یکی دیگر از پایگاه های کاتارها، به اینوسنت گزارش داد:

جنگ جویان صلیبی چشم های بیش از یکصد نفر از مدافعان شهر را در آوردند و بینی آنها را بریدند و برای هر کدام تنها یک چشم باقی گذاشتند تا در بقیه عمرشان مضحکه دشمنان ما واقع شوند. پاپ اینوسنت از کاری که جهادگران صلیبی اش انجام داده بودند، خشنود بود و در نامه ای به سیمون دو مونفور به قدردانی از آنان پرداخت: ستایش و سپاس خداوند را که به دست شما و دیگران خطرناک ترین دشمنانش را چنین بی رحمانه و شگفت آورانه قلع و قمع کرد! (2)

در همین راستا کشیشی از شمال فرانسه به پاپ اینوکنتیوس نوشت:

در این مملکت، دین داری مردم به حدی است که همواره حاضرند نه فقط اشخاصی را که آشکارا از بدعت گذاران هستند، بلکه آنهایی که صرفاً مظنون به بدعت گذاری اند را در آتش بسوزانند. (3)

دیه گو دواوسدا، (4) یک پروتستان اسپانیایی بود که از سوی دادگاه تفتیش عقاید، زندانی و محکوم شد. جرم او، دفاع از مارتین لوتر به عنوان راهب شرور، بدعت گذار و نفرت انگیز و همنشینی و حمایت از بدعت گذاران عنوان شده و در حکم او آمده بود:

اعلام می کنیم: دیه گو دواوسدا بدعت گذار است و نسبت به آیین مقدس کاتولیکی و دین مسیحی مرتد بوده و حکم تکفیر و مصادره همه اموال را به جان خریده است. اعلام می کنیم: اموال او از روزی که مرتکب این جرایم نسبت به دین شده است، به خزانه سلطنتی تعلق دارد و ما او را (برای اعدام) به نیروی عرفی تحویل می دهیم. (5)

ص: 132

1- تفتیش عقاید، ص 22؛ تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 193.

2- همان

3- تاریخ تمدن، ج 4، ص 1045.

4- Diege Deva vu seda.

5- دیورا بکراش، تفتیش عقاید، ص 57.

از جمله اقدامات وحشیانه کلیسا، قتل عام افراد فرقه آناپتیست ها(1) بود. آنها پس از شکل گیری، اقدام به تصرف شهر مونستر در سال 1534 کرده، آن شهر را به عنوان پایگاهی برای خود قرار دادند. اما کاتولیکها و پروتستان ها که طاقت دیدن چنین وضعی را نداشتند، با وجود تمام اختلافات، با یکدیگر هم پیمان و متحد شدند و آنها را محاصره کردند. مونستر در سال 1535 سقوط کرد و با قتل عام این فرقه، حمام خون به راه افتاد.(2)

هولناک ترین فجایع، بیشتر توسط روشنفکران کاتولیک صورت می گرفت؛ برای نمونه، شب بیست و نهم اوت 1942، فرمان اعدام بازداشتی های یکی از اردوگاهها به نام جسنوی برای جا دادن به زندانیان جدید صادر شد. در آن هنگام، مأموران اعدام آنکه کدام یک در زمان کوتاه تری می تواند تعداد بیشتری را اعدام کند. به رقابت پرداختند. در آن میان، پیتر برزیکا،(3) حقوقدان برجسته و فارغ التحصیل کالج فرانسیسکایی در حالی که کارد قصابی خود را مرتب تیز می کرد، موفق شد گلوی 1360 تن را ببرد. این حقوق دان روشنفکر، به خاطر کار برجسته اش، لقب «شاه گلوبر» گرفت و یک ساعت طلا به عنوان جایزه دریافت کرد.(4)

اعمال شرایط ناگوار و ظالمانه بر مخالفان، با هدف گسترش و نفوذ کاتولیسم انجام می گرفت؛ چنان که پدر روحانی، دیونیز لویویچ(5) اعلام کرده بود: «هر صربی که به دین کاتولیک در نیاید، محکوم به مرگ خواهد بود.» در نتیجه، صربهای ارتدوکس، گروه گروه در حالی که سر نیزه زیر گلویشان قرار داشت، در مقابل کشیش ها از عقاید خویش اظهار پشیمانی می کردند و مسلک کاتولیک را می پذیرفتند. آنها می بایست توبه نامه ای را با

ص: 133

1-Anabaptista.

2- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص 312.

3-Peter brazika.

4- ویلیامز، پل، افشای واتیکان، صص 97-117.

5-Dyonisle jovovich.

پرداخت مبالغ گزافی که گاهی تا صد و هشتاد دینار می رسید، دریافت می کردند. از آن پس هرکس بازداشت می شد و توبه نامه نداشت، فوری کشته می شد. چنان که صدها نفر از صربها را برای روز شکرگزاری تأسیس کشور «کرواتیا(1) نوین» مجبور به شرکت در مراسمی در محلی به نام گلینا(2) کردند. به محض آن که آنها را مثل گله حیوانات به داخل تالار محل مراسم راندند، گروهی از سربازان اوستاشی، به سرکردگی رئیس صومعه گرینچ - که پدر کازمیر(3) نام داشت - وارد تالار شدند و از حاضران خواستند که توبه نامه های خود را نشان دهند. در بین حاضران تنها دو نفر با ارائه توبه نامه آزاد شدند. آن گاه درهای تالار قفل شد و در حالی که پدر روحانی دعا می خواند، همه کسانی که داخل تالار بودند، قصابی شدند.(4)

پیش از آن نیز کلیسا با همکاری دولت روم، مسیحیان زیادی را مورد شکنجه قرار داده بود. این شکنجه ها - که بیشتر با اهداف سیاسی انجام می گرفت- تا زمان کنستانتین، نسبتاً سبک و ملایم بود، اما از آن زمان تا اواخر قرن هفده، مسیحیان به صورت وحشتناکی از سوی کلیسا مورد آزار قرار گرفتند؛ تا جایی که به گفته برخی نویسندگان غربی، نوع آن شکنجه ها در تاریخ مسیحیت و حتی پیش از آن بی سابقه بوده است.(5) از جمله وقتی مسیحیان پروتستانی ظهور کردند، کاتولیکها در 24 آگوست 1072 جمعیت زیادی از آنها را برای حل اختلافات به پاریس دعوت کردند، ولی وقتی آنها خواب بودند، تمامشان را به قتل رساندند که در اثر آن، جوی خون در شهرهای پاریس به راه افتاد.(6)

ص: 134

Croatia -1

Galena -2

Casimir -3

4- همان، صص 97-117.

5- چرا مسیحی نیستیم، ص 55.

6- توفیق الطویل، الإضطهاد الدینی فی المسيحية و الإسلام، ص 90، به نقل از: احمد شبلی، مقارنة الأديان (المسيحية)، ص 86

جالب آن که وقتی پروتستانها قدرت یافتند با کاتولیکها مقابله به مثل کردند و در رفتار وحشیانه خود، از کاتولیک ها کم نیاوردند. (1) مقامات پروتستان، به تقلید از کاتولیک ها، در صدد برآمدند که اعتقادات دینی مردم را در سرزمینهای تابع خویش، یکسان، و مخالفین را سرکوب کنند. به این منظور، شورای شهر آوگسبورگ (2) در 18 ژانویه 1537 میلادی، عبادت کاتولیک ها را ممنوع کرد و به آنها فرمان داد که در صورت نپذیرفتن آیین پروتستانیزم، ظرف هشت روز، شهر را ترک گویند. در پایان این مهلت، سربازان، املاک کلیساها و صومعه ها را تصرف کردند، محرابها و شمایل مذهبی کلیساهای کاتولیک را از بین بردند و کاتولیک ها را تحت فشار قرار داده، از شهر بیرون راندند. پس از آن، مصادره اموال کلیساهای کاتولیک و الغای مراسم آیینی کاتولیک ها، در همه سرزمین هایی که در تصرف پروتستانها بودند، انجام شد. (3)

گزارش های متفاوتی از آمار کسانی که در نزاعهای فرقه ای مسیحیان توسط محکمه های تفتیش سوزانده یا کشته شدند، وجود دارد. در یکی از این گزارش ها، شمار سوخته شدگان واقعی، 31912 نفر، سوزاندن آدمک محکومان، 17659 مورد و تعداد محکومان 291450 نفر برآورد شده است. هم چنین، شمار کسانی که به اتهام جادوگری در تمام قاره اروپا کشته یا سوزانده شدند، سیصد هزار نفر تخمین زده شده است که از این تعداد، حداقل دویست هزار نفر، تنها در آلمان به قتل رسیده اند. (4)

هم چنین بیش از 31 هزار نفر در محکمه تفتیش عقاید اسپانیا در آتش

ص: 135

1- مقارنة الأديان (المسيحية)، همان

2- Augsburg.

3- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص 502.

4- توفیق الطویل، ص 79-80 به نقل از: احمد شبلی، مقارنة الأديان (المسيحية)، ص 85 ر.ک: گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 31.

سوزانده، و بیشتر از 290 هزار نفر دیگر به عقاب های کمتر از اعدام محکوم شدند.⁽¹⁾ البته براساس برخی گزارش ها، آمار قربانیان اسپانیا طی دوران چهارده ساله تفتیش عقاید، دو هزار نفر برآورد شده است.⁽²⁾ هم چنین سی تا چهل برابر افرادی که مفتشان افکار و عقاید در اسپانیا به خاطر الحاد سوزانده شدند، در انگلستان به دار آویخته شدند.⁽³⁾

در آلمان گرایش به الحاد در آغاز قرن دوازدهم، توسط شخصی به نام تانکلن⁽⁴⁾ به وجود آمد. او به اتهام تبلیغ اصول عقاید نومانویت، توسط مأموران اسقف اعظم کولونی⁽⁵⁾، دستگیر و زندانی شد، اما توانست به کمک همکاران خود فرار کند. ولی پیروان او را دستگیر و محاکمه کردند و با شورشی که مردم به راه انداختند، تمام متهمان در آتش سوزانده شدند. پس از آن به دستور پاپ گرگوار⁽⁶⁾ نهم، قتل و خونریزی های شدیدی در مناطق گوناگون آلمان اتفاق افتاد؛ به طوری که تنها در منطقه بریمن،⁽⁷⁾ نزدیک به دو هزار روستایی کشته شدند.⁽⁸⁾

به گفته ویل دورانت، از سال 1480 تا 1488، یعنی در مدت هشت سال، بالغ بر 8800 تن سوزانده، و 99494 تن محکوم به مجازات های دیگر شدند. هم چنین از سال 1480 تا 1808 بالغ بر 31912 تن سوزانده، و 291450 تن به مجازات های سنگین محکوم گشتند.⁽⁹⁾

رفتارهای خشونت آمیز کلیسا باعث بدبینی بیشتر مردم به دین و

ص: 136

1- دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، همان.

2- همان، ص 95 و 104.

3- همان، ص 112.

4- Tank Lehn

5- Colony

6- Gregoire

7- Berryman

8- همان، صص 40-44.

9- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 18، ص 360

بی اعتمادی آنان به ارباب کلیسا شد. برخورد مردم با قضات محاکم تفتیش عقاید، غالباً با کینه و نفرت همراه بود و دستگاه پاپ مورد تمسخر و تحقیر قرار می گرفت و در نتیجه، افکار مردم برای پذیرش الحاد بیشتر آماده می شد. در آن میان، مؤمنان حقیقی از چنین انحطاطی در روحانیت رنج می بردند و تنها به کشیش های مورد اعتماد خود توجه داشتند. (1)

خشونت های مسیحیان در جنگ های صلیبی

یکی از طولانی ترین و خونین ترین جنگهای مذهبی در تاریخ بشر، جنگهای صلیبی است که به بهانه بازپس گیری سرزمین موعود مسیحی و یهودی (فلسطین) از مسلمانان شروع شد و نزدیک به دو قرن طول کشید. هر چند روحانیون مسیحی پیوسته تلاش کرده اند آن جنگها را «جنگ عادلانه» جلوه دهند، اما روایات تاریخی موجود از جنگها، حکایت گر آن است که این جنگ ها نمونه تمام عیار «جنگ های مقدس» بوده و قابل انطباق بر آموزه جنگ عادلانه نیستند.

در طول دو قرن یازده و دوازده، چندین جنگ صلیبی در سال های 1095-1291 رخ داد. اولین دوره از این جنگ ها در 27 نوامبر 1095 به وسیله پاپ اوربان دوم در کلرمون فرانسه به صدا در آمد و تا دویست سال بعد، یعنی پس از دوره هشتم آن، به سال 1291، ادامه یافت (2)

مورخان دلایل گوناگونی اعم از مذهبی، سیاسی، شخصی و تجاری را برای آغاز جنگ های صلیبی برشمرده اند که طرح برخی از آنها مغرضانه و متعصبانه به نظر می رسد. از جمله دلایل مذکور می توان به این مورد اشاره کرد: تسلط مسلمانان بر بیت المقدس، شکایت زائران مسیحی از اذیت و آزار

ص: 137

1- گی تستا و ژان تستا، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 23، 30 و 83

2- همان، ص 90 و 94.

به دست مسلمانان، (1) پیشروی مسلمانان به سوی اروپا، (2) جاه طلبی حاکمان و تاجران شهرهای ایتالیایی (3) و... از جمله دلایل مشروع این جنگ ها، سخنانی بود که پاپ در جمع هواداران خود گفت. او گفته بود:

بگذارید هیچگونه تشویشی در امور خانوادگی و هیچ نوع تملکی شما را از این امر خطیر باز ندارد. زیرا این سرزمینی که اکنون شما در آن سکونت دارید و از همه سو دریا و قله کوهها آن را در بر گرفته است، برای جمعیت بزرگ شما بسیار تنگ است. خوراکی که از آن به دست می آید، به سختی نیازهای مردمی را که به کار کشت مشغول اند، برآورده می کند. از این روست که شما یک دیگر را می کشید و می درید، به جنگ دست می برید و بسیاری از شماها در این زد و خورد داخلی به هلاکت می رسید.

لذا، بگذارید نفرت از میان شما رخت بر بندد، بگذارید کشاکش های شما پایان یابد. قدم در طریق کلیسای قیامت نهید، آن سرزمین را از چنگ قومی تبهکار بیرون آورید و خودتان بر آن مسلط شوید. اورشلیم بهستی است مملو از لذایذ و نعمتها، سرزمینی است به مراتب ثمربخش تر از همه سرزمینها. آن شهر شاهی، که در قلب عالم قرار گرفته است، از شما تمنا دارد که به یاری اش بشتابید. مشتاقانه رنج این سفر را برای آمرزش گناهان خویش تحمل کنید، و در عوض به حشمت فناپذیر ملکوت الهی پشت گرم باشید. (4)

در مجموع آنچه مسلم است آن که مسیحیت در قرون وسطی به دنبال جهانی شدن بود و از جنگ به عنوان وسیله ای برای رسیدن به آن هدف استفاده می کرد. (5) چنان که علت شروع اولین جنگ صلیبی - که به فرمان مستقیم پاپ اورریان دوم شکل گرفت - آزادسازی اماکن مقدس مسیحی از

ص: 138

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 783.

2- ر.ک: رنه گروسه، تاریخ جنگ های صلیبی، ص 26-27؛ ویلیام مونتهگری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص 73.

3- تاریخ تمدن، ج 4، ص 784؛ فاید حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی، ص 103.

4- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 786.

5- شارل جنییر، المسیحیة نشأتها و تطورها، ص 12.

دست مسلمانان عنوان شد. همین هدف، در کنار تبلیغات و تشویق های پاپ، تأثیری باورنکردنی در روحیه افراد مبارز، ایجاد کرد؛ به گونه ای که یک صدا فریاد می زدند: «خدا می خواهد».(1)

پاپ برای تشویق بیشتر مردم، تسهیلات بسیاری برای آنان در نظر گرفت؛ از جمله، اعلام کرد عقوبت گناهان کسانی که در جنگ کشته می شوند، بخشیده خواهد شد، رعایای پادشاهان از پرداخت مالیات، و بدهکاران تا مدتی از پرداخت سود بدهی خود معاف خواهند گشت، زندانیان دربند برای اعزام به جنگ آزاد خواهند شد و مجازات افرادی که محکوم به مرگ شده اند، به خدمت مادام العمر در فلسطین تخفیف خواهد یافت.

در کنار این مشوقها، مسائل دیگری را نیز برای تحریک بیشتر مردم، با مبالغه و اغراق بیان می کردند؛ از جمله: محدودیت های به وجود آمده از سوی مسلمانان برای مسیحیان مقیم فلسطین، فجایع مسلمانان در فلسطین و جاهای دیگر، نقل افسانه های عجیب و غریب از ثروت سرشار مشرق زمین و دختران پری پیکری که در انتظار مردانی دلاور نشسته اند.(2)

در پی این مشوقها، جمع بسیاری که بیشتر مسیحیان متدین، و بعضا افرادی از طیف های مختلف و با انگیزه های گوناگون بودند، داوطلب اعزام به جنگهای صلیبی شدند.(3) در گام اول، توده دهقانان، از راه آلمان، مجارستان و بالکان به سوی فلسطین راه افتادند؛ اما فقدان برنامه ریزی و نظم و انضباط، باعث شد که شمار زیادی از آنان در مسیر راه به خاطر قحطی و برخی درگیری ها از بین بروند. تنها شمار اندکی از آنان توانستند زنده بمانند و وارد آسیا شوند، که همان عده هم به محض ورود، یا به دست ترکان

ص: 139

1- ارل ای. کرنر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، صص 242 - 244.

2- همان، ص 787.

3- همان

مسلمان کشته شدند یا به اسارت در آمده، به عنوان برده فروخته شدند. شورش نافر جام جنبش دهقانان، زمینه ساز آغاز رسمی اولین جنگ صلیبی به رهبری اشراف فرانسه، بلژیک و نورمن های ایتالیا و غیره شد. صلیبی ها با عبرت از تجربه تلخ دهقانان، این بار با نظم و تشکیلات خاصی جنگ صلیبی را به راه انداختند. آنان در آغاز پس از یک محاصره کوتاه، نیقیه را در سال 1097 تصرف کردند، در پاییز همان سال به اتاکیه رسیدند و در بهار 1098 بر آن مسلط شدند و سرانجام در ماه ژوئن 1099، بیت المقدس را تحت تصرف خود در آوردند.

پس از گذشت چند سال از جنگ صلیبی اول، مسلمانان تحرکاتی را آغاز و شهر ادسا در شمال شرقی اورشلیم را فتح کردند. در پی آن، قدیس مسیحی به نام برنارد کلر وو(1)، در سال 1149 شروع جنگ صلیبی دوم را اعلام نمود. علی رغم آن که در این جنگ، پادشاه فرانسه و فرمانروای امپراتوری روم نیز صلیبیون را رهبری می کردند، اما در برابر مسلمانان شکست خوردند و در نتیجه، سربازان سپاه اسلام، بیت المقدس را به تصرف در آوردند.(2)

جنگ صلیبی سوم (1189-1992) که به جنگ پادشاهان معروف شد نیز با وجود رهبری فیلیپ آگوست(3) (پادشاه فرانسه)، ریچارد(4) اول (پادشاه انگلستان) و امپراتور فردریک(5)، نافر جام ماند. به دنبال آن، جنگ صلیبی کودکان در سال 1212 آغاز شد. کودکان فرانسوی و آلمانی، به رهبری دو پسر خردسال به نام های استیفن و نیکولاس - که بیش از ده سال سن نداشتند - از جنوب اروپا به سوی ایتالیا حرکت کردند؛ به این امید که پاکی

ص: 140

1- Bernard of Clairvaux

2- ارل ای. کرنر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، صص 242-244.

3- Philippe Auguste.

4- Richard

5- Frederick.

و معصومیت کودکانه شان، کاری را که پدران گناهکارشان موفق به انجامش نشدند، پیش ببرد. اما بسیاری از آنان در مسیر از بین رفتند و شمار اندکی که باقی مانده بودند نیز به دست مسلمانان اسیر شدند. پس از آن نیز جنگهای دیگری اتفاق افتاد تا آن که با فتح شهر آکر (عکا) در فلسطین به دست مسلمانان در سال 1291، دوران جنگ های صلیبی به پایان رسید. (1)

جنایت صلیبی ها ضد غیر مسلمانان

تشکیل صلیبی ها از گروههای متفاوت، مشکلات زیادی را برای مسیحیان و همین طور برای دیگر مردم به وجود آورد. در این میان، یهودیان یکی از قربانی های اصلی صلیبی ها بودند؛ زیرا یهودیانی که بیشتر در کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه، انگلیس و سواحل رود راین ساکن بودند، هیچگاه رابطه خوبی با اکثریت مسیحی نداشتند. از همین رو، اولین گروه از جنگ جویان متعصب مسیحی، پیش از حرکت به سوی بیت المقدس و نبرد با مسلمانان، قتل عام کافران اروپا (یهودیان) را آغاز کردند. پاپ اروپا دوم عقیده داشت که پیش از هموار کردن رنج سفری دراز به بیت المقدس، واجب است یهودیان اروپا - که آنان را بازماندگان قاتل خداوند (مسیح) می خواند - به قتل برسند. صلیبی ها پس از کشتار گسترده یهودیان اروپا، هنگامی که بیت المقدس را تصرف کردند، شمار زیادی از یهودیان آن سرزمین را نیز از بین بردند. برخی از یهودیانی که جان سالم به در بردند، برای در امان ماندن از هجوم صلیبی ها به کنیسه اصلی پناه بردند؛ اما صلیبی ها تمامی راههای خروجی کنیسه را بستند و آنجا را آتش زدند. کسانی که قصد فرار داشتند، کشته شدند و بقیه زنده زنده در آتش سوختند. (2)

هم چنین چهارمین جنگ صلیبی (1202-1204) بدون آن که به فلسطین

ص: 141

1- همان

2- همان، ص 792؛ امین معلوف، الحروب الصلیبیه کما رأها العرب، ص 5.

کشیده شود، با منازعه‌های وحشتناک میان لاتینی‌ها و یونانی‌ها خاتمه یافت. در آن جنگ، پس از یک ماه محاصره قسطنطنیه، آلکسیوس (1) پنجم، پادشاه یونان، مجبور به فرار شد و مردم شهر نیز تسلیم شدند تسلط صلیبی‌ها بر قسطنطنیه با قتل و غارت و هتک ناموس مردم شهر - که بیشتر مسیحی بودند - همراه شد. سربازان صلیبی که مدت‌ها انتظار فتح قسطنطنیه را می‌کشیدند، در اثنای عید فصح، آنجا را تاراج بی‌سابقه‌ای کردند که نظیر آن را کسی ندیده بود.

هرچند تلفات یونانیان خیلی زیاد نبود و شاید از دو هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، اما غارت حد و حصری نداشت. نه تنها طلا و نقره و جواهراتی که در طول هزار سال در کلیساها گرد آمده بود به تاراج رفت، بلکه برخی از یادگارهای قدیسان نیز ناپدید شد و چندی بعد در اروپای باختری به قیمت‌های گزاف به فروش رسید. نود درصد از آثار هنری و جواهراتی که بعدها خزانه کلیسای ونیز فرانسه را در جهان ممتاز ساخت، از همان سرقتی که به طرزی دقیق ترتیب داده شده بود، تأمین شد.

از اقدامات دیگر سپاهیان لاتین پس از فتح قسطنطنیه، تجاوز به ناموس یونانیان بود که براساس گزارش‌های رسیده، بی‌شمار و بی‌شماره اتفاق افتاد. سپاهیان که جانب اعتدال را رعایت می‌کردند، تنها به ارتباط جنسی با فاحشه‌ها راضی می‌شدند؛ اما بر اساس گزارش‌های اینوکنتیوس سوم، اکثر آنها نه اعتنایی به سن داشتند، نه به جنس و نه حرفه دینی؛ تا جایی که راهبه‌های یونانی نیز ناگزیر بودند عشق ورزی آنان را تحمل کنند.

در این میان، مسلمانان ساکن یونان نیز جان سالم به در نبردند. گروهی از سپاهیان لاتینی، وقتی شماری از مسلمانان را در مسجدی، مشغول عبادت دیدند، آن مسجد را آتش زدند و مؤمنان مسلمان را کشتند. آتش سوزی مدت

ص: 142

هشت روز ادامه داشت و به فاصله پنج کیلومتر به اطراف، سرایت، و بخش عظیمی از قسطنطنیه را تبدیل به خاکستر کرد.⁽¹⁾

قطع نظر از خشونت‌هایی که خود صلیبیون مرتکب می‌شدند، برخی خشونت‌های بی‌رحمانه به دستور مستقیم پاپ انجام می‌گرفته است، از جمله در ژانویه سال 1208، نماینده پاپ در واقعه‌ای با ضربه نیزه یکی از سواران ریموند چهارم (از پادشاهان فرانسه) کشته شد. پاپ ضمن دستور دستگیری، محاکمه و مصادره اموال ریموند، ارتش بزرگی را برای جنگ صلیبی بسیج کرد. ارتش در سال 1209 از رود رون گذشت، و در ماه ژوئیه، شهر بزیه فرانسه را تصرف و غارت کرد. گفته شده است که در آن جنگ، تمام اهالی شهر - که تقریباً سی هزار نفر بودند - به دستور پاپ قتل عام شدند.⁽²⁾

جنایت صلیبی‌ها ضد مسلمانان

اولین جنگ صلیبی تا زمان تصرف فلسطین توسط مسیحیان، سه سال طول کشید. در هفتم ژوئن 1099، نیروهای صلیبی - که شمار آنان به دوازده هزار نفر کاهش یافته بود - با تنی کوفته اما دلی خوش، به دروازه‌های اورشلیم رسیدند. فاطمیها که از یک سو با ترکها درگیر بودند و یک سال پیش از رسیدن صلیبی‌ها آنها را از فلسطین بیرون رانده بودند، و از طرف دیگر، جنگ طولانی آنها با صلیبیون باعث کاهش توان نظامی و دفاعی آنان شده بود، تنها توانستند دروازه‌های شهر را ببندند و به مدت چهل روز به مقاومت از درون قلعه‌ها و پادگانها ادامه دهند. خلیفه فاطمی که شکست را قطعی می‌دید، پیشنهاد داد که اگر صلیبی‌ها به قرارداد صلح راضی شوند، وی حاضر است تأمین جانی و مالی عموم زائران مسیحی و مسیحیان مقیم اورشلیم را تضمین کند. اما صلیبی‌ها که پس از تحمل رنجهای فراوان، خود

ص: 143

1- تاریخ تمدن، ص 809

2- گی تستا و ژان تستا، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید، ص 14.

را در چند قدمی رسیدن به آرزوی دیرینه شان خود می دیدند، با چنین پیشنهادی تنها برای تصرف شهر جسورتر شدند. در نتیجه آنان در 15 ژوئیه 1099، به فرماندهی گودفروا(1) و تلکرد از دیوار شهر عبور کردند. صلیبیون - که از رسیدن به مقصد عالی خویش سر از پا نمی شناختند - با تصرف شهر دست به جنایت های وحشتناکی زدند؛ زنان را به قتل رساندند، ساق پای کودکان شیر خوار را گرفته، آنها را به زور از پستان مادرانشان جدا ساخته، به بالای دیوارها پرتاب می کردند یا با کوفتن آنها بر ستونها گردنشان را می شکستند. به این ترتیب، هفتاد هزار مسلمانی که در شهر مانده بودند، به طرز فجیعی به هلاکت رسیدند.(2) کشیشی به نام رمون اهل آژیل، که خودش شاهد این واقعه بوده است، می نویسد:

چیزهای عجیبی از هر سو به چشم می خورد. گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند... گروهی دیگر را با تیر کشتند یا مجبور کردند که از برج ها خود را به زیر افکنند، پاره ای را چندین روز شکنجه دادند و آنگاه در آتش سوزاندند. در کوچه ها توده هایی از سر و دست و پای کشته شدگان دیده می شد. هر طرف اسب را میراندی، میان اجساد کشته شدگان و لاشه اسبان حرکت می کرد.(3)

تمامی مورخان نسبت به جنایات های صلیبی ها در بیت المقدس اجماع دارند. روایات مورخان غربی و مسلمان، بیانگر آن است که هر چند پیروان دیگر ادیان و حتی برخی گروه های مسیحی نیز از جنایت های صلیبیان در امان نماندند، اما بیش از همه، مسلمانان هدف بغض کلیسا قرار داشتند.(4) جنایت های آنها نسبت به مسلمانان به حدی بود که خونهای ریخته شده چون جوی در کوچه ها جاری بود و تا ساق اسبها بالا می آمد.(5) آنان حتی

ص: 144

1- Godefroy.

2- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 792.

3- همان

4- ر.ک: فاید حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی، ص 103

5- استیون رنسیمان، تاریخ جنگ های صلیبی، ج 2، ص 106.

به مسلمانانی که قصد عزیمت به مکه داشتند نیز رحم نکردند و با فرستادن ناوگانی به دریای احمر، کشتی آنها را غرق نمودند. (1)

با وجود آن که یکی از علت های شروع جنگ های صلیبی، درخواست کمک امپراتوری بیزانس از پاپ اوربان دوم برای بیرون راندن مسلمانان از اورشلیم و دیگر سرزمین های مسیحی به جای مانده از امپراتوری روم شرقی بود، اما صلیبی ها در ادامه قتل و غارت خود، حتی کلیساها را از تمامی جواهرات و زیور آلات نایاب و گرانبهای خالی کردند. امپراتور بیزانس که هرگز تصور چنین رفتاری را از سوی شوالیه ها و کشیشان مسیحی نداشت، ظاهراً چاره ای جز این نمی دید که با منجیان و منادیان رهایی بخش غربی همراهی کند و اعمال و رفتار جنون آمیز آنان را برای رسیدن به آرزوی اصلی خود، نظاره نماید. (2)

جنایت های صلیبی ها در اسپانیا نیز کمتر از فلسطین نبود و در آنجا نیز پیشوایان مسیحی به منظور تصفیه حساب با مسلمانان، فتوا به جواز قتل پیر و جوان و مرد و زن مسلمان دادند. تا آنکه فیلیپ دوم به دستور پاپ، فرمان اخراج مسلمانان از سرزمین اسپانیا را صادر کرد. اما پیش از آن که مسلمانان موفق به فرار شوند، سه چهارم آنها به حکم کلیسا از بین رفتند و کسانی که جان خود را با هول و هراس از خطر مرگ نجات دادند، بعدها به دستور محکمه های تفتیش عقاید، جملگی محکوم به اعدام شدند. بعد از فیلیپ و در دوران زمامداری فردیناند، شارل پنجم، نیز مسلمانان هم چنان در فشار و محدودیت فراوان زندگی می کردند. در طول آن مدت، نزدیک به سه میلیون مسلمان کشته شدند. (3)

ص: 145

1- ویلیام مونتگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص 137.

2- مینو صمیمی، محمد در اروپا، صص 173-175.

3- برای مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی راوندی، تاریخ تحولات اجتماعی، جلد دوم؛ سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ص 17.

شاید به دلیل همین رفتار وحشیانه و قتل و غارت های بی رحمانه بود که صلیبی ها با وجود دو قرن تلاش در جنگ های مختلف، نتوانستند در نهایت به موفقیتی دست یابند، بلکه شرایط آنان از قبل نیز بدتر شد. زیرا پس از دو قرن جنگ، بیت المقدس هم چنان به دست مسلمانان بود و زائران مسیحی برای زیارت اماکن مقدس خود با مشکلات بیشتری مواجه شده بودند. از طرفی، اروپا درگیر اختلافها و درگیریهای داخلی شده بود و به خاطر تمایلهای ناسیونالیستی پاپ ها، تلاش کلیسا برای ایجاد صلح در اروپا نیز بی اثر شده بود. فئودالها که برای رسیدن به امکانات بیشتر، تمام دارایی های خود را در جنگ های صلیبی خرج کرده بودند، دچار ورشکستگی شده بودند و به زحمت می توانستند ضررهای مالی خود را جبران کنند. هم چنین، از آنجا که در آغاز جنگ های صلیبی، پاپها با قاطعیت از حمایت الهی و دستیابی به پیروزی نهایی سخن می گفتند، با شکست صلیبی ها در مبارزه با جهان اسلام، منشأ ملکوتی کلیسا و حمایت الهی از آیین عیسی زیر سؤال رفته بود. (1)

از طرفی خشونت های انکارناپذیر مسیحیان و ارباب کلیسا در قرون وسطی، انتقادهای بسیاری را حتی در محافل غربی و مسیحی برانگیخت. منتقدین با توجه به ویژگی های فردی و آموزه های عیسی مسیح علیه السلام، به صراحت می گفتند که در مقام مقایسه، هیچ ارتباطی میان مسیحیت قرون وسطی با «مسیح الجلیل» وجود ندارد؛ زیرا عیسی متواضع و مهربان بود و رسالت خود را بشارت دادن برادرانش به رحمت خدا عنوان می کرد، نیک سخن می گفت، از فرارسیدن مملکت الهی خبر می داد و پیروانش را به آمادگی برای آن زمان، از راه کسب مکارم اخلاق، تحریک و تشویق می کرد. اما مسیحیان بعدی تمام مبادی بت پرستی را وارد دین کردند و در خلال قرن

ص: 146

چهارم، با کنار گذاشتن ایمان اولی که حواریون دوازده گانه به آن ملتزم بودند، کلیسا را شکل دادند. در آن زمان، زندگی یونانی و رومی در لباس مسیحیت ظاهر شد و در نتیجه، نه تنها کلیساها نتوانستند باعث جلب روحی و فکری دیگران شوند، بلکه با فعالیت های نادرست، و تحت تأثیر افکار دیگران، ماهیت خود را از دست دادند. (1)

در عین حال، برخی نویسندگان مسیحی بدون اشاره به خشونت های مسیحیان در قرون وسطی، تأکید دارند که مسیحیت هیچ گاه به خشونت متوسل نشده، بلکه به دستور عیسی مسیح علیه السلام تنها با محبت و مدارا گسترش یافته است. از نظر آنان جنگهای صلیبی هر چند انحرافی در شیوه تبلیغی مسیحیت به شمار می آید، ولی آن هم از دو جهت قابل توجیه است؛ یک آن که مسیحیان صلیبی برای بازپس گرفتن سرزمین هایی به زور و شمشیر متوسل شدند که پیش تر به آنان تعلق داشت و مسلمانان آنجا را تصرف کرده بودند، و دوم آن که توسل مسیحیان به شمشیر، عکس العمل آنان در مقابل توسل مسلمانان به شمشیر و خشونت بود. (2)

نادرستی این توجیه که رفتار خشن مسلمانان، صلیبی ها را وادار به عکس العمل کرده بود، در بخش های بعد و با بررسی تطبیقی رفتار مسلمانان در جنگ های صلیبی، کاملاً روشن خواهد شد.

ص: 147

1- شارل جنیبر، المسيحية نشأتها و تطورها، صص 190-192.

2- نورمن گایسلر و عبد الصلیب، پاسخ به اتهام، ص 128.

سران کشورهای اروپایی در آغاز قرن بیستم (سال 1914م) جنگ جهانی اول را به راه انداختند که چهار سال به طول انجامید(1) و در طی آن، ده میلیون نفر کشته و بیش از دو برابر آن، مجروح شدند. فاتحان آن جنگ خواسته های خود را بر ملل مغلوب تحمیل کردند که همان، به شعله ور شدن آتش جنگ جهانی دوم در سال 1939 انجامید. در آن جنگ شش ساله نیز 55 میلیون نفر کشته و بیش از سه برابر آن، مجروح شدند.(2) بمب های ویرانگری که در آن جنگها استفاده می شد، کشورهای مختلفی را به ویرانه تبدیل کرد. در آن میان، سرنوشت اسیران جنگی بسیار وحشتناک بود. نازیهای غربی در آلمان و لهستان برای اسیران جنگی «اردوگاه های مرگ» ترتیب داده بودند و زندانیان و اسیران را از کشورهای اشغال شده به آنجا منتقل می کردند. زندانیان، گرفتار انواع محرومیت ها، ظلمها و شکنجه ها بودند، از جمله آن که در سرمای طاقت فرسا زندگی می کردند، بدون آن که از امکانات گرمایشی مناسبی برخوردار باشند؛ تنها یک وعده غذا در شبانه روز به آنان می رسید و بدتر از همه آن که با ایشان همانند حیوانات آزمایشگاهی برخورد می شد و انواع آزمایش های پزشکی را روی آنان انجام می دادند. تمام این شکنجه ها پیش از فرارسیدن زمان اعدام آنان بود. پس از آن، آنها را در اتاق های گاز، خفه می کردند و سپس درون کوره ها می سوزاندند. به همین صورت، میلیونها نفر بی گناه، اعم از زن و کودک و پیر و جوان نابود شدند.(3)

رفتار متفقان (آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه و...) با اسیران جنگی

ص: 148

1- درباره جزئیات بیشتر جنگ جهانی اول و دوم، ر.ک: اشپیل فویل جکسن، تمدن مغرب زمین، ج 2، صص 1189-1275.

2- The Hutchinson Dictionary of world History, Oxford., pp.631-635

3- حسام الدین امامی، رویدادهای مهم تاریخ، ص 368.

از جهاتی بدتر از روش نازیها بود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند، به بسیاری از زنان تجاوز کردند و افراد بسیاری را شکنجه دادند. بنابر آمار رسمی، آمریکا از آغاز جنگ ویتنام تا سال 1963 میلادی، 160 هزار نفر را کشت و 700 هزار نفر را تحت شکنجه قرار داد. (1)

با وجود آن که در جنگ جهانی دوم، اتحاد کمونیسم با لیبرالیسم باعث شکست فاشیسم شد، اما پس از پایان جنگ و آغاز جنگ سرد، نزاع میان ایدئولوژی های برتر (کمونیسم و لیبرالیسم) شروع شد. (2) در آن نزاع، دیگر خبری از سلاح فیزیکی نبود، بلکه ابزار تبلیغاتی به منظور اثبات حقانیت خود و نفی دیگران، نقش اصلی را بازی می کرد.

در آن میان، یکی از ابزارهایی که توسط ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفت، مذهب بود. رهبران آمریکا با ایجاد جبهه حق و باطل، کمونیستها را در جبهه باطل، و خود را در جبهه حق قرار دادند و بر همین اساس، جنگ میان ایالات متحده و شوروی را جنگ میان کفر و ایمان اعلام کردند. (3) چنان که ریگان، جنگ با کمونیسم را «جنگ صلیبی برای آزادی» خواند. (4) و اتحاد جماهیر شوروی را امپراتوری شر نامید. (5) مراد او از آزادی، آزادی انسان ها از بند اهریمن شرور بود تا مسیر حرکتش به سمت نور هموار گردد؛ (6) ایده ای که در دهه های اخیر، پیوسته از سوی رهبران آمریکا مطرح شده است. چنان که ویلیام بوی کین، مشاور دفاع کابینه بوش، در جریان جنگ آمریکا و عراق، همین معنا را با تعبیر دیگر مطرح کرد. او در سال

ص: 149

1- ر.ک: وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص 6-20.

2- علیرضا ازغندی، نظام بین الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی، صص 21-26.

3- احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ص 175.

4- پیتر، شواینزر، جنگ ریگان، ص 301.

5- منوچهر محمدی، استراتژی نظامی آمریکا پس از یازده سپتامبر، ص 199؛ تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، ص 176.

6- همان

2003 اعلام کرد: «این جنگی است برای ارواح ما، دشمن مانامش شیطان است... شیطان می خواهد ما را به عنوان یک ملت و به عنوان ارثی مسیحی نابود کند.»(1)

نقش مذهب در سیاست آمریکا و غرب

به طور کلی و در مقایسه با کشورهای غربی، مذهب، نقشی اساسی در فرهنگ آمریکایی ها دارد؛(2) تا آن جا که بر اساس مطالعات انجام گرفته، بیش از نود درصد مردم آمریکا معتقد به وجود خدا هستند و تنها چهار الی پنج درصد از جمعیت این کشور به خدا اعتقادی ندارند(3). در این میان، 82 درصد آمریکایی ها خود را اصول گرا می دانند؛ در حالی که این نسبت در بریتانیا 55 درصد، در آلمان 54 درصد و در فرانسه 48 درصد است. هم چنین در آمریکا، 44 درصد افراد هر هفته به کلیسا می روند، در حالی که این آمار، در آلمان 18 درصد، در انگلستان 14 درصد و در فرانسه 10 درصد است.(4)

عامل مذهب، در انتخابات و میزان رأی دهی به سیاستمداران و هم چنین تعیین سرنوشت منازعات سیاسی آمریکا نیز نقش مهمی دارد. (5) به اعتقاد کوین فیلیپس(6)، اولین ملاکی که مردم آمریکا هنگام رأی دادن در نظر می گیرند، ویژگی های قومی - مذهبی افراد است، نه خواسته هایی بر مبنای اقتصاد، فرهنگ و غیره.(7) عموم مردم آمریکا، تعیین نشدن مذهب رسمی در قانون اساسی این کشور را نوعی بی طرفی یا مخالفت با دین نمی پندارند، بلکه

ص: 150

1- Social Science Quarterly Aus Holy war , P. 103. به نقل از: همان، ص 184.

2- فواز. ای، جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، ص 28.

3- لئوروستین، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ص 125.

4- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص 36.

5- ام. جی. سی وایل، سیاست در ایالات متحده آمریکا، ص 68.

6- Kevin phixlips

7- کوین فیلیپس، توکراسی آمریکایی، ص 188.

آنها کشور و ملت خود را تحت مشیت الهی می دانند و مذهب را نه تنها برای شخصیت و فرهنگ فردی، بلکه برای جامعه مدنی نیز مفید می خوانند. (1)

از سال 1970 به بعد، سایه مذهب بر سیاست آمریکا گسترده تر شد؛ تا اندازه ای که تصمیم های مهم سیاسی، تنها با پشتوانه آموزه های مذهبی اتخاذ می شد و سیاستمداران برجسته آمریکایی می پنداشتند که مأمور خداوند و مجری فرامین او هستند. (2) آنها آمریکا را کشوری پاک و مقدس می دانستند که طبق حکمت خداوندی، در میان اقیانوس ها نهاده شد، تا از دیگر کشورها باز شناخته شود و پایگاهی جهت اجرای طرح های خداوندی باشد. (3)

در میان رهبران آمریکا، ریگان بیش از دیگران، بنیادگرا و مذهبی بود و به صراحت از تعلقات مذهبی خود سخن می گفت. او و کارتر، خود را مسیحیان تازه متولد شده می دانستند. (4) او همانند اسلاف خود، راه حل مشکلات سیاست خارجی آمریکا را در کتاب مقدس و آموزه های مذهبی می یافت. (5)

بنیادگرایی مسیحی و پیوند آن با سیاست آمریکا

بنیادگرایی مسیحی - که از آن به «صهیونیسم مسیحی» تعبیر می شود - پدیده نوظهوری است که بین سالهای 1910 تا 1915 به وجود آمده است، این حرکت درصدد بود تا از مسیحیت در مقابل تهدیدهای منتقدان اناجیل و تئوری های علمی داروین و دیگر خواسته های مدرنیسم دفاع کند. (6) این جریان به خطاناپذیری کتاب مقدس و مفاهیم تحت اللفظی انجیل و تورات، از جمله

ص: 151

-
- 1- لوتراس لودتکه، ساخته شدن آمریکا، ص 483.
 - 2- کوین فیلیپس، تئوکراسی آمریکایی، ص 315.
 - 3- ژیل کیل، اراده خداوند، ص 189.
 - 4- گریس هال سل، یدالله، ص 62.
 - 5- احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص 176.
 - 6- Salli king, A Quaker Response to christian fundamentalism, p 67 به نقل از: همان، ص 164.

پیشگویی های مربوط به بازگشت یهود به فلسطین معتقد است؛ به همین جهت، بنیادگرایی مسیحی را بنیادگرایی صهیونیستی نیز می خوانند. (1)

مهم ترین ویژگی های جریان بنیادگرا که باعث تمایز آن از دیگر جریان های مذهبی می شود، عبارت است از: 1. اعتقاد به آخرالزمان زودرس؛ 2. اعتقاد به جنگ مقدس؛ 3. ادعای کشف حقیقت مطلق؛ (2) 4. تعهد به ارزش ها و عقاید بنیادین؛ 5. ستیز با نوگرایی؛ 6. روحیه ستیزه جویی. (3)

بنیادگران مسیحی براساس باورهایی که نسبت به وقایع آخر الزمان و تحقق حکومت هزار ساله عیسی مسیح در خاورمیانه دارند، پیوسته بر گسترش خشونت و جنگ و طرح آموزه های افراطی ضد صلح تأکید می کنند، تا اندازه ای که نظامی گری جزو لاینفک این جریان شده است. بر همین اساس، آنان عیسی را بیشتر به عنوان یک فرد نظامی معرفی می کنند تا منجی؛ هم چنین، آنان یهودیان را ابزاری برای نبردهای آخرالزمان می دانند (4) و حمایت از اسرائیل و سیاست ایجاد خاورمیانه جدید را با هدف تحقق زمینه های آخرالزمانی، جزو برنامه های اصلی خود به شمار می آورند. (5)

این گروه از نفوذ بسیار در سیاست و اقتصاد آمریکا برخوردارند. طبق برخی گزارش ها، آمار پیروان این جریان، به بیش از صد میلیون نفر در آمریکا می رسد. تنها در آمریکا، بیش از صد ایستگاه تلویزیونی، هزار ایستگاه رادیویی، هشتاد هزار کشیش مبلغ و 250 مؤسسه و مجتمع دینی با چهل

ص: 152

1- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص 130.

2- Kimball, Charles, When Religion Becomes Evil, p. 49-199 به نقل از: احمد عزیزخانی، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص 166.

3- اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص 501.

4- تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص 180.

5- همان، ص 165.

میلیون عضو در اختیار آنهاست، که همه در راستای خواسته ها و اهداف اسرائیل و یهودیان فعالیت می کنند. حتی بسیاری از سیاستمداران آمریکا از

جمله جیمی کارتر، بوش پسر و بل کلینتون نیز عضو صهیونیستهای مسیحی به شمار می آیند. (1) مسیحیان صهیونیست علاوه بر تأسیس مدارس خاصی و ارائه آثار خود در قالب هنر، ادبیات و غیره، به تأسیس بیش از 250 سازمان مرتبط، همت گمارده و دهها میلیون پیرو برای خود جمع کرده اند. (2)

بنیادگرایان مسیحی بر خلاف عموم مسیحیان که بر آموزه صلح تأکید دارند، جنگ را شالوده اصلی تفکرات خود قرار داده اند. تصور آنها بر این است که ظهور مسیح، دست یابی مؤمنان به سعادت واقعی و نزدیک شدن به آخر الزمان، تنها در سایه جنگ امکان پذیر است. آنها معتقدند که براساس طرح های نامحدود خداوند برای تحقق شرایط آخرالزمانی، تمدنهای پست و ضعیف به دست تمدن های برتر و مستحکم از بین خواهد رفت، و مراد آنان از تمدن برتر، کشور آمریکاست؛ چنان که سناتور آلبرت جی. بوراید - که از رویکرد بنیادگرایانه پیروی می کند- در سال 1989 گفته است:

از میان برداشتن تمدن های پست و ملت های پوسیده به دست تمدن های مستحکم، بخشی از طرح نامحدود خداوند است ... جمهوری آمریکا همان جمهوری است که توسط برترین نژاد تاریخ پایه گذاری شده است و حکومت مورد عنایت خداوند است... رهبران این دولت را نه تنها حاکمان دولت خود، بلکه پیامبران خدا باید دانست. (3)

آنها تنها به پیروزی یهودیان در فلسطین فکر نمی کنند، بلکه گسترش اقلیمی ایالات متحده را نیز از خواسته های الهی می دانند. چنان که در بیانیه ای - که توسط جان لی اوسولیوان بنیادگرا در سال 1865 انتشار یافت و به

ص: 153

-
- 1- ر.ک: نورعالم خلیل امینی، الحرب الأمريكية على الإرهاب .. حرب صهيونية صليبية على الإسلام، ليس إلا، الداعي، ش 11.
 - 2- محمود البخيري، ارمگدون (نبرد آخر الزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ص 13.
 - 3- نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص 70.

اساسنامه بنیادگرایان مسیحی تبدیل شد - بر گسترش اقلیمی ایالات متحده با پشتوانه حمایت الهی تأکید شد.

دولت آمریکا از این گونه بیانیه ها و سخنان در جهت اشغال کشورهای دیگر یا تسلط نسبی بر آنها، حد اکثر استفاده را برده است. (1) زیرا براساس اعتقادات بنیادگرایی، این تفکر در قرن نوزدهم به وجود آمد که خدا از آمریکا می خواهد تا نیروهای ارتجاع را در سرتاسر جهان از بین ببرد. (2) بر همین اساس، گسترش روزافزون دخالت های آمریکا در کشورهای مختلف و همین طور توسعه سرزمین های کنونی در قرن بیستم از سواحل اقیانوس اطلس تا کرانه های اقیانوس آرام - که با خارج ساختن بومیان محلی و تثبیت تسلط مسیحیان بنیادگرا بر این مناطق همراه بود - بر اساس خواست خداوند توجیه می شود. کاشفان قاره آمریکا، تصرف سرزمین های کشف شده و کشتاری رحمانه بومیان آنها را در راه مسیح و به نام و اراده خداوند، عنوان کرده اند. (3)

اعتقاد به حمایت و رضایت خداوند از لشکرکشی های ایالات متحده، آن چنان در بنیادگرایان نهادینه شده است، که حاکمان این کشور به صراحت از آن سخن گفته اند؛ چنان که ویلیام مک کینلی، یکی از دولتمردان بنیادگرای آمریکا، نحوه تصمیم گیری جهت حمله به فلیپین را این گونه توضیح داده است

من در داخل کاخ سفید، شب ها به طور پیاپی تا نیمه شب قدم می زدم و شرمنده نیستم که بگویم در این زمانها زانو می زدم و برای روشنی و هدایت، خداوند متعال را عبادت می کردم و یک شب، آن هدایت به من الهام شد... دیگر تردیدی نبود جز اینکه تمامی فلیپین را تصرف کرد و مردم فلیپینی را آموزش داد و آنها را به عنوان آدم های برابر، متمدن ساخت... (4)

ص: 154

1- The Encyclopedia Americana, vol 18, p 218 به نقل از: تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، ص 182.

2- حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، ص 14.

3- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، 317.

4- کگلی و ویتکوف، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ص 53.

جرج بوش یکی دیگر از افراد بنیادگراست که تجاوز آمریکا به کشورهای دیگر، به خصوص افغانستان و عراق را به اراده خداوند بر می گرداند. به اعتقاد او، بنیادگرایان آمریکایی از سوی خداوند برگزیده شده اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند. (1) بوش در برنامه زنده تلویزیونی در سال 2003، جنگ افروزی های خود را این گونه توجیه کرد:

آمریکایی ها مردمی آزاد هستند که می دانند آزادی، حق هر فرد و آینده هر ملتی است. آزادی که ما به ارمغان می آوریم، هدیه آمریکا به جهان نیست، بلکه هدیه خداوند به بشریت است. ... ما آمریکایی ها ادعا نمی کنیم که تمام راهها را برای حیطة مسئولیت هایمان می دانیم، ولی ما می توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم و عشقمان به خداوند را در تمام زندگی و تاریخ جای می دهیم، به این امید که او ما را هدایت کند. (2)

بوش به صراحت از جنگ مذهبی (3) سخن می گفت و جنگ افغانستان و عراق را یک جنگ مذهبی می دانست که با کمک خداوند انجام گرفته است. او هم چنین بارها در سخنان خود تأکید کرده بود که جنگ با تروریسم، در حقیقت به دستور خداوند و برای تحقق وعده های الهی، از جمله برپایی مجدد حکومت اسرائیل است. (4)

چنان که پیش از این نیز گذشت، ویلیام بوی کین، مشاور دفاع کابینه بوش نیز همین معنا را با تعبیری دیگر مطرح کرده بود. او در سال 2003 اعلام کرد: «این جنگی است برای ارواح ما، دشمن ما نامش شیطان است... شیطان می خواهد ما را به عنوان یک ملت و به عنوان ارتشی مسیحی نابود کند.» (5)

ص: 155

1- لایدینز و دیگران، پیشگویی ها و آخرالزمان، ص 299.

2- آثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، ص 184.

3- Religious War

4- ر.ک: الحرب الأمريكية على الإرهاب .. حرب صهيونية صليبية على الإسلام، ليس إلا، الداعي، ش 11.

5- Paul Froese and F. Carson Menken, Social Science Quarterly Aus Holy war, P. 103

این تعابیر دقیقاً ناظر به نبرد آرمگدون است که در آن، خداوند برای تحقق پادشاهی عیسی مسیح با شیطان نبرد خواهد کرد و در نهایت بر او مسلط خواهد شد. (1)

تبلیغات بوش در بنیادگرایان مسیحی به حدی تأثیر گذاشته بود که بسیاری از آنها و بلکه اکثر آمریکایی ها باور کرده بودند که حمله به خاورمیانه دستور خداوند است که توسط بنده برگزیده او انجام می گیرد. طبق گفته نویسنده سخنرانی های بوش، تقریباً تمامی متون قرائت شده توسط او، از ادبیات مذهبی و نقل قول های انجیلی تشکیل شده بود. (2) رهبران مذهبی نیز اعلام کردند که دکترین سیاست خارجی بوش، انعکاسی از افکار مذهبی آنها و در حقیقت، اعمال سیاست خارجی خداوند است. (3) ریچارد پرل از بانفوذترین رجال سیاسی دولت بوش نیز اعلام کرده بود:

من مطمئن هستم که قدرت آمریکا برای همه جهانیان، سرچشمه خیر است. فکر می کنم این ابرقدرت واحد، رسالت تاریخی دارد که با هر خطری که کره زمین را تهدید می کند، مبارزه نماید. (4)

رهبران آمریکایی بر مبنای تفکر بنیادگرایانه ای که داشته و دارند، جنگ افروزی های خود در کشورهای دیگر را یک وظیفه اخلاقی و مذهبی برای گسترش عدالت و از بین بردن شروران توصیف می کنند. چنان که روبرت پی مک گاورن، ژنرال آمریکایی، در کتاب خود با عنوان «چرا من به فوتبال، خدا و جنگ عراق معتقدم»، می گوید:

من معتقدم که درگیری در عراق معیارهای یک جنگ عادلانه را دارد و شک

ص: 156

1- ر.ک: رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص 130؛ مرتضی صانعی، تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی علیه السلام، معرفت ادیان، ش 4، ص 78.

2- تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص 185.

3- Social Science Quarterly Aus Holy war, P. 103

4- اریک لوران، جنگ بوشها، ص 112.

ندارم که عملکرد ما در عراق بر مبنای معیارهای اخلاقی بوده است. همان طور که روزولت قبل از جنگ دوم جهانی تأکید کرد، آمریکا از جنگ تنفر دارد. آمریکا امید به صلح دارد. وقتی ما وارد جنگ می شویم، می خواهیم مطمئن باشیم که دلیل ما فقط گسترش عدالت است. من معتقدم که ایالات متحده آمریکا نمادی از لشکر خوبی ها برای جهان است. (1)

تأکید بنیادگرایان بر نبرد خونین آرماگدون و حکومت هزار ساله مسیح

در آموزه های آخرالزمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت، با دجال یا همان «ضد مسیح» (2) مواجه هستیم که غالباً حکایت گر شخصی دغلباز، دروغگو و ستمگر است (3) و در طول تاریخ، افراد و مصادیق متعددی را به آن منتسب کرده اند. در کتاب مقدس از مکانی به نام «هرمجدون» (4) نام برده شده است که در آن، دشمنان مسیح به رهبری فرد خاصی - که او را ضد مسیح خوانده اند - با مسیحا و پیروان او نام جنگ می کنند. (5) در آن محل، آخرین جنگ میان نیروهای خیر و شر، قبل از روز داوری و رستاخیز به وقوع می پیوندد و یاجوج و ماجوج - که کنایه از ملتی است که شیطان آنها را گمراه ساخته و برای جنگ در برابر مملکت خداوند، گرد آورده - به رهبری ضد مسیح، نبردی حساس را رقم می زنند (6) که هفت سال به طول خواهد

ص: 157

1- Why I believe in Football, God and the War in Iraq, p 297-302

2- Antichrist. به دجال، «وحش نشاندار» نیز می گویند. ر.ک: مکاشفه یوحنا، 13: 18 - 17: 17؛ دانیال، 9: 26-27؛ تسالونیکیان، 2: 3-10 و مکاشفه، 13: 1-18.

3- دانیال، 9: 27 و تسالونیکیان، 13: 12. یهودیان، دجال را «آر میلوس» می نامند. وی موجودی اسطوره ای است که از شیطان و تندیس مرمرین زنی در روم زاده می شود. همچنین او را «زاده شیطان و سنگ» و «پادشاه خیبت» می نامند. گرینستون جولیوس، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص 82

4- Armageddon. در عربی «هارمجدون» خوانده می شود و واژه های عبری به معنای تپه شریفان است که در جنوب شرقی حیفا و در شمال فلسطین و در نزدیکی کرانه غربی رود اردن (حد فاصل الجلیل - السامره و در دشت یزرعین) واقع شده است. ر.ک: رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص 11.

5- ر.ک: مکاشفه یوحنا، 16: 16 و زکریا، 11: 12

6- مکاشفه، 8: 20

انجامید (1) و سه سال و نیم آخر آن، با مصیبت عظیمی همراه خواهد بود. (2)

در قرن شانزدهم میلادی، اندیشه هزاره گرایی توسط مسیحیان یهودی ترویج شد (3) و در گیرودار حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت، شیوع اعتقاد به گزیده بودن بنی اسرائیل میان فلاسفه، ادیبان و سیاستمداران اروپایی قرنهای هفدهم و هیجدهم شد. (4) در آن میان، پروتستانها که با تکیه بر عهد عتیق، به احیای جایگاه برتر قوم یهود همت گمارده بودند، این ایده را بیش از همه بسط و توسعه دادند. مسیحیان یهودی نیز ضمن تأکید بر جایگاه ویژه بنی اسرائیل، این عقیده را ترویج می کردند که فرجام تاریخ با بازگشت اسباط گمشده و مسیحی شدن یهودیان رقم خواهد خورد. (5)

با برجسته شدن بحث حکومت هزار ساله مسیح، برخی مسیحیان، در قالب نهضت‌های مسیحیایی (6) و جنبش های هزاره گرایی، (7) تصویر جدیدی از این تفکر ارائه کردند. این جنبش ها - که محصول نگاه اجتماعی به ظهور مسیحا و تلاش برای فرار از وضعیت بد موجود و ایجاد وضعیت مطلوب بوده اند- اعتقاد داشتند که پس از دومین ظهور عیسی در آینده ای نزدیک، دوره هزار ساله حاکمیت او بر روی زمین که همراه با سعادت و خوشبختی است، فرا خواهد رسید. تلاش برای تثبیت اعتقاد به هزار سال راستی و نیک بختی، فرقه های متعددی هم چون منتظران ظهور (ادونتیستها)، (8) شاهدان

ص: 158

1- دانیال، 9: 27.

2- مکاشفه، 1: 11-12.

3- رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص 14

4- همان، ص 50.

5- همان، ص 40.

6- Messianic Movements.

7- Millennial Movements.

8- Adventist.

یهوه، مورمونها و ... را پدید آورد. (1) اما از آن جا که آگوستین و کلیسای روم، عقیده هزاره خوشبختی را بدعت آلود و غیر واقعی می دانستند، این عقیده تا مدت ها به عنوان یک باور سری در میان بنیادگرایان مسیحی رواج داشت. (2)

در این میان، اندیشه نبرد آرمگدون، بیشتر از سوی بنیادگرایان و مسیحیت صهیونیست، مقبول افتاده است. آنان تحت تأثیر پروتستانیزم و گزارش های عهد عتیق، به برجسته سازی نقش یهود اهتمام دارند و برای یهود، نقش اصلی و مهمی در فرجام تاریخ قائل اند. آنها در راستای هماهنگ سازی مسیحیت و یهودیت، تشکیل حکومت مستقل یهودی در سرزمین مقدس را گامی مهم در زمینه سازی ظهور می دانند. (3) و خواستار اقدام عملی برای تحقق وعده خداوند به قوم یهود و اسکان آنها در سرزمین مقدس هستند. (4) و متأسفانه در این راه، هر گونه رفتار خشونت آمیز را توجیه پذیر می خوانند. حتی آنان معتقدند که برای بازگشت دوباره مسیح، می بایست جنگ هسته ای بزرگی در محل آرمگدون به وقوع بپیوندد تا اکثر شهرهای جهان نابود شوند. (5)

به اعتقاد آنان، در آن نبرد، نیروهای شر به رهبری ضد مسیح، ارتشی چهارصد میلیونی تشکیل می دهند و به کشتاری عظیم دست می زنند که خونهای ریخته شده در آن تا افسار اسبان بالا می آید. ولی نبرد با پیروزی مسیح خاتمه می یابد و یهودیان به او ایمان می آورند. در آن نبرد، پنج ششم مردم جهان، از جمله دو سوم نیروهای مسیح کشته می شوند و تنها 144 هزار یهودی جان سالم به در می برند که آنها نیز مسیحی می شوند. در طی آن

ص: 159

-
- 1- جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص 249.
 - 2- محمود البخیری، آرمگدون، ص 35.
 - 3- رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص 48 و 52.
 - 4- محمود البخیری، آرمگدون، ص 13.
 - 5- همان، ص 12.

جنگ، رود فرات، خشک، و شهر قدس کاملاً تخریب می شود. پس از آن، مسیح، مؤمنان به خود را بالای ابرها برده، سپس با آنها فرود می آید و هزاره خوشبختی آغاز می شود. (1)

نکته قابل توجه آن که هزاره گرایان به دو گروه «پیش هزاره ای» (2) و «پس هزاره ای» (3) تقسیم می شوند. گروه اول معتقدند که دوره هزار ساله از پدیده های آخر الزمان و از علائم ظهور مسیح است و با آمدن مسیح پایان می یابد. بنابراین، آرماگدون قبل از ظهور مسیح رخ می دهد و شر به تدریج، ضعیف، و شیطان، دست و پا بسته می شود و سپس مسیح می آید. اما گروه دوم، آغاز هزاره را با آمدن مسیح قرین می دانند (4) که پس از آن، ملکوت الهی به دست پدر و پسر تحقق خواهد یافت و تمام قدرت های دیگر از بین خواهند رفت. (5)

آرماگدون و سیاست های پشت پرده آن

به اعتقاد ارنست. آر. ساندین، (6) مورخ غربی، احیای بنیادگرایی نشان دهنده درگیری جامعه نوین با نظام اعتقادی مبتنی بر هزاره گرایی است؛ زیرا بنیادگرایان معتقدند تاریخ به اراده الهی و بدون آن که کسی متوجه باشد، به سمت بازگشت دوباره مسیح و حکومت هزار ساله وی بر جهان سوق می یابد. جریان بنیادگرا، تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرده اند که آخرین مرحله آن، بازگشت مسیح برای هدایت مسیحیان به سوی بهشت قبل از پایان تاریخ (قیامت) است. در آن موقع، جنگی در آرماگدون بین نیروهای

ص: 160

1- همان

2- Pre - Millennialism.

3- Post Millennialism

4- گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص 249

5- اول قرنیتیان، 15: 24.

6- Ernst R. Sandin.

خیر و شیطان رخ خواهد داد و پس از آن، مسیح و پیروانش هزار سال بر جهان حکومت خواهند کرد.⁽¹⁾

متأسفانه همین اعتقاد، بسیاری از مسیحیان و رهبران سیاسی آنان را به سوی خشونت طلبی و جنگ افروزی های جدید و خطرناکی سوق داده است. حتی به اعتقاد آنان، از جمله ریگان، جنگی که در آخرالزمان در منطقه خاورمیانه رخ خواهد داد، نبرد هسته ای است که بسیار ویرانگر خواهد بود. حمایت گسترده آمریکا از تسلیحات اتمی اسرائیل و هم زمان مبارزه با دست یابی برخی کشورهای اسلامی همانند ایران به سلاح هسته ای و جنگ افروزی های آمریکا در منطقه، بیشتر بر همین مبنا توجیه می شود.⁽²⁾

چنان که جورج بوش پس از حمله به افغانستان و عراق گفته بود:

خداوند از من خواست تا طالبان را از بین ببرم و من چنین کردم. سپس او مأموریت نابودی صدام و آزادی عراق را نصیب من کرد و من نیز قادر به انجام آن شدم و اکنون او از من می خواهد که مسئله اسرائیل و فلسطین را حل کنم و به طور قطع چنین خواهد شد.⁽³⁾

پیش از آن، ریگان نیز پیوسته، تحقق رویاهای دیرینه خود در مورد نبرد آرماگدون را آرزو می کرد. او در خاطرات خود نسبت به بحرانهای خاورمیانه می نویسد: «گاهی اوقات فکر می کنم که آیا ما مقدر شده ایم تا شاهد آرماگدون باشیم... قسم می خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است»⁽⁴⁾. بر همین اساس، ریگان به همراه گروه مشاوران خود در دهه 1980 میلادی به مبارزه با ملتهایی برخاست که به نوعی با ایالات متحده خصومت داشتند، پی گیری پروژه جنگ ستارگان، بمباران شهر طرابلس،

ص: 161

1- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص 130.

2- تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ص 178.

3- عبدالله علیخانی، کتاب آمریکا، ص 34.

4- استیون سایزر، صهیونیسم مسیحی، ص 164.

مداخله نظامی در لبنان به طرفدارای از اسرائیل و وقایع دیگری از این قبیل که در زمان زمامداری ریگان اتفاق افتاد، در همین راستا تحلیل می شود. (1)

جیمز میلز، رئیس موقت سنای ایالت کالیفرنیا پیش فرض های بنیادگرایانه ریگان را در اقدامات او مؤثر دانست و در سال 1986 اظهار داشت:

تأکید ریگان بر افزایش بودجه نظامی و بی اعتنایی او به پیشنهادهای مطرح شده درباره خلع سلاح هسته ای، با نظرات آخرالزمانی او هماهنگ است؛ زیرا آرماگدون - آن گونه که در کتاب های حزقیال نبی و مکاشفه پیش بینی شده - نمی تواند در جهانی که خلع سلاح شده است، رخ دهد. هر کسی که معتقد است آرماگدون بالاخره رخ خواهد داد، نمی تواند انتظار داشته باشد که خلع سلاح اتفاق افتد. این امر برخلاف طرح خداست، آن گونه که در کلامش بیان شده است. به اعتقاد رئیس جمهور، چرا باید نگران محیط زیست بود، وقتی همه چیز برای این نسل به فرجامی سوزان تبدیل می شود؟ چنین استنباط می شود که تمام برنامه های داخلی به ویژه برنامه هایی را که مستلزم سرمایه گذاری کلان هستند، می توان و باید برای تأمین منابع مالی گسترش سلاح های هسته ای محدود کرد تا اینکه هلاکت آتشین بر دشمنان پلید خدا و قومش نازل شود. (2)

در نگاه بنیادگرایان مسیحی آمریکایی، خاورمیانه، منطقه ای بسیار حساس و استراتژیک، و مکانی است که تمامی وقایع آخرالزمان در آنجا شکل خواهد گرفت. از این رو، این منطقه و مشخصاً فلسطین، پایتخت معنوی آنان به شمار می آید و اعتقاد به تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تهاجم نیروهای دجال از شرق ایران و عراق به اسرائیل، ظهور حضرت مسیح، جنگ مقدس آرماگدون و در نهایت تشکیل حکومت جهانی مسیح به پایتختی اورشلیم، جزو اصول اعتقادی آنهاست. (3)

ص: 162

1- ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا، ص 76.

2- ر. ک: استیون سائزر، صهیونیسم مسیحی، ص 146.

3- Lindsay, Hall, the Late Great Planet Earth, p 42-43

اهمیت جایگاه معنوی خاورمیانه نزد بنیادگرایان و تأثیر این تفکر بر سیاست گذاری آمریکا تا آن جاست که جلسات شورای امنیت ملی ایالات متحده درباره خاورمیانه بدون حضور نمایندگان کلیسای انجیلی برگزار نمی شود. وظیفه نماینده بنیادگرایان در آن جلسات این است که تصمیم های شورا را با اعتقادات مبتنی بر پیشگویی های تورات و تفاسیر جدید کلیسای انجیلی درباره خاورمیانه و مشخصا فلسطین تطبیق نماید. (1) از دیدگاه مسیحیان بنیادگرا، هر سیاستی که برای خاورمیانه اتخاذ می شود، باید در راستای پروژه آخرالزمانی باشد، وگرنه کنار گذاشته می شود.

در این میان، تشکیل حکومت یهودی و حمایت از آن در فلسطین، مهم ترین اصل اعتقادی آنان به شمار می آید؛ زیرا این واقعه را مقدمه ای برای ظهور حضرت مسیح و نزدیک شدن جهان به پایان خود می دانند و به دنبال رفع تمام موانع این هدف هستند. جنگ افروزی های مکرر آمریکا و اسرائیل در کشورهای اسلامی، نوع برخورد با فلسطینیان، مانع تراشی در مقابل پیشرفت علمی و تکنولوژی برخی کشورهای اسلامی و ... از جمله مسائلی است که تنها در چارچوب تفکرات بنیادگرایی مسیحی قابل درک است. به گفته دیوید بروگ، مدیر اجرایی سازمان مسیحیان متحد برای اسرائیل (CUFI)، این نبردها در واقع نبرد اسلام رادیکال با تمدن مسیحی - یهودی غرب است. از این رو، این رویارویی کاملا مذهبی، و در حمایت از یهود است. (2)

پیش از او نیز، هارالد بردسن، (3) کشیش انجیلی کالیفرنایی، در زمان ریاست جمهوری ریگان، پس از مصاحبه ای با او گفته بود:

این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملا از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه

ص: 163

1- محمد السماک و دیگران، تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمین، ص 189.

2- تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی آمریکا، معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، ص 177.

Harold bearson -3

است و به همین دلیل، دورانی که ما حالا در آن زندگی می‌کنیم را دارای اهمیت به خصوصی می‌داند. زیرا از نظر وی، رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده‌اند، همگی در این دوران در حال تحقق هستند. (1)

در مجموع، اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مسیحی بیشتر به حمایت از اسرائیل و جنگ افروزی‌های آن منجر شده؛ تا آنجا که پشتیبانی از اسرائیل در هر شرایطی، به اولویت نخست سیاست خارجی آمریکا تبدیل گشته است؛ زیرا اسرائیل نقش اول را در تراژدی آخرالزمانی بنیادگرایان مسیحی به عهده دارد. به اعتقاد برخی نویسندگان، ظهور حرکت مسیحاگرایانه معاصر را می‌توان به طور مستقیم با حادثه یهودسوزی و سایه‌ای که این واقعه بر تاریخ یهودی افکنده است، مرتبط دانست. (2)

برهمن اساس، جیمی کارتر - که در دهه 70 میلادی ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفته بود- در اعلامیه انتخاباتی خود اعلام کرد: «تأسیس اسرائیل نوین، تحقق پیش‌گویی‌های تورات است.» او همچنین کسانی که یهودیان را باعث کشته شدن عیسی مسیح علیه السلام می‌دانستند، محکوم می‌کرد و آنان را نژادپرست می‌خواند. او طی دیداری از اسرائیل در سال 1979 گفت:

رؤسای جمهوری پیشین آمریکا، روابط ایالات متحده با اسرائیل را بالاتر از روابط خصوصی و ویژه قرار دادند و به این ترتیب، ایمان خود را به نمایش گذاردند. این روابط منحصر به فرد است؛ زیرا در وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، هر دو، مهاجران پیشگام را در خود جای داده‌اند. سپس ما میراث تورات را با یکدیگر تقسیم می‌کنیم. (3)

علاوه بر کارتر، رؤسای جمهور دیگر آمریکا نیز به تعهد اخلاقی و دینی خود در حمایت از اسرائیل اشاره کرده‌اند. از جمله ویلسون گفته است: «من»

ص: 164

1- هال سل، تدارک جنگ بزرگ، ص 83.

2- جان راسل هنیلز، راهنمای ادیان زنده جهان، ج 1، ص 130.

3- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ص 141.

خود به عنوان فرزند یک کشیش پروتستان، در قبال سرزمین های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آنها احساس وظیفه می کنم.»⁽¹⁾ هم چنین کلینتون در سخنرانی سالانه خود در سال 1997 چنین گفت: «با الهام از رؤیای قدیمی سرزمین موعود، امروز باید چشم های خود را به سرزمین موعود جدید بدوزیم.»⁽²⁾

در این میان، ریگان که شدیداً به واقعه آرماگدون و فرارسیدن آخرالزمان معتقد بود، نقش اسرائیل را در وقایع آخرالزمانی انکارناپذیر می دانست. او در سخنانی، عقاید خود را این گونه توضیح داده است:

ابتدا یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به گوشه و کنار جهان پراکنده می شوند. اما خدا به کلی آنها را فراموش نمی کند و پیش از بازگشت پسر خدا، او آنها را دوباره در اسرائیل گرد هم جمع می کند. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیش گویی های انبیا آمده است. در این پیش گویی ها آمده است که برخی از یهودیان با کشتی بر می گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می گردند که مراد همان هواپیماست.⁽³⁾

نیمرود نوویک،⁽⁴⁾ مشاور پرز (رئیس جمهور اسرائیل) نیز در سال 1986، وابستگی های فرهنگی، ایدئولوژیکی و اخلاقی را یکی از دلایل اصلی حمایت آمریکا از اسرائیل اعلام کرد.⁽⁵⁾ در دایرة المعارف یهود نیز ذیل عنوان «ایالات متحده» آمده است: «یکی از مهم ترین منابعی که بنیان گذاران آمریکا برای تشکیل نظام جمهوری از آن تأثیر پذیرفتند، کتاب مقدس عبرانی بود... بیش از پنجاه درصد از 79 ماده قانونی که در سال 1655 انتشار یافت، نشأت گرفته از کتاب مقدس عبرانی (تورات) است.»⁽⁶⁾

ص: 165

1- نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص 49.

2- هالسل، تدارک جنگ بزرگ، ص 82.

3- تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص 49.

4- Nimrod Novik.

5- Robert O Smith, Toward a Lutheran Response to Christian Zionism, p 70.

6- نصیر صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص 55.

نزدیکی علایق و عقاید یهودیان با آمریکایی ها چنان عمیق بود که بسیاری از آنان، آمریکا را به عنوان سرزمین موعود خود پذیرفته بودند. در همین راستا، گوستاو پوزنانسکی در سال 1814، با احداث معبدی در کناردینای جنوبی، آن را بیت المقدس نامید و فلسطین را نیز بر آمریکا تطبیق داد. (1)

چنان که مشاهده می شود، جنگ افروزی های اسرائیل و هم چنین تجاوزهای مکرر غرب مسیحی به کشورهای اسلامی و خشونت های انکارناپذیر آنان در سرکوب مسلمانان با نام ها و القاب گوناگون، پیش از آنکه یک برنامه سیاسی و استعماری صرف باشد، بر مبنای یک توجیه دینی انجام می گیرد. از آنجا که تلاش برای به دست گرفتن سکان هدایت نبرد آخرالزمانی از مهم ترین اهداف رهبران سیاسی مسیحیان به شمار می آید، بیم آن می رود که خشونت طلبی مسیحیان بیش از پیش گسترده و فراگیر شود. هم چنان که در چند دهه اخیر، این مسأله باعث افزایش روزافزون جنگ و خشونت مسیحی - یهودی به نام دین شده است.

ص: 166

اسلام، بر خلاف مسیحیت، دینی اجتماعی است که محدوده وسیعی دارد و تمام شئون زندگی بشر را شامل می شود، اداره جامعه بشری، نیازمند اعمال مدارا و خشونت، هرکدام به تناسب موارد خود است. از آن جهت که غایت دین اسلام، تشکیل جامعه اسلامی و اصلاح جهان است، جنگ و جهاد را برای تحقق این هدف اجتناب ناپذیر می داند؛ اما روشن است که این مطلب، به معنای ترویج جنگ و خشونت نیست، بلکه برعکس، در راستای تحقق امنیت و صلح پایدار در جهان است. از این رو، هر رفتاری که منافی این هدف باشد، مورد پذیرش اسلام قرار نمی گیرد.

اسلام برای جواز جنگ، قوانین خاصی وضع کرده است؛ از جمله آن که جهاد برای خدا و در راه خدا باشد؛ با اعمال کم ترین تجاوز صورت گیرد؛ کشتن دشمن تنها در میدان جنگ اتفاق بیفتد؛⁽¹⁾ و شرایط دیگری که در ادامه بیان خواهد شد. از مجموع این قوانین به دست می آید که جنگ در اسلام، با هدف توسعه طلبی یا اجبار مردم به پذیرش این دین، به هیچ وجه تجویز نشده است.

در حالی که بسیاری از نویسندگان غربی و مسیحی، اسلام را دین خشونت و جنگ و ترور معرفی می کنند، جهاد اسلامی از مهم ترین مسائلی است که مورد انتقاد آنان قرار گرفته است. آنان با استناد به آیاتی از قرآن کریم، جهاد را یکی از علایق مهم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دانسته اند؛ آیاتی چون: در راه خدا بجنگید؛⁽²⁾ «هر کجا مشرکان را یافتید، با آنان بجنگید و ایشان را

ص: 169

1- محمد حمید الله، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ص 189.

2- بقره: 244.

بکشید»؛⁽¹⁾ «با کسی که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است، مبارزه کنید»؛⁽²⁾ «بهشت، پاداش کسانی است که در راه خدا جهاد کنند»؛⁽³⁾ «کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در زمین می کنند، و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها، بالعکس بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت هم مجازات عظیمی دارند.»⁽⁴⁾

برخی خاورشناسان، آیات فوق و جنگها و شکنجه هایی که به نام دین و تحت لوای آن انجام می شود را نمونه روشنی از نابردباری مذهبی دانسته اند.⁽⁵⁾ عده ای دیگر با برداشت نادرست از مشروع بودن جهاد ابتدایی در اسلام، به نقد دین اسلام پرداخته و از آن به دین شمشیر تعبیر کرده اند. از جمله، اسقف دانکن بلاک مک دونالد،⁽⁶⁾ میسیونر برجسته آمریکایی، در کتاب خود، «سیمای اسلام» می نویسد: «وظیفه دینی هر فرد مسلمانی است که اسلام را با شمشیر و زور، انتشار و گسترش دهد.»⁽⁷⁾ اسقف مونتگمری وات،⁽⁸⁾ میسیونر معروف انگلیسی نیز اظهار می دارد: «جهاد در اسلام برای ارضای شهوت جنگ طلبی عرب جاهلی، تجویز شده است.»⁽⁹⁾ منتسکیو، متفکر فرانسوی، هم در کتاب «روح القوانین» درباره دین اسلام گفته است:

ص: 170

1- توبه: 5.

2- توبه: 29.

3- آل عمران: 195؛ بقره: 244؛ نساء: 95.

4- مائده: 33.

5- نور من گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، ص 75.

Duncan BlocK mucdonald -6

.Duncan B. Macdonald, Aspect of Islam, pp. 110-112 -7

Montgomery Wult -8

.W.M. Watt, Muhammad, Prophet and Statesman. P. R -9

وقتی به نتایج اخلاقی مذهب مسیح و اسلام بر می خورید، بدون تردید این فکر به خاطر می رسد که باید مذهب مسیح را پذیرفت؛ زیرا مذهب مسیح، اخلاق را تعدیل می کند و برعکس، مذهب اسلام باعث نابودی اخلاق می شود. دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساسا متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و شدت شده، و اخلاق و روحیات مردم را تند کرده است. (1)

از نگاه نویسندگان غربی، اسلام بیشتر تحت تأثیر عوامل طبیعی و جنگها پیشرفت کرده است. آنان سعی دارند معجزات و جاذبه های معنوی اسلام را در پیشرفت آن بسیار کم رنگ جلوه دهند. (2) آنان مدعی شده اند که اسلام در آغاز پیشرفت زیادی نداشت و شمار پیروان آنان انگشت شمار بود، و تنها هنگامی گسترش آن سرعت یافت که مسلمانان دست به شمشیر بردند و با مخالفان خود جنگیدند. اما در مقابل، مسیحیت بلافاصله پس از مسیح علیه السلام گسترش یافت و پیشرفت آن، علی رغم چندین قرن آزار و اذیت مسیحیان توسط رومیان، متوقف نشد و بلکه در نهایت، مسیحیت بدون توسل به زور، سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت. (3)

هم چنین در چند قرن اخیر، به خصوص در دوران معاصر، برخی از اسلام شناسان اروپایی و آمریکایی این شبهه را در اذهان عمومی القا کرده اند که اسلام، دینی عقب افتاده و مخالف با دموکراسی، مدرنیسم، پیشرفت علوم و حقوق زن است. (4) بر همین اساس، آنها خواستار ایجاد اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در مبانی دینی اسلام شدند. از جمله، پس از حادثه 11 سپتامبر 2001، پرفسور برنارد لوئیس، اسلام شناس برجسته آمریکایی، کتابی را با

ص: 171

1- منتسکیو، روح القوانین، ص 670.

2- البته برخی از صاحب نظران غربی اعتراف کرده اند که ویژگی های برجسته اخلاقی، سیاسی و فرهنگی اسلام، بر جذب پیروانش تأثیر بسیار داشته است. ر.ک: نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، ص 75.

3- همان، صص 126-129.

4- Lynne Barbee, Middle East Studies Network, MERIP Reports, pp. 79-4.

عنوان «اشکال کار کجا بود؟» تألیف کرد؛ او در این کتاب، ضمن آن که خواستار تجدید نظر در روش های مطالعات اسلامی محققان آمریکایی شد، اعلام کرد مسلمانان تنها با اصلاحات دینی و اعتقادی می توانند پیشرفت کنند. (1)

در این بخش ثابت خواهد شد که صلح و همزیستی مسالمت آمیز در اسلام به مراتب فراتر از آن چیزی است که در مسیحیت آمده است. هم چنین خشونت هایی که کتاب مقدس مسیحیت و رسولان حواری از آن خبر داده اند و مسیحیان نسل های بعد با همکاری حاکمان و پادشاهان مرتکب شده و می شوند، نمونه مشابهی در اسلام ندارد.

ص: 172

Bernard Lewis, What Went Wrong?, p. 6-1

در جهان بینی اسلامی، انسان فقط جنبه مادی ندارد، بلکه دارای ابعاد الهی - انسانی نیز هست. به عبارت دیگر، سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است؛ و از این رو، زمینه های صلح خواهی یا جنگ طلبی، بالقوه در او وجود دارد. از این منظر، تمام تمایلات و گرایش های انسان، از ابتدا، ظهور و بروز ندارند، بلکه ذات آدمی مستعد شکوفایی هر یک از تمایلات حیوانی یا انسانی است. اما آنچه از نظر اسلام اصالت دارد، ارزشهای معنوی است؛ به همین جهت، حرکت تکاملی، انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می راند. (1) این واقعیتی است که با نام و حقیقت اسلام عجین شده، و در تمام آموزه های آن مورد تأکید قرار گرفته است.

«اسلام» از نظر لغوی، به معنای وارد شدن در سلامت و در امان ماندن، (2) همین طور انقیاد و تسلیم، (3) به خصوص انقیاد در برابر اطاعت الهی و پذیرش دستورات او است. (4) چنان که در آیات قرآن نیز این واژه به معنای تسلیم و انقیاد به کار رفته است؛ از جمله: «وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (5) «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (6)

اصطلاح «اسلام» در مورد پذیرش دین پیامبر خاتم علیه السلام را نیز به معنای فوق نظر دارد؛ چنان که قرآن می فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (7)

ص: 173

-
- 1- محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین الملل، مجله علوم سیاسی، ش 22، ص 204.
 - 2- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 396؛ علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج 3، ص 301.
 - 3- راغب، المفردات، ص 423
 - 4- خلیل بن احمد، العین، ج 7، ص 266؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 295.
 - 5- آل عمران: 83؛ آن که در آسمانها و زمین است، منقاد و مطیع او هستند.
 - 6- صافات: 103؛ چون هر دو تسلیم دستور خدا شدند، او را با پیشانی بر خاک خوابانید.
 - 7- بقره: 131؛ هنگامی که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش!) او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت و گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

واژه «اسلام» در آیات دیگری نیز آمده است؛ نظیر: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»⁽¹⁾، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...»⁽²⁾ «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...»⁽³⁾

تناسب معنای لغوی اسلام با معنای اصطلاحی آن می تواند در این نکته نهفته باشد که وارد شدن در اسلام و تسلیم شدن در برابر فرمان الهی، سلامت و آرامش روحی و روانی، حتی جسمانی را در پی دارد؛ زیرا در اسلام همگان مطیع فرمان الهی هستند و هیچ کسی بی جهت ضرری به دیگری وارد نمی کند. در نتیجه، سلامت و امنیت و صلح و ثبات پایدار و اطمینان میان همگان حاکم خواهد شد.

صحبت از اسلام، همانند هر دین دیگری، در چهار محور یا حوزه می گنجد: اول، اسلام به معنای قرآن و سنت؛ دوم، تفسیرها و تبیین ها و توضیحات و برداشت های مسلمانان از اسلام؛ سوم: عملکرد حکومت ها و حاکمان کشورهای اسلامی؛ و چهارم، عملکرد تمامی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون.⁽⁴⁾

هر چند تفسیر علمای اسلام از آموزه های اسلامی، نقش اساسی را در پویایی اسلام داشته و دارد، و رفتار مسلمانان و همین طور حاکمان اسلامی نیز معمولاً به نام اسلام تمام می شود، ولی در واقع، هیچ تلازمی میان این تفسیرها و رفتارها با حقیقت اسلام وجود ندارد؛ بلکه اساساً اعتقاد به چنین تلازمی، به خصوص در بعد رفتاری، خلاف عقل است. بنابراین، نمی توان اسلام را بر مبنای آنها تحلیل کرد؛ اما آنچه می تواند مبنای شناخت اسلام

ص: 174

1- آل عمران: 19.

2- آل عمران: 85.

3- مائده: 3.

4- ر.ک: علی اکبر علیخانی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص 33.

واقعی باشد، همان چیزی است که در کتاب و سنت آمده است. شرح و تفسیرهایی که علمای اسلام بیان کرده اند نیز تا آنجا اعتبار دارد که مخالف با نصوص دیگر یا دلیل عقلی نباشد. به همین جهت، در این بخش، تکیه اصلی ما بر آیات و روایات است.

صلح از نگاه اسلام

دین اسلام، منادی صلح، هم‌گرایی و همزیستی مسالمت آمیز میان ملت‌هاست. (1) قرآن کریم در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز فرمان داده؛ (2) همه مؤمنان را به صلح و زندگی مسالمت آمیز دعوت کرده؛ (3) جنگ افروزی را به صراحت مذمت نموده و آن را منشأ فساد و تباهی دانسته؛ (4) جنگ افروزی را از صفات ناشایست به شمار آورده و اعلام کرده که سنت خداوند بر مقابله با آن قرار گرفته است. (5)

تجاوزگری در اسلام به عنوان نقض صلح و امنیت بین‌المللی، به شدت نکوهش شده است؛ (6) تا جایی که به مسلمانان سفارش شده است حتی با کفار غیر معاند نیز صلح کنند. (7)

صلح و همزیستی مسالمت آمیز با نام اسلام و ذات ربوبی عجین شده است، چنان که یکی از اسامی خدا «سلام» است. (8) و مسیر رسیدن به او «مسیر

ص: 175

1- ر.ک: نساء: 128.

2- ر.ک: انفال: 1 و حجرات: 9-10.

3- ر.ک: بقره: 208.

4- ر.ک: بقره: 205 و 208.

5- ر.ک: مائده: 64.

6- ر.ک: بقره: 190 و مائده: 87.

7- ر.ک: نساء: 90.

8- «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» حشر: 23.

سلامتی» خوانده شده است: «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»⁽¹⁾ چنان که اشاره شده، واژه اسلام نیز به «سلم» و «سلامتی» بر می گردد.

در قرآن از مسلمانان دعوت شده است که «وارد صلح شوید و از جنگ پرهیزید که وسوسه شیطانی است».⁽²⁾ به همین جهت، مسلمانان از شروع کردن جنگ منع شده اند،⁽³⁾ مگر در موارد خاصی که در ادامه از آن بحث خواهد شد. همچنین طبق آیات قرآن کریم، زمانی که در صلح و آشتی به روی مسلمانان باز باشد، آنها موظف اند که صلح را بپذیرند؛ حتی اگر بدانند که دشمن قصد فریب دارد و در تمایل به صلح، صادق نیست، باز هم به خاطر مصالح برتر و دورتر، نباید از پذیرش صلح سرباز بزنند.⁽⁴⁾

صلح از نظر اسلام، محدود به مسائل دنیوی نیست، بلکه تأکید شده است که در همه ابعاد و مسائل، باید بر اساس مدارا و رعایت حقوق دیگران و محبت و مودت رفتار کرد.⁽⁵⁾ در محیط اجتماعی، مؤمنان، برادران دینی به شمار می آیند و باید با یکدیگر همانند برادر برخورد کنند؛ محبت، آشتی و صلح را میان خود اشاعه دهند و از عوامل تفرقه انگیز دوری نمایند.⁽⁶⁾

اسلام از پیروان سایر ادیان آسمانی نیز می خواهد که با تکیه بر مبانی مشترک اعتقادی، با هم دیگر صلح کنند و از اصرار بر عوامل تفرقه انگیز پرهیزند.⁽⁷⁾ بلکه فراتر از این، همه انسانها را بر معیار انسانیت به هم زیستی مسالمت آمیز دعوت کرده است.⁽⁸⁾

ص: 176

1- مائده: 16.

2- ر.ک: بقره: 208.

3- ر.ک: نساء: 90.

4- ر.ک: انفال: 61 و 62.

5- ر.ک: بقره: 83؛ نساء: 36 و اسراء: 23.

6- ر.ک: حجرات: 9-10.

7- ر.ک: آل عمران: 64.

8- بقره: 208.

البته تأکید اسلام بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز، مطلق نیست؛ بلکه برای شرایطی تجویز شده است که منجر به حفظ اسلام، حفظ عزت مسلمانان، تقویت مسلمانان و وحدت بخشی به آنان، آشکار شدن چهره حقیقی متجاوز و امثال آن شود. بنابراین، صلح در مواردی، نه تنها امر پسندیده ای نیست، بلکه مذموم و ذلت بار است و نباید انسان آزاده به آن گردن نهد. (1) البته ممکن است در مواردی، صلح ظاهر ذلت بار به نظر آید و شرایط برای جنگیدن مهیا باشد، ولی اگر منفعت صلح بیشتر از جنگ باشد، باید صلح کرد؛ چنان که پیامبر علیه السلام به صلح حدیبیه راضی شد و خداوند آن را فتح المبین خواند؛ (2) با وجود آن که برخی مسلمانان، آن را شکست و ذلت می دیدند.

نویسنده کتاب «زندگی نامه پیامبر اسلام، محمد» با اشاره به صلح حدیبیه و نقش آن در پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله، یادآور می شود که علی رغم اصرار برخی اصحاب به شروع جنگ، پیامبر قرارداد صلح بست و همان، مقدمه ای شد برای فتح مکه در سال بعد و این از تأثیرهای صلح مقدس است. بنابراین، پیامبر، همیشه دست به شمشیر نمی برد، بلکه به مقتضای زمان و مکان پیش می رفت و توانست با صلح حدیبیه، نتیجه ای کسب کند که با جنگ ها و غزوه ها دست یافتنی نبود. (3)

صلح از نظر اسلام تا وقتی ارزش دارد که به شرافت مسلمانان و انسانها لطمه ای نزند؛ اما اگر دشمن با تجاوز خود، شرافت مردم را پایمال کند، سکوت در برابر آن تجاوزگری به بهانه صلح، در واقع تسلیم شدن در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهمتر تشویق متجاوز به

ص: 177

1- محمد: 35.

2- فتح: 1.

3- محمد المختار الشنقیتی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 116.

جنایت های بیشتر است؛ و صلح در چنین مواردی به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست. (1)

هم چنین طبق آیات قرآن کریم، صلح باید عادلانه باشد؛ یعنی در هر پیمان صلح، منافع دو طرف متخاصم کاملاً لحاظ شود؛ افراد بی طرف و مؤمن بر آن نظارت کنند؛ و هرگاه یکی از دو طرف، پیمان صلح را نقض کرد و به تجاوزگری روی آورد، او را سر جای خود بنشانند و تا آنجا با او مبارزه کنند که دیگر نتواند باعث اخلال در امنیت و آرامش مردم شود. (2) تنها در چنین شرایطی است که صلح عادلانه محقق می گردد. مراد از صلح عادلانه، وضعیت متعادلی است که در آن، همه مردم از حقوق حقه خود بهره مند شوند.

عدالت در اسلام، به این معنی است که هر چیز در جای خود قرار گیرد و پیامبران الهی با هدف برقراری عدالت و صلح مبعوث شده اند؛ صلح بدون عدالت، خاستگاهی مادی دارد؛ چراکه عدالت و صلح دو مسئله مرتبط به هم بوده و صلح بدون عدالت ناپایدار و ناکافی است چنان که واقعیت های جامعه بین المللی نیز نشان می دهد، تا زمانی که عدالت در سطح یک جامعه پیاده نشود و الگوهای آن در قالب یک فرهنگ ارزنده به سطح بین الملل انتقال نیابد، صلح پایدار تحقق نخواهد یافت.

در نگرش توحیدی به صلح، اگر هدف، صرفاً توقف جنگ و در نتیجه، حفظ ثبات نسبی و وضع موجود باشد، منافع ظالمان تأمین می شود و این، خود ظلمی مضاعف است. فراتر از آن، هرچند اصل صلح مطلوب است، اما پایداری آن، در گرو نفی خودخواهی و سرکشی های نفسانی و ایجاد محیط امن، و به عبارت بهتر، تربیت و تهذیب انسانهاست.

زیرا تربیت و تهذیب نفس باعث می شود که خودگرایی به خداگرایی

ص: 178

1- مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 16، صص 627-629.

2- حجرات: 9.

بدل شود و در اثر آن، بشر به سوی صلح و آرامش، گام بردارد. (1) و تا زمانی که این همگرایی، در زمینه تربیت نفوس حاصل نشده باشد، جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود. به همین خاطر، انکار مطلق جنگ، در حالی که هنوز بستر صلح مثبت فراهم نیامده است، به دور از واقعیت و غیر معقول است.

مارسل بو آزار، (2) محقق مرکز تحقیقات عالی بین المللی ژنو، با تمجید از دیدگاه های جهانی اسلام و امتیازات خاص آن، درباره نگرش اسلام به صلح می نویسد: «اسلام در صدد ساختن جهانی است که همه مردم، حتی آنان که به دین سابق خویش وفادار مانده اند، با تفاهم و همکاری و برادری و برابری کامل زندگی کنند...» (3) او در جای دیگری گفته است: «باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام، بنیانگذار حقوق بین الملل بوده است.» (4)

محبت در اسلام

اسلام، دین دوستی، مهرورزی، (5) رحمت و بخشش (6) است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی عشق و محبت و مایه رحمت برای جهانیان است؛ رحمتی که حتی حیوانات و جمادات را نیز شامل می شود. (7)

بنابر این اسلام با دیگر شریعت های آسمانی در پذیرش اصل محبت اختلافی ندارد، بلکه اختلاف در تفسیر محبت و مصادیق آن است که در عرصه های گوناگون، چالش هایی را در پی داشته است. باید بررسی کرد که مقصود از محبت و دوستی چیست؟ آیا مقصود، محبت ظاهری است، یعنی کاری کنیم که

ص: 179

1- محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی رحمه الله، ص 306.

2- Marcel Bo Azar.

3- مارسل بوآزار، اسلام و جهان امروز، ص 105.

4- همان، ص 270.

5- ر.ک: همان، صص، 227-230.

6- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 172 و 302

7- انبیاء: 107.

طرف مقابل خوشش بیاید، هرچند آن کار برای او زیان داشته باشد؛ یا مقصود از محبت، محبت عقلانی و منطقی است، یعنی آنچه در واقع خیر و سعادت است و آن را برای خود آرزو می کنیم، برای دیگران نیز بخواهیم؟

از بررسی آیات و روایات - که در ادامه مواردی از آن بیان خواهد شد - به دست می آید که محبت صرفاً به خواسته ها و امیال خلاصه نمی شود و تنها این نیست که مردم را دوست داشته باشیم و با آنان دوستانه برخورد کنیم؛ بلکه به فرموده شهید مطهری، مهم ترین رکن محبت، در نظر گرفتن خیر و سعادت و مصلحت فرد و جامعه است. حتی در مقام تعارض مصلحت فرد با مصلحت جمع، محبت واقعی و منطقی آن است که مصالح جمع بیشتر در آن لحاظ شود. هر چند ممکن است این امر با نوعی خشونت نسبت به فرد و از بین رفتن برخی منافع شخصی او همراه باشد، اما همین که این کار، منافع و مصالح جمع را تأمین می کند، باز هم مصداق محبت واقعی و منطقی به شمار می آید. (1)

محبتی که قرآن به آن دستور می دهد، به این معنا نیست که با هر کس مطابق میل و خواهش های او رفتار کنیم، طوری که او خوشش بیاید و جذب دین شود. محبت آن نیست که هر کس را در تمایلاتش آزاد بگذاریم یا تمایلات او را امضا و ارضا کنیم؛ که این رفتار، نوعی تفاق و دورویی است. بلکه محبت، آن است که با حقیقت توأم باشد و خیر و مصلحت جامعه را در بر بگیرد؛ حتی اگر این رفتار، باعث جلب علاقه و محبت اشخاص نشود. زیرا در محبت واقعی، افزون بر جذب، دفع کردن نیز لازم است. به همین جهت، اسلام، جاذبه و دافعه، را با هم دارد. (2)

ص: 180

1- ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج 16، ص 228.

2- همان

بر اساس نص صریح قرآن، خداوند متعال به همه فرزندان آدم، فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت آنها، کرامت ذاتی بخشیده است؛ بنابراین، همه انسانها مورد تکریم الهی هستند و در بسیاری از موجودات برتری دارند. (1) از نظر اسلام، کرامت انسان به اندازه‌های دارای اهمیت است که پس از دمیده شدن روح در جنین، سقط آن حرام است، مگر آن که ضرورت یا مصلحتی قوی بر آن وجود داشته باشد. همچنین انتحار و خودکشی از نظر اسلام مردود است و گناه کبیره محسوب می‌شود. کشتن هیچ نفس محترمی بدون مجوز شرعی جایز نیست. (2) بالاتر از آن، قرآن، کشتن یک فرد، به ناحق و در غیر قصاص، را به منزله نابودی تمام انسانها می‌داند. (3)

برهمن اساس، از نظر اسلام، هر فردی موظف است با تمام مردم عادلانه برخورد کند تا کرامت کسی خدشه نشود. حتی اسلام نسبت به بردگان - که تا پیش از آن، همانند حیوان با آنان برخورد می‌شد - تأکید کرد که آنان نیز انسانهایی همانند دیگر افراد هستند و از نظر مقام انسانی تفاوتی میان مولا و بنده نیست، پس کسی حق ندارد بردگان خود را موجوداتی پست و حقیر بداند و با آنها بدرفتاری کند؛ هر چند بردگان به عنوان افراد زیر دست موظف اند از دستور اربابان خود پیروی کنند. پیشوایان دین نیز نهایت ادب و احترام را نسبت به بردگان داشتند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است. (4) از جمله، از امام علی علیه السلام نقل شده است که آخرین کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رحلت این بود: «نماز؛ نماز! از خداوند درباره بردگان بترسید!» (5)

ص: 181

1- اسراء: 70.

2- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» اسراء: 33.

3- «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» مائده: 32

4- ر.ک: سنن ابی داود، ج 4، ص 340.

5- همان

از نظر اسلام، افزون بر کرامت ذاتی انسان، بشر از کرامت و حیثیت بالاتری نیز برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» نام دارد، که ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی» است.⁽¹⁾ با این بیان، کرامت ذاتی، زمینه ساز ارزش و شرافت انسان است که باید با اختیار و سعی و تلاش خود، بدان دست یابد.

اما اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی و با تجاوز به حقوق دیگران، استعدادهای خدادادی خود را زیر پا گذاشت، چنین فردی نه تنها کرامت و شرافت ذاتی خود را از بین می برد، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می شود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد جامعه - که همان حق حیات و کرامت انسانی است - باید مؤاخذه و کیفر شود.⁽²⁾ چراکه لازمه لاینفک کرامت انسانی، داشتن حق امنیت، حق حیات و سایر حقوق اولیه انسانی است و تا زمانی که انسان، کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت بار، جرم و جنایت مخدوش نساخته، دیگران مکلف به ادای احترام نسبت به این حق هستند. اما تأمین چنین حقوقی باید به گونه ای باشد که با کرامت و شأن و منزلت وی سازگار باشد. بنابراین، هر عملی که ناقض این اصل باشد ممنوع است و خطاکار باید به مجازات اعمال خود برسد.

به همین جهت، کفرهای جزایی نیز در اسلام به عنوان رحمت الهی مطرح می شوند و همانند سخت گیری پدر در تربیت فرزندان با تلاش پزشک برای معالجه بیمار، ضروری هستند. زیرا جامعه حکم یک بدن را دارد، اگر عضوی از اعضای آن فاسد شود و برای اصلاح آن اقدامی صورت نگیرد، فساد به تمام اندام سرایت می کند و آرامش را از دیگر اعضا

ص: 182

-
- 1- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» حجرات: 13.
 - 2- محمد تقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص 281.

نیز می‌گیرد. پس سلامت جامعه، بدون مبارزه با فساد و افراد شرور و جنایت کار دوام نمی‌یابد. در این موارد، خشونت با مجرم، نشانه محبت به جامعه است، همانند پدری که در صدد اصلاح فرزندش است و هر مقدار محبت او بیشتر باشد، نسبت به خطاهای فرزند حساسیت بیشتر نشان می‌دهد. (1)

هریک از احکام جزایی اسلام، دارای فلسفه و آثار خاصی است که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود؛ از جمله، بر اساس متون اسلامی، خداوند قصاص را برای جلوگیری از ریختن خون بی‌گناهان (2) و تضمین حیات و پویایی جامعه (3) تشریح کرده است؛ زیرا اگر حکم قصاص نباشد، انسانهای بزهکار با احساس امنیت کامل، جان انسانهای بی‌گناه را به خطر خواهند انداخت. اما با از بین رفتن مجرم، زمینه جرم و مشکلات بیشتر نیز به صورت طبیعی از بین خواهد رفت. زیرا پرهیز از قصاص مجرم، نوعی چراغ سبز نشان دادن به وقوع جرایم بیشتر است. (4)

در اجرای قانون قصاص، عدالت کامل باید لحاظ شود. یعنی اگر قتلی صورت گرفته است، تنها قاتل مجازات شود، اگر جنایت تنها به نقص عضو انجامیده است، مجرم نیز در همان حد مجازات گردد و همچون قانون عصر جاهلی، خانواده و افراد وابسته به قاتل یا مجرم نباید مورد تهدید قرار گیرند.

البته اسلام در عین تأکید بر قصاص مجرم، بر عفو و گذشت از سوی اولیای دم - به جای قصاص و مجازاتی که مربوط به حق الناس می‌شود - و توبه از سوی مجرم در جبران مجازاتی که صرفاً جنبه حق الله دارد، نیز تأکید کرده و به آن سفارش نموده است تا فرصت دیگری برای اصلاح مجرم فراهم شود. مهم تر آن که این کار، باعث مهر و محبت بیشتر میان خانواده دو طرف نیز می‌شود.

ص: 183

1- مجموعه آثار شهید مطهری، ج 16، ص 229.

2- نهج البلاغه، حکمت 252.

3- «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره: 179.

4- مجموعه آثار شهید مطهری، ج 1، 225-226

هم چنین قانونهای جزایی اسلام با فراهم بودن شرایط خاصی قابل اجراست که به تفصیل در کتاب های فقهی و حقوقی آمده است. رعایت این شرایط زمینه هرگونه سوء استفاده یا ناهنجاری های بیشتر از بین می برد.

بنابر این، مجازات مجرم هیچ مغایرتی با اصل کرامت انسانی ندارد؛ زیرا هر انسانی مسئول حفظ کرامت خود است و نباید با تجاوز به حقوق دیگران یا ارتکاب جرم های دیگر، کرامت خود را خدشه دار نماید. پس اگر او به وظیفه خود عمل نکرد و حقوق دیگران را نیز ضایع نمود، به دست خود کرامت خویش را از بین برده است. در آن صورت، مجازات، تنها راهی است که باعث تأمین امنیت و آرامش جامعه می شود و در نتیجه، کرامت جامعه انسانی را حفظ می کند.

قرآن کریم نیز در تعابیری، برخی مجرمان را همانند حیوانات و بلکه پست تر از آنها معرفی می کند. از منظر قرآن، این عده به خاطر درنده خویی های زیاد، هیچ کرامت و ارزشی برای خود باقی نمی گذارند، از این رو، در دنیا و آخرت استحقاق آنها مجازات و رنج و عذاب است و صلاحیت هیچ لطفی را ندارند.⁽¹⁾ بر همین اساس، برخی گفته اند: «مجازات تازیانه در مورد کسی که خود، حرمت انسانی خویش را رعایت نکرده است، موجب کسر شرافت او نمی گردد.»⁽²⁾

مدارا و پرهیز از خشونت با مردم در اسلام و سیره معصومان علیهم السلام

«مدارا»، معادل فارسی کلمه «رفق»، در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت، ضد خشونت و تندروی⁽³⁾ و پرهیز از درگیری آمده است.⁽⁴⁾ خداوند متعال در بیان یکی از

ص: 184

1- ر.ک: اعراف: 176 و 179.

2- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی، ج 1، ص 640.

3- علی اکبر دهخدا، فرهنگ لغت دهخدا، ذیل کلمه «مدارا»؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 1، ص 114.

4- ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 71.

ویژگی های مؤمنان فرموده است: «آنان کسانی اند که سینه را با حسنه دفع می کنند.»⁽¹⁾ ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: «مؤمنان کسانی اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می دهند.»⁽²⁾

در مجموع، می توان گفت: مدارا عبارت است از رفتار همراه با تسامح و نرمی و گذشت، در جایی که به صورت معمول، انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد.

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر این اصل ارزشمند به درستی و بجا در جامعه استفاده شود، زمینه بسیاری از کجرویها، از جمله قطع روابط، کینه ورزی و دشمنی، از بین خواهد رفت و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام، مسلمانان را از خشونت در روابط اجتماعی، به هر شکلی، بازداشته و به رحمت، عفو، گذشت و مدارا⁽³⁾ دعوت کرده است. افزون بر آن، ذات باری تعالی نیز پیوسته همراه با رحمت و بخشایش و مهربانی معرفی شده است. خداوند رحمان و رحیم است و رحمت او بر دیگر صفاتش پیشی دارد.⁽⁴⁾ از این رو، آموزه های دین نیز مظهر رحمت الهی اند که برای منفعت انسان و سعادت و آرامش و نیک بختی او در دنیا و آخرت مقرر شده اند.

اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نیز همواره در زندگی پربرت خود بدان عمل کرده، آن را منش و روش خود

ص: 185

1- قصص، 54.

2- ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج 6، ص 28.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 64، ص 27-273، 66، 1-10.

4- دعای جوشن کبیر، «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

قرار داده اند. آنان همان گونه که در اجرای دستورات خداوند انعطاف ناپذیر و جدی بودند، در مواردی که شرع اجازه می داد، به ویژه هنگامی که به خود آنان جفا یا توهینی می شد، با عفو و مدارا برخورد می کردند.

در روایات فراوانی، مسلمانان از تحقیر و اهانت، آزار و اذیت، سرزنش، غیبت، فاش ساختن اسرار(1) و عیب جوئی مؤمنان(2) باز داشته شده اند. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند به موسی علیه السلام دستور داد: «با دشمن خودم و دشمن خودت مدارا کن.»(3)

مدارا با مردم، حتی با مخالفان، نیز پیوسته در احادیث تأکید شده است؛ تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله مدارا با مردم را نصف ایمان معرفی کرده است.(4) در سخنانی از آن حضرت آمده است: «من به همان اندازه که به انجام واجبات امر شده ام، به مدارا با مردم نیز مأمورم.»(5) یا «هم چنان که به تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز امر شده ام.»(6) از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می رساند و می فرماید: با آفریدگانم مدارا کن.»(7)

هشام بن احمر می گوید: میان من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی واقع شد. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «با آنان با رفق رفتار کن.»(8)

پیشوایان اسلام در عمل نیز در مقابل رفتارهای نادرست، تا جایی که به

ص: 186

1- محمد یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2، صص 350-356.

2- ر.ک: همان، ص 147.

3- همان، ص 117.

4- همان، ص 116.

5- همان، ص 117.

6- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 48.

7- اصول کافی، ص 116.

8- همان، ص 119.

مصالح جامعه و حکومت آسیبی نمی رساند - با مدارا و گذشت برخورد می کردند. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت های آنان در تاریخ مشهور است. تا جایی که یکی از منافقان به نام نبتل، حضرت را به زودباوری و به تعبیر خود «أذن» متهم کرد. آیه قرآن نازل شد که این رفتار پیامبر به نفع شماست. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود آن که در مکه همواره از سوی مشرکان آزار و اذیت می شد، اما به جای نفرین آنان، برایشان از خدا طلب مغفرت و بخشایش می کرد و می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (2) حتی آن حضرت پس از فتح مکه، نه تنها از سال ها دشمنی و توطئه چینی های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه اعلام کرد هر کس در خانه او پناه بگیرد، در امان است. (3)

در سیره امام علی علیه السلام نیز نمونه هایی از مدارای با مردم به چشم می خورد. یکی از این موارد، مدارای ایشان با امتناع کنندگان از بیعت بود. آن حضرت بر خلاف خلفای دیگر، کسانی را که از بیعت با ایشان خودداری کردند، مورد تعقیب قرار نداد و مجبور به بیعت نکرد. (4)

هم چنین آن حضرت در جنگ جمل تا زمانی که دشمن چند نفر از یارانش را به شهادت نرساند، اجازه حمله نداد. هنگامی هم که جنگ با پیروزی ایشان پایان یافت، عفو و گذشت بی سابقه ای نسبت به دشمن از خود به نمایش گذاشت. امام علی علیه السلام عایشه را - که محور اصلی جنگ جمل بود - عفو کرد و همراه با برادرش، محمدبن ابی بکر و تعدادی دیگر از

ص: 187

1- «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» توبه: 61.

2- یوسف بن مطهر حلی، نهج الحق، ص 308.

3- محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج 3، ص 54.

4- ر.ک: محمد بن محمد نعمان مفید، الارشاد، ج 1، ص 243.

محافظان، با احترام به مدینه باز گرداند هم چنین مروان را که اسیر شده بود، بخشید و از تعقیب فراریان و کشتن افراد زخمی منع نمود. (1)

در بسیاری از موارد، مدارای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باعث هدایت مردم می شد. زیرا کسانی که با ایشان برخوردهای خشن و دور از نزاکت می کردند، توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه آنها مواجه می شدند، تحت تأثیر آن، تحول روحی در آنان به وجود می آمد و به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اعتراف می کردند. خداوند متعال از خلق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله که باعث جذب مردم به دین حق می شد، این گونه یاد کرده است: «به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخشای و برایشان آموزش بخواه.» (2)

ائمه اطهار علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد، به منظور فراهم آوردن زمینه هدایت افراد و نشان دادن مرز میان حق و باطل، با افراد مدارا می کردند. مدارای آن حضرات، با شامیانی که به ایشان ناسزا می گفتند، از این قبیل بود؛ زیرا تبلیغات معاویه در شام چنان مردم را با اهل بیت علیهم السلام دشمن کرده بود که مردم آن دیار، آنان را یگانه دشمن اسلام می دانستند. به همین جهت، هرگاه یکی از اهل بیت علیهم السلام را می دیدند، اقدام به دشنام گویی و اهانت می کردند. از جمله، روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن علیه السلام، شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. حضرت که فهمیده بود آن مرد، شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی باز ایستاد، به او سلام کرد و فرمود: «ای مرد! به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته ای.» آن گاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا در صورت نیاز به او کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست،

ص: 188

1- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، صص 262-264.

2- آل عمران: 159.

مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت آمیز امام به گریه افتاد و گفت: «گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. تو و پدرت تا به حال مبعوض ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب ترین مردم نزد من هستید.» آن گاه اثاثیه اش را به امام علیه السلام داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به دلیل این محبت امام حسن علیه السلام از شیعیان اهل بیت گردید. (1)

نمونه های دیگر چنین رفتارهایی با مخالفان، در زندگی اهل بیت علیهم السلام فراوان مشاهده می شود و پژوهشگران نیز آنها را تبیین و بررسی کرده اند. (2)

البته باید توجه داشت که مدارا با مداهنه و سازش، تفاوت دارد. سازش و مداهنه، کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است؛ در صورتی که مدارا، کوتاه آمدن در منافع و ضررهای شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است. چنان که غزالی در این رابطه می گوید: «اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست؛ اما اگر به هدف بهره برداری شخصی و رسیدن به خواسته های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است.» (3)

بنابر این، مدارا با گذشتن از حقوق فردی و در مقابل مخالفان و جاهلان معنا می گیرد، و تا آن جا قابل اعمال است که هدف، تألیف قلوب باشد، والا در صورت محاربه و عناد طرف مقابل، باید از آن پرهیز شود. (4) به همین

ص: 189

1- ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 19.

2- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، معرفت، ش 156.

3- غزالی، احیاء علوم الدین، ج 6، ص 28.

4- «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانه هایشان بیرون نکردند باز نمی دارد، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد.» ممتحنه: 8

جهت، خداوند متعال در عین آنکه رحمت و شفقت را از ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان برمی شمرد، آنها را در برابر دشمنان عنود و کینه توزان الجوج، باصلابت و قاطع معرفی می کند. (1) هم چنین خداوند متعال، علی رغم آن که در موارد متعدد از خلق کریمانه پیامبر ستایش کرده، آن حضرت را از سازش در برابر خواسته های مشرکان برحذر داشته است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز در مواردی از اصل مدارا با مخالفان بهره می گرفتند که یا تجاوز به شخص و حقوق شخصی ایشان صورت می پذیرفت، یا مدارا به مصلحت فرد متجاوز یا اسلام و امت اسلامی بود؛ اما در مواردی که اصلی از اصول اسلام یا امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان به مخاطره می افتاد، با قاطعیت تمام با مخالفان ستیزه جو و معاند برخورد می کردند. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسجد ضرار - که منافقان آن جا را کانون توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی کرده بودند - با قاطعیت تمام وارد عمل شد و مسجد مزبور را به دستور خداوند به آتش کشید. (2)

حضرت علی علیه السلام نیز در مواردی همچون بیت المال، عدالت، امنیت عمومی و اجرای حدود، با قاطعیت تمام برخورد می کرد. آن حضرت در مورد بیت المال فرمود: «حتی اگر اموال به ناحق برداشته شده، مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی خریداری شده باشد، آن را به بیت المال باز خواهم گرداندم.» (3) و در جواب کسانی که از ایشان می خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد، فرمود: «آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم چنین نخواهم کرد.» (4)

هم چنین آن حضرت در رویارویی با خوارج، تا زمانی که دست به

ص: 190

1- فتح: 29.

2- ابن هشام، السیرة النبویة، ج 2، ص 529.

3- نهج البلاغه، خطبه 15.

4- همان، خطبه 126.

شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکرده بودند، مدارا کرد، اما وقتی آنها اقدام به سلب امنیت عمومی و فتنه گری کردند، با قاطعیت و جدیت تمام، آنان را از دم تیغ گذراند و به تعبیر خود، چشم فتنه را کور کرد.⁽¹⁾

تأکید اسلام بر رعایت حقوق اقلیت های مذهبی

قرآن کریم، بر رعایت حقوق اقلیت ها تأکید کرده است.⁽²⁾ بر همان اساس، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت نیز در پیمانهای صلح با اهل کتاب یا امان نامه ها، پیوسته بر ضرورت رعایت حقوق اقلیت ها تأکید داشتند.⁽³⁾ رعایت حقوق اقلیت ها در اسلام، دامنه وسیعی دارد و شامل تمام موارد زیر می شود: آزادی عقیده آزادی بیان حق قانون گذاری حق امنیت و مصونیت بر خورداری از عدالت اجتماعی، استقلال قضایی، تساوی در برابر قانون، حق مالکیت، حق تجارت و روابط آزاد اقتصادی، آزادی کشاورزی، آزادی مشاغل، آزادی برگزاری مراسم و شعائر مذهبی به شرط عدم مزاحمت برای دیگران و عدم تبلیغ دین خود، آزادی انتخاب مسکن و مسائل دیگری که تمامی آنها از قرآن و احادیث قابل اثبات هستند و در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق آن حضرت نیز نمونه های عملی فراوانی دارند. چنان که حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت پنج ساله خود، پیوسته به زمامداران ولایت ها و استانها بر رعایت حقوق مردم، به خصوص اقلیتها، تأکید می کرد. آن حضرت در نامه ای به مالک اشتر، حاکم مصر، این نکته را یادآوری نمود که مردم یا برادران دینی و یاهم نوعان تو در خلقت و انسانیت هستند، پس نباید در مقابل رعیت، درنده خو بود و بر آنها ظلم کرد. سپس آن حضرت، چگونگی تعامل مسالمت آمیز با رعیت و ضرورت رسیدگی به امور آنها را به تفصیل بیان داشته است.⁽⁴⁾

ص: 191

1- همان، خطبه 93

2- ر.ک: نحل: 125.

3- محمد تقی جعفری، اصول حکمت سیاسی اسلام، ص 327.

4- نهج البلاغه، نامه 53.

در نظر حضرت علی علیه السلام مال و ناموس اهل کتابی که در پناه اسلام زندگی می کردند، همانند مسلمانان، محترم بود؛ از این رو، پس از آن که خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و تعرض آنان به زنان مسلمان و غیر مسلمان (اهل ذمه) را شنیدند، فرمودند: «... اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد، سزاوار است و ملامت نخواهد شد.»⁽¹⁾

هم چنین آن حضرت در نامه ای به کارگزاران خراج (مالیات) سفارش کردند: «برای گرفتن خراج، بر مالیات دهندگان سخت نگیرید و هر عذری در میزان و چگونگی پرداخت مالیات آوردند، بپذیرید. پیش از آن که به منافع مالیاتی بیاندیشید، به آبادانی شهرها پردازید.»⁽²⁾

احترام اهل ذمه در اسلام به قدری است که می توانند علیه حاکم اسلامی اقامه دعوا کنند و از او بینه بخواهند؛ چنان که در زمان حکومت امام علی علیه السلام مردی یهودی علیه آن حضرت اقامه دعوا کرد و آن حضرت نه تنها در محکمه حاضر شد، بلکه به قاضی نیز اجازه نداد که میان او و یهودی، تفاوتی هر چند در حد نگاه کردن قائل بشود. سرانجام، تحت تأثیر همان رفتار حضرت، مرد یهودی مسلمان شد.⁽³⁾

هم چنین نقل شده است که آن حضرت، در زمان خلافت خود، پیر مرد

ص: 192

1- احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص 258.

2- نهج البلاغه، نامه 53.

3- مجلسی، بحار الانوار، ج 41، ص 56، باب 105؛ در آن ماجرا، آن حضرت همراه شخص یهودی نزد شریح قاضی حاضر شدند و فرمودند: «این زره مال من است؛ نه آن را فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام، اما یهودی ادعای مالکیت می کند، شریح از حضرت بینه خواست. حضرت فرمودند: «قنبر و حسین هر دو شهادت می دهند». شریح گفت: «شهادت بنده و فرزند قبول نیست». هر چند حضرت جواب شریح را دادند، اما در نهایت، قاضی دولت اسلامی، حاکم اسلامی را محکوم کرد و مالکیت یهودی را نسبت به زره به رسمیت شناخت و چون یهودی این وضعیت را مشاهده کرد، مسلمان شد و گفت: «این شخص امیر المؤمنین است که به نزد قاضی آمد و قاضی نیز علیه او قضاوت کرد. این زره شماست؛ در جنگ صفین، از شتر خاکستری شما افتاد و من آن را برداشتم.»

نابینایی را دید که در کوچه ها گدایی می کرد. تعجب کرد که چرا در حکومت اسلامی چنین اتفاقی افتاده است. از ماجرا پرسید، گفتند: «این فرد مسیحی است.» امام فرمود: «هنگامی که نیرومند بود، از نیروی او استفاده کردید؛ اما اکنون که ناتوان شده، بر خلاف انصاف و مروت، رهایش کرده اید؟!» سپس فرمود: «از بیت المال مسلمانان به او انفاق کنید و برای او حقوقی قرار دهید.»⁽¹⁾

در منابع معتبر اسلامی، نمونه های متعددی از رفتار مدارا آمیز پیشوایان معصوم با اهل کتاب نقل شده است.

دوگان گرین لز⁽²⁾، یکی از نویسندگان غربی، در این باره می گوید:

«نجابت و تسامح این دین بزرگ (اسلام) که کلیه ادیان الهی را قبول دارد، همیشه به عنوان یک میراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روی چنین بنایی، به حقیقت می توان دین جهانی را پایه گذاری کرد.»⁽³⁾

رفتار مسلمانان با مسیحیانی که در مناطق تحت سیطره حکومت اسلامی زندگی می کردند یا مناطق سکونت آنها به تصرف مسلمانان در می آمد، به این صورت بود که در آغاز، آنها را به اسلام دعوت می کردند؛ اگر اسلام می آوردند، آنها را همانند دیگر مسلمانان از حقوق یک شهروند عادی برخوردار می ساختند و آنها نیز به طور طبیعی ملزم می شدند که واجبات مالی اسلامی همانند زکات، خمس، کفارات و صدقات خود را به دولت اسلامی بپردازند. اما اگر اسلام را نمی پذیرفتند و در عین حال، ضد اسلام و مسلمانان نیز توطئه نمی کردند و بدون

جنگ و خونریزی تسلیم می شدند، بر مبنای معاهده ذمه با آنان برخورد می شد؛ یعنی حکومت اسلامی موظف بود خدمات و امنیت عمومی آنان را تأمین کند و در مقابل، آنان نیز باید مبلغی را به عنوان حق جزیه به حکومت پرداخت می کردند، ولی دیگر پرداخت واجبات مالی بر عهده آنان نبود.

ص: 193

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 49

2- Duongameveenele

3- عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیت ها، ص 225.

اما اگر در برابر پیشروی مسلمانان مقاومت می کردند یا به توطئه چینی می پرداختند، بر مبنای قانون جنگ با آنان برخورد می شد که به طور طبیعی به کشتار افرادی از دو طرف می انجامید. پس از پایان جنگ و تسلط مسلمانان بر سرزمین های مسیحی، آنان را هم چون اهل ذمه، تنها ملزم به پرداخت جزیه می کردند، بدون آن که تصرفی بر جان یا مال آنها صورت بگیرد. منتهی کسانی که با مسلمانان مقابله کرده بودند، باید جزیه سنگین تری می پرداختند، که مبلغ آن هم به تناسب اوضاع مالی آنها، بین چهار تا ده درهم بیشتر نبود. در ادامه جزئیات بیشتر این قانون بیان خواهد شد.

از نظر اجتماعی، وقتی اهل کتاب به عنوان اهل ذمه پذیرفته می شدند، از حق سکونت و اقامت آزادانه در کشور اسلامی برخوردار می گشتند. چنان که در پیمانهای منعقد شده با مسیحیان نجران، آیه، دومة الجندل و یهودیان تیماء، اذرح و مقنا(1) در زمان پیامبر علیه السلام به برخورداری اهل کتاب از حق اقامت در جزیره العرب تصریح شده بود. تنها آن دسته از یهودیانی که ضد اسلام فتنه گری کردند و پیمان خود با پیامبر را شکستند، از حجاز تبعید شدند.(2) آیه برائت از مشرکان(3) نیز - که در اواخر عمر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد - به گفته مفسران، تنها به بت پرستان اشاره داشت و اهل کتاب را شامل نمی شد.(4) بنابراین از نظر اسلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منعی برای سکونت اهل کتاب در جزیره العرب وجود نداشت. اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله محدودیت هایی از سوی خلیفه دوم نسبت به سکونت اهل کتاب در جزیره العرب ایجاد شد و یهودیان فدک، نجران، خیبر و حجاز از سرزمینهای

ص: 194

1- منطقه ای در جزیره العرب که محل اسکان اهل کتاب بود.

2- ابن هشام، سیره النبویه، ج 2، ص 50-53 و ص 199-212.

3- توبه: 1.

4- ر.ک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 9، صص 231-233.

خود اخراج و تبعید شدند. (1) اما چنین رفتارهایی با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مطابقت نداشت و نشأت گرفته از نظرات شخصی خلیفه دوم بود. به نظر می رسد وی بیشتر به خاطر هراس از فتنه یهود چنین اقداماتی را انجام داده بود تا به زعم خود، مرکز حکومت اسلامی را از خطر یهود - که بارها دامن گیر مسلمانان شده بود- در امان نگه دارد اما برای مسیحیان حجاز که مشکلی با حکومت نداشتند، چنین محدودیت هایی به وجود نیامده بود. (2)

رفتار مسالمت آمیز مسلمانان با مسیحیان و پذیرش صلح با آنان تنها با پرداخت مبلغ اندکی جزیه، باعث شده است که برخی نویسندگان مغرض غربی مدعی شوند که اساسا مسلمانان تمایلی به پذیرش اسلام از سوی مسیحیان نداشته اند؛ زیرا الزام آنها به پرداخت جزیه، بهترین راه درآمد برای حکومت اسلامی بود که طبیعت با مسلمان شدن آنها قطع می شد. (3)

توجه به چند نکته، مغرضانه بودن چنین ادعاهایی را کاملا روشن می کند. اولاً مسلمانان هرگاه مناطق مسیحی نشین را فتح می کردند، مسیحیان را بین پذیرش اسلام و التزام به تکالیف عملی و مالی آن یا باقی ماندن بر دین خود و پرداخت جزیه مخیر می کردند. این نشان می دهد که برای مسلمانان، هدایت افراد و جذب آنها به اسلام، مهم تر از منافع مادی بوده است. زیرا اگر آنها به دنبال منافع مادی بودند، می توانستند با غارت اموال ساکنین مناطق فتح شده، چندین برابر جزیه سالانه آنها را یک جا به دست آورند و حال آن که آنها چنین نمی کردند.

ثانیه اسلام آوردن مسیحیان بیشتر برای مسلمانان در آمدزایی داشت؛ زیرا در آن صورت، ملزم می شدند که تمام واجبات مالی اسلام، اعم از زکات، خمس، کفارات و غیره را پرداخت کنند، که می توانست به مراتب بیشتر از مبلغ جزیه

ص: 195

1- بلاذری، انساب الاشراف، ج 10، ص 235.

2- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج 3، ص 786 - 788

3- بارتولد اشپولر، جهان اسلام در دوران خلافت، ص 54.

سالانه آنان باشد. هم چنین آنها با همکاری های اقتصادی خود می توانستند در رشد و شکوفایی اقتصاد حکومت اسلامی نقش تأثیر گذاری داشته باشند.

درباره جزیه باید به این نکته توجه داشت که پرداخت آن هرگز به معنای تحقیر و توهین اهل کتاب نبوده، بلکه به معنای احترام در برابر اسلام و مسلمانان و نشانه ای برای همزیستی مسالمت آمیز بوده است. به عبارتی، جزیه، بهای خدماتی بود که دولت اسلامی برای شهروندان غیر مسلمان انجام می داده نه کیفر و باج. (1)

ضمن آنکه مبلغ جزیه بسیار اندک بود و از ده درهم تجاوز نمی کرد. مطابق بعضی از روایات، جزیه اهل کتاب، گاهی یک دینار در سال مقرر می شد (2) و حتی آنان که قادر به پرداخت جزیه نبودند، همانند زنان، کودکان و سالخوردهگان، معاف می شدند.

از آن طرف، اهل کتاب در برابر پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان جزیه، از امتیازات زیادی بهره مند می شدند؛ که به برخی از آنان در مطالب گذشته اشاره شد.

ممنوعیت اجبار پذیرش دین از نگاه اسلام

با وجود آن که مسلمانان، ملتهای بسیاری را تحت حکومت خود در آوردند، اما هیچ گاه کسی را به زور وادار به پذیرش اسلام نکردند و همواره به اصل آزادی مذهبی التزام داشتند. علت این امر نیز نص صریح قرآن کریم بود که پذیرش دین را اختیاری می خواند، نه اجباری. (3) و به

ص: 196

1- ر.ک: المیزان، ج 9، ص 242.

2- خیر الدین زرکلی، الأعلام، ج 7، ص 331.

3- «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ طَلَبَ الرُّشْدِ مِنَ الْغَيِّ» بقره: 256؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» كهف: 29.

پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می کرد که مأموریت او صرفاً آموزش و یادآوری است، نه تحمیل و اجبار. (1)

آرنولد (2)، یکی از نویسندگان غربی می نویسد: «قبائل مسیحی که در مقابل اسلام گردن نهاده و معتقد به آن شده اند، این کار را از روی اختیار و اراده آزاد انجام داده اند، هیچ گونه جبر و اکراهی در میان نبوده است. و عربهای مسیحی مذهب که هم اکنون در میان مسلمانان زندگی می کنند، شاهد این تسامح و سهل گیری هستند.» (3)

او هم چنین می نویسد: «از پیوندهای دوستی که همواره میان عربهای مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست، ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچگاه در گرویدن مردم به اسلام مؤثر نبوده است. محمد صلی الله علیه و آله شخصاً پیمان هایی با بعضی از قبائل مسیحی بست و به عهده گرفت که از آنها حمایت کند. به آنها در اقامه شعائر دینی آزادی بخشید و حتی حقوق و احترامی که رجال کلیساها داشتند را محترم شمرد. همچنین، پیمان هایی نظیر این، بین پیروان و جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله با بعضی از هموطنانشان که طبق آئین قدیمی خود بت می پرستیدند، موجود بوده است.» (4)

شواهد تاریخی بیانگر آن است که بیشتر مسیحیانی که اسلام را پذیرفتند، تحت تأثیر گفت و گوها، بحثها، مناظره ها، نامه ها و پیمانهای پیامبر علیه و اقدام به این کار کرده اند. از جمله در سال هفتم بعثت (شش سال پیش از هجرت) بیست نفر از مسیحیانی که خبر رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را شنیده بودند به مکه آمدند و با ایشان در مسجدالحرام ملاقات کردند.

ص: 197

1- «فَدَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» غاشیه: 20-21؛ «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» ق: 45

2-Arnold.

3-Muhammad: A Prophet for our time, p 8

4- کارن آرمسترانگ، زندگی نامه پیامبر اسلام، محمد، ص 10

پیامبر آنان را به خدای واحد دعوت نموده، برایشان قرآن تلاوت کرد. آنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفتند و در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر بود، به تصدیق رسول الله پرداختند و به او ایمان آوردند. بعد از این جریان، ابوجهل بن هشام آنان را سرزنش کرد و گفت: «او شما را فریب داده است»، ولی آنان گفتند: «ما فریب نخوردیم؛ شما بر دین خود باشید، ما هم بر دین خود هستیم». آن جا بود که آیات 52 تا 50 سوره قصص بر پیامبر علیه السلام نازل شد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ» (1)

هم چنین وقتی دحیه کلبی نامه پیامبر صلی الله علیه و آله را به هراکلیوس (2)، حاکم رومی، رساند، با سفارش و راهنمایی او نزد ضغاطر، اسقف اعظم روم در قسطنطنیه، رفت و نامه را به او داد. ضغاطر گفت: «او نبی مرسل است؛ من او را به نام و صفت می شناسم، انجیل، بعثت او را وعده داده است». سپس لباس سفیدی پوشید، به روم رفت و به مردم گفت: «نامه احمد به دستم رسید که ما را به خدای واحد خوانده است و من شهادت می دهم که خدایی غیر از الله نیست و محمد عبد و رسول خداست.» اما به گفته دحیه، مردم نه تنها سخن او را نپذیرفتند، بلکه او را کشتند و پیکرش را در آتش سوزاندند. (3)

از این قبیل نامه نگاری ها در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان است که حکایت از همزیستی مسالمت آمیز و تعامل مثبت با مسیحیان دارد.

ص: 198

1- ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 391

2- Heraclius

3- عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 2، ص 211.

چنان که در ابتدای همین بخش اشاره شد، دشمنان اسلام سعی دارند با تحریف ماهیت حکم جهاد، چهره ای خشن از اسلام را به نمایش بگذارند. در این بحث روشن خواهد شد که جهاد اسلامی، مهمترین ابزار حفظ کرامت انسانی و تأمین صلح و امنیت و فراهم ساختن زمینه هم زیستی مسالمت آمیز میان مردم است.

در قوانین جنگی اسلام، حفظ حقوق دشمن، حتی در میدان جنگ، لازم و ضروری است و جنگیدن با نیروهای دشمن، زمانی مجاز است که آنان دست به شمشیر ببرند و جنگ را آغاز کنند؛ اما اگر صحنه جنگ را ترک و فرار کردند، کسی حق کشتن آنها را ندارد. همین طور هیچ کسی مجاز نیست به افرادی که مستقیماً در جنگ دخالت نداشته اند، تعرض نماید؛ بنابراین، زنان و کودکان، افراد سالخورده و بیمار و امثال آنها در امان هستند. هم چنین برای سپاهیان مسلمان مجاز نیست که اموال دشمنان را غارت کنند و تنها اموالی که در میدان جنگ به دست می آید، به غنیمت گرفته می شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصول اخلاقی جنگ را به گونه ای پایه گذاری کرد که با عمل به آن، غیرنظامیان از خطر جنگ، محفوظ بمانند. از آن حضرت نقل شده است که: «خیانت کار نباشید، مثله نکنید، کودکان را نکشید.» اولین جانشین آن حضرت نیز به سپاهیانش دستور داد: «نه تسلیم شوید و نه خیانت کنید، مثله نکنید، بچه ها را نکشید، پیران و زنان را نکشید، درختان خرما را قطع نکنید، گوسفندها و گاوها و شترها را نکشید مگر برای مصرف و تغذیه، و چنانچه از مردمانی گذشتید که برای عبادت، خود را در معبدها حبس کرده اند، آنها را به حال خود رها کنید.»⁽¹⁾

ص: 199

1- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 226.

برهمن اساس، اخبار و حکایت های باقی مانده از فتوحات اسلامی، تاریخ مسلمانان را در بالاترین سطح نجابت و رفتار انسانی قرار داده است. گوستاولوبون(1)، مورخ و جامعه شناس فرانسوی، در کتاب خویش به نام تمدن اسلام و عرب اظهار داشته است: «جهان هرگز مهربانانه تر از کشور گشایی مسلمانان به خود نخواهد دید.»(2)

قرآن نیز به صراحت، هر گونه زیاده روی در قتل و ظلم در میدان جنگ را ممنوع کرده است: «و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار می کنند، کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد.»(3)

بنابر این، «جنگ مقدس» آن گونه که در مسیحیت و یهودیت مطرح است، در اسلام جایی ندارد و اصطلاحاتی همچون «جنگ مقدس خداوند»، در آیات قرآن و احادیث یافت نمی شود؛ اما «جنگ عادلانه» به معنای خاص آن - که در ادامه روشن خواهد شد - جزئی از آموزه های اسلام است.

در اسلام، رحمت خداوند، جدای از عدالت او نیست، از این رو، جنگ در اسلام، وسیله ای برای برپایی عدالت است، نه یک امر مقدس صرف، برای توجیه خشونت های افسارگسیخته. چنان که آرسترانگ(4) با رد تصور غلط اما رایج در غرب، اسلام را راه میانه بین آرامش مسیحیت و خشونت یهودیت خوانده و اظهار داشته است: «اسلام جنگ تهاجمی و ویرانگر را در مجموع تأیید نمی کند؛ در حالی که تورات در پنج کتاب مقدس اول، این نوع از جنگ را تصدیق و تأیید می کند. اسلام با نگرشی واقع گرایانه و معقولانه تر نسبت به مسیحیت، جنگ را در مواقعی ضروری، امری مفید و مثبت ارزیابی می کند.»(5)

ص: 200

Gustave le Bon -1

2- محمد المختار الشنقیطی، جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120.

3- «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»: بقره: 190.

Armstrong -4

5- از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 118.

در ادامه بحث، روشن خواهد شد که مفهوم و انواع جنگ از نگاه اسلام، تفاوت زیادی با رویکرد مسیحیت به این موارد دارد.

شرایط جنگ و اعمال خشونت از نگاه اسلام

قرآن جنگ را در سه موقعیت مجاز دانسته است:

اول، جنگ برای دفاع از خود با هدف دفع ظلم و تجاوزگری دشمن،⁽¹⁾

دوم، حمایت از مردم ناتوان و دفاع از آنها در مقابل ظلم و ستم،⁽²⁾

سوم، جنگ با هدف تأمین امنیت مسلمانان، حفاظت از شعائر دینی و حفظ اماکن مذهبی، حتی اگر متعلق به ادیان دیگر باشند.⁽³⁾

یکی از اهداف اساسی اسلام، تأمین امنیت فراگیر است؛ زیرا تنها از این طریق است که زمینه رشد و بالندگی و رسیدن انسانها به کمال محقق می‌گردد. اما رسیدن به این هدف، نیازمند از بین رفتن تمام عواملی است که باعث اخلال در تأمین امنیت می‌شوند. بر همین اساس، اگر تجاوز عده‌ای باعث سلب امنیت از مسلمانان شود، باید با آنان برخورد کرد،⁽⁴⁾ قبل از آنکه مراکز عبادی را تخریب کنند و زمینه رشد معنوی جامعه را از بین ببرند.⁽⁵⁾

بنابر این دستور اسلام برای آمادگی و تقویت بنیه‌های نظامی کشور،⁽⁶⁾

ص: 201

-
- 1- «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا» حج: 39-40.
 - 2- «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» نساء: 75.
 - 3- «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» حج: 40.
 - 4- ر.ک: حج: 39-41.
 - 5- ر.ک: بقره: 190-191.
 - 6- ر.ک: انفال: 60.

برای جهان‌گشایی و استعمارگری نیست؛ بلکه به منظور تقویت جنبه‌های دفاعی جامعه است تا جرأت سلب امنیت مردم از زورگویان گرفته شود. حتی هدف از حکومت جهانی مهدوی نیز تأمین امنیت فراگیر است. در زمان حکومت آن حضرت، با از بین رفتن یا کنترل افراد شرور، چنان امنیتی بر جهان حاکم می‌شود که هیچ‌گونه دزدی، تعرض به نوامیس، قتل و غارت صورت نخواهد گرفت. (1)

برهمن اساس، جنگ با کفاری که خطری از ناحیه آنان متوجه اسلام و مسلمانان نیست - هر چند در گذشته آزار و اذیت‌های فراوانی از ناحیه آنان به مسلمانان رسیده باشد - مجاز نیست؛ بلکه اسلام، مسلمانان را به بردباری و مدارا با آنان تشویق می‌کند. (2)

اما روشن است که تأمین امنیت فراگیر، بدون اعمال خشونت در مقابل کسانی که مخل امنیت هستند، محقق نمی‌شود و برای از بین بردن ریشه‌های خشونت، راهی جز قاطعیت و اقدام حکیمانه وجود ندارد. به همین جهت، اسلام با متجاوزان و خشونت‌طلبان برخورد قاطع می‌کند. این برخورد - که بیشتر جنبه بازدارندگی و دفاعی دارد - نه تنها منافاتی با صلح‌طلبی اسلام ندارد، بلکه از مظاهر عطف و محبت اسلامی و راهی برای تکمیل جاذبه آن است. (3) برهمن اساس، پیشوایان دین، با وجود آنکه در قول و عمل بر محبت و عطف با مردم تأکید داشتند، در مقابل متجاوزین و معاندین بی تفاوت نبودند و با آنها مبارزه می‌کردند. زیرا تأکید صرف بر محبت حتی به قیمت نادیده گرفتن خطاها و جرم‌ها، نه عقلانی است و نه مورد تأیید شرع. (4)

ص: 202

-
- 1- ر.ک: صافی گلپایگانی، الدولة إلى من له الولاية، ص 474؛ به نقل از: تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین الملل، ص 75.
 - 2- ر.ک: ممتحنه: 8 آل عمران: 186.
 - 3- ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج 16، 229.
 - 4- ر.ک: همان، ص 213-343 «بحث جاذبه و دافعه علی علیه السلام».

فقهای شیعی و سنی، جهاد را به دو گونه ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده اند. براساس این دیدگاه، اصل بر جهاد است و آیات جهاد، آیات صلح را نسخ کرده اند. فقهای شیعه با استناد به روایاتی، معتقدند و جوب جهاد ابتدایی، خاص زمان حضور معصوم است و شامل غیبت نمی شود. (1)

در این میان، برخی نویسندگان معاصر - که با نگاه انتقادی و نه تعبدی به آموزه های دینی می نگرند - معتقدند که در اسلام، اصل بر صلح است و جهاد تنها در حالت دفاعی جایز است و جهاد ابتدایی اساسا در اسلام وجود ندارد. از نظر این عده، آیات جهاد، نسخ آیات صلح نیستند، بلکه مفسر آن آیات اند. (2)

برخی نیز جهاد ابتدایی را نوعی جهاد دفاعی دانسته اند زیرا جهاد ابتدایی به صورت مطلق نیامده و مقید است. قیدهای آن، «جهاد با جنگ افزوزان»، (3) «دفاع از حقوق بشر» - که، قرآن، سهل انگاری مسلمانان در این زمینه را سرزنش کرده است - (4) و «عدم اجبار در پذیرش اسلام» می باشد. این قیود، بیانگر آن هستند که اسلام، افراد را بین پذیرش دین یا کشته شدن، مخیر نکرده است. توصیه به صلح و مدارا (5) و رفع فتنه از عالم (6) نیز بیانگر همین واقعیت است. (7)

ص: 203

-
- 1- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ماهیت ضد تروریستی جهاد، معرفت، ش 102؛ مشروعیت جنگ های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی ها، ص 93.
 - 2- از معتقدین به این نظر در اهل سنت می توان به شیخ محمد عبده، شیخ محمد شلتوت و رشیدرضا اشاره کرد که با توجه به شرایط بین المللی، اصل بر صلح می دانند. در میان فقهای شیعی نیز از کسانی که بر ماهیت دفاعی جهاد تأکید دارند، می توان به شهید مطهری، علامه طباطبایی و علامه محمد تقی جعفری اشاره کرد. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج 25، ص 274؛ المیزان، ج 2، ص 66 و حکمت اصول سیاسی اسلام، ص 302.
 - 3- ر.ک: حج: 38-41
 - 4- ر.ک: نساء: 75.
 - 5- ر.ک: انفال: 67.
 - 6- ر.ک: بقره: 193.
 - 7- مسعود راعی، خشونت و کرامت انسان، کتاب نقد، ش 14 و 15.

به گفته برخی نویسندگان اهل سنت، جنگ در اسلام، نه جنگ مقدس، بلکه دفاع از خویش است و این امری معقول و پذیرفته شده است چنان که قرآن نیز، انسانها را به شروع جنگ و کشتن انسانهای بی گناه ترغیب نکرده است. (1)

به اعتقاد عده ای دیگر اصل در روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان، صلح است نه جنگ؛ نظر فقهای که جنگ را اصل قرار داده اند مستند بر ادله قرآنی و شرعی نیست، بلکه متأثر از فضای صدر اسلام، چنین گفته اند؛ و الا ادله قرآنی و شرعی به طور قاطع دلالت دارند که اصل در روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان صلح است، مگر آن که تجاوزی از سوی غیر مسلمانان صورت گیرد. (2)

سید محمد حسین فضل الله، از علمای شیعی لبنان، ضمن تأیید این نظر گفته است: «بی شک جهاد در محدوده شروط شرعی آن مشروع می باشد، پس ما نمی توانیم جهاد را اصل بدانیم تا ترک آن نیاز به اذن داشته باشد.» او در ادامه می نویسد: «پس چه بسا دیدگاهی که بیشتر به اسلام نزدیک است، دیدگاهی باشد که صلح را اصل می داند. جنگ مسئله ای عارضی است که تحت شرایط و مقتضیات خاصی صورت می گیرد و هر گاه آن شرایط و مقتضیات از بین برود، به همان اصل اولیه صلح بر می گردد. یا اینکه بگوییم مسئله صلح و جنگ، منوط به مصلحت اسلام و مسلمین است؛ پس یکی اصل نمی باشد، تا اینکه دیگری عارضی باشد.» (3)

اما بر خلاف آنچه گفته شد، به نظر می آید که طبق دیدگاه توحیدی - که خدای واحد را پدید آورنده ممکنات و تدبیر کننده عالم و دارای سیطره بر کل موجودات می داند - حق واقعی تنها از آن خداوند متعال است و تمام زمین، بلکه تمام وجود، مختص به اوست. درست به همین دلیل است که پیامبران

ص: 204

-
- 1- محمد المختار الشنقيطی، از جنگ مقدس تا صلح مقدس، معرفت، ش 120، ص 114.
 - 2- وهبة الزحلی، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص 135، 172، 194، 55، 63، 74 و 224.
 - 3- محمد حسین فضل الله، الإسلام و منطق الفؤاد، صص 221-224.

الهی و ادیان آسمانی به خود حق می دادند که بر جهان تسلط پیدا کنند و دین خدا را ترویج و با موانع برخورد نمایند. چنان که خداوند بارها به صراحت وعده داده است که سروری جهان را به پیامبران و مؤمنان عطا خواهد کرد و در نهایت، زمین را افراد شایسته به ارث خواهند برد. (1)

در خصوص سیادت جهانی اسلام، آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ از جمله این گفته خداوند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (2) یا روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام که می فرمایند: «الإسلام يُعْلَمُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ.» (3)

بر اساس نصوص قرآنی و روایی، تمام ادیان در محدوده زمانی خود، حق سیادت و تسلط دارند؛ منتهی برخی سیادت جهانی و برخی سیادت منطقه ای. اسلام که خاتم ادیان است، سیادت جهانی دارد و باید بر همه ادیان حاکم شود؛ چرا که تمام زمین، قلمرو یک دولت است و یک امت در آن ساکن می شوند و آن امت اسلام است، و مسلمانان مکلف به گسترش سیادت و حاکمیت توحید در زمین و نابودی تمام حاکمیت های غیر توحیدی هستند.

بنابر این، در بحث جهاد، صحبت از تقابل گروهی با گروه دیگر نیست؛ بلکه مسئله، اصل توحید است که حق خود می داند تا سلطه و حاکمیت خود را بر همه خلائق گسترش دهد.

اما رعایت این اصل، به معنای جنگ و خشونت بی رویه در مقابل کفار

ص: 205

-
- 1- «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» فاطر: 39، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛ اعراف: 128، «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» انبیاء: 105؛ ر.ک: آل عمران: 55؛ اعراف: 128، 129، 74؛ قصص: 5.
 - 2- توبه: 33؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بقره: 143؛ آل عمران: 139؛ توبه: 40؛ حج: 78؛ نور: 55؛ یونس: 14؛ احزاب: 27، فتح: 28، صف: 9؛ منافقون: 8
 - 3- بحار الأنوار، ج 39، ص 47؛ ر.ک: وهبة الزحلی، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص 74.

نیست؛ بلکه روابط با کفار، گاهی به صورت جنگ و گاهی به صورت صلح (هدنه) خواهد بود. اما باز هم صلح نباید به گونه ای باشد که باعث تسلط کفار بر اهل توحید گردد؛ زیرا اگر صلح به معنای اعتراف به سیادت و حاکمیت کفر بر دار الإسلام باشد، نمی توان آن را پذیرفت؛ چون منجر به انکار اصل «نفی سیل» می شود و چنین چیزی طبق نصوص دینی اسلامی مردود است. (1)

بنابر این، اصل قرار دادن جنگ در نحوه ارتباط با کفار، به معنای حق حاکمیت و سلطه توحید و نفی حاکمیت کفر می باشد و لزوماً به این معنا نیست که مسلمانان از جنگی خارج نشده، وارد جنگ دیگری شوند یا آنکه دیگران را اجبار به پذیرش دین اسلام کنند. زیرا علت اساسی جنگ در اسلام، کفر کفار نیست و به همین جهت، کشتن زنان و کودکان و سالمندان کفار، نه تنها واجب نیست، بلکه حرام است.

البته چنین تبیینی لزوماً اثبات کننده جهاد ابتدایی نیست؛ چرا که مبارزه با ناهنجاری ها برای ایجاد جامعه امن، بیشتر با رویکرد جهاد دفاعی تحقق می یابد. ضمن آنکه آغاز کردن جهاد، نیاز به شرایط خاصی دارد که اصلی ترین آن، به تصریح فقهای شیعی، حضور امام معصوم علیهم السلام است

به هر حال، آنچه در مجموع، همه بر آن اتفاق دارند، این است که اگر اهداف جهاد از راههای صلح آمیز تحقق یابد، صلح بهتر از جنگ است و بلکه در آن حالت، توجیهی برای اعلان جنگ باقی نمی ماند.

رأفت و عطفوت اسلامی در جنگ ها

از مباحث فوق، این نتیجه به دست آمد که جنگ و جهاد برای تحقق اهداف ارزشمند اسلام، در مواردی گریزناپذیر است. اما قطع نظر از بحث

ص: 206

1- اصل نفی سیل یکی از اصول و قواعد فقهی است که مطابق آن رفتار مسلمانان با غیر مسلمان، باید به گونه ای تنظیم شود که باعث سلطه کافر بر مسلمان نگردد.

مشروعیت جهاد ابتدایی و دفاعی، مهم این است که جهاد اسلامی با آنچه سلاطین و کشورگشایان انجام می دهند، از مناظر گوناگونی تفاوت دارد که مهم ترین آنها رعایت آداب و اصول اخلاقی و پرهیز از خشم و غضب و دخالت دادن غرض ورزی های شخصی و حس انتقام گیری در میدان جنگ است. بر همین اساس، با وجود آنکه چندین جنگ خونین در صدر اسلام به وقوع پیوست و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به صورت مستقیم یا غیر مستقیم فرماندهی آنها را به عهده داشت، باز هم قرآن آن حضرت را رحمت جهانی معرفی می کند و می فرماید: «ما تورا جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.» (1)

تأمل در این معنا، نشان می دهد که جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله نه بر اساس غضب و اعمال خشونت و انتقام گیری، بلکه بر مبنای رأفت، عطوفت و رحمت صورت می پذیرفته است. زیرا هدف، هدایت و نجات مردم بوده است، نه کشورگشایی و پیروزی بر دشمنان.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح بزرگ مکه، هنگامی که بر قریش، دشمن دیرینه و کینه توز اسلام و مسلمانان، مسلط شد، خطاب به آنان فرمود: «بروید؛ همه شما آزادید.» (2) در جریان جنگ احد نیز پس از تحمل آسیب های فراوان، در حالی که خون از چهره مبارک خود پاک می کرد، به جای نفرین دشمن، دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرضه داشت: «خدایا! قوم مرا هدایت کن.» (3) آن حضرت می دانست که بیشتر دشمنان وی نادان اند و ناآگاهانه با او می جنگند. به همین جهت در مقابل فشارها و اذیتها می فرمود: «من برای رحمت برانگیخته شده ام. پروردگارا! امت مرا هدایت کن، آنان جاهل و نادان اند.» (4)

با توجه به اهتمام اسلام به احیای ارزش های دینی و الهی، رزمندگان نیز

ص: 207

1- انبیاء: 107.

2- طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص 112.

3- بحار الأنوار، ج 20، ص 21.

4- همان، ج 18، ص 241.

موظف بودند تنها در راستای همین هدف، وارد میدان جنگ شوند، نه با هدف انتقام گیری با تعصبات قومی و خانوادگی. در آیات قرآن کریم و سخنان بزرگان دین نیز پیوسته بر قید «جهاد فی سبیل الله» تأکید شده است تا از این طریق، روش و مقصد رزمنده دینی را از غیر دینی متمایز سازند. در همین رابطه نقل شده است که در جنگ بدر، دو نفر از مشرکان مدینه به نام های خبیب بن یساف و قیس بن محرث - که جنگجویان دلیر و رشیدی بودند- در صف مجاهدان حضور یافتند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه آنان شد، با تعجب از آنان پرسید: «چه انگیزه ای شما را به نبرد وادار کرده است؟» در پاسخ گفتند: «از یک سو، تو فرزند آمنه ای و او با ما هم خون است و از سوی دیگر، در خاک ما زندگی می کنی. با توجه به این پیوندها، به یاری قوم خویش آمده ایم تا در غنیمت نیز سهمی داشته باشیم. با وجود آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرایط شدیداً نیازمند نیروی رزمنده بود، اما وقتی متوجه اهداف مادی آنان شد، بی هیچ ملاحظه ای با صراحت و صداقت فرمود: «کسی که بر آیین ما نیست، نمی تواند با ما (برای جهاد) بیرون آید... شرط حضور در این پیکار، اسلام است.» تحت تأثیر این سخنان، ناگهان تحولی در خبیب ایجاد شد و گفت: «من اینک در برابر خدا، که پروردگار جهانیان است، اسلام را پذیرفتم و گواهی می دهم که تو پیامبر خدایی.» با اسلام آوردن او، پیامبر خوشحال شد و به او اجازه داد که در صف مسلمانان حاضر شود قیس بن محرث نیز اگر چه در آن صحنه ایمان نیاورد و اجازه حضور در جنگ را نیافت، اما بعدها مسلمان شد و در پیکار احد حضور یافت و به شهادت رسید. (1)

این ماجرا نشان می دهد که در میدان جهاد، باید همه تعصبات جاهلی، قومی، نسبی و ملی را کنار گذاشت و تنها بر محور حق و دین با دشمنان

ص: 208

جنگید. اگر اقوام و نزدیکان انسان در جبهه حق حضور داشته باشند، در کنار آنها باید به جهاد پرداخت؛ اما اگر آنان زیر پرچم باطل گرد آمدند، باید با آنها پیکار کرد. یعنی رزمنده اسلام در صورت لزوم، حتی بر هموطن و خانواده خویش نیز شمشیر می کشد و با آنها می جنگد، چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام جنگ های زمان پیامبر را، جنگ مسلمانان با پدران، فرزندان و برادرانشان توصیف کرده و فرموده است:

در دورانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، (برای یاری اسلام) پدران، فرزندان، برادران و عموهای خود را می کشتیم و این رفتار بر ایمان و اعتقاد ما می افزود و اطاعت و فرمانبرداری مان را زیاد می کرد و ما را در راه راست ثابت قدم می داشت و شکیبایی ما را بر سوزش درد و سعی و کوششمان را برای جهاد با دشمن زیاد می نمود. (1)

در وصیت نامه آن حضرت نیز بر نیت الهی در جهاد تأکید شده است:

«اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ السَّنْتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2)

هم چنین امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به سوی کربلا - که در نهایت، به رور یارویی با سپاه یزید و شهادت مظلومانه آن حضرت و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله منجر شد - در وصیت نامه ای برای برادرش محمد حنفیه نوشت:

... من هرگز از روی هوس و طغیان و فساد انگیزی و ستم خروج نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم خارج شدم؛ می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و روش جدم محمد صلی الله علیه و اله و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل کنم. هر کس با پذیرش حق، مرا اجابت کند، خداوند به حق سزاوارتر است و هر کس مرا رد کند، صبر می کنم تا خداوند میان من و قوم من به حق داوری کند که او بهترین داوران است. این وصیت من به توست. برادرم! توفیقم جز از خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم. (3)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره در میدان جنگ تأکید می کرد که جنگ و نزاع با

ص: 209

1- نهج البلاغه، خطبه 56.

2- همان، نامه 47؛ ر.ک: همان حکمت 375.

3- ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 21.

مشرکان فقط تا زمانی معنا دارد که از پذیرش اسلام سرباز زنند؛ بنابراین به محض گفتن شهادتین، کسی حق تعقیب آنها را ندارد و هیچ بهانه ای هم در اعمال خشونت بر آنها پذیرفتنی نیست. از جمله در سال هشتم هجری، وقتی لشکر اسلام به سوی موته حرکت کرد، آن حضرت در خطابه ای فرمود: شما را به تقوا و خیر و نیکی نسبت به مسلمانانی که با شما هستید، توصیه می کنم... با نام خدا و در راه خدا حرکت کنید و با کسی که به خدا کفر می ورزد بجنگید و پیمان شکنی و خیانت نکنید. بچه ها را به قتل برسانید. هنگامی که با دشمنان مواجه شدید، آنها را به یکی از این امور دعوت کنید و اگر به هر کدام پاسخ دادند بپذیرید و از آنها دست بکشید. آنها را به اسلام دعوت کنید، اگر پذیرفتند از ایشان قبول نمایید و آنها را رها سازید. سپس از آنها دعوت کنید که به دارالمهاجرین مهاجرت کنند، اگر قبول کردند، در سود و زیان مهاجران شریک هستند. اما اگر اسلام را قبول کردند و در همان خانه و کاشانه خود باقی ماندند، به آنها بگویید که همانند اعراب مسلمان هستند و حکم بر آنها جاری می شود و چیزی از مخارج و غنیمت به آنها نمی رسد، مگر آنکه در کنار مسلمانان به جهاد بپردازند. اگر این را هم نپذیرفتند، آنها را به پرداخت جزیه دعوت کنید و اگر قبول کردند از آنها بپذیرید و از ایشان دست بردارید و اگر باز هم نپذیرفتند، از خدا کمک بخواهید و با آنها بجنگید... (1)

از نشانه های رأفت و عطوفت در جنگ های اسلامی، این بود که سربازان اسلام، بر خلاف منش غالب جنگجویان، تا حد امکان دست به اسلحه نمی بردند و اگر به این کار ناچار می شدند، تا حد امکان سعی می کردند کسی را نکشند. هم چنین فرماندهان می بایست پیش از شروع جنگ، آداب و اهداف جهاد را برای سربازان خود بازگو کنند و آنها را به رعایت آنها

ص: 210

سفارش نمایند. پس از آن، دشمن را از حقیقت اسلام و بدی های جنگ و خونریزی آگاه کنند، تا کسانی که ناآگاهانه به میدان کارزار آمده اند، هدایت یابند یا حداقل، حجت بر افراد مغرض تمام بشود. چنان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطبه های مفصلی در میدان های جنگ، از جمله جنگ بدر، احد، خندق و ... نقل شده است. (1)

رأفت و عطوفت اسلامی در رفتار با اسیران جنگی نیز باید رعایت شود. از نظر اسلام، هیچ کسی حق ظلم و تعرض به اسیران جنگی را ندارد و همه آنها باید پس از جنگ آزاد شوند. اگر مسلمان هستند و در جنگهای داخلی اسیر شده اند، باید بدون هیچ شرطی آزاد شوند (2) و اگر غیر مسلمان هستند، یا بدون قید و شرط یا پس از پرداخت فدیة، از اسارت درآیند. (3)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غالباً اسیران را بدون فدیة آزاد می کرد یا از ثروتمندان آنها مبلغی به عنوان فدیة دریافت می کرد و سپس آنها را آزاد می نمود. از جمله در جنگ هوازن، 6000 نفر اسیر شدند که به دستور پیامبر و بدون پرداخت مبلغی از اسارت در آمدند. (4) آن حضرت در جنگ بدر، با اسیران اهل مکه به گونه ای دیگر رفتار کرد و از آنان که باسواد بودند خواست برای آزادی خود به ده نفر از اهالی مدینه، خواندن و نوشتن یاد بدهند؛ (5) پس از آن بدون هیچ شرط یا ایجاد مانعی آنها را آزاد نمود.

ص: 211

1- همان، ج 1، ص 58 و 221-223

2- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص 469.

3- «و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ رویه رو شدید، گردنهایشان را بزنید، (و این کار را هم چنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیریید؛ (و این وضع باید هم چنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد.» محمد: 4.

4- طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج 3، ص 87 المغازی، ج 3، ص 951

5- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 2، ص 16.

جهان اسلام پیش از جنگ های صلیبی، دچار تشتت سیاسی و تعصبات فرقه ای شدید بود. همین امر باعث پیشرفت صلیبی ها در میدان جنگ شد. ناامیدی عموم مسلمانان پس از جنگ اول صلیبی و بی توجهی آنها به اشغال بیت المقدس نیز باعث شد که دوران تسلط صلیبی ها بر فلسطین و بیت المقدس از سال 1099 تا 1187 میلادی ادامه یابد. تا آنکه صلاح الدین ایوبی و سپاهش با فتح مناطق تحت سلطه صلیبی ها به دروازه های اورشلیم رسیدند. او خطاب به مسیحیان ساکن آن جا گفت: «به نظر من بیت المقدس خانه خداست - هم چنان که شما چنین عقیده ای دارید- به همین دلیل من عمدا از محاصره آن خودداری کردم و بر آن یورش نخواهم برد.» سپس پیشنهاد کرد که در صورت تسلیم بیت المقدس، حاضر است مسیحیان را آزاد بگذارد تا به تحکیم قلعه های خود پردازند و بدون هیچ مانعی، اراضی اطراف آن را تا بیست و پنج کیلومتر کشت و زرع کنند. هم چنین وعده داد تا فرارسیدن «عید پنجاهه» مسیحیان، کمبود غذا و نیازمندیهای آنها را جبران کند و وعده داد که جان و مال ساکنان مسیحی بیت المقدس مصون و محفوظ خواهد ماند. (1)

اما نمایندگان مسیحی شهر از قبول این پیشنهادهای انسان دوستانه ابا کردند و گفتند که هرگز حاضر نیستند شهری را که منجی انسانها در آن جان خود را فدا کرده است، تسلیم کنند. در نتیجه خیره سری های مسیحیان، صلاح الدین مجبور به محاصره شهر شد و توانست پس از دوازده روز محاصره، اورشلیم را فتح کند.

جالب آنکه پس از تسلط بر شهر، بیش از حد انتظار، با مردم آنجا ملاحظت و ملایمت نمود. از جمله بر خلاف مسیحیان - که همه اسیران خود

ص: 212

را قتل عام می کردند - به آن ها امان داد و با آن که شصت هزار نفر را به اسارت گرفته بود، برای آزادی هر مرد، ده سکه طلا، برای آزادی هر زن پنج سکه، و برای آزادی هر طفل یک سکه طلا فدیة تعیین کرد و آزادی هفت هزار فقیر را مشروط به پرداخت سی هزار بزانت (1) طلا نمود؛ در میان کسانی که با دادن فدیة آزاد شدند، زنان و دختران اشراف بودند. صلاح الدین نه تنها این گروه از زنان و دختران را آزاد کرد، بلکه وقتی گریه آنها را دید، شوهران و پدرانشان را نیز آزاد کرد. هم چنین به زنان و دوشیزگانی که شوهران و پدرانشان کشته شده بودند، از خزانه خویش، مال بسیار بخشید.

محبت و انصاف صلاح الدین، آن چنان بود که ورد زبانها شد و در هر جا سخن از آن می رفت. بزرگان و اشرافی که به دست صلاح الدین از بند رهایی یافته بودند، سوگند خوردند که دیگر قدمی در راه مخالفت با وی بر ندارند. هر چند وقتی به خطه امن مسیحی طرابلس و انطاکیه رسیدند، سوگند خویش را فراموش کردند و به دستور کشیشان در تدارک انتقام از صلاح الدین بر آمدند. ایوبی به یهودیان اجازه داد تا دوباره در بیت المقدس اقامت گزینند و تردد مسیحیان را نیز، به شرط عدم حمل اسلحه، آزاد گذاشت. از آن پس، زائران مسیحی حق داشتند آزادانه در اماکن مقدس رفت و آمد کنند. (2)

به گفته ویل دورانت، شاید برخی مسیحیان آگاه از وقایع تاریخی، حوادث 1187 را با وقایع 1099 مقایسه می کردند. زیرا در آن سال، مسیحیانی که اورشلیم را فتح کردند، با بی رحمی تمام به کشتار و حشیانه اهالی شهر، اعم از زن و کودک و پیر و جوان پرداختند و بسیاری را نیز در آتش سوزاندند؛ در حالی که پس از فتح اورشلیم توسط مسلمانان، نه تنها هیچ کسی کشته نشد بلکه همه با پرداخت مبلغ ناچیزی، آزاد شدند. (3)

ص: 213

1- واحدی برای اندازه گیری طلا.

2- رنه گروسه، تاریخ جنگ های صلیبی، صص 276-280.

3- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 4، ص 782.

درباره آزادی همه اهل شهر، نقل شده است که ملک عادل، برادر صلاح الدین، از طبقه تهیدستی که مشمول فدیة نشده بودند، هزار نفر غلام به عنوان تحفه تقاضا کرد. وقتی این تقاضا پذیرفته شد، او تمامی آنها را در راه خدا آزاد نمود. (1) پس از او، بالیان، رهبر جماعت مسیحیان مقاوم، نیز به تقلید از رفتار عادل، خواستار هزار تن غلام شد و آنها را گرفت و آزاد کرد. هزار غلام دیگر را خلیفه مسیحی اورشلیم مطالبه کرد و آزادی بخشید. صلاح الدین پس از آزادی برده ها توسط برادرش و دو تن از رهبران مسیحی گفت: «برادر من صدقه خود را داده است، بطری و بالیان نیز صدقه خود را داده اند. اینک نوبت به من می رسد.» سپس وی تمام سالمندانی را که توانایی پرداخت دیه نداشتند، آزاد کرد. ظاهرا از شصت هزار اسیر مسیحی تنها پانزده هزار نفر بدون فدیة ماندند و به بردگی گرفته شدند.

پس از تسلط صلاح الدین بر منطقه ای به نام یافا - که در عرض دو روز تسخیر شده بود - یکی از فرماندهان صلیبی به نام ریچارد، با جمع آوری نیرو، ناگهان به شهر حمله کرد و پیش از آنکه ایوبی متوجه شود، تمام شهر را به تصرف خود در آورد. صلاح الدین با همکاری لشکریان تازه نفسی که به کمکش آمده بودند، به مصاف او رفت؛ اما وقتی با او روبرو شد، رفتار غیر منتظره ای از خود به نمایش گذاشت. از جمله، وقتی مشاهده کرد که ریچارد با پای پیاده مبارزه می کند، فوری اسبی تیز رو برای او فرستاد و پیغام داد که حیف است سلحشوری همانند تو پیاده به جنگ دشمن برود. یک روز بعد، ریچارد در حالی که بیمار شده بود و مقابل نیروهای تازه نفس صلاح الدین احساس ضعف و شکست می کرد، و از طرفی هیچ نیروی کمکی از سوی شهبانان عکا و صور برای او فرستاده نشد، فوری تقاضای

ص: 214

1- همان.

صلح کرد و تقاضای او از سوی ایوبی پذیرفته شد. او که در آتش تب می سوخت، با صدای بلند آب یخ و میوه می خواست؛ ایوبی فوراً برای او مقداری گلابی و هلو و برف به همراه طبیب شخصی خود فرستاد. (1)

هم چنین نقل شده است که پس از فتح بیت المقدس، مسلمانان با جمع آوری مبلغی، کلیسای قیامت را که در زمان جنگ و درگیری تخریب شده بود، تعمیر کردند. (2)

همین رفتارها و رفتارهای مشابه، زمینه موفقیت نیروهای مسلمان را در برابر مسیحیان چندین برابر کرده بود. تا جایی که نویسندگان و ناظران با تعجب و تحسین از آن رفتارها یاد می کنند. از جمله ویل دورانت در این باره نوشته است:

عدالت، شکیبایی و میانه روی صلاح الدین، کاردانی، شجاعت و تدبیر جنگی ریچارد (فرمانده صلیبیون) را شکست داده بود. وحدت و وفاداری سرداران مسلمان بر نفاق و عهدشکنی های سالاران فتودال برتری یافته بود. تجربه نشان داده بود که یک خط کوتاه مهمات رسانی در عقب صفوف سپاه مسلمان، به مراتب بر تسلط مسیحیان بر دریاها و جهان مزیت داشت. وجود سلطان مسلمان نمونه بارزتر و مشخص تری از جمیع فضایل و نقایص مسیحی بود تا وجود شهریار مسیحی.

صلاح الدین دین داری را به آنجا می رساند که از تعقیب و آزار مخالفان دین پروایی نداشت. با این همه، معمولاً با ضعفها به ملایمت رفتار می کرد، با شکست خوردگان مهربان، و در وفای به عهد چنان از دشمنان خویش برتر بود که وقایع نگاران مسیحی در شگفت بودند چطور چنین الاهیاتی قادر است هم چون آدمی را تربیت کند.

وی با خدمت گزاران خویش در نهایت ملاحظت رفتار نموده، شخصا به تمامی شکایتها رسیدگی می کرد. پول در نظر وی همان اندازه قدر داشت که خاک؛ و

ص: 215

1- ویل دورانت، پیشین، ص 804-805

2- همان، ج 4، ص 782.

آنچه در خزانه شخصی خویش به جا نهاد، فقط یک دینار بود. چند روز پیش از وفات خود، خطاب به فرزندش، به ظاهر اندرزهایی داد که هیچ حکیم مسیحی قادر نبود سخنی پر مغزتر از آن بگوید:

«پسرم، تو را به خدای تبارک و تعالی می سپارم. طبق مشیت وی رفتار کن، زیرا آرامش خاطر در آن نهفته است. از خونریزی پرهیز... زیرا خونی که بر زمین ریزد، هرگز نمی خشکد. کوشش کن تا دل آحاد رعیت خود را به دست آوری و مراقب رفاه آنان باشی؛ زیرا تواز جانب خداوند و من، به این سمت برگزیده شده ای تا خوشبختی آنها را تأمین کنی. تلاش کن تا دل وزیران، بزرگان و امیران خویش را به دست آوری. اگر من به مقام شامخی نایل آمده ام، به دلیل آن است که با محبت و ملاحظت، دل مردم را تسخیر کرده ام.»⁽¹⁾

البته از برخی حاکمان اسلامی، از جمله آنانی که پس از پایان دو قرن جنگهای صلیبی بر بیت المقدس مسلط شدند، آزار و اذیت هایی نقل شده است،⁽²⁾ اما به گفته ویل دورانت، این تغییر رفتار، بیشتر متأثر از هجوم اقوام مسیحی بوده است. به عقیده وی، تمدن اسلام عم نشان داده است که از نظر آراستگی، آسایش، فرهنگ و جنگ به مراتب بر تمدن مسیحی برتری دارد. اما سلاطین مقتدر مسلمان، که روزگاری نسبت به پیروان سایر ادیان تساهل نشان می دادند، بر اثر هجومهای اقوام مسیحی، به مرور، فاقد این خصلت شدند.⁽³⁾

برخی نویسندگان غربی از رئیس اسقف های بیت المقدس نقل کرده اند که از مسلمانان به عنوان قومی عادل یاد می کرد.⁽⁴⁾

ولتر با اشاره به جنگ های صلیبی می گوید: «دین اسلام، وجود خود را به

ص: 216

1- همان، ص 805

2- همان، ص 783.

3- همان، ص 815

4- فاید حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی، ص 102.

فتوت و جوانمردی های بنیان گذارش مدیون است؛ در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل کردند. پروردگارا! کاش تمام ملت‌های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق خود قرار می دادند.»(1)

بحران جریان های جهادی خشونت گرا و تروریستی در اسلام

متأسفانه مهم ترین معضل جهان اسلام، جریانهای تکفیری و افراطی است. دشمنان اسلام با استناد به رفتارهای برخی جریان های افراطی اسلامی، همانند وهابیت و غیره، و پخش تصاویر جنایت های آنان در رسانه ها، می خواهند اسلام را خشن جلوه دهند و آن را به عنوان یک دین خشونت طلب معرفی کنند.

تعاریف ارائه شده از تروریسم و سیر تاریخی آن، بیانگر آن است که اساسا تروریسم، اصطلاح جدیدی است که در قرن اخیر مطرح شده است. از این رو نمی توان چنین اصطلاحی را به معارف اسلام یا ادیان دیگر - که از پیشینه طولانی برخوردارند - نسبت داد. البته ممکن است واژه های معادل یا مساوی با این واژه در برخی متون دینی یافت شود، ولی این که آیا مراد از آن، دقیقا همان اصطلاح کنونی است یا مفهوم دیگری دارد، نیازمند دقت و بررسی است.

«ترور» معادل واژه «ارهاب» در زبان عربی است و از آنجا که در برخی از آیات قرآن کریم، صورتهای گوناگون ماده «رهب» به کار رفته است، برخی تلاش کرده تا بر اساس آن، اسلام را مشوق و ترویج کننده تروریسم بدانند. در حالی که بررسی هریک از آن موارد، بیانگر وجود تفاوت های اساسی میان

ص: 217

1- کارن آرمسترانگ، زندگی نامه پیامبر اسلام، محمد، ص 10.

معنای مورد نظر قرآن کریم از این کلمه با معنای رایج امروزی آن است. از جمله آن که در بسیاری موارد، این واژه در مورد ترس و خوف و خشیت انسانها نسبت به ذات باری تعالی و لزوم تسلیم در برابر اراده الهی به کار رفته است. (1)

تنها موردی که با ایجاد ترس ارتباط دارد، آیه زیر است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»؛ (2) «هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب های آماده، بسیج کنید تا با این تدارکات دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.»

در این آیه نیز مراد از «ترهبون» این است که دشمنان خدا را از طریق آماده ساختن خود و تجهیز امکانات و نیروهایتان بترسانید تا جرأت حمله به شما را پیدا نکنند. این کار بیشتر جنبه بازدارندگی و دفاعی دارد؛ زیرا وقتی توان نظامی یک امت و کشور قوی باشد، کسی جرأت تعرض به آنها را پیدا نمی کند و این مسأله ای است که تمام جوامع به آن توجه دارند و آن را لازم و ضروری می شمارند.

ضمن آن که چنین رفتاری تنها زمانی مجاز است که کفار و مشرکانی که دارای عهد و پیمان با مسلمانان هستند، قصد خیانت و فریب داشته باشند. دلیل این مدعا در ادامه همان آیه آمده است:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (3) و اگر به صلح گراییدند، تو نیز جانب آن را بگیر.

هر چند در آیات قرآن کریم، واژه ای هم معنای اصطلاح «ترور» نیامده و تنها برخی کلمات مشابه، آن هم با معانی مثبت به کار رفته است، اما در روایات واژه هایی در توصیف حرکت های مشابه ترور یافت می شود.

ص: 218

-
- 1- «وَإِيَّايَ فَازْهَبُونَ» بقره: 40، نحل: 51، «يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا»: انبیاء: 90، «هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»، اعراف: 154.
 - 2- انفال: 60.
 - 3- انفال: 61.

استعمال این واژه ها از سوی معصومین علیهم السلام به قصد ترویج و گسترش آن، بلکه با هدف مبارزه با این گونه اعمال بوده است. از جمله در ماجرای حضرت مسلم بن عقیل آمده است که وقتی ابن زیاد تصمیم گرفت به دیدار شریک بن اعور - که از سران قوم بود - برود و از او عیادت نماید، شریک، - که از مریدان و شیعیان حضرت علی علیه السلام بود - از مسلم خواست در خانه او مخفی شود و به محض ورود ابن زیاد، غافلگیرانه او را به قتل برساند. ولی مسلم از این کار سر باز زد و به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد که فرموده بود: «إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدَ الْفِتْنَةِ ، فَلَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ بِمُؤْمِنٍ (1)؛ همانا ایمان فتک را در زنجیر می کند؛ از این رو، نباید مؤمنی در برابر مؤمنی فتک شود».

فتک» به این معناست که کسی ناگهانی دیگری را به دام بیندازد و به قتل برساند. (2)

عباراتی نظیر عبارت مزبور، که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، به طرق دیگر و در کتب روایی مختلف آمده است. (3)

آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر، با شعار تفکیک خیر و شر یا افراد خوب و بد، آن هم براساس معیارهای خود، افراد شرور را تروریست نامید و به مبارزه با مسلمانان برخاست. در حالی که مرز خیر و شر در دین مبین اسلام و تمام ادیان آسمانی به خوبی روشن شده است، اما سردمداران غربی بدون توجه به آموزه های دینی و با تفسیر خاص خود از متون مقدس مسیحی، در این عرصه وارد شدند و در نتیجه، با تروریست نامیدن مسلمانان، بسیاری از بی گناهان و حق طلبان را مورد حمله قرار دادند. (4)

ص: 219

1- بحار الانوار، ج 44، ص 344.

2- اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج 4، ص 1602؛ ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 473.

3- سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج 1، ص 631، حديث 2769؛ ميزان الحكمه، ج 3، ص 2249.

4- ر.ک: محمد عيسى منصورى، المتبنى للشر و المتبنى للخير، الداعى، ش 1-2.

واقعیت این است که صحنه سازی حادثه یازده سپتامبر و وقایع ناگواری که پس از آن برای مسلمانان ایجاد شد، هم چنین مشکل تراشی های مختلف کشورهای غربی در قبال کشورهای اسلامی و نیز بزرگنمایی خطر تروریسم - که در مجموع، جنگ صلیبی صهیونیستی علیه مسلمانان تلقی می شود - بر مبنای تفکر بنیادگرایان مسیحی و با هدف سیطره کامل آنها بر جهان اسلام صورت گرفته است. در این میان، تروریسم، پرده ای است که بر این هدف شوم پوشانده شده است.

به گفته برخی نویسندگان، هدف اصلی آنها تصفیه حساب با اسلام و مسلمانان و سیطره بر کل جهان اسلام است و در همین راستا، مسائلی همانند انرژی هسته ای برخی کشورهای اسلامی را در کنار خطر تروریسم، بهانه می کنند تا بتوانند ضمن تأمین امنیت و مصالح رژیم صهیونیستی، بر کشورهای اسلامی و اماکن استراتژیک تسلط کامل بیابند. (1)

اقدامات غرب در مبارزه با تروریسم و خشونت، به خصوص در کشورهای اسلامی، خود مهم ترین عامل ترویج تروریسم در منطقه و جهان به شمار می آید. چنان که گروه هایی همانند القاعده که تا پیش از واقعه یازده سپتامبر، فعالیتشان منحصر به برخی کشورهای اسلامی می شد و احیانا عملیاتی را در گوشه و کنار جهان انجام می دادند پس از آن به یک نیروی قوی جهانی تبدیل شدند و رهبران آن، در بستر خشونت های فراوان آمریکا و غرب در کشورهای اسلامی، به راحتی می توانند جوانان را برای تشکیل گروه های جهادی بسیج کرده، آنها را آماده هر نوع عملیات انتحاری کنند آنگونه که داعش و دیگر گروه های افراطی و تکفیری در پی همین دخالت های بیگانگان در کشورهای اسلامی به وجود آمده و به کشتار و ترور مردم می پردازند.

ص: 220

1- ر.ک: هل العدو المحارب اليوم من قبل القوى العالمية غير مرئي؟، الداعي، ش 5-6.

صلح و خشونت در مسیحیت، رویکردها و ابعاد مختلفی دارد؛ در مجموع، عهد عتیق مملو از دستورات خشونت آمیز و روایت جنگهای دینی است که به خاطر انتساب آن به دستور الهی و سیره عملی پیامبران، جنبه قدسی یافته است. اعتبار عهد عتیق نزد مسیحیان، هم وزن عهد جدید است به همین جهت آنچه در عهد قدیم آمده است تا اندازه ای مبانی دینی و اعتقادی مسیحیان را نیز تشکیل می دهد. گرچه اناجیل اربعه کمتر به جنگ و خشونت پرداخته اند و در سیره عیسی مسیح نیز به غیر از مواردی از رفتار قهر آمیز، اساساً جنگی مشاهده نمی شود؛ ولی در رفتار مسیحیان و ارباب کلیسا، خشونت های گسترده و وحشتناکی مشاهده می شود که بیشتر با آموزه های عهد عتیق قابل توجیه است. این تغییر رویکردها و رفتارها در عهد قدیم و عهد جدید را می توان این گونه تحلیل کرد که عهد جدید در فضایی نوشته شده بود که مسیحیان، روزگار سختی را می گذارند و از هر طرف تحت فشار و اذیت و آزار بودند. در چنین فضایی، طرح مبانی نظری جنگ و خشونت، چه رسد به اقدام عملی آن، تنها نابودی مسیحیت را سرعت می بخشید. اما بر عکس، تأکید بر صلح و مدارا و محبت و تسلیم در برابر قدرت های برتر، ضمن آنکه حفظ جان مسیحیان و عیسی مسیح را تضمین می کرد، زمینه جذب افراد بیشتری به مسیحیت را نیز فراهم می ساخت.

پس از ائتلاف مسیحیان با حاکمیت روم، شاهد رفتارهای خشونت آمیز

زیادی هستیم؛ تاجایی که آن دوران به عصر ظلمت و تاریکی و جهل و خشونت شهرت یافته است. مسیحیان در قرون وسطی، از بدترین ابزارها برای سرکوبی مخالفان خود استفاده می کردند. جالب آنکه این خشونت ها به نام دین و برای دین انجام می گرفت و بیشتر قربانیان، متهمان به الحاد و بی دینی بودند.

کشتن بی دینان و ملحدان و نابودی کامل آنها در عهد عتیق و جدید، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله پیش بینی های زیادی در عهد جدید مبنی بر قتل عام گسترده غیر مؤمنان در آستانه ظهور عیسی مسیح علیه السلام آمده است.

کشتار وحشیانه ای که در دو جنگ جهانی اول و دوم اتفاق افتاد را می توان ناشی از همان آموزه ها دانست. هر چند، در این دو جنگ، مسیحیت نقش اساسی و مستقیم نداشت زیرا آغازگران جنگ، بیشتر افراد سکولار و چه بسا لائیک بودند اما حضور گسترده مسیحیان در میدان های جنگ و جنایت های اتفاق افتاده به دست آنان، شاهد دیگری بر خشونت های تاریخ مسیحیت است که با پیش گویی های انجیل در خصوص حوادث آخرالزمانی نیز تا اندازه ای سازگاری دارد. بنابراین، رفتارهای خشن به خصوص در دوران قدرت کلیسا، بیانگر آن است که آنان از شعار محبت بیشتر استفاده ابزاری کرده اند.

این در حالی است که اسلام، ضمن تأکید بر محبت و تسامح، راهکارهای گسترده ای را برای تحقق عملی آن نیز در نظر گرفته است. از جمله با تکیه بر عدالت و نهی از ظلم، خطای هر انسان را نوعی ظلم به نفس خودش دانسته است که باعث دوری از محبت الهی و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی می شود. در عین حال تأکید دارد که ممکن است خداوند از حقوق ضایع شده خود بگذرد، اما گناه کسی را که نسبت به فرد دیگری ظلم کرده و حقوق او را نادیده گرفته است، تا وقتی او را از خود راضی نکند، نخواهد بخشید. این سخن بدان معناست که از نظر اسلام، به دست آوردن دل مردم، بسیار مهم است؛ تا جایی که اگر قلبی در اثر سوء رفتار کسی بشکند، مادامی که آن ضربه جبران نشود، شخص، مورد غفران الهی قرار نمی گیرد.

ضمن آن که اسلام قوانین الزامی خاصی برای تحقق عدالت و صلح، وضع کرده است که از یک سو به پویایی و رشد جامعه و تکامل افراد می انجامد. و از سویی، از هر گونه سلطه پذیری ظالمانه و ناعادلانه نیز جلوگیری می کند.

البته در اسلام، جهاد نیز اصل اساسی است که با رعایت معیارها، شرائط و اهداف خاصی، واجب می گردد که رعایت عدالت در تمام جوانب، جزء جدایی ناپذیر آن است، اما جنگ با هدف توسعه طلبی و یا اجبار دیگران به پذیرش اسلام، ممنوع است، بلکه جهاد اسلامی به هدف حفظ کرامت انسانی، تأمین صلح و امنیت همگانی و فراهم ساختن زمینه همزیستی مسالمت آمیز، انجام می گیرد. از این رو، جهاد وسیله ای برای برپایی عدالت است نه امر مقدس صرف و برای توجیه هر گونه رفتارها و خشونت های افسار گسیخته سوجدجویان.

بنابراین، رفتارهای خشونت آمیز برخی مسلمانان در طول تاریخ و به خصوص جریانها و گروه های افراطی و تکفیری معاصر، ربطی به حقیقت اسلام نداشته و با آموزه های اصیل آن، ارتباطی ندارد همان طور که عملکرد جنگ افروزان، استعمارگران غربی و مسیحیان جاه طلب را نیز نمی توان مبنای قضاوت درباره اصل دین مسیحیت دانست بلکه در این خصوص باید میان آموزه های اصیل دینی با رفتار مدعیان پیروی از ادیان آسمانی، تفاوت نهاد چنان که در نوشتار کنونی هر یک از این موارد، جداگانه بررسی و ارزیابی شد و رابطه رفتار پیروان دین مسیحیت با آموزه های مورد تأکید در کتاب مقدس، روشن گردید.

الف) منابع فارسی و عربی

1. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
2. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، قم، 1381 ش.
3. ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، 1965 م.
4. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول: 1990 م.
5. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم: 1414 ق.
6. ابی داود، سلیمان ابن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، تحقیق محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
7. ارل ای. کرنر، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
8. آرمسترانگ، کارن، زندگی نامه پیامبر اسلام، محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت، 1383 ش.
9. اریک لوران، جنگ بوش ها، اسرار ناگفته یک جنگ، ترجمه سوزان میرفندرسکی، تهران: نشر نی، 1382 ش.
10. ازغندی، علیرضا، نظام بین الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی، تهران: قومس، 1370 ش.
11. استات، جان، مبانی مسیحیت، ترجمه روبرت آسریان، تهران: حیات ابدی، [بی تا].

12. استیون سائزر، صهیونیسم مسیحی، ترجمه حمیده بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: طه، 1376 ش.
13. آشتیانی، سید جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نگارش، 1368 ش.
14. امامی، حسام الدین، رویدادهای مهم تاریخ، تهران: جاویدان، 1368 ش.
15. اندراوس، واطسون و ابراهیم سعید، شرح اصول الایمان، قاهره: دار الثقافة، چاپ چهارم: 1298 ق.
16. اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، 1389 ش.
17. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ شانزدهم: 1385 ش.
18. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول: 1416 ق.
19. البخیری، محمود، ارمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ترجمه قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران: نشر هلال، 1387 ش.
20. بکراش، دبورا، تفتیش عقاید، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، 1383 ش.
21. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول: 1996 م.
22. یوازار، مارسال، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ، 1369 ش.

23. بوکای، موريس، القرآن و التوراة و الانجيل و العلم، القاهرة: مكتبة مدبولی، 1996م.
24. پالارد، جان، واتیکان و فاشیسم ایتالیا 1929-1932، ترجمه مهدی سحابی، تهران: نشر مرکز، 1366ش.
25. پطرس، عبدالملک و دیگران، قاموس کتاب مقدس، قاهره: دار الثقافة، [بی تا].
26. پیتر، شواینزر، جنگ ریگان، ترجمه علیرضا عیاری، تهران: اطلاعات، 1384ش.
27. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج 5، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
28. تستا، گی و تستا، ژان، دیباچه ای بر تاریخ تفتیش عقاید در اروپا و آمریکا، ترجمه دکتر غلامرضا افشار نادری، تهران: زرین، چاپ اول: 1368ش.
29. توفیقی، محمد حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان سمت، چاپ سوم: 1379ش.
30. توماس، میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول: 1377ش.
31. تونی، لین، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه رویرت آسریان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول: 1380ش.
32. تیسین، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی، [بی تا].
33. جرجس، فواز. ای، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1382ش.
34. جزری، النهایة فی غریب الحدیث، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم: 1367ش.

35. جعفری، محمدتقی، اصول حکمت سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم: 1373 ش.
36. -، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یک دیگر، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، 1370 ش.
37. جکسن، اشپیل فوگل، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیر کبیر، 1379 ش.
38. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم: 1407 ق.
39. حرانی، ابو محمد حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، بیروت: اعلمی، 1394 ق.
40. حسینی طباطبائی، مصطفی، بردگی از دیدگاه اسلام (مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول: 1372 ش.
41. حلی، حسن بن یوسف المطهر، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، [بی نا]، چاپ اول: 1982 م.
42. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلام، 1384 ش.
43. حمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
44. خاچیکی، سارو، اصول مسیحیت، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، 1982 م.
45. دانستن، جی لسلی، آیین پروتستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1381 ش.

46. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، 1337ش.

47. دهشیار، حسین، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران: ابرار معاصر، 1382ش.

48. دهشیری، محمدرضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی رحمه الله، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380ش.

49. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، عصر ایمان، مترجم ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم: 1371ش.

50. دیدات، احمد و استانلی شویرج، مناظراتان فی استکھولم، ترجمه علی جوهری، قاهره: دار النصر للطباعة الإسلامية، 1992م.

51. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم: 1371ش.

52. راسل، برتراند، چرا مسیحی نیستم، ترجمه سهیل طاهری، تهران: دریا، 1349ش.

53. راوندی، مرتضی، تاریخ تحولات اجتماعی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، 1385ش.

54. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، شناخت مسیحیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1389ش.

55. رفعت، سیداحمد و عمرو الشوبکی، آینده جنبش های اسلامی پس از 11 سپتامبر، ترجمه میثم شیروانی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول: 1387ش.

56. رنسیمان، استیون، تاریخ جنگ های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، [بی تا].

57. روستین، لئو، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت، 1376ش.

58. ریچارد کلاریش پوش و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جهان امروز، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1387ش.
59. زحلی، وهبة، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، دمشق: دار الفكر، 1412 ق.
60. زركلی، خیر الدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ هشتم: 1989م.
61. زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم: 1407 ق.
62. زیبایی نژاد، محمدرضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: اشراق، 1375ش.
63. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، مسیحیت، قم: زلال کوثر، 1381ش.
64. سماک، محمد و دیگران، تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمین، ترجمه قیس زعفرانی، [بی جا] [بی تا] [بی تا].
65. سی. تنی، مریل، معرفی عهد جدید، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی، 1362ش.
66. سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، 1415ق.
67. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
68. شارل جنیبر، المسيحية نشأتها و تطورها، ترجمه عبدالحلیم محمود، بیروت: منشورات المكتبة العصرية، [بی تا].
69. شکور، محمد جواد، خلاصه ادیان، تهران: شرق، چاپ دوم: 1362ش.
70. شلبي، احمد، مقارنة الأديان (المسيحية)، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، چاپ دهم: 1998م.
71. صاحب خلق، نصیر، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، تهران: هلال، 1384ش.

72. صانعی، مرتضی، خطاناپذیری پاپ با تأکید بر دیدگاه هانس کونگ، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1386
73. صدوق، محمدبن بابویه، من لایحضره الفقیه، تهران: مکتبه الصدوق، 1392 ش.
74. صمیمی، مینو، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، تهران: اطلاعات، 1382 ش.
75. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، قم: مکتبه النشر الإسلامی، 1417 ق.
76. -، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم: 1374 ش.
77. طبرسی، محمد حسین، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه چاپ دوم: 1390 ش.
78. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم: 1387 ق.
79. -، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، 1412 ق.
80. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم: 1416 ق.
81. طویل، توفیق، تاریخچه کشمکش عقل و دین، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال، 1382 ش.
82. عاشور، حماد، جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول: 1373 ش.
83. عاملی، حر، وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیه، 1389 ش.
84. عطار، علیرضا، دین و سیاست: مورد هند، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، چاپ اول: 1381 ش.

85. علی، جو او، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بغداد، مكتبة النهضة، دار العلم للملايين، ج 2، چاپ دوم، 1976م.
86. علیخانی، عبدالله، کتاب آمریکا، تهران: ابرار معاصر، 1382ش.
87. علیخانی، علی اکبر، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، چالش های مدرن برای زندگی راهبرد و موانع، تهران: به آفرین، چاپ اول: 1392ش.
88. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت ها براساس قرارداد ذمه تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370ش.
89. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامی مقارنة بالقانون الوضعی، قاهره: دارالکتب العربی، [بی تا].
90. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1979م.
91. فاید حماد محمد عاشور، جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی، ترجمه عباس عرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول: 1373ش.
92. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم: 1420ق.
93. فرآل، انگیزسیون یا تفتیش عقاید، ترجمه لطفعلی بریمانی، تهران: گوتنبرگ، چاپ دوم: 1362ش.
94. فضل الله، محمد حسین، الاسلام و منطق الفؤاد، بیروت: دار الملائک، 1423 ق.
95. فلاورز، سارا، اصلاحات، ترجمه رضا یاسایی، تهران: فقنوس، چاپ دوم: 1382ش.
96. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج 5، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371ش.
97. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372ش.

98. کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384 ش.
99. کگلی و ویتکوف، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، [بی تا].
100. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: نشر اسلامیه، چاپ دوم: 1362 ش.
101. کوفی، ابومحمدبن اعثم، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، 1991 م.
102. کوین فیلیپس، تئوکراسی آمریکایی، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران، 1387 ش.
103. گروسه، رنه، تاریخ جنگ های صلیبی، ترجمه ولی الله شادان، تهران: فرزانه، 1377 ش.
104. گرینستون جولوس، انتظار مسیحا در آئین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، 1377 ش.
105. گواهی مقدم، ابوزر، سیاست خارجی آمریکا پس از 11 سپتامبر، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: 1386 ش.
106. لایدینز و دیگران، پیشگویی ها و آخرالزمان، تهران: موعود عصر، 1382 ش.
107. لودتکه، لوتراس، ساخته شدن آمریکا، ترجمه شهرام ترابی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1379 ش.
108. لئون دوفور، گزایه، فرهنگ عهد جدید، [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
109. مارتینلی، فرانکو، تاریخ تفتیش عقاید تاریخ سفاکی ها، شکنجه ها و سادیسم ها، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: جهان رایانه امین، 1378 ش.

110. مايكل. ب، فاستر، خداوند اندیشه سياسى، ترجمه جواد شيخ الاسلامى، تهران: امير كبير، چاپ دوم: 1362
111. مبلغى آبادانى، عبدالله، تاريخ اديان و مذاهب جهان، دين عيسى قم: حر، 1376 ش.
112. متقى، ابراهيم، تحولات سياست خارجى آمريكا، مداخله گرى و گسترش، تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامى، 1376 ش.
113. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، ج 18، 20، 39 و 44، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
114. محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، قم: دار الحديث 1362 ش.
115. مصطفوى كاشانى، ليلى، شوراي واتيكان دو معيادگاه كليساى كاتوليک با تجددگرایی، تهران: مركز مطالعات فرهنگى بين المللى، 1378 ش.
116. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، تهران: صدرا، [بى تا].
117. معلوف، امين، الحروب الصليبية كما رآها العرب، ترجمه عفيف دمشقيه، دمشق: دار الفارابى، [بى تا].
118. مفيد، محمدبن نعمان، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شيخ مفيد، چاپ اول: 1413 ق.
119. منتسكيو، روح القوانين، ترجمه على اكبر مهتدى، تهران: امير كبير، 1362 ش.
120. منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، چاپ دوم: 1382 ق.
121. مهيار، رضا، فرهنگ ابجدى عربى به فارسى، تهران، [بى نا]، چاپ دوم: 1375 ش.
122. موحديان عطار، على، گونه شناسى اندیشه موعود در اديان، قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، 1389 ش.

مونتگری وات، ویلیام، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373 ش.

124. میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستینی، [بی جا]، [بی نا]، 1931 م.

125. نورمن گایسلر، عبد الصلیب، پاسخ به اتهام، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

126. هال سل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، [بی تا].

127. -، یدالله، ترجمه قبس زعفرانی، تهران: هلال، 1384 ش.

128. هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قبس زعفرانی، تهران: هلال، 1383 ش.

129. -، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، قم، نشر ادیان، 1383 ش.

130. هینلز، جان راسل، راهنمای ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم: 1385 ش.

131. واقدی، محمدبن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ سوم، 1989 م.

132. وان وورست، رابرت. ای، مسیحیت از لابه لای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1384 ش.

133. وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها، نوشته وزارت امور خارجه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، 1370 ش.

134. ویلیامز، پل، افشای واتیکان: پول، جنایت و مافیا، ترجمه ایوب باقرزاده، تهران: امید فردا، 1385 ش.

135. ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1381 ش.

136. یوحنا پترس غوری، مختصر اللاهوت الادیبی، ترجمه یوحنا حبیب الخوری، [بی جا]، مطبعة العمومية الکاتولیکه، 1879 م.

137. احسانی، محمدعلی، مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، معرفت، شماره 156، آذر 1389 ش.
138. آزادیان، مصطفی، نقش خداوند در رستگاری انسان از نظرگاه اسلام و مسیحیت، معرفت، شماره 78، خرداد 1383.
139. اسدی، علی، انجیل قرآن، معرفت، شماره 120، آذر 1386
140. اسلامی، زینب، گناه و ترس آگاهی در اندیشه کی‌یر کگارد، معرفت، شماره 133، دی 1378.
141. آل نجف، عبدالکریم، ماهیت ضد تروریستی جهاد، ترجمه حسین ارجینی و حمزه علی وحیدی منش، معرفت، شماره 102، خرداد 1385
142. امینی، نورعالم، الحرب الأمريكية علی الإرهاب .. حرب صهيونية صليبية علی الإسلام، لیس إلا، الداعی، شماره 11، ذیقعده 1427.
143. -، هل العدو المحارب اليوم من قبل القوى العالمية غير مرئي؟، الداعی، شماره 5 و 6، جمادی الأولى و جمادی الثانی 1430.
144. باقرزاده، محمدرضا، تدابیر اسلام برای پیشگیری از نقض حقوق بشر در محیط بین الملل، معرفت سیاسی، شماره دوم، پاییز و زمستان 1391
145. برته، محمدرضا، آوای صلح یا ندای جنگ، پژوهشی از عهد جدید، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار 1390
146. -، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت؛ ملحمت حوا، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار 1389
147. -، مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت؛ ملحمت میصوا و ملحمت رشوت، معرفت ادیان، شماره سوم، تابستان 1389
148. جواهری، محمدرضا، حکم اهانت به مسیح در سنت مسیحیت، معرفت، شماره 120، آذر 1386
149. راعی، مسعود، حقوق اقلیت‌ها در نظام علوی، معرفت، شماره 37، آذر و دی 1379.

150.-، خشونت و کرامت انسان، کتاب نقد، شماره 14 و 15، بهار و تابستان 1379.

151. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین الملل، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 22، تابستان 1382.

152. سلیمی، عبدالحکیم، اقلیت ها و حقوق آنها در اسلام، معرفت، شماره 93، شهریور 1384

153. شنقیطی، محمد مختار، از جنگ مختار تا صلح مقدس، ترجمه سید جلال امام، معرفت، شماره 120، آذر 1386

154. صانعی، مرتضی، درآمدی بر بیانیه شورای پاپی صلح و عدالت درباره بحران اخیر اقتصادی، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار 1390

155.-، تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی علیه السلام، معرفت ادیان، شماره چهارم، پاییز 1390

156. طاهری آکردی، محمد حسین، آموزه های دینی مسیحیت؛ الهی یا کلیسایی؟ معرفت ادیان، شماره دوم، بهار 1391

157. عزیز خانی، احمد، تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، معرفت سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان

1390

158. عماد، عبدالغنی، دیالکتیک دین و خشونت در تورات، ترجمه عبدالحسین ابراهیمی، معرفت، شماره 88 فروردین 1384.

159. کثیری، حمید، رویکردهای جدید مسیحیت به متون مقدس، معرفت، شماره 99، اسفند 1384

160. منصوری، محمد عیسی، المتینی للشر و المتینی للخیر، ترجمه محمد اجمل قاسمی، الداعی، شماره اول و دوم، محرم و صفر

1429.

161. میر محمدی، معصومه سادات، مشروعیت جنگ های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان

در برابر صلیبی ها، معرفت ادیان، شماره دوم، بهار 1390

162. میری، محمدعلی، ترور از دیدگاه اسلام، معرفت 102، خرداد 1385

ص: 237

163. الهام، غلامحسین، خشونت در اسلام، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 14 و 15، پاییز و زمستان 1378.

164. ولوی، علی محمد و دیگران، بررسی حیات سیاسی، اجتماعی و دینی مسیحیان دقتی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره چهارم، زمستان 1389

(ج) منابع انگلیسی

.Adam Coogle, Verses Of Fighting in Qur'an, Degree Awarded: BA Fall Semester, 2005.165

.Armstrongikaren, MuHAMMAD Aprophatfor oar time, Herbercollins public shars. Nat Date.166

Aquinas, Saint Thomas, Summa Theological, V.7, 1749. All five volumes of this Book is available.167
at:[http:// www. ccel. org/ ccel/ Aquinas/ summa. Html](http://www.ccel.org/ccel/Aquinas/summa.html)

.Hans Kung, Infallible? An Unresolved Enquiry, New York, 1994 .168

.Hans Kung, The Catholic Church: A Short History, 2003 .169

.Jemes Turner Jonson, Holy War Idea western and Islam ic Tradations, United States, 1997.170

Juan Cole, Sacred space and Holy War: The Politics, Culture History of Shlite Islam, London- New.171
York, 2002

.Longman Dictionary of Contemporary English, Longman Group Ltd, 2009 .172

.Merian-Websters Collegiate Dictionary, Spring field, Massachusetts, U. S. A., Tenth edition 2000.173

.Oxford Advanced Lebraer,s Dictionary, tirth,Tehran, Danesh Pjoh, 1386.174

.The Encyclopedia Americana, vol 18, New York, 1972.175

Ulrich Kuhn, "Salvation", In Dictionary of the Ecumenical Movement, Ed. Nicholas Lossky, Jose.176
Miguez Bonino, John Pabee, Tom Stransky, Geoffrey Wain Wright Pauline Webb, Wcc Publications,
.Geneva, 1991

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

